

ناخدایکم محمد علی آریافر
به سازمان مجاهدین خلق ایران
* متن نامه و گزارش ناخدایکم محمد علی آریافر
به برادر مجاهد مسعود رجوی بعد از خروج از ایران

در صفحه ۱۴



نشریه مجاهدین * خلق ایران

سال ششم - پنجم ۱۱ مرداد ماه ۱۳۶۳ - تک شماره ۱۰۰ (خارج از کشور معادل یک دلار)

گرامی باد خاطرۀ تابناک
مجاهد شهید
فرمانده سیاوش سیفی
و دیگر شهدای مجاهد خلق
در ۱۰ مرداد ۶۱
در صفحه ۱۴

پیام مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت هفتاد و هشتمین سالگرد انقلاب مشروطه علیه دیکتاتوری سلطنتی

هموطنان عزیز، مردم مقاوم و آزاده‌ی ایران
شورای ملی مقاومت در هفتاد و هشتمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران علیه دیکتاتوری سلطنتی، خاطره‌ی جاودان تمامی مجاهدان و مبارزان آزادیستان را گرامی می‌دارد. و از سردار ملی ستارخان، سالار ملی باقرخان، و پرچمدارانی همچون صوراسرافیل، ملک‌المتکلمین و نقه‌الاسلام و دیگر شهدای پرافتخار آزادی تجلیل می‌کند. شهیدانی که همچون سلسله‌ای تابناک از ستارگان فروزانی، انقلاب مشروطه بر علیه دیکتاتوری مطلقه سلطنتی را به جنبش ملی ضد استعماری ملت ایران به رهبری مصدق فقید پیوند داده و آنگاه با عبور از انقلاب ضد سلطنتی خلقمان در ۱۳۵۷، به انقلاب رهاشیش نوینی که هم‌اکنون در میهن اسیرمان شعله می‌گشاید، ملحق می‌شوند. به این ترتیب تاریخ ملت ایران در قرن حاضر با گهگشایی از مقاومت سرخ‌فام تصویر می‌شود که پیوسته شعله‌ورتر شده است. پس در پیروزمندی محتوم این خلق تردید نمی‌توان داشت. خلقی که یک قرن است از پای ننشسته و دائما در گشاکش مبارزه برای رهاشست. اعضاء و اجزاء تشکیل‌دهنده‌ی مقاومت



ظفر نمون ایران البته از گروه‌های گوناگونند، اما دقیقا همانند صدر مشروطه نخستین پیام مقاومت خونین تمامی آنها یکیست: آزادی.
این آزادی را مقدم بر هر کس دیگر شاه مستبد و شیخ مرتجع به‌بند کشیده و با آن دشمنی می‌ورزیدند. چنین بود که محمد علی‌شاه و شیخ فضل‌الله - که اکنون توأمان در کالبد پلید خمینی حلول کرده‌اند - به ضرب گلوله و توپ و با عوام‌فریبی و دجالیت مذهبی، به فروگشتن شعله‌های آزادی و قتل مبارزان و مجاهدان آزادی‌ستان کمر می‌بستند.
محمد علی‌شاه می‌گفت: که، خدا شخص مقدس ما را حافظ مملکت و مردم و دارنده‌ی تاج و تخت و حامی مذهب مقدس فرموده است... و شیخ فضل‌الله می‌افزود: مردم مسلمان ایران شریعت آسمانی مدون دارند و احتیاج به قوانین تازه‌ی مستخرجه از خارجه ندارند. او نیز همچون خمینی "دخالت علما در همگی قوانین موضوعه" را طلب می‌نمود. پس بیجهت نیست علی‌رغم آنکه برجسته‌ترین روحانیون زمان به مجازات شیخ فضل‌الله و ریشه‌کن کردن فتنه‌ی او حکم نموده بقیه در صفحه ۲

ویژه نامه سومین سالگرد افتتاح "صدای مجاهد"



☆ گزارشی درباره نقل و انتقال و نصب دستگاه فرستنده بزرگ "صدای مجاهد"
☆ بیانیه شورای مسئولین رادیو "صدای مجاهد" بمناسبت سومین سالگرد افتتاح "صدای مجاهد"
☆ خروشی در آسمان ایران زمین
در صفحه ۹

فعالیت‌های بین‌المللی شورای ملی مقاومت
* بحث پیرامون جنگ ایران و عراق در پارلمان انگلستان
* سوال راسل جانستون سخنگوی حزب لیبرال و نماینده مجلس عوام انگلیس از دولت در رابطه با جنگ ایران و عراق و تحریم اقتصادی رژیم خمینی
* بیانیه شادبدالرحمن جرج ابرتسون سخنگوی حزب کارگران انگلستان در امور خارجی در اعتراض به فروش دو کشتی نظامی به رژیم خمینی
در صفحه ۴

صفحات ویژه خارج از کشور

• کذب و تحریف خمینی گریانه و اپورتونیستی در ادامه دادگاه اعضاء هسته مقاومت
مقاله‌ای از برادر مجاهد محمد سیدالمجذین
• تصادم میوه چینان و اپورتونیست‌ها در میدان فرصت طلبی...
• وقتی بنی‌صدر و جماعت اقلیت در راستای توجیه مواضعشان ناگزیر به نقش‌های خود اقرار می‌کنند

• نامه (جوابیه) هانری لکلرک وکیل برجسته فرانسوی (روشنگر دعاوی دروغین میوه چینان دست راستی علیه مجاهدین و برادر مجاهد مسعود رجوی)

• هم‌آوایی بقایای شاه و خمینی در ضدیت با مجاهدین و انقلاب نوین خلق
مقاله‌ای از: برادر مجاهد محمد علی جابرزاده مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران - بختیار مسعود رجوی... نه یک دسکرات است و نه به حقوق بشر احترام می‌گذارد - دار و دسته امینی: مجاهدین توتالیتیر، انحصارگر، هم‌زیست و استالینست هستند اگر مجاهدین در آینده ایران نقشی به عهده بگیرند از خمینی و پاسداران خطرناکتر هستند (امینی)
- بنی‌صدر: ولایت فقیه خمینی به‌گرد ولایت رهبری سازمان [مجاهدین] می‌رسد؟ نسلی باید بداند که آیا باید میان توتالیتاریسم‌های موجود [مانند مجاهدین] انتخاب کند و یا می‌تواند آزادی را انتخاب کند
(در صفحات ۱۷ تا ۳۳)

زندان وزندانی

گزارشی فشرده درباره یکی از مراکز شکنجه و کشتار انقلابیون مجاهد و مبارز در همدان
گزارش چهارم (زندان همدان - قسمت اول)
در صفحه ۷

اجلاس گروه کار و تحقیق سازمان ملل متحد در باره ناپدید شدن شادگان سیاسی در ایران
به دعوت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نمایندگان شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران در این اجلاس شرکت کردند
در صفحه ۵

پیام مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت هفتاد و هشتمین سالگرد انقلاب مشروطه علیه دیکتاتوری سلطنتی

بقیه از صفحه اول

بودند؛ خمینی پیوسته تکرار کرده است که با مرگ شیخ فضل الله اسلام در آنوقت شکست خورده است. البته بدیهی است که منظور خمینی از اسلام همانا استبداد و ارتجاع مذهبی است.

یکی دیگر از شکست‌ترین تجارب تلخ مشروطیت، وضع و حال بقایای مستبدین و تمهه‌ی سلطنت خودکامه بود که تا آخرین روز دست از سرکوب و قتل و جرح آزادیخواهان برنمی‌داشتند، اما همینکه قیام ملت پیروز شد با فرصت‌طلبان دست به یکی کرده و این بار اهداف خود را در گسوت مشروطه‌خواهی و آزادی‌پناهی پیش بردند و چنین بود که سردار ملی ستارخان را زخم زدند و مجاهدین را خلع سلاح کردند. سپس راه بازگشت سلطنت و دیکتاتوری مطلقه‌ی پهلوی هموار شد...

اما امروز در اثر تکامل و ارتقاء کیفی رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز و پیشمرگ مردم ایران - اگرچه شیخ مشروطه‌خواه در داخل کشور حکمروائی می‌کند و بقایای شاه نیز در خارج از کشور به کمین نشسته‌اند - دور نیست که آنهمه خون‌های پاک که برای آزادی این میهن در طول یک قرن بر زمین ریخته شده ثمر بدهد و آزادی پایدار و حاکمیت راستین ملی و مردمی مستقر گردد. زیرا طی این مدت در پس آنهمه نشیب و فراز و همه‌ی تجارب و درس‌هایی که از شاه مستبد و شیخ مرتجع و متحدان و یاران آشکار و پنهان ایشان حاصل آمده است؛ دیگر هیچکس و هیچ نیروئی نخواهد توانست بر حق حاکمیت مردم ایران و حق آزادی و استقلال ملی که نخستین خواست دائمی این خلق قهرمان بوده است تخطی کند.

شورای ملی مقاومت بمتابه‌ی عالیت‌ترین ثمره‌ی سیاسی مبارزات پیشین و نخستین وارث و پرچمدار خطر

خون‌ریختگی و گلگونی که شهدا و پرچمداران انقلاب مشروطه را به رزمندگان کنونی مقاومت مردمی متصل می‌سازد، با ایمان به پیروزی این مقاومت رهاشبخش و تنها جانشین دمکراتیک برای رژیم ضدبشری خمینی؛ حمایت بیش از پیش از رزمندگان این شورا را، از کلیه‌ی هموطنان عزیز در هر گجای ایران و جهان که هستند تقاضا می‌کند.

باشد که دشمن فرهنگ و تاریخ و صلح و آزادی ملت ایران - رژیم خمینی - هرچه سریعتر سرنگون شده و ایران آزاد فردا، عاری از کلیه‌ی تبعیضات جنسی و قومی و مذهبی و عاری از جهل و فقر و هرج و مرج و ناامنی عقب‌ماندگی‌های شاه و خمینی را جبران نموده و قرین آبادانی و پیشرفت گردد.

نه شاه - نه خمینی

زنده باد آزادی - برقرار باد حاکمیت و استقلال ملی
مسئول شورای ملی مقاومت

متن نامه و گزارش ناخدا یکم محمد علی آریافر ...

بقیه از صفحه ۳

ارتجاع خمینی جلاد و چه در برابر شرکاء مغلوب آنان در خارجه یعنی مجموعه‌ی نیروهای مخالف استقلال و آزادی ایران را به نیکوترین وجه بستایم و خاطر نشان کنم که دیگر در ایران کسی نیست که مدعیان رنگارنگ و دروغین استقلال و آزادی ایران را از حامیان راستین آن از هم بارنشناسد. مدعیانی که یا دست در بند حلقه‌ی اجنبی دارند و یا عنداللزوم سرب‌آستان بنده‌نواز و اسارت‌بار خمینی می‌آسایند و جالبترین آنکه هم‌اینان لحظه‌ای از طراحی توطئه بر علیه پاکترین فرزندان خلق غفلت ندارند.

برخی از اینان ادعای قیومیت و سرپرستی پرسنل آزاده و مردمی ارتش ایران را نیز دارند، لذا است که تاکید می‌کنم که در مدت چند سالی که پس از انقلاب ضد-سلطنتی در جبهه‌های جنگ و در میان پرسنل انقلابی و مردمی ارتش بودم، جز حمایت بیدریغ آنان از جوانان پاک وطن و مبارزه و مجاهده‌ی آنان بر علیه رژیم‌های شاه و خمینی، چیز دیگری ندیده‌ام و با قاطعیت اعلام می‌کنم که سفلگان شاه و شیخ را دیگر جایی در ارتش نیست و خواب‌های خوش‌مقیمان گوی‌فرنگ، جملگی بر آب و سراب است. بعبارت دیگر پرسنل ملی و مردمی ارتش با بینشی روشنتر نه طالب شاه و نه طالب رژیم خمینی - اند، تا آنجا که من تجربه دارم پرسنل مذکور دنبال گمشده‌ای می‌گردند تا ضمن احیای حریت

اطلاعیه ستاد عملیات مجاهدین خلق - تهران

در رابطه با مجازات حاج بهنود
یکی از سرسپردگان و عناصر سرکوبگر
در منطقه آذربایجان تهران

عملیات مجاهد شهید محمد جواد محمدی کوچکسرائی

عضو کمیته‌ی امور صنفی خیابان آذربایجان نیز بود و تاکنون ۳ بار مورد تهاجم انقلابی قرار گرفته بود که در یکی از این تهاجمات یکی از فرزندان جنایتکار او بنام حمید بهنود که از مسئولین کمیته‌ی ضد خلقی منطقه ۲ بوده بهلاکت می‌رسد. بر اساس اخبار رسیده پس از مجازات این مزدور، موجی از شادمانی منطقه را فرا گرفته و مردم که بشدت از این عامل اختناق و سرکوب متنفر و منزجر بودند، خیرا با خوشحالی دهان به دهان نقل می‌کردند. بنحوی که در فاصله‌ی زمانی کوتاهی اکثریت مردم آن منطقه از مجازات او با اطلاع گردیدند. رزمندگان واحد عملیاتی پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

هرچه گسترده‌تر باد مقاومت مسلحانه‌ی سراسری برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع و تدارک قیام رهاشبخش عمومی مستاجر در منطقه‌ی غرب
تهران
۶۳/۱۰/۹

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

مردم دلیر و مجاهد پرور ایران؛

ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح دوشنبه هشتم مرداد ماه جاری رزمندگان مجاهد خلق یکی از منفورترین و سرسپرده‌ترین عناصر سرکوبگر و اختناق‌آفرین منطقه‌ی غرب تهران بنام حاج بهنود را در خیابان آذربایجان مورد شناسائی قرار داده و طی یک تهاجم انقلابی در دم بهلاکت رساندند. حاج بهنود که همراه با فرزندان جنایتکارش همگی از اعضاء و رابطین کمیته‌ی ضد خلقی منطقه ۲ می‌باشند تاکنون جرائم زیر را مرتکب شده بود:

۱- شرکت فعال در دستگیری رزمندگان و میلیشای مجاهد خلق از جمله کارگر مجاهد شهید شمس‌الدین جلالی
۲- شرکت در اجرای طرح‌های ضد خلقی و سرکوبگرانه‌ی رژیم منجمله طرح مالک و مستاجر در منطقه‌ی غرب و
۳- ایجاد جوّ رعب و وحشت و اختناق در منطقه علاوه بر این، حاج بهنود

با این عملیات به خیل عظیم شهدای انقلاب نوین ایران پیوستند صمیمانه‌ترین درودهایم را تقدیم بدارم.

برادر مجاهد، من در حالی این نامه را می‌نویسم که در اثر مبارزات و مقاومت‌های نسل مقاوم مجاهد خلق، رژیم پوسیده‌ی خمینی در حالت احتضار و از هم فروپاشیدگی و اضمحلال است. به جرات این مژده را به شما به‌عنوان پیامی از طرف ارتش ملی و مردمی ایران می‌دهم که ارتش ایران چشم‌براه سازمان مجاهدین خلق و شخص شما برای نجات آنان از دست رژیم

خمینی و برپائی ایرانی مستقل و آزاد می‌باشد و با اطمینان به استحضار می‌رسانم که پرسنل ارتش لحظه به لحظه بعنوان مختلف از رژیم دور و جدا می‌شوند تا به ارتشی که نماینده‌ی حاکمیت ملی و مردمی ایران باشد یعنی به سازمان مجاهدین خلق بپیوندند. من نیز با تعظیم به اینهمه فداکاری و ایثار، امیدوارم که بتوانم به سهم خود در راه پیشبرد آرمان‌های انقلابی و توحیدی مجاهدین خلق موفق باشم.

پیروزی و موفقیت شما را در به سرانجام رساندن و راهبری انقلاب نوین مردم ایران صمیمانه آرزو مندم.

مرگ بر خمینی - سلام بر آزادی
سلام بر خلق

پیروز باد
سازمان مجاهدین خلق ایران
ناخدا یکم محمد علی آریافر
۶۳/۱۰/۷

برای تحقق صلح و آزادی همه‌سلاح‌ها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه‌رویم!

متن نامه و گزارش ناخداایکم محمد علی آریافر به برادر مجاهد مسعود رجوی بعد از خروج از ایران

اطلاعیه مطبوعاتی اعلام پیوستگی

ناخداایکم محمد علی آریافر

به سازمان مجاهدین خلق ایران

اینجانب ناخدا یکم محمد علی آریافر افسر نیروی دریایی ارتش ایران و فرماندهی سابق توپخانهی صحرایی نیروی دریایی در جبهه جنوب و افسر آموزش تکاوران دریایی و یگانهای ساحلی نیروی دریایی، با سابقه ۲۷ سال خدمت در نیروهای زمینی و دریایی ارتش ایران که در سال آخر خدمت دستگیر شده و یک سال تحت شکنجههای قرون وسطایی رژیم خمینی قرار داشتم؛ از آنجا که در معرض خطر دستگیری مجدد بودم جهت استمرار مبارزه با رژیم ضدبشری خمینی، با قلبی سرشار از عشق به ایران و مردم محروم میهنم، کشور را ترک کردم.

اینجانب طی مدت کوتاهی که در خارج از کشور هستم، اوضاع کنونی ارتش ایران و اختناق خونین حاکم بر آن، وجود دستگاههای متعدد ضد مردمی جاسوسی و تفتیش عقاید، سیاستهای جنگافروزانیهی خمینی و وضعیت کنونی جبهه‌های جنگ ایران و عراق را طی نامه‌ای برای برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول و فرماندهی عالی سیاسی - نظامی مجاهدین بازگو نمودم.

من ضمن محکوم نمودن سیاستهای سرکوبگرانهی رژیم خمینی که تا بحال شهادت بیش از ۴ هزار تن از بهترین فرزندان مجاهد و مبارز این آب و خاک و اسارت بیش از یکصد و بیست هزار تن از آنان را به دنبال داشته؛ و همچنین محکوم نمودن سیاستهای جنگافروزانیهی رژیم خمینی که تا بحال بیش از یک میلیون کشته و مجروح و بیش از ۲ میلیون آواره و بی‌خانمان، از خود بجای گذاشته است، بار دیگر میثاق و عهد خونین خود با سازمان مجاهدین خلق ایران را مورد تایید و تاکید همه‌جانبه قرار می‌دهم.

در همین جا تصریح می‌نمایم که اینک، درماندگان شاه و شیخ را دیگر جایی در ارتش نیست و پرسنل آزاده و میهن‌پرست ارتش ایران با جان و دل با من هم عقیده می‌باشند که تنها ضامن حفظ تمامیت ارضی، استقلال و آزادی ملت ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشد که تاکنون نیز بارها لیاقت و شایستگی خود را در حل معضلات پیچیده‌ی سیاسی و نظامی انقلاب ایران به ثبوت رسانیده. منجمله در همین جا باید به طرح صلح و اقدامات بین المللی برادر مجاهد مسعود رجوی در قطع بمباران شهرها و مردم بی‌دفاع و غیرنظامی اشاره کنم که هر یک موجی از شعف و شادمانی را در بین مردم و بویژه هموطنان مناطق غرب و جنوب کشور و پرسنل میهن‌پرست ارتش بوجود آورد.

اینجانب از عموم همقطاران میهن‌پرست و شریف ارتشی خود می‌خواهم که اعتراض و مقاومت بر علیه سیاستهای جنگ‌طلبانه و سرکوبگرانهی خمینی را به هر شکل ممکن، اعم از مبارزه‌ی مثبت و یا منفی افزایش داده و به هر طریق که می‌توانند از سازمان مجاهدین خلق ایران و رزمندگان میهن‌پرست آن که تنها امید آینده‌ی کشورند، حمایت و پشتیبانی نمایند.

محمد علی آریافر
۸ مرداد / ۶۳



اینجا به توانائی‌های ویژه‌ی سازمان مجاهدین در مسیر حل مشکلات و مسائل انقلاب اشاره کنم که تاکنون با درپیش گرفتن اصولی‌ترین خط مشی‌ها و عملکردها توانسته است انقلاب کبیر ما را از بسیاری مخاطرات و پیچ‌های سهمیگین، به بهترین وجهی عبور دهد و تا بدین جا رهنمائی کند و به همین مناسبت اجازه می‌خواهم که صمیمانه‌ترین تبریکات را به شما تقدیم نمایم. عملکردهائی که چه در صحنه‌ی مقاومت داخلی و چه در جَو و فضای خارج و مناسبات بین‌المللی و چه در رابطه با سیاستهای ضد جنگ‌طلبانهی خمینی، رژیم دیکتاتوری قرون وسطایی را در تنگنای خفگی و سراسیمه‌ی سقوط انداخته است. منجمله لازم است که به اقدامات انقلابی و آگاهانه‌ی شما در رابطه با پایان دادن به عفریت جنگ خانمانسوز خارجی و ارائه‌ی طرح صلح اشاره کنم که چگونه سبب افشای چهره‌ی کریه خمینی در سطح داخلی و بین‌المللی گردید. اقدامات انقلابی و تاریخی که فقط و فقط از چنین سازمانی و با چنان درجاتی از وطن‌پرستی و استقلال و فداکاری برمی‌آید و بس. تأثیرات اینگونه عملکردها و سیاستهای صلح‌آمیز در میان مردم و پرسنل انقلابی و مردمی ارتش نیز تا آنجا که من در جریان هستم بسیار پرشور و درخشان بود. این اقدام به مردم ایران امیدواری داد بنحوی که اکثر آنان معتقد شدند که باید به ایرانی آزاد که در آینده‌ی نه چندان دور توسط مجاهدین رهبری و پایهریزی خواهد شد، چشم‌دوخت. بواقع می‌توانم بگویم که در داخل ایران و خصوصا پس از پیشهاد قطع بمباران شهرها و روستاهای کشور و افراد غیرنظامی، سازمان را در موضع تنها حامی

که خود به رای‌العین شاهد بوده‌ام برای آن فرماندهی معظم و نیز خلق قهرمان ایران و افکار عمومی مردم انسان‌دوست جهان بازگو نمایم.

در صحنه‌ی اجتماعی و برای سرکوب مقاومتی که از جانب خلق در زنجیرمان در برابر رژیم سفگان ابراز می‌شود بایستی بگویم که: جنایت و رذالت و نامردمی دیگری سراغ ندارم که این ناپاکان بدان دست نزده باشند، حبس و شکنجه و اعدام و کشتار، اولین و آخرین پاسخ خمینی به هرگونه مخالفت یا اعتراضی به اعمال ضدانسانی رژیم اوست.

همچنانکه در میان پرسنل نظامی ارتش نیز کوچکترین مخالفت و ابراز نظری را پاسخی جز آن نیست که البته خود شما بخوبی از ابعاد مقاومت پرسنل میهن‌پرست ارتش و تعداد شهدا و اسرای آن مطلعید.

در واقع اکنون دیگر به جرات می‌توان ادعا نمود که رژیم مرتجع، بوی مرگ و نابودی خود را به وضوح می‌شنود و برای به‌تویق انداختن آن، این چنین کمر به نابودی حرث و نسل بسته است. سخن از زندان‌ها، شکنجه‌ها و سبیت این خونخواران را به فرصت دیگری موکول می‌کنم، زیرا که در اینجا دیگر سخن از نمونه‌ها و موارد متعدد نیست. بلکه سخن از دریائی از خون است. خون خیل عظیم مجاهدان و مبارزان راه استقلال و آزادی ایران، از کودکان و مادران و زنان باردار گرفته تا مردان و زنان پیر و جوان.

اما در مقابل اینهمه جنایات و مردم‌کشی‌ها و اختناق و تلاش مذبح‌خانه‌ای که رژیم حاکم بر ایران جهت استمرار حکومت و خاموش کردن شعله‌ی مقدس انقلابمان دارد، این را به جرات و قاطعیت می‌توانم بگویم که چه در میان پرسنل آزاده و مترقی ارتش و چه در میان سلول‌های خون‌رنج اوین و جمشیدیه و چه در میان سایر میدان‌های رزم کشور ایران، بذر امید و ایمان به پیروزی انقلاب نوین ما در حال رشد و بارآوری است و در این میان وجود سازمان مجاهدین خلق بمثابه تنها نیروی محوری مقاومت سراسری خلق، تلالو و جوش و درخشش خاص خود را دارد. بی‌مناسبت نیست که در

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

و

بنام سردار کبیر خلق موسی خیابانی

و

بنام دیگر شهدای گلگون کفن

آزادی و استقلال

سرزمین مقدسان ایران

برادر مجاهد مسعود رجوی فرماندهی عالی سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران! همانطوری که مستحضرد اینجانب ناخدا یکم محمد علی آریافر افسر نیروی دریایی ارتش ایران و فرماندهی سابق توپخانه‌ی صحرایی نیروی دریایی در جبهه جنوب با سابقه ۲۷ سال خدمت در نیروی زمینی و دریایی ارتش، در پائیز سال ۶۱ توسط جلادان رژیم خمینی دستگیر شدم و تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفتم، ولی از آنجا که آنان نتوانستند به هیچگونه اعترافی و یا سندی علیه من دست یابند پس از متجاوز از یکسال مرا آزاد کردند، مدتی پس از آزادی بدلیل وجود مخاطرات امنیتی و امکان دستگیری مجدد؛ با دستور آن فرماندهی و با قلبی سرشار از عشق و عطوفت نسبت به میهنم ایران و خلق محروم و با کینه و نفرتی فراوان نسبت به حاکمان و جباران و جلادان رژیم خمینی، به کمک برادران مجاهد، ایران را ترک گفته و جهت استمرار و ادامه‌ی مبارزه با رژیم ضدبشری خمینی به خارج آمدم. برادر مجاهد، همانطور که خود نیز بارها و بارها بدان اشاره کرده‌اید رنج و فشار و لطماتی که در این سال‌های پس از انقلاب بر اقشار مختلف خلق قهرمان ایران رفته است، شاید در تاریخ نیز نمونه نداشته باشد. به همان سان که در مقابل آن نیز برای فداکاری‌ها و ایثار و مقاومت و جانبازی‌های این خلق و در پیشاپیش آن مجاهدین خلق هم کمتر نمونه و مثالی می‌توان یافت.

اکنون برایم جای بسی خوشوقتی است که می‌توانم گوشه‌ای از این رنج و حرمان عظیم و تاریخی را چه در صحنه‌های اجتماعی و مردمی و چه در جبهه‌های جنگ خانمانسوز و در میان پرسنل آزاده‌ی ارتش و چه در زندان‌های رژیم سفاک

مردم خود یافتیم و بارها شنیدیم و دیدیم که همه می‌گفتند که: مگر سازمان مجاهدین خلق و برادر مسعود رجوی برای ما کاری بکند و گرنه از این دژخیمان پلید جز کشتار و ویرانی و آوارگی چیزی نصیب ما نشده است.

تصویب طرح خودمختاری کردستان در چارچوب تمامیت ارضی کشورمان نیز گام بلند دیگری در جهت تأمین خواسته‌های این میهن خونبار و هم‌میهنان ستم‌کشیده‌ی کردمان بود که در جای خود شایسته‌ی تقدیر

فراوان است. و با این نمونه‌هاست که من اکنون با قاطعیت می‌گویم که چشم‌انداز سقوط خمینی و استقرار دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی بسیار روشن است و جرقه‌ای می‌طلبد تا خیمه و خرگاه این حرامیان بسوزد و خاکستر کند.

برادر مجاهد مسعود رجوی، بگذارید در اینجا بار دیگر استقامت و بردباری شما و نسل انقلابی میهنمان را چه در برابر بقیه در صفحه ۲

فعالیت‌های بین‌المللی شورای ملی مقاومت

بحث پیرامون جنگ ایران و عراق در پارلمان انگلستان

فعالیت‌های پیگیرانه‌ی شورای ملی مقاومت در کشورهای مختلف در زمینه‌ی تشریح سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی سبب شده است که بحث درباره‌ی جنگ ایران و عراق و محکوم کردن سیاست رژیم خمینی در ادامه و تشدید جنگ، بعنوان یکی از بحث‌های دائمی مورد توجه احزاب و سازمان‌ها و پارلمان‌های کشورهای درآمده است. در همین رابطه سفرهای دیپلماتیک مسئول و هیئت

نماینده‌ی شورای ملی مقاومت و مصاحبه‌ها و ملاقات‌های انجام شده با شخصیت‌های سیاسی، فعالیت‌های پیرامون پایان دادن به جنگ ایران و عراق را به مرحله‌ی بالاتری ارتقا داده است؛ منجمله پس از سفر هیئت نمایندگی شورا به انگلستان چندین تن از شخصیت‌های پارلمانی مسئله‌ی جنگ ایران و عراق را در پارلمان این کشور مطرح نموده و دولت را شدیداً مورد سوال قرار دادند که گزارشات آنرا ملاحظه خواهید کرد:

سوال راسل جانستون

سخنگوی حزب لیبرال و نماینده مجلس عوام انگلیس

از دولت در رابطه با جنگ ایران و عراق و تحریم اقتصادی رژیم خمینی

آقای لوس سخنگوی وزارت خارجه در پاسخ اظهار می‌دارد: "بسیار مشکل است که تجهیزات مرگبار و غیرمرگبار را تعبیر کرد. این باید ارزیابی شود که فروش چه وسایلی به تشدید جنگ ایران و عراق کمک می‌کند."

البته از آنجا که جواب‌های آقای لوس در مورد عدم فروش سلاح برای برخی از نمایندگان قانع کننده نبود، نماینده دیگری بنام آقای جرمی کوربین از نماینده‌ی دولت سوال می‌کند:

"آقای وزیر قبول می‌کند که فروش ممتد اسلحه و تجهیزات بشدت جلوی اقدامات انگلستان برای پایان بخشیدن به جنگ و برقراری صلح در منطقه را خواهد گرفت؟ و بدین وسیله جنگ طولانی‌تر خواهد شد؟ وقتی که ما درآمد خود را در انگلیس از پول خون، با فروش اسلحه و تجهیزات تامین می‌کنیم، کوشش‌های صلح‌جویانه پوچ و بی‌منطق هستند..."

تأثیر کوچکی بخاطر این حادثه روی ما داشته است. (اشاره به بمباران کشتی انگلیسی در خلیج فارس، توسط رژیم خمینی)، آیا این مسئله با مسائل کاملاً وحشتناکی که در حال حاضر در جنگ اتفاق می‌افتد قابل مقایسه است؟ اگر دولت در رابطه با وضع فعلی تجارت با ایران کاری نکند، تمام صحبت‌ها درباره‌ی جنگ، جز آتشک تمساح نخواهد بود؟"

در پاسخ به سوال آقای راسل جانستون، آقای لوس قائم مقام وزیر امور خارجه گفت: "ما با هر دو کشور طرف جنگ تجارت داریم ولی هیچ اسلحه‌ی مرگباری نمی‌فروشیم."

پس نماینده‌ی دیگری سوال می‌کند که تعریف تجهیزات غیرمرگبار چیست؟ آیا به معنای وسائل حمل و نقل و دیگر تجهیزاتی است که سلاح‌های مرگبار را برای استفاده ممکن می‌سازد؟

آقای راسل جانستون سخنگوی حزب لیبرال انگلستان که هنگام سفر مسئول و هیئت نمایندگی شورا به انگلستان مذاکرات مبسوطی پیرامون جنگ ایران و عراق با این هیئت نمود، پس از این سفر طی نامه‌ای به مسئول روابط خارجی انجمن دانشجویان مسلمان انگلیس بخشی از فعالیت‌های خود را در مورد مسئله‌ی جنگ ایران و عراق ذکر نموده و نسخه‌ای از گزارش رسمی بحث و گفتگوهای پارلمان را ارسال داشته است.

آقای راسل جانستون در مذاکرات روز ۱۱ ژوئیه‌ی مجلس عوام، طی صحبت‌های خود نماینده‌ی دولت در مجلس را مورد سوال قرار داده و چنین گفت: "آیا این درست است که تجارت ما در حال حاضر با ایران بیشتر از زمان شاه است، و بدین ترتیب ما کمک مهمی به ماشین جنگی خمینی می‌کنیم، این جنگ تابحال

بیانیه شدیدالحن جرج رابرتسون

سخنگوی حزب کارگر انگلستان در امور خارجی در اعتراض به

فروش دو کشتی نظامی به رژیم خمینی

آقای جرج رابرتسون سخنگوی حزب کارگر انگلستان در امور خارجی طی بیانیه‌ی شدیدالحنی به فروش دو کشتی نظامی توسط دولت انگلستان به رژیم خمینی اعتراض کرد. آقای رابرتسون از جمله مسئولین حزب کارگر انگلستان است که مذاکرات مفصلی با برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و هیئت نمایندگی شورا در زمینه‌ی مسائل مختلف بخصوص جنگ ایران و عراق داشت. وی نسخه‌ای از بیانیه‌ی خود را برای شورا ارسال داشته که ذیلاً ملاحظه خواهید کرد:

پول خون برای کشتی‌های ایرانی

تصمیم دولت دائر بر اجازه‌ی فروش دو کشتی نظامی ساخته شده توسط شرکت کشتی‌سازی "یارروز" (Yarrows) به ایران، تکان‌دهنده، غیر قابل توجیه و دفاع، و حرکتی کاملاً منافقانه می‌باشد. سیاست بیان شده از طرف دولت انگلستان، عدم فروش تجهیزات مرگبار به هر دو طرف متخاصم در جنگ می‌باشد. این سیاست حتی روز چهارشنبه گذشته توسط "ریچارد لوس" در پارلمان انگلستان بیان گردید. این کشتی‌ها جهت حمل افراد نظامی، تانک و سلاح طرح‌ریزی و ساخته شده است. آنها دارای تجهیزات بهداری جهت مجروحین جنگ می‌باشند. این کشتی‌های جنگی، جهت نبرد ساخته شده‌اند، و از آنها برای ادامه‌ی جنگ خونین با عراق استفاده خواهد شد. دستور ساختن این کشتی‌ها بوسیله‌ی شاه داده شد که بعداً توسط خمینی فسخ گردید. اما حالا به او (خمینی) فروخته می‌شود تا در مقاصد جنگی‌اش که تاکنون هزاران نفر قربانی گرفته است، کمک شود. هفته‌ی گذشته هواپیماهای ایرانی به یک کشتی انگلیسی حمله کردند. ما اعتراض کردیم و از سایر کشورها خواستیم تا از ما سرمشق گرفته و از فروش سلاح در منطقه خودداری نمایند. حال خود ما به این تجارت خونین اقدام کرده‌ایم. اقدامی که بر روی کشتی‌های تجاری‌مان نیز اثر خواهد گذارد. این بدترین نمونه‌ی دروغگوئی دولتی است: ارائه‌ی نمونه‌ها و ملاک‌ها برای جهان که از آن پیروی کنند و آنگاه نقض آشکار همین سیاست، و جمله‌پردازی برای سرپوش گذاشتن بر آن!

تصحیح و پوزش:

در مجاهد شماره‌ی ۲۱۴، صفحه‌ی ۱۲، ستون چهارم، در قسمت مقاله‌ی "حاکمیت مردم جوهر پیام شورای ملی مقاومت و مصدق"، رژیم وابسته‌ی شاه از هم پاشیده بود و رژیم گنونی نتوانسته بود هنوز پایه‌های لرزان حاکمیتش را مستقر سازد. اشتباه‌ها بصورت "رژیم وابسته‌ی شاه از هم پاشیده شده بود و رژیم گنونی حاکمیتش را مستقر سازد" چاپ شده بود که بدینوسیله تصحیح می‌گردد.

سخنان دو تن از نمایندگان حزب کارگر

در مجلس اعیان انگلستان

است که متوجه‌ی تمام بشریت است. "همچنین لرد کلودین رهبر نمایندگان حزب کارگر در مجلس اعیان انگلیس ضمن اظهار نگرانی از ادامه‌ی جنگ ایران و عراق، سوالاتی در مورد چگونگی تصمیمات کنفرانس سران هفت کشور صنعتی در خصوص جنگ ایران و عراق مطرح کرد. در پاسخ به سوال نمایندگان، معاون وزیر خارجه‌ی انگلستان به

را در رابطه با چگونگی اتخاذ سیاست‌هایی به منظور خاتمه بخشیدن به جنگ ایران و عراق مورد سوال قرار داد. وی این جنگ را خطری برای تمام کشورهای جهان و کل بشریت توصیف کرد و گفت: "نیروهای ایرانی حتی در استفاده از کودکان خردسال - در این جنگ - تردیدی به خود راه نمی‌دهند. و این خطری

در مجلس اعیان انگلستان بحث پیرامون جنگ ایران و عراق و سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی خمینی توسط تعدادی از نمایندگان که قبلاً ملاقات‌هایی با مسئول شورای ملی مقاومت و سایر اعضای شورا داشتند، مطرح گردید. از جمله لرد مالوی نماینده‌ی مجلس از حزب کارگر طی سخنان مبسوطی دولت انگلستان

اجلاس گروه کار و تحقیق سازمان ملل متحد در باره ناپدید شدگان سیاسی در ایران

به دعوت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، نمایندگان شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران در این اجلاس شرکت کردند

شرکت نمایندگان شورای ملی مقاومت در اجلاس "گروه کار و تحقیق در رابطه با ناپدید شدگان سیاسی"

هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت به سرپرستی آقای امیر طاقنی نماینده شورای ملی مقاومت در ایالات متحده، در اجلاس گروه "کار و تحقیق در رابطه با ناپدید شدگان سیاسی" در مقر سازمان ملل شرکت نمود. اعضای دیگر این هیئت را آقایان علیرضا جعفرزاده و علی محمد نواب صفوی تشکیل می دادند.

گروه کار و تحقیق در مورد ناپدید شدگان سیاسی در این اجلاس مرکب از اعضا و متخصصین کمیسیون حقوق بشر از کشورهای هلند، پاکستان، غنا، یوگسلاوی، کستاریکا و نماینده دفتر حقوق بشر سازمان ملل بود. پس از اعلام رسمیت جلسه توسط رئیس گروه وی طی سخنانی در خصوص دستور کار نشست - که به ایران اختصاص داشت - به معرفی نمایندگان شورای ملی مقاومت پرداخت. سپس از نماینده شورای ملی مقاومت خواستار شد تا توضیحات خود را به سمع کمیسیون برساند. به دنبال آن آقای امیر طاقنی ضمن تشریح وضعیت رو به زوال رژیم خمینی و با اشاره به جنگ خانمانسوز ایران و عراق که جهت توجیه سرکوب داخلی ادامه می یابد چنین گفت: "تابحال شکایات زیادی در خصوص ناپدید شدگان ایرانی توسط مسئول شورای ملی مقاومت آقای مسعود رجوی از سوی خانواده هائی که عزیزانشان توسط رژیم خمینی ربوده شده اند، به سازمان ملل ارائه شده است. اکنون نیز اسناد کامل مربوط به ربودن گروهی از فعالین سیاسی ایران را که توسط مجاهدین و خانواده های این میهن پرستان در داخل ایران جمع آوری شده است، ارائه می نمائیم. رژیم حاکم بر ایران تاکنون ۴۰۰۰۰ تن را اعدام و ۱۲۰۰۰۰ نفر از فعالین سیاسی را زندانی کرده است. این رژیم سابقه دهشتناکی در نقض حقوق بشر دارد که مواردی از آن تاکنون در تاریخ نیز بی سابقه بوده است.

نمایند. اطلاعات مذکور تابحال از طریق نمایندگی های شورای ملی مقاومت در اختیار مراجع بین المللی مختلف قرار داده شده است. منجمله نماینده شورای ملی مقاومت در سوئیس، آقای دکتر کاظم رجوی از ابتدای سال ۱۳۶۱ با توجه به مدارک و اسناد جمع آوری شده، فعالیت پیگیرانه ای را در رابطه با مرکز حقوق بشر سازمان ملل در ژنو دنبال نمود و با ارائه گزارش جامعی از وضعیت مفقود شدگان در آن زمان و بخصوص کودکان ربوده شده خواهان رسیدگی سریع سازمان ملل به این مسئله گردید. این گزارش در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بررسی و نتیجه آن در گزارش چهلمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر (۱۷ بهمن تا ۲۵ اسفند ۶۲) اعلام گردید. در این گزارش عنوان گردیده که اطلاعات داده شده در مورد کودکان دبستانی که توسط مقامات دولتی از مدرسه دزدیده شده و افرادی که از منازلشان ربوده شده اند، برای پاسخگویی به مقامات دولتی ایران تسلیم شده است.

البته همانطور که انتظار می رفت رژیم دجال خمینی به بهانه ای کمبود اطلاعات حاضر نشده پاسخی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بدهد. در موارد دیگری نیز رژیم در پاسخ به سوالات مربوط به سرنوشت افراد مفقود شده ای که اسامی و مشخصات آنها از طریق شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق در اختیار کمیسیون گذاشته شده اظهار داشته که اینها در جنگ کشته شده اند! به دنبال چهلمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر، آقای کوادو، ف. نیامک معاون رئیس مرکز حقوق بشر سازمان ملل متحد طی نامه ای در تاریخ ۳/۴/۱۹۸۴ به نماینده شورای ملی مقاومت در سوئیس، از نمایندگان شورا و سازمان مجاهدین خلق دعوت بعمل آورد تا در اجلاس "گروه کار و تحقیق در رابطه با ناپدید شدگان سیاسی" که از تاریخ ۸ تا ۱۴ ژوئن ۱۹۸۴ (۱۲ تا ۱۸ خرداد ماه امسال) در مقر سازمان ملل در نیویورک برگزار می شود و مساله ناپدید شدگان ایرانی را مورد بررسی قرار می دهد، شرکت نمایند.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، که هر ساله اجلاس های منظم خود را برای بررسی وضعیت حقوق بشر در کلیه کشورهای، در ژنو برگزار می نماید، برای پیگیری موضوعات پیچیده تر و تخصصی که نیاز به تحقیقات و بررسی های گسترده تری دارد، کمیته های ویژه ای تشکیل می دهد. گروه کار و تحقیق در مورد ناپدید شدگان سیاسی، از جمله ای این کمیته است. هدف و کارکرد این گروه، بررسی مسئله حساس "ناپدید شدگان سیاسی" است. مجموعه مسایل مربوط به ناپدید شدگان سیاسی و بخصوص موارد نقض حقوق بشر در مورد آنان در دستور کار این گروه قرار دارد. اعضای این گروه، از نمایندگان تعدادی از کشورهای عضو کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، تشکیل می گردد. متخصصین کمیسیون حقوق بشر نیز با این گروه همکاری دارند.

کلیه موارد آدم ربائی و اسامی و مشخصات مفقود شدگان که به این گروه ارجاع و گزارش می شود باید مدلل و مستند باشد تا بتواند از طرف سازمان ملل قبول شده و در دستور کار قرار گیرد. بنابراین با توجه به شرایط اختناق تحت حاکمیت رژیم خمینی و سایر رژیم های دیکتاتوری، گردآوری اطلاعات کامل و جامعی که مورد پذیرش سازمان ملل قرار گیرد، کار بسیار پرمخاطره و دشواری است. به همین دلیل از صدها گزارشی که در این رابطه به سازمان ملل تسلیم می شود، تنها تعداد معدودی مورد بررسی قرار می گیرد. و گزارش گروه کار و تحقیق نیز ناظر به این موارد است.

از طرف شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق تا بحال گزارش های متعددی در مورد مفقود شدگان سیاسی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه گردیده است.

در اجلاس اخیر گروه کار و تحقیق سازمان ملل، نمایندگان شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران بدعوت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای بررسی وضعیت ناپدید شدگان سیاسی ایران شرکت نمودند که گزارش آنرا ذیلا ملاحظه می کنید:

افزایش وسیع اعدام ها و شکنجه های وحشیانه و قرون وسطائی توسط رژیم خمینی بعد از ۲۰ خرداد ۶۰، گسترش اعتراضات بین المللی را نیز به دنبال داشت، بطوری که از تابستان ۱۳۶۰ تا بحال بسیاری از مجامع حقوق بشری بین المللی و نیز احزاب و سازمان های سیاسی جنایات بی حد و حصر رژیم خمینی را محکوم کرده اند. گزارشات متعدد سازمان عفو بین الملل در مورد تیرباران و شکنجه توسط رژیم خمینی و گزارشات کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و قطعنامه های بسیاری از کنگره های احزاب و سازمان های سیاسی ناظر بر این واقیعت است. با افشاکاری های وسیع شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران کمتر نمونه ای از جنایات خمینی بوده که از انظار جهانیان مخفی مانده و موج اعتراضات بین المللی را برنمی انگیزد باشد؛ هرچند که هنوز عمق و ابعاد این جنایات بر همگان روشن نشده است. رژیم خمینی از یک طرف با مقاومت

کشیدن خون زندانیان قبل از اعدام و تجاوز به دختران قبل از تیربارانشان از آنجمله است. رژیم خمینی در سال های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ دست به اعدام های بیشمار بطور علنی می زد که بعضا در کوچه و خیابان ها و بلافاصله بعد از دستگیری انجام می شد. از مدتی پیش، بر اثر افشاکاری های بین المللی از یک سو و افزایش بی حد و حصر ابعاد کشتار از سوی دیگر، رژیم خمینی به شیوهی ضد بشری دیگری روی آورده است؛ بر این اساس هر روزه تعداد روبه افزایشی از فعالین سیاسی در ایران ناپدید می شوند و هیچگونه اعلام رسمی نیز در مورد سرنوشت اینگونه افراد وجود ندارد. نگاهی به لیست مشخصات هزاران نفر شهید که توسط سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام شده است و یا حتی مطالعه سطحی نام شکنجه - گران و صدها زندان مخفی و نیمه مخفی رژیم، موبد این است که این شیوهی جدید خمینی بسیار جنایتکارانه تر از سابق است. قربانیان شیوهی جدید نیز از فعالین سیاسی، وابستگان به سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر احزاب و گروه های عضو شورای ملی مقاومت و دیگر گروه های سیاسی مخالف در ایران هستند.

مشخصه کلیه ناپدید شدگان در ایران، شناخته شدگی شان در فعالیت های سیاسی مخالفت با استبداد مخوف رژیم حاکم بر ایران می باشد که در بسیاری از موارد نیز قبل از ناپدید شدن مورد تهدید عوامل رژیم قرار گرفته اند. در مواردی نیز این تهدیدها رسمی و یا علنی بوده است.

ناپدید شدگان سیاسی ایران عمدتا به یکی از انحاء زیر ناپدید شده و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست: ۱- کسانی که خانواده های آنها از چگونگی مفقود شدن شان اطلاعی ندارند و سرنوشت ایشان نیز نامعلوم است. این دسته از فعالین سیاسی عمدتا بعد از خروج از محل زندگی یا گار خود ناپدید گشته اند که به احتمال قریب به یقین توسط عوامل رژیم در خیابان ها یا معابر عمومی ربوده شده اند. روسای زندان ها و مراکز سرکوب رژیم از دادن هرگونه اطلاعی در مورد آنان یا پذیرش ربوده بقیه در صفحه ۳۶

اخبار کوتاه

"شیطان بزرگ"

رژیم خمینی و غمزه‌های شتری!

تاکنون رژیم خمینی برای مانعیت از افشاء روابط و قراردادهای خود با آمریکا، منجمله کالاهای نظامی یا غیر نظامی خریداری شده از آمریکا را مارک‌زدائی می‌کرده تا به این ترتیب شعر و شعارهای باصطلاح ضدامپریالیستی‌اش بویژه در مورد "شیطان بزرگ" راجامه‌ی عمل بیوشاند! و حالا رفسنجانی خائن اندر باب ضرورت رابطه و معامله (بویژه معاملات تسلیحاتی) و نیز در توجیه شعر و شعارهای باصطلاح ضدامپریالیستی خمینی می‌گوید: "جنس آمریکائی را هم ما در ایران تحریم نکردیم، بسیاری از ماشین‌آلات و ابزار در ایران آمریکائی است و اینها نیاز به قطعه‌ی آمریکائی دارد. این هواپیماهای اف-۱۴ و هواپیماهای اف-۴ و اف-۵، سیستم‌هاگ و سیستم راداری اسفدر و این چیزهای دیگر طبعاً اینها قطعه لازم دارد... ما هیچ خودمان را ممنوع نکردیم که جنس آمریکائی را یک جایی دیدیم حتی داخل آمریکا تحریم. الان یک شرکت آمریکائی نیازهای ما را بدهد می‌خریم."

(جمهوری - ۲۵/تیر/۶۳)

تعدادی از زندان‌های غیر رسمی رژیم در اهواز

مزدوران رژیم خمینی در اهواز، علاوه بر استفاده از زندان‌های شناخته شده‌ی این شهر، از محل‌های دیگری نیز برای اسارت و شکنجه‌ی زندانیان مجاهد و مبارز استفاده می‌کنند. برخی از این زندان‌ها بقرار زیر است: زندان کیان پارس، زندان کمیته‌ی منکرات، زندان "انقلاب"، واقع در سه‌راه خرمشهر، زندان کارون، زندان کمیته‌ی منطقه‌ی ۸، زندان قرارگاه، زندان کمیته‌ی مرکزی واقع در چهارشیر، زندان منطقه‌ی ۹ واقع در فلکه‌ی پاداد و زندان کمیته‌ی کارون. هم‌اکنون تعداد زیادی اسیر مجاهد و مبارز در شرایط بسیار اسفناکی در این زندان‌ها بسر می‌برند.

درباب مستضعف‌گرایی رژیم خمینی!

منتظری جنایتکار: "این تفکر... در گوشه و کنار جامعه هنوز احیاناً دیده می‌شود که بعضی‌ها با پولدار و متمکن شدن بعض دیگر مخالفت و چنین می‌پندارند که اگر امر دایر شود که همه‌ی مردم فقیر باشند یا عده‌ای فقیر و عده‌ای متمکن و آن عده‌ی متمکن از طریق امانات و خیرات و نوع دوستی (!) به دیگران کمک کنند، بنظر اینها بهتر آنست که همگی فقیر و غیر متمکن باشند. و بنظر من این یک چپ‌گرایی و کوتاه‌نظری است که در جامعه‌ی ما هنوز آثار آن دیده می‌شود و تفکر درستی نیست... اگر بجای فقیر بودن همه‌ی افراد بعضی‌ها متمکن باشند و به دیگران نیز کمک کنند و محرومیت و فقر آنها را برطرف سازند بهتر است، تا اینکه همه‌ی افراد فقیر و محروم باشند!!"

(اطلاعات - ۲۳/تیر/۶۳)

جنگ و وعده فشارهای باز هم بیشتر به کارمندان و حقوق بگیران

ناطق نوری جنایتکار وزیر کشور رژیم خمینی: "واقعاً حقوق پرسنل درجه‌دار و کارمندان با این مشکلات کم است و اگر ما نیز بخواهیم روی حقوق کارمندان تجدید نظر بکنیم، با توجه به اینکه بودجه‌ی همه‌ی ادارات کم شده، چند میلیارد باید اضافه شود و با فشارها و مشکلات جدیدتری روبرو می‌شویم، زیرا ما در حال جنگ هستیم و جنگ نیز خرج سرسام آوری دارد، خرج جنگ بالای ۸۰ میلیارد تومان است که اگر ادامه پیدا کند باید باز بودجه‌ی جاهای دیگر زده شود و خرج جنگ گردد."

(جمهوری - ۳۱/تیر/۶۳)

اهالی تهران خواسته است که: "برای جلوگیری از اتلاف وقت و هدر رفتن نیروهای اورژانس (که البته تمام و کمال در خدمت ارگان‌های جنگ‌افروز و سرکوبگر رژیم قرار دارند) از درخواست کمک غیراضطراری (!) خودداری کنند."

(کیهان - ۲۱/تیر/۶۳)

دستگیری وحشیانه یک زن و حرکت اعتراضی مردم

بدنبال افزایش فشار و تضيیقات ارتجاعی مزدوران رژیم نسبت به زنان و گسترش حملات وحشیانه‌ی قداره‌بندان، موج تنفر و انزجار عمومی نسبت به این قبیل تعرضات افسارگسیخته‌ی مزدوران فزونی یافته و در مواردی موجب درگیری و واکنش اعتراضی مردم گردیده است. نمونه‌ای که در زیر ملاحظه می‌کنید از جمله مواردیست که اخیراً در خیابان دماوند تهران رخ داده است: زن جوانی، همراه با فرزند ۴-۵ ساله‌اش، در اتومبیل شخصی خود مورد تعرض مزدوران گشت سپاه ضدخلقی (موسوم به نارالله) قرار می‌گیرد. پس از اعتراض و مقاومت زن مزبور در مقابل مزدوران رژیم، مردمی که شاهد صحنه بودند در حمایت از زن اعتراض کرده و راه‌بندان ایجاد می‌شود. مردم که حدود ۲۰۰ - ۳۰۰ نفر می‌شدند با اعتراض به مزدوران خواهان آزادی زن مزبور می‌گردند. اما آنان از گشتی‌های دیگر کمک خواسته و سپس در پاسخ آن زن که مدرک قانونی از آنها خواسته بود، به موهای او چنگ انداخته و با وحشیگری تمام وی را بروی زمین می‌کشند و بالاخره بزور سوار ماشین "تویوتا"ی خود می‌کنند و در میان "هو" و اعتراض شدید مردم، از منطقه دور می‌شوند. سپس مردم شروع به دادن شعار "مرگ بر خمینی - مرگ بر پاسدار" می‌کنند. خشم و اعتراض مردم وقتی به اوج خود می‌رسد که پس از انتقال زن مزبور، یکی از مزدوران تصمیم می‌گیرد ماشین آن زن را نیز از منطقه خارج کند مردم به خشم آمده جلوی ماشین را گرفته و آنرا بلند می‌کنند و بدین ترتیب مانع حرکت آن می‌گردند. ولی سرانجام مزدوران، ماشین را بزور ربوده و مردم پس از مدتی شعار و اعتراض علنی، منطقه را ترک می‌کنند.

از "دستاورد" های بستن دانشگاهها

نجفی وزیر فرهنگ و آموزش عالی رژیم خمینی: "ما از زمان تعطیل دانشگاهها تاکنون حدود ۳۵۰۰ استاد دانشگاهی را به شکل‌های مختلف از جمله بازنشسته، بازخرید و غیره از دست داده‌ایم."

(کیهان - ۱۹/تیر/۶۳)

مردم در برابر مزدوران سرکوبگر خمینی

در تاریخ ۱۶ تیرماه گذشته در تهران مردم با سنگ و چوب بطرف اتومبیل گشت پاسداران مزدور خمینی حمله برده و شیشه‌های آنرا شکستند. این جریان هنگامی اتفاق افتاد که مزدوران واحد از گشت‌های سرکوبگر، در خیابان سهروردی تهران جوانی را مورد ضرب و شتم قرار داده و قصد داشتند وی را با خود ببرند. اما مردم ضمن اعتراض به این عمل پاسداران جنایتکار خمینی، با آنها درگیر شده و جوان مذکور را از دست آنها فراری می‌دهند. مزدوران رژیم که بشدت وحشت‌زده شده بودند فرار را برقرار ترجیح داده و به سرعت محل را ترک می‌کنند.

ورشکستگی اقتصادی رژیم و شیوه‌های جدید اخاذی

رژیم درمانده‌ی خمینی که این روزها برای سروسامان دادن به اقتصاد ورشکسته‌ی خود، به بهانه‌های گوناگون و با توسل به ضد مردمی‌ترین شیوه‌های ممکن به اخاذی از مردم روی آورده است؛ اخیراً کشاورزان را نیز برای پرداخت وام‌های بخشوده شده‌ی آنها تحت فشار قرار داده است. لازم به تذکر است که پس از پیروزی انقلاب ضدسلطنتی، وام‌هایی که در رژیم گذشته توسط کشاورزان دریافت شده بود به آنها بخشیده شد؛ اما اکنون رژیم خمینی نه تنها اصل وام‌ها، بلکه بهره‌ی شش ساله‌ی آنرا نیز از کشاورزان مطالبه نموده است!

اعتصاب و درگیری در کارخانه کوکا کولای تهران

بنابه اطلاع رسیده اخیراً کارگران و کارکنان کارخانه‌ی کوکا کولای تهران، دست به اعتصاب زده‌اند. این اعتصاب با دخالت مزدوران سپاه به درگیری می‌انجامد و منجر به مجروح شدن و دستگیری تعدادی از اعتصابیون می‌گردد.

همچنان سوز و گداز از "منافقین"!

آخوند نجمی امام جمعه‌ی جنایتکار خوی: "اکنون منافقین در داخل کشور ایران با جوسازی و شایعه‌سازی... هر روز بر علیه امت اسلامی (!) توطئه می‌کنند و به یاری خداوند امت اسلامی ما با هوشیاری تمام توطئه‌های منافقین را خنثی خواهند کرد و ما در این جنگ پیروز خواهیم بود!!"

(جمهوری - ۲۱/تیر/۶۳)

چیزی که به جنگ رواست

به مردم حرام است!

* ناطق نوری جنایتکار: "ما نمی‌توانیم بخاطر جنگ تحمیلی و مشکلات ناشی از آن پاسخگوی تمام خواسته‌های مردم باشیم."

(جمهوری - ۳۰/تیر/۶۳)

* رفسنجانی جنایتکار: "خیلی از امکاناتی که باید صرف رفاه مردم بشود صرف جنگ می‌شود. بندر ما، ارز ما، تولید ما و خیلی چیزها که می‌تواند در کاهش تورم موثر باشد در خدمت جنگ است. نظر ما همین است که تا جنگ باشد امکان مهار کردن تورم بسیار دشوار است."

(جمهوری - ۲۵/تیر/۶۳)

۶۰ دستگاه آمبولانس برای ۱۰ میلیون نفر

اخیراً اداره‌ی اورژانس تهران اعلام کرده است که: "این واحد (اورژانس تهران) بناچار با ۶۰ دستگاه آمبولانس می‌باید جوابگوی تهران و حومه‌ی آن که جمعیتش بالغ به ۱۰ میلیون نفر می‌شود باشد و از طرفی تعدادی از نیروهای اورژانس و آمبولانس‌های آن در مناطق جنگی و واحدهای مربوطه به آن مشغول خدمت و کمک رسانی هستند. با این حال اداره‌ی مذکور از



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضدبشری خمینی

گزارش چهارم (زندان همدان - قسمت اول)

گزارشی فشرده در باره یکی از مراکز شکنجه و کشتار انقلابیون مجاهد و مبارز در همدان

آمار زندانیان

رقمی متغیروناشناخته

امادره حال زیاد!

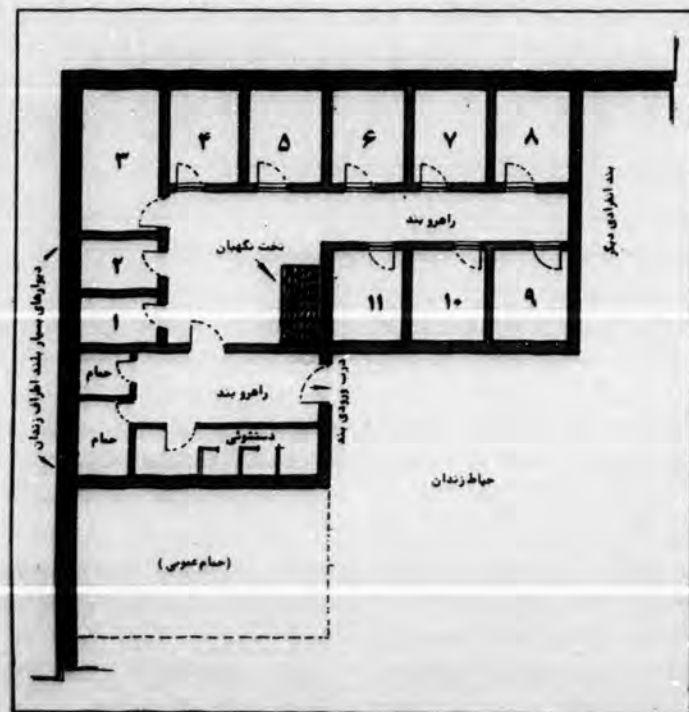
اگرچه بر طبق گزارشات و اخبار گوناگون و همچنین دیده‌ها و شنیده‌های افراد مختلفی که گذری به زندان‌های خمینی در همدان داشته‌اند، اکثر زندان‌ها و خانه‌های امن با حداکثر ظرفیت، پر شده‌اند ولی برآورد رقم دقیق زندانیان در همدان، کاریست بس مشکل، زیرا آمار تعدادی از زندان‌ها، همراه با خانه‌های امن متعددی که زندانیان عموماً در آنها با چشم بسته بسر می‌برند، نامشخص است. مشکل بدست آوردن آمار حقیقی زندانیان زندان‌های خمینی در همدان، هنگامی خود را بدرستی نشان می‌دهد که توجه کنیم زندانیان همدان بطور مستمر به زندان‌های شهرهای اطراف و مخصوصاً خرم‌آباد انتقال داده می‌شوند و بالعکس زندانیان خرم‌آباد و شهرهای اطراف نیز به همدان منتقل می‌گردند و به همین دلیل حتی شکنجه‌ها نیز مشترکاً بوسیله بازجویان همدان و خرم‌آباد بر زندانیان اعمال می‌شود (۱) ولی با این همه می‌توان کثرت زندانیان را از مجموعه‌ی شواهد و قرائنی که در اخبار و گزارشات مختلف به چشم می‌خورد، بدست آورد. به بخشی از یک گزارش که اخیراً بدست ما رسیده است توجه کنید:

... اما بعد از بازجویی اولیه و تکمیل شکنجه و تعزیر و هنگامیکه بقول خودشان وضع پرونده‌ی شخصی را تا اندازه‌ای روشن کردند، زندانی را به قسمتی که به بند ۳ معروفست می‌برند و این بند همان بند عمومی انفرادی است. در این بند، ۶ اتاق کوچک و بزرگ ویژه‌ی زندانیان وجود دارد که در آنموقع حداقل ۲۰ و حداکثر ۳۰ نفر را در خود جا داده بود. معمولاً بجهت‌هایی را که با هم در یک تیم و یا شاخه

توضیح: این نوشته براساس چند گزارش مفصل (که بوسیله‌ی رزمندگان مجاهد گریخته از زندان همدان نوشته شده) و همچنین مجموعه اخبار و گزارشات کوتاهی که در فاصله زمانی تیرماه ۶۰ تا تیرماه ۶۳ بدست ما رسیده تنظیم شده است. اگرچه به علت محدودیت امکانات نتوانسته‌ایم آنچه را که از داستان مقاومت‌های حماسی مجاهدین و مبارزین اسیر و ددمنشی‌های جلادان خمینی در دست ماست در آن منعکس کنیم؛ اما امیدواریم که بتواند شما را تا اندازه‌ای با وضعیت زندان‌های خمینی ضدبشر در همدان آشنا سازد. در همین جا از هم‌میهنان مبارز و بویژه

هواداران سازمان می‌خواهیم در صورت امکان اطلاعات تکمیلی خود را درباره‌ی زندان‌های خمینی در همدان (و سایر شهرها) در رابطه با تعداد زندانیان، آمار و اسامی شکنجه‌گران، زندانیان شهید در زیر شکنجه، نام و اسامی دست‌اندرکاران بیدادگاه‌ها و عوامل دستگیری و سرکوب و در صورت امکان آدرس آنها، نام و نشانی زندان‌های جدید و خانه‌های امن و ... برای ما ارسال دارند. این اطلاعات هرچه دقیق‌تر و با آمار و ارقام نوشته شود، ما را یاری بیشتری خواهد رسانید. ذکر درصد وثوق و کانال اخبار و گزارشات نیز، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

انحاء مختلف از چنگال دژخیمان، جان سالمی بدر برده‌اند هرگز در طول دوران اسارت متوجه نشده‌اند که ایام زندانی خود را در کجا سپری کرده‌اند و فقط با توجه به فضا و سرو صداهای اطراف و مسافت و ... احساس کرده‌اند که در باغ یا خانه‌ای در



نقشه‌ی قسمتی از زندان بیدادگاه انقلاب همدان (طبقه همکف)

خارج شهر (خانه‌های امن) و یا در مراکزی شبیه به مراکز سپاه و کمیته بسر برده‌اند، از اینرو بی‌بردن بر تعداد و موقعیت خانه‌های امن و زندان‌های مخفی کار آسانی نیست. بد نیست که بدانیم تعداد زندان‌های رسمی شهر همدان که زندان دادگاه انقلاب!! در

درباره

موقعیت زندان همدان

زندان همدان که با شبکه‌ی نسبتاً وسیع خانه‌های امن وابسته به خود اصلی‌ترین مرکز شکنجه و کشتار مجاهدین و مبارزین است، در محل سابق "هتل بوعلی" و "دانشکده‌ی کشاورزی همدان" در تقاطع خیابان‌های "بوعلی" و "طالقانی" (روبروی میدان آزادی) و در کنار "بیمارستان اکباتان" قرار گرفته و نمونه‌ای از دستاوردهای رژیم ننگین خمینی را در تبدیل هتل و دانشکده و ... به زندان و شکنجه‌گاه، به نمایش می‌گذارد. این زندان بعلت اینکه در جوار بیدادگاه ضدانقلابی خمینی قرار گرفته، بنام "زندان دادگاه انقلاب" معروف است و در حقیقت بیدادگاه ضدانقلابی همدان، خود در قسمتی از ساختمان زندان قرار دارد که در زیرزمین‌های آن نیز جلادان بطور شبانه‌روزی به "تعزیر" و "تقتیل" مشغولند. این زندان بطور رسمی دارای یک بند انفرادی عادی، یک بند انفرادی ویژه، دو بند عمومی برای مردان و دو بند عمومی برای زنان است. ولی دستگیری‌های مداوم و تنگی جا باعث شده که زیر زمین‌های مختلف زندان نیز لبریز از زندانی شود و نیز زندان‌های مختلف کمیته‌ها و سپاه و خانه‌های امن نیز در حول و حوش این زندان بکار گرفته شود و به همین دلیل تعدادی از زندانیان که به

فعالیت می‌کردند، در یک اتاق جای نمی‌دادند... وقتی که ما را از قسمت انفرادی ویژه به شکنجه‌گاه و سپس به انفرادی عادی و به اتاقی که قبل از ما ۲۳ نفر در آن زندگی می‌کردند بردند، زندانیان به احترام ما از جا برخاستند و "م" که در آنجا به علت مقاومت قهرمانانه‌اش از احترامی عمیق برخوردار بود، خطاب به پاسداری که ما را آورده بود گفت: "جا نداریم" و زندانیان جواب داد: "حالا شما موقتاً این سه نفر را جا بدهید بعداً درست می‌شود" زندانیان که رفت با دقت بیشتری اطرافم را نگاه کردم. اتاق مربع مستطیلی با ابعاد ۳×۴/۵ بود و در قسمت جلوی اتاق سفره‌ای که مقداری نان و گاسه‌ای که در آن تکه‌ای پنیر قرار داشت به چشم می‌خورد، روی دیوارها به علت کمبود جا، کفش‌ها و لباس‌ها آویزان بود. بطوریکه تقریباً تمامی دیوارها از لباس پوشیده شده بود.

گزارشی دیگر:

"بند زنان، طبق آمار بدست

آمده (گزارش متعلق به سال ۶۱ است) حدود ۱۵۷ زندانی دارد که متناوباً تعدادی به میدان تیرباران فرستاده می‌شوند و در مدت ۲ ماه، حداقل ۱۸ نفر اعدام شده‌اند. سپاه تنها طی یک موج هجوم به کارخانه‌ی کمپوت سازی "برزنگوش" حدود ۶۳ نفر را دستگیر می‌کند که اکثر آنها در زندان بسر می‌برند و پس از آن در حول و حوش این موج دستگیری تعداد زیادی از زنان از جمله چند مادر سالخورده و چند زن خانه دار را که بعضاً دارای دو یا سه بچه هستند، دستگیر و به سیاهچال‌ها روانه کرده است که حال دو تن از آنها "ب" و "گ" در سلول و خیم است.

بخشی از یک گزارش دیگر:

"... تنها در مراسم سالگرد

یکی از شهدای مجاهد که در زیر شکنجه به شهادت رسیده بود، پاسداران طی یورش وحشیانه، بیش از دو مینی‌بوس از شرکت‌کنندگان از جمله همسر سالخورده و بیمار... را دستگیر کرده‌اند که مدت‌هاست خبری از آنها نیست، ... و ... نیز جزء این افراد هستند."

پاورقی:

۱- شکنجه‌گران و بازجویان، اکثراً بازجویی‌ها را بر اساس روابط نیروهای سیاسی شهرهای مختلف پیگیری می‌کنند مثلاً اگر در فاز سیاسی خرم‌آباد در رابطه با تشکیلات همدان فعال بوده در شکنجه‌ها نیز سعی می‌کنند با نقل و انتقال و بازجویی مشترک سرخ‌های لازم را بدست آورند.

زندان و زندانی

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

دستگیری

بازجویی اولیه...

۱- دستگیری:

دستگیری نیروهای مجاهد و مبارز و کسانی که در حول نیروهای پیشناز به مبارزه مشغولند، به انحاء مختلف از جمله انواع شناخته شده زیر صورت می‌گیرد.

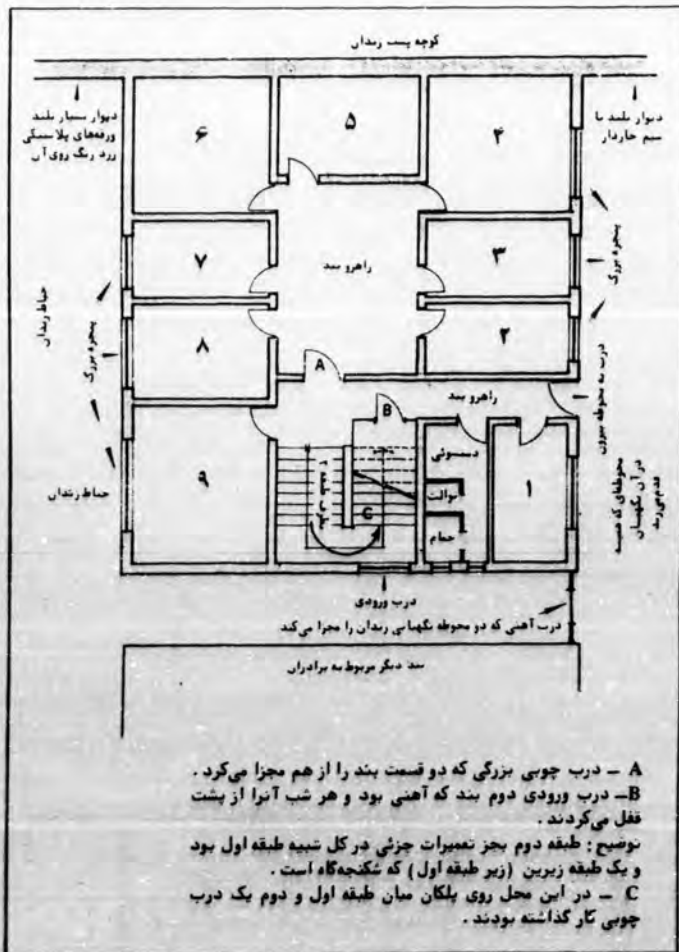
در روز معمولاً اگر گشتی‌های سپاه و کمیته (که با ماشین‌های "توبوتا"، "پیکان" و... در اکب‌هایی مرکب از دو اتومبیل با ۶ تا ۸ سرنشین مسلح به کلت و کلاشینکف و یوزی، به گشت مشغولند) به کسی مشکوک شوند بلافاصله دست به محاصره و دستگیری می‌زنند و این عمل در بسیاری موارد با شلیک هوایی همراه بوده است و تاکنون حتی بارها اتفاق افتاده که در وحشت از عکس‌العمل رزمندگان مجاهد، (i) بدون ایست دادن، و حتی بدون شلیک هوایی ماشین یا افراد بیگناه را به گلوله بسته و کشته‌اند. دستگیری در شب معمولاً با محاصره خانه‌ی افرادی که مدت‌هاست تحت نظر بوده و عموماً بوسیله ۳ ماشین لبریز از مزدوران مسلح انجام می‌شود و به همین علت تاکنون تعدادی از رزمندگان توانسته‌اند با درک موقعیت و هوشیاری انقلابی، بموقع خود را از حلقه‌ی محاصره و نور مزدوران خارج کرده و نجات یابند (۲) در هر دو نوع دستگیری، معمولاً خوشنیتی شدید و عنان‌گسیخته، از اولین دقایق، خود را نشان می‌دهد و پاسداران جنایتکار خمینی در همدان نیز چون دیگر نقاط ایران با ضرب و شتم و در بسیاری موارد با دزدیدن اشیاء و وسائل شخصی و غارت وسائل خانه، ماهیت پلید و پست خود و رژیم‌ی را که در آن به خیانت و جنایت مشغولند بر ملا می‌سازند. گزارش زیر که بوسیله‌ی یک رزمنده‌ی مجاهد نوشته شده است، ما را با نحوه‌ی دستگیری‌ها و عملکرد مزدوران در هنگام دستگیری بهتر آشنا می‌کند:

رسیدم. خواستم عرض خیابان را طی کنم که یک پیکان آبی رنگ مدل بالا با شیشه‌های دودی، نظرم را جلب کرد. دلیل آیری بودن هوا و دودی بودن شیشه‌ها نمی‌توانستم داخل آنرا ببینم، ولی وقتی نمره‌ی آنرا خواندم متوجه شدم که از ماشین‌های گشتی سپاه است - نمره‌ی این ماشین و تعدادی دیگر از اتومبیل‌های سپاه قبلاً در دسترس ما قرار گرفته بود - با آرامش بطرف اولین کوچه رفته و در همین موقع چراغ دنده عقب ماشین روشن شد، فهمیدم که مشکوک شده‌اند، دیگر نمی‌شد صبر کرد. وارد کوچه شدم و شروع به دویدن کردم و درست در همین موقع، ابتدا صدای پای چند نفر که مشغول دویدن بودند، بگوش رسید و رگبار هوایی شروع شد... در ماشین، زیر اورگت ضخیمی که روی سرم کشیده شده بود، احساس خفگی می‌کردم. باران مشت و لگد بر سرم می‌بارید و یکی از پاسداران، طوری گلویم را فشار می‌داد که فکر کردم تا قبل از رسیدن به مقصد خفه خواهم شد... در همین موقع، احساس کردم که یکی از آنها مشغول بازگردن ساعت است و سرانجام ساعت را بازگرد، و... موقعی که به زندان رسیدیم من ساعت را خواستم؛ پاسدار با فحشی ریگت و لگدی که به شکم زد، منگر همه چیز شد و گفت: "صبر کن وقتی که خودم تعزیرت کردم معنی ساعت را می‌فهمی". نیم ساعت بعد هنوز بدنم از ضربات مشت و لگد درد می‌کرد که پس از ناصح پاسداری بنام "مجید رستمی" که نقش دلسوزانه‌ای را به عهده داشت و مدام نصیحت می‌کرد که "حرف بزن"، شکنجه شروع شد.

۲ - بازجویی اولیه و... بازجویی و شکنجه در زندان همدان، یا بطور موازی هم (همانطور که مشغول شلاق زدن هستند بازجویی می‌کنند) و یا متوالی (بازجویی - شکنجه - بازجویی - شکنجه - بازجویی) انجام می‌شود. در گذشته و قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ و یکی دو ماه اول پس از ۳۰ خرداد، معمولاً دستگیرشدگان را پس از یک بازجویی مختصر به زیرزمین بیدادگاه می‌بردند و در شوقاژت خانه به شلاق می‌بستند، ولی

این مسائل باید موضوع تضادهای خاص کمیته و سپاه و بسیج و سایر ارگان‌های جنایت و سرکوب پیرکفتار جماران را اضافه کرد. بر اثر این تضادها و گاه تمایلات پلید فردی سردمداران باند‌های جنایت، گاه زن و مرد مجاهد یا مبارز (و یا در خیلی موارد یک زن عادی) در خیابان دستگیر می‌شود و دور از چشم دیگر ارگان‌های سرکوبگر رژیم به خانه‌ی امنی انتقال داده می‌شود و در آنجا پس از آنکه وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و رذیله‌ترین اعمال در مورد او اعمال گردید (اگر

پس از شعله‌ور شدن و گسترش آتش مقاومت از یکسو و اوجگیری شقاوت‌ها و جنایت‌های پاسداران و سرسپردگان جنایتکار خمینی از سوی دیگر، بازجویی‌ها اشکال دیگری بخود گرفت؛ از جمله اینکه بسیاری از دستگیرشدگان (اعم از زن یا مرد) بوسیله کمیته‌ها و سپاه در ابتدا به خانه‌های امن و مخفی انتقال داده می‌شوند و پس از آنکه در آنجا مراحل بازجویی و شکنجه‌ی غیر رسمی خود را که گاه هفته‌ها طول می‌کشد گذرانیدند، به زندان بیدادگاه ضدانقلابی



گروگی زندان ارشادگاه همدان

خمینی در همدان (که رسمی و آشکاراست) انتقال داده می‌شوند تا در آنجا باردیگر رسماً "تعزیر" شده و به جوخه‌های مرگ سپرده شوند. با آنکه شدت شکنجه‌ها در گلیمی زندان‌های خمینی از حد گذشته، با این همه شکنجه‌ها و جنایاتی که در خانه‌های امن سپاه و کمیته بر زندانیان اعمال می‌شود، قابل مقایسه با زندان‌های رسمی نیست. در این خانه‌ها رذالت‌ها و بیشرمی‌های جلادان کف بر لب و تازیانه به کف، آنچنان بالاست که تعدادی از زندانیان تاکنون در این خانه‌ها با فجیع‌ترین وضع جان سپرده و گمنام در گوشه و کنار به خاک سپرده شده‌اند و بی‌تردید باید سرگذشت بسیاری از گمشدگان سیاسی را در این کشتارگاه‌ها دنبال کرد و نشان آنها را در حول و حوش این جنایت‌خانه‌های امن جست. به

جانی بدر بُرد) به زندان‌های رسمی رژیم تحویل داده می‌شود. در خانه‌های امن، زیر زمین‌ها همواره بعنوان محل شکنجه مورد استفاده است و در زندان "بیدادگاه ضدانقلاب" نیز شوقاژخانه‌ی بزرگ ساختمان، سالن شکنجه محسوب می‌شود. برای عینی‌تر شدن نسبت به وضعیت بازجویی‌های اولیه، بخش‌هایی از چند گزارش را در اختیار شما قرار می‌دهیم:

گزارش ۲۳:

"... دیوار اتاق سوم زیر زمین تعزیرات دادگاه انقلاب!! از گاشی‌های کوچکی پوشیده شده بود و اطراف آن قفسه‌هایی لبریز از پرونده قرار داشت. روی میز چند برگ کاغذ به چشم می‌خورد و سوالات، از قبل مشخص شده و روی صفحات تایپ شده بود و من تنها می‌بایست جواب را زیر آن می‌نوشتم.

"سپهری" که مرا بازجویی می‌کرد نگاهی بمن انداخت و گفت "می‌شنوی" و به درب که از آن صدای فریاد کسی که شکنجه می‌شد و همراه با صدای نوار سرودهای رژیم به داخل می‌آمد، اشاره کرد و وقتی جواب مثبت دادم گفت: "پس بنشین و بنویس و گرنه به کف پایت رجوع می‌کنیم، کف پا کلید زبان است، اول پنجاه تا می‌زنیم، بعد صدتا، بعد پانصدتا و بعد دست آخر آنقدر می‌زنیم تا تلف بشی" و پس از سگوتی کوتاه، گفت: اول آن پائین صفحه را بخوان و امضا کن بعد جواب سوالات را بنویس" بدیائین صفحه نگاه کردم، نوشته شده بود "در صورتیکه جواب سوالات را درست ندهم ریاست محترم دادگاه حق دارند که مرا به اعدام محکوم نمایند!!"

گزارش ۱۲:
"یکماه با چشم بسته در "حسینییه" بودم. سرانجام مرا به اتاق بازجویی بردند پاسداری بنام "سعید اسلامیان" که توان خود را در شکنجه به اثبات رسانده و به همین خاطر ارتقاء رتبه یافته بود و شکنجه‌گری و بازجویی را با هم انجام می‌داد، سرا بدست یکی از همکارانش سپرد و گفت: "میدانی این گیه؟" وقتی جواب منفی دادم، گفت: "این برادر مسئول زدن تیر خلاص به محاربین و مفسدین، خودت دیگه حواست رو جمع کن و درست و حسابی به سوالاتش جواب بده" و بعد مرا تنها گذاشت و رفت.

کسی که بقول "اسلامیان" مسئول زدن تیر خلاص بود، پس از آنکه مدتی در اطراف من راه رفت و مرا برانداز کرد تا مرعوب کند، سرانجام نشست و شروع به صحبت در مورد اشتباهات سازمان کرد! و دست آخر گفت: "اگر از کارهای گذشته‌ات توبه کنی و با ما همکاری کنی، مطمئن باش که سالم خواهی ماند، من خودم قول شرف می‌دهم!! ولی اگر بخواهی لجبازی کنی مجبورم به وظایفم عمل کنم."

فردای آروز پس از آنکه از بقیه در صفحه‌ی ۴۱ پاورقی:

۱- با توجه به عملیات گسترده‌ی سازمان در همدان و درهم کوبیدن ماشین‌های گشتی و مجازات عوامل دستگیری و شکنجه، این مسئله قابل لمس‌تر می‌شود.

۲- البته جز این دو نوع، دستگیری در حمام و اداره و مفاز و دبستان نیز جای خود را دارد که احتیاجی به توضیح نیست.

ویژه نامه سومین سالگرد افتتاح "صدای مجاهد"

گزارشی در باره

نقل و انتقال و نصب دستگاه فرستنده بزرگ "صدای مجاهد"

سه سال مبارزه و تلاش خستگی ناپذیر

برای رسانگه داشتن در گلو مانده يك خلق در زنجیر

چندین برابر تقویت گردید. این اقدامات، باعث شد صدای ما بهتر از پیش به گوش مردم برسد. در مقابل، دشمن نیز بسیار بیشتر از گذشته بر تعداد و قدرت دستگاههای فرستندهی پارازیت خود افزود، آنچنانکه بر روی هر یک از امواج پخش صدای مجاهد، چندین پارازیت

توضیح: گزارشی را که ذیلاً ملاحظه می‌کنید شرح برخی از نقل و انتقالات دستگاه فرستندهی بزرگ صدای مجاهد (بزرگترین فرستندهی موجود رادیو "صدای مجاهد") و نصب و راه‌اندازی آن در مقاطع زمانی مختلف است که توسط قسمت اجرایی - فنی رادیو تهیه شده است. این گزارش

پوشش ممکن، از موضوعاتی بود که مسئولین، پس از نخستین جمع بندی در همان ماههای اول شروع فعالیت رادیو، بدان رسیده بودند و براین اساس مسئلهی تهیه و راه‌اندازی یک دستگاه فرستندهی قوی در دستور قرار گرفته بود. ما تا آن موقع چارم جوئی‌های دیگری نظیر

"وقتی گزارشات تلاش‌های شما، از کار سنگین و حقیقتاً طاقت‌فرسایتان برای خنثی کردن پارازیت‌های دشمن ضدبشری گرفته تا نقل و انتقالات دستگاههای فرستنده در کوهستان‌های صعب‌العبور منطقه و منجمله ابتکار خلاقانهی اخیرتان در انتقال سریع دستگاهها به محل مناسب‌تر را مرور می‌کنم و وقتی می‌اندیشم که چگونه و تحت چه محدودیت‌ها و مشکلاتی - از کمبود امکانات صنفی گرفته تا فقدان قضا و نور و سوخت و تدارکات فنی کافی تا شرایط نامساعد جوی در کوهستان - دو سال تمام کار تهیه و ضبط و پخش برنامه‌های روزانهی صدای مجاهد و حفاظت دائمی از دستگاههای مختلف فرستنده را پیش برده و ارتقا مستمر آنها را نیز تضمین نموده‌اید، خود بخود ابعاد ویژهی کارهای سازمان - چه در سراسر ایران و چه در اقصی نقاط جهان - در ذهن تکمیل شده و مجاهدت‌های شما را نیز وجه دیگری از تمامیت رنج و فدای نسل مقاومت و ایمان می‌یابم. همان نسلی که در تمامیت خود در هر گجا که هست، درخشان‌ترین فصل تاریخ مقاومت مبارزهی خلق ما را رقم زده است..."

(از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی خطاب به مسئولین و دست‌اندرکاران رادیو بمناسبت دومین سالگرد افتتاح "صدای مجاهد")

تقویت دستگاههای موجود و هم‌چنین افزایش تعداد فرستنده‌ها (به‌منظور سلب امکان تمرکز پارازیت از دشمن) را نیز مورد مطالعه قرار داده و در حد توانمان با اجرا نیز در آورده بودیم. مثلاً در زمستان سال ۶۰، تعداد فرستنده‌هایی که صدای مجاهد را پخش می‌کردند به ۳ عدد افزایش دادیم. یعنی صدای مجاهد روی سه طول موج مختلف پخش می‌شد. قدرت این فرستنده‌ها نیز در نتیجهی ابتکارات قسمت فنی، بعضاً

تنها یک گوشه‌ی کوچک از کار شبانه‌روزی عظیم و طاقت‌فرسای ما منعکس می‌سازد که دست‌اندرکاران "صدای مجاهد" برای فروران نگهداشتن مشعل آگاهی - بخش انقلاب نوین ایران و صدای مقاومت عادلانهی یک خلق سرکوب شده و در زنجیر، بر عهده گرفته‌اند.

مسئلهی تحکیم و تقویت زیرساخت‌های تکنیکی رادیو به‌مناسبت مبنای لازم برای تضمین هرگونه پیشرفت در جنگ با پارازیت و رساندن "صدای مجاهد" به حداکثر

خروشی در آسمان ایران زمین

می‌کند و مسئولین و کادرهای آن در سخت‌ترین شرایط کوهستانی، در سرمای گاه ۳۰ درجه زیر صفر در زمستان و گرمای ۴۰ درجه بالای صفر در تابستان و در میان برف و یخبندان و ریزش باران‌های سیل‌آسا و یا کمبود آذوقه و پوشاک و سوخت و امکانات پزشکی و خطر بمباران‌های هوایی و تهاجم دشمن دمی از ایفای نقش خطیر خود باز نمانده‌اند. داستان فداکاری‌های این زنان و مردان دلیر مجاهد چون دیگر حماسه‌های بقیه در صفحه ۱۲

مقدمه:
در میان حماسه‌هایی که رزمندگان قهرمان مجاهد خلق، در نبرد برعلیه رژیم ضدبشری خمینی در سراسر ایران آفریده و می‌آفرینند، جریان حمل و نقل، نصب، بکارآفتادن و استمرار کار پخش فرستندهی رادیو صدای مجاهد نیز جای ویژه‌ای دارد، فرستنده‌ای که بیش از ۳ سال است که صدای انقلاب کبیر خلق قهرمان ایران را (اگرچه در تهاجم دیوانه‌وار و باورنکردنی پارازیت‌های خصم) در سرتاسر ایران پخش

بیانیه شورای

مسئولین رادیو "صدای مجاهد"

بمناسبت سومین سالگرد افتتاح

"صدای مجاهد"

(این بیانیه در تاریخ ۳ مرداد از رادیو "صدای مجاهد" پخش گردیده است)

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

و با درود به شهدا و پرچمداران انقلاب رهائیبخش نوین ایران هم‌میهمان رزمنده!

شنوندگان عزیز صدای مجاهد!

نیروها و هسته‌های مقاومت انقلابی!

هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران!

سه سال پیش در چنین ایامی در شرایطی که دیکتاتوری قرون وسطائی خمینی سلطه‌ی شوم و ننگین خود را بر خروش توده‌های مردمان گسترانده و همه‌ی قلم‌ها را شکسته و هر صدای مخالفی را نیز با سبیت و درنده‌خوئی بیسابقه در گلو خفه کرده بود، رادیوی "صدای مجاهد" که هم‌آوا با غرش بمب و مسلسل مجاهدین در سرتاسر میهن، صدای حقانیت و سرافرازی مقاومت عادلانهی یک خلق در زنجیر را طنین افکن می‌نمود، افتتاح گردید. این رادیو ابتدا با استفاده از فرستندهی "صدای کردستان" با کمک‌های برادرانه و بیدریغ حزب دمکرات کردستان ایران بکار پرداخت و تا اواخر سال ۶۰ صدای مجاهد به‌مین طریق پخش می‌گردید.

در تاریخ مبارزات ایران، این نخستین بار است که یک رادیوی انقلابی در سطح جنبش سراسری، در خاک میهن تاسیس و بدون وقفه اقدام به پخش برنامه نموده است.

خبر افتتاح رادیوی صدای مجاهد که بسرعت در همان ایام در سرتاسر میهن ظلمانی‌مان انعکاس یافت، به همان اندازه که نیروهای انقلابی و عموم هموطنان رزمنده‌مان را شادمان و مسرور نمود، دشمن مفلوک و ضدبشری را در وحشت و هراس زایدالوصف فرو برد. دیکتاتوری خون‌آشام که بعد از کشتن آخرین رمق‌های سوسوی چراغ آزادی با کوردلی و خام‌خیالی تمام چنین می‌پنداشت که دیگر هیچ "صدائی" در اعتراض برعلیه او برنخواهد خاست، با پخش نخستین برنامه‌های "صدای مجاهد" چنان سراسیمه و آشفته گشت که ناگزیر شد به هر قیمت و با قبول هر پیامد و رسوائی، از رسیدن این صدا به گوش مردم جلوگیری به عمل آورد. چنین بود که در حالی که تنها یک هفته از عمر برنامه‌های آزمایشی صدای مجاهد می‌گذشت و حتی هنوز "صدای مجاهد" رسماً آغاز بکار نکرده بود، ارتجاع زبون و درمانده با صرف هزینه‌های هنگفت و تلاهای ضدانقلابی دیوانه‌وار، اقدام به پخش انواع پارازیت بر روی موج "صدای مجاهد" نمود.

در مقابل، ما نیز برای خنثی کردن پارازیت دشمن و زنده نگاه داشتن صدای مجاهدین خلق ایران و صدای مقاومت و درد و رنج یک خلق در زنجیر، هر آنچه در توان و اندیشه و امکانات خود داشتیم، از تغییر فرکانس گرفته تا تقویت مستمر فرستنده‌ها و نصب دستگاههای جدید و حتی انهدام نظامی دستگاهها و تاسیسات پارازیت دشمن، بکار بستیم.

چنین بود که در بحبوحه‌ی خفقان و ظلمت و اختناق خمینی در نخستین هفته‌های بعد از ۳۰ خرداد، مضاف "امواج" نیز بین انقلاب و ارتجاع در فضای سراسر ایران آغاز گشت. مضافی که خود جلوه‌ی دیگری از همان جنگ خونین و تمام‌عیار سراسری بقیه در صفحه ۱۲

ویژه نامه سومین سالگرد افتتاح "صدای مجاهد"

بیانیه شورای مسئولین رادیو "صدای مجاهد"

بقیه از صفحه قبل

بود که میان ما و تمامی جبهه‌ی خلق از یکسو و رژیم ضد خلقی و درنده‌خوی خمینی از سوی دیگر، در کوجه‌ها و خیابان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها و میدان‌های تیرباران، در سراسر میهن از مقطع ۳۰ خرداد باین طرف، جریان یافته بود. در این جنگ نیز یکطرف، مقاومت انقلابی سراسری بود که می‌خواست صدایش را به هر قیمت به گوش مردمان برساند و همچنین میلیون‌ها تن از مردمی که گوش‌های خود را به رادیوهای چسبانده و تلاش می‌کردند صدای فرزندان مجاهد خود را از خلال زوزه‌های منحوس‌آیدی خمینی بشنوند؛ و در طرف دیگر نبرد، حرامیان تاریکی و خفقان و ارتجاع بودند که با تمام قوای اهریمنی خود، مذبحخانه تلاش می‌کردند تا در این ارتباط - ارتباط خلاق و دگرگون‌ساز توده‌ها با پیشستانان انقلابی‌شان - اختلال ایجاد کنند.

بهرحال پس از چندی ما ناگزیر شدیم برای مصون ماندن صدا از پارازیت، برخلاف همه‌ی رادیوهای فرستنده‌های معمول در دنیا، فرکانس را در هر برنامه بدفعات مکرری که گاه تعداد آن به ۵۰۰ بار در یک برنامه‌ی یک ساعته می‌رسید، تغییر داده و از شنوندگان خود نیز بخواهیم که همراه با تغییر فرکانس، پیچ تنظیم رادیوی خود را بچرخانند تا صدای ما را دریافت نمایند. آخر، جنگ در چنگ‌شدن با رژیم ضد بشری و دجالی مثل رژیم خمینی، همچنانکه در ابعاد سیاسی و نظامی و ایدئولوژیکی و اجتماعی نیازمند توانمندی‌های ویژه‌ای بود که هرکس از عهده‌ی آن بر نمی‌آمد، در این عرصه نیز ملازم با ابتکارات و ابداعات و اتخاذ شیوه‌های خلاقه‌ی کاملاً نوینی بود که در قیاس با انقلابات "معمول" عصر ما، یک "تجربه‌ی جدید" محسوب می‌گردید که می‌بایست آنرا از "صفر" آغاز می‌کردیم.

خوشبختانه ما با الهام از همان سنن بن‌بست‌شکنانه‌ای که باتکاء آن از بیست سال پیش تاکنون پیوسته در مواجهه با هر معضلی راه خود را به "جلو" باز می‌نموده‌ایم، و در سایه‌ی یک سخت‌کوشی و کار طاقت‌فرسا و صبورانه‌ی انقلابی، سرانجام موفق شدیم آنچه را که در ابتدا "غیر ممکن" می‌نمود تا حدود زیادی "ممکن" سازیم. بطوریکه اکنون پس از ۳ سال تلاش مداوم و شبانه‌روزی توانسته‌ایم صدای پرخروش مجاهد را که در برخی از مقاطع اولیه‌ی کار، بر اثر غلبه‌ی پارازیت دشمن تنها در حد جملات و عباراتی، از آن شنیده می‌شد، در ابعاد وسیعی طنین‌افکن ساخته و حتی در مقاطعی تعادل قوا را در مصاف امواج، بر علیه خمینی برهم بزنیم.

اینها همه در حالی است که دشمن پیوسته بر تعداد مزدوران و دستگاههای فرستنده‌ی پارازیت خود می‌افزوده و مطابق اطلاعاتی که بدست آوردیم رژیم خمینی با صرف هزینه‌ی بسیار گزاف چند مرکز ویژه‌ی پخش پارازیت خود را در کرج و تهران به حالت آماده‌باش دائم درآورده است تا در هر ساعتی از شبانه‌روز و بر روی هر فرکانسی که صدای مجاهد را شنیدند، فی‌الغور اقدام به پخش پارازیت بر روی آن نمایند.

بیان مشروح و تفصیلی پروسه‌ی فعالیت رادیو صدای مجاهد و دستاوردهای سیاسی، اجتماعی، فنی و تکنیکی سه ساله‌ی آن و همچنین کمبودها و نقایص و مشکلاتی که در این مدت با آنها دست و پنجه نرم می‌کرده‌ایم، نیازمند گزارش جداگانه است. علی‌الخصوص که پروسه‌ی فعالیت سه ساله‌ی رادیو بطور گسست‌ناپذیری با جنگها و درگیری‌های نظامی در منطقه نیز پیوند خورده که بدون در نظر گرفتن این پارامتر، ارزیابی واقع‌بینانه از کارنامه رادیو میسر نیست. این پیوند در مقاطعی آنقدر تنگاتنگ و بهم پیوسته بوده است که استمرار پخش برنامه‌های صدای مجاهد در آن مقطع اساساً بصورت یک عمل

بقیه در صفحه بعد

گزارشی در باره

نقل و انتقال و نصب دستگاه فرستنده بزرگ "صدای مجاهد"



محموله‌ای که در عکس بالا دیده می‌شود،

بزرگترین قطعه‌ی دستگاه فرستنده‌ی "صدای مجاهد" (با وزن تقریبی ۴۵۰ کیلو) است که بر روی دوش روستائیان دلیر و فداکار از یک رودخانه‌ی کم عمق عبور داده می‌شود.

بقیه از صفحه قبل

کوچک پخش صدای مجاهد بود، تهیه گردید.

نخستین و در عین حال اساسی‌ترین مشکل ما بعد از تهیه‌ی دستگاه، انتقال یک چنین بار سنگینی تا قله‌ی کوه محل استقرار فرستنده بود. بویژه آنکه زمستان سخت کردستان (سال ۶۰) به پایان نرسیده بود و توده‌های عظیم برف که ارتفاع آن در بعضی نقاط به ۲ متر می‌رسید، همه‌ی راههایی که می‌توانست مورد استفاده قرار بگیرد بسته بود. یک راه حل می‌توانست این باشد که تا آب شدن برف‌ها صبر کنیم. اما ما اصرار داشتیم که حتی یکرز را برای رساندن هرچه برطنین‌تر "صدای مجاهد" به گوش مردم، از دست ندهیم. بعلاوه با پایان زمستان، تحرک نظامی دشمن نیز آغاز می‌شد و چه بسا که جاده‌های مورد نظر در آن هنگام ناامن می‌شد و با اطلاعاتی که احياناً ممکن بود به دشمن برسد، امکان حمله‌ی هوایی و هدف قرار دادن دستگاهها نیز وجود داشت. بنابراین، تاخیر جایز نبود و باید فرستنده هرچه زودتر به محل مورد نظر حمل می‌شد. اما چگونه؟

خود فرستنده بیش از ۸۰۰ کیلو وزن داشت که البته قطعاتی

از آنرا می‌توانستیم پیاده کنیم. ولی قسمت اصلی فرستنده که شامل بدنه‌ی آن نیز می‌شد، ۴۵۰ کیلو وزن داشت. چندین بسته‌ی بزرگ و کوچک دیگر مانند کابل‌های مختلف آنتن و ملزومات فنی دیگر نیز به همراه فرستنده بود که اینها نیز مجموعاً چند تن وزن داشتند و اکنون ما می‌خواستیم همه‌ی این محموله‌ها و بارهای سنگین را از میان برف و یخ و از کوره‌های عبور صعب‌العبور کوهستانی عبور دهیم. کوره‌های صعب‌العبور که در مواقع عادی نیز تنها وسیله‌ی حمل و نقل آن قاطر و چهارپا بود. اما طبعاً قاطر نمی‌توانست بار ۴۵۰ کیلوئی را حمل کند. مضافاً بر اینکه اساساً مسیرهای پرپیچ و خم و پرتگاههای عمیق و راههای مالروهم اجازه‌ی حمل و نقل چنین حجمی از بار را نمی‌داد. به‌رحال، همه‌ی محاسبات معمولی نشان می‌داد که پیمودن یک چنین مسافت طولانی و رساندن محموله‌های سنگین به قله‌ی کوههای مرتفع، نیاز به امکاناتی دارد که ما فاقد آن بوده و لذا چنین نقل و انتقالی غیر ممکن است. اما با استفاده از حمایت‌ها و کمک بی‌دریغ هموطنان زحمتکش کردمان که به مدد برادران مجاهدشان آمدند توانستیم به این معضل مهم پاسخ مثبت بدهیم. روستائیان

دلیر و مبارز کرد. پیر و جوان به کمکمان آمدند و آنچه را در توانشان بود برای حمل یکی از اهرم‌های انقلاب نثار کردند. بدین‌ترتیب بارهای سنگین چند صد کیلوئی بر روی شانه‌های استوار از میان کوره‌های صعب‌العبور و پربرف عبور داده شد و به قله‌ی کوههای مرتفع محل استقرار فرستنده رسید. نحوه‌ی کار بدین‌ترتیب بود که صندوق‌های حاوی قطعات پیاده شده‌ی دستگاه را روی چندین تیرک مقاطع طوری بستیم که از جلو و عقب و طرفین آن، افراد متعددی توانستند آنرا بگیرند و روی شانه‌های خود قرار دهند. باین ترتیب تا ۳۰ نفر نیز می‌توانستند در آن واحد در زیر بار قرار گرفته و در حمل آن شرکت کنند. البته ظاهراً ممکن است چنین به‌نظر برسد که اگر یک بار ۴۵۰ کیلوئی را ۳۰ نفر حمل کنند، سهم هر نفر ۱۵ کیلو گرم خواهد بود که بار سنگینی نیست. اما چنانچه در نظر گرفته شود که مسیر عبور محمولات عمدتاً کوره‌های صعب‌العبور و فراز و صخره‌دار و پرشیب صعب‌العبوری بوده که در مواقع عادی ۲ نفر نیز بزحمت می‌توانستند در کنار هم راه بروند، دشواری قضیه و اینکه با

بقیه در صفحه بعد

ویژه نامه سومین سالگرد افتتاح "صدای مجاهد"

گزارشی در باره

نقل و انتقال و نصب دستگاه فرستنده بزرگ "صدای مجاهد"

مواجهه بوده است، در معرض نمایش تمامی مردم میهن مان و همچنین مردم سراسر جهان قرار بگیرد. صحنه‌ها برای ما که مستقما دست‌اندرکار و ناظر آن بودیم، حقیقتا چیزی جز حماسه، آنهم حماسه‌های نودهای پرشکوهی همچون "دین‌بین‌فو" را نداعی نمی‌کرد.

در بحبوحه‌ی یکی از همین نقل و انتقالات بسیار سنگین و طاقت‌فرسا که در آن تمامی اعضای هیئت تحریریه و قسمت اجرائی و صدا و فنی رادیو شرکت داشتند، برادر مجاهد عباس داوری عضو دفتر سیاسی سازمان که ضمن عبور از منطقه، از اوضاع و جریان کار ما نیز بازدید بعمل آورده بود، بعدا طی پیامی خطاب به همدی ما نوشت: شما در حقیقت بخشی از تاریخ معاصر ایران را بر دوش‌های خود حمل می‌کنید. به هر حال وقتی که با تمام این رنج و تلاش‌ها به قدر و شان موقعیت تاریخی سازمان و ارزش کارهایمان فکر می‌کردیم، و وقتی که فرستنده در جای خود مستقر می‌شد و شروع به کار می‌کرد و خبر می‌رسید که صدای مجاهد در بسیاری نقاط کشور بخوبی شنیده می‌شود، دیگر همه‌ی خستگی‌ها از تن‌ها بدر می‌رفت... اما همانطور که قبلا اشاره کردیم، انتقال و نصب دستگاه فرستنده‌ی بزرگ با همه‌ی مشقات و دشواری‌هایش، بهیچوجه بمنزله‌ی پایان کار نبود. بلکه برعکس با استقرار این دستگاه، یک سلسله مسائل و تضادهای زنجیره‌ای جدیدی بطور اجتناب‌ناپذیر در برابر ما رخ می‌نمود که می‌بایست از همان "روز بعد" استقرار، به حل آنها مبادرت می‌ورزیدیم. مثلا راه‌اندازی دستگاه بزرگ، ژنراتور قوی و بزرگی را هم الزام‌آور ساخت که وزن آن ۱۲۰۰ کیلو یعنی ۱/۵ برابر وزن خود فرستنده بود که می‌بایست آن را نیز به همان ترتیبی که در مورد فرستنده انجام دادیم، تا قلمی کوه حمل می‌نمودیم.

اما مهمترین وظیفه‌ای که بمتابه‌ی تبعات و الزامات خاص استقرار این دستگاه در برابر ما قرار می‌گرفت، تضمین حفاظت آن بود. بطوری که این مسئله بقیه در صفحه‌ی ۳۸

محموله شرکت کرده بودند، روز بعد را حتما باید استراحت می‌کردند. زیرا کوفتگی و خستگی آنچنان بود که اجازدی دو روز کار پی‌درپی را نمی‌داد، و لذا ما باید هر روز افراد جدیدی را برای حمل بار بسیج می‌کردیم که در برخی نقل و انتقالات بعدی، گاه تعداد آنان به ۳۰۰ نفر می‌رسید. استقبال و سمپاتی روستائیان و عزم استوار خلق در حمل صدای مجاهدین بر روی شانه‌هایشان بحدی بود که وقتی برایشان توضیح داده می‌شد که محموله چیست و برای چه کاری حمل می‌شود، با چنان شور و شوقی به کمک می‌شتافتند که گاه تقریبا تمام مردان چندین



قطعات ژنراتور ۱۲۰۰ کیلوئی فرستنده‌ی بزرگ "صدای مجاهد" بعد از حمل به محل استقرار جدید، مجددا مونتاز شده و آماده‌ی کار می‌گردد.

روستای نزدیک اعم از پیر و جوان، در امر حمل محموله شرکت می‌جستند. چنین بود که ما با انکاء بر نیروی لایزال خلق توانستیم آنچه را که ابتدا "نامیسر" و نشدنی می‌نمود، "میسر" و عملی سازیم. ما امیدواریم سازمان روزی این فرصت را پیدا کند که بتواند فیلم‌هایی را که در همان موقع از گوشه‌هایی از این صحنه‌های پرشور فداکاری و قهرمانی توده‌ها گرفته شده بود، آماده کند. تا در کنار سایر صحنه‌های بی‌شمار و فراموشی‌ناپذیر حماسه‌ی مقاومت این نسل، که سراسر با استقبال و حمایت‌های مادی و معنوی خلق

بقیه از صفحه‌ی قبل

یک تقسیم ساده نمی‌توان فشار کار را اندازه گرفت، بهتر مشخص می‌شود. زیرا گاه اجبارا این بار سنگین روی دوش فقط ۷ - ۸ نفر قرار می‌گرفت و واقعا در این لحظات دلهره‌ی ما این بود که این محموله‌ی غول‌پیکر از دست‌ها رها شود و روی یکی از افراد بیفتد و استخوان‌هایش را خرد کند؛ و یا با سقوط در قعر دره تعدادی را نیز با خود ببرد. ولی خوشبختانه سازماندهی متناسب کار و تعویض بموقع افراد، باعث شد تا تمام این نقل و انتقالات خطیر بطور کاملا موفقیت‌آمیزی انجام پذیرد.



قطعات ژنراتور ۱۲۰۰ کیلوئی فرستنده‌ی بزرگ "صدای مجاهد" بعد از حمل به محل استقرار جدید، مجددا مونتاز شده و آماده‌ی کار می‌گردد.

یکی از پر ریسک‌ترین قسمت‌های این نقل و انتقال، عبور دادن محموله‌ها از رودخانه‌ی پرآب "زاب" بود که بوسیله‌ی سیم بوکسل‌های بسیار ضخیمی که در دو نقطه‌ی واقع در دو طرف رودخانه (چند متر بالاتر از سطح آب) محکم شده بودند، انجام گرفت. بدین ترتیب که بارهای سنگین بوسیله‌ی یک حلقه‌ی آهنی ضخیم روی سیم بکسل قرار می‌گرفت و سپس دهها نفر در آنطرف رودخانه این حلقه را بوسیله‌ی طناب‌های ضخیم روی سیم بکسل به حرکت درمی‌آوردند. فشار کار بقدری سنگین بود که افرادی که یک روز در حمل

بیانیه شورای مسئولین رادیو "صدای مجاهد"

بقیه از صفحه‌ی قبل

نظامی درمی‌آمده است. باین معنی که در چنین مقاطعی (نظیر اواخر مهر ماه ۶۳) ما می‌بایست درحالیکه از یکسوا ساسا با آتش سلاح خود راه باز کرده و یا راه را بر پیشروی دشمن سد می‌نمودیم، در همان حال نیز دست بکار جابجائی دستگاهها و تجهیزات سنگین فرستنده بر روی ارتفاعات صعب‌العبور منطقه شده و تحت شدیدترین محدودیت‌ها و امکانات و مشکلات، آنها را از این کوهستان به آن کوهستان نقل مکان داده و از تعرض و دسترس دشمن مصون بداریم، و در همان حال برنامه‌ی روزانه‌ی صدای مجاهد را نیز تولید و پخش کنیم.

ابعاد عظیم مشکلات و دشواری‌های حل یک چنین تضادهائی را تنها کسانی می‌توانند واقعا دریابند که خود از نزدیک دستی بر آتش داشته و بتوانند بطور عینی دریابند که فی‌المثل نقل و انتقال تنها یک ژنراتور ۱۲۰۰ کیلوئی (دستگاه تامین برق فرستنده) از گورهر راهبای صعب‌العبور و مشرف به پرتگاه کوهستان‌های گردستان، آنهم در یک فاصله‌ی زمانی محدود (مثلا ۲۴ ساعته) و در شرایطی که گاه حتی مسیر عقب‌نشینی نیز از بارش مداوم گلوله و خمپاره و کاتیوشای دشمن محفوظ نبوده، مستلزم چه رنج و مرارت و کار غول‌آسایی است.

در رابطه با محتوای برنامه‌های رادیو نیز نکته‌ی اساسی که در اینجا بایستی خاطر نشان نمائیم اینست که ما پیوسته هرگونه پیشرفت و برنامه‌ریزی در رابطه با کار رادیو را دقیقا در چارچوب خطوط استراتژیکی سازمان یعنی در راستای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی از طریق یک قیام مسلحانه‌ی مردمی، مورد سنجش و طرح‌ریزی قرار داده‌ایم؛ و در هر مرحله نیز متناسب با سیاست‌ها و تاکتیک‌های همان مرحله برنامه‌ریزی کرده‌ایم. بر این اساس برنامه‌های رادیو از همان آغاز کار، حول دو مؤلفه‌ی اساسی تنظیم می‌شده‌اند:

الف: کار تبلیغی و تهییجی و بسیج‌کننده در رابطه با توده‌های مردم که چه از طریق افشای جنایات و سرکوبگری‌ها و چپاول‌های دشمن ضدبشری و چه از طریق بیان حماسه‌های مقاومت و جانبازی فرزندان مجاهد خلق و همچنین توضیح و تشریح پیام‌ها و اهداف انقلاب رهائی‌بخش کبیر ایران و سیاست‌ها و برنامه‌ها و گزارش فعالیت‌ها و اقدامات شورای ملی مقاومت در عرصه‌ی بین‌المللی بویژه در زمینه‌ی صلح و افشاء جنگ‌افروزی خمینی و نیز شناساندن شورای ملی مقاومت بعنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک در برابر رژیم ضدبشری خمینی در سطح توده‌های وسیع خلق صورت می‌گرفته است. در رابطه با این مؤلفه، راندمان کار رادیو را در جوهر خود بایستی در بالا رفتن آگاهی عمومی و افزایش درجه‌ی تراکم آن خشم مقدس توده‌های دانست که در "لحظه‌ی مناسب" با قدرت هر چه تمامتری به انفجار درخواهد آمد.

ب: ایفای نقش اهرم ارتباطی برای عناصر و هسته‌های پراکنده‌ی مقاومت که در پاسخ به ضرورت سازمان‌یافتگی انقلاب نوین ایران، اقدامات حداقلی را به منظور خط‌دادن و آموزش و تشکل و تمرکز فعالیت چنین نیروهائی، پیوسته در دستور قرار می‌داده است.

مؤلفه‌ی اخیر بخصوص در سومین سال فعالیت رادیو از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در راستای تکمیل زیرساخت‌ها و بنیادهای ضروری برای تدارک قیام، برخوردار گردید.

صدای مجاهد بویژه در رابطه با تدارک اقدامات گسترده و دسته‌جمعی تبلیغی - اجتماعی هسته‌های مقاومت در جریان برگزاری هفته‌های "میلیشیا"، "صلح"، "تحریم انتخابات" و "هفته‌ی شهدا" و زندانیان سیاسی که طی ۶ ماهه‌ی اخیر بصورت سراسری تحت رهنمودها و سازماندهی ستاد بخش اجتماعی سازمان صورت گرفت، نقش حقیقتا تعیین‌کننده‌ی در انتقال

بقیه در صفحه‌ی ۳۸

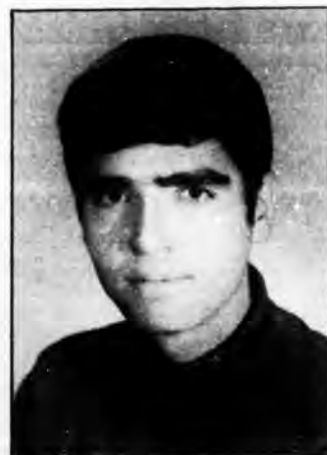
گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای مجاهد خلق

★

مجاهد شهید

محمد علی بیات

(داوود)



وقتی نام مجاهد شهید محمد علی بیات برده می‌شود، قبل از هر چیز در ذهن یاران و هم‌زمان او چهره‌ی شاد و پرنشاط علی و تیپ پرکار و خستگی‌ناپذیرش تداعی می‌شود. کمتر کسی است که مدتی با علی در دانشگاه، زندان شاه، ستادهای سازمان و یا پایگاههای مقاومت از نزدیک زندگی کرده باشد و خاطره‌ای از فداکاری‌ها و زحمات بیدریغ او در جهت حل مشکلات و مسائل روزمره و نیز روحیه‌ی شاد و پرشور و نکته‌سنجی‌های او بیاد نداشته باشد. گویی اصلا علی با سکون و رکود هیچ‌سختی نداشت و تنها در تلاش و کوشش بود که احساس زنده‌بودن و مفید بودن می‌کرد.

مجاهد شهید محمد علی بیات در زندگی خود بواقع با گوشت و پوست دردورنج محرومیت را لمس کرده بود و طعم تلخ استثمار و بهره‌کشی و غارت دسترنج توده‌های مردم را توسط استثمارگران چشیده بود. پشت سر گذاشتن سال‌ها زندگی سخت و مشقت‌بار، هنگامی که با درک و بینش انقلابی او همراه شد، به او صلابت و استواری خاصی بخشید که بخوبی در شخصیت محکم و استوار او نمایان بود؛ شخصیتی که به او امکان می‌داد هیچگاه در برابر مشکلات دچار یاس و انفعال و تردید نشده و هر سد و مانعی را با پشتکار و تلاش خستگی‌ناپذیرش از پیش پا بردارد.

مجاهد شهید محمد علی بیات از هنگام ورود به دانشکده‌ی علم و صنعت در سال ۵۰،

فعالیت‌های سیاسی خود را با شرکت در فعالیت‌های صنفی - سیاسی دانشجویی آغاز کرده بود. اما فعالیت‌های او در این سطح، محدود نماند و او بتدریج از طریق یکی از یارانش که در ارتباط با سازمان بود، فعالیت‌های خود را در هسته‌ی دانشجویی کوچک اما فعالی که در صدد وصل مستقیم به سازمان بودند، آغاز کرد. در سال ۵۴ بدلائل امنیتی به زندگی مخفی روی آورد و یکسال بعد حین اجرای قرار خیابانی با یکی از هم‌زمانش دستگیر شد و به اسارت دژخیمان ساواک درآمد.

شدت شکنجه‌های جلاخان بر روی علی بحدی بود که تا سال‌ها بعد از آزادی از زندان، بخوبی آثار آن بر روی بدن و بویژه پاهای او مشاهده می‌شد. تحمل چندین ماه شکنجه که منجر به یک‌ماه بستری شدن او در بیمارستان گردید، آزمایش سخت و تعیین‌کننده‌ای بود که علی پیروزمندانه پشت سر گذاشت و پس از آن حین گذراندن محکومیت خود در زندان - او به حبس ابد محکوم شده بود - در ارتباط با تشکیلات مجاهدین به فراگیری آموزش‌ها و بهره‌بردن از روابط انقلابی آنان پرداخت.

با گشوده شدن درهای زندان‌های شاه بدست توانای خلق، علی نیز همچون دیگر یاران اسیر خود آزاد شد و همراه با مجاهد شهید محمد حسین جنتی حین ورود به شهر زادگاهش - اصفهان - مورد استقبال عظیم و پرشور مردم قرار گرفت. مردم کیلومترها خارج از شهر به استقبال فرزندان مجاهد خود آمده بودند و علی و حسین در حالیکه حلقه‌های گل بر گردن داشتند و جوانان شهر آنها را بر دوش خود گرفته بودند، وارد شهر شدند. علی هنگامی که می‌خواست پیام مجاهدین از بندرسته را خطاب به خلق قهرمانان بخواند، آن چنان از شور و احساسات پاک و انقلابی مردم متقلب شده بود که آشکارا می‌لرزید و چندین بار از شدت شوق گریست.

مجاهد شهید علی بیات در راه‌اندازی جنبش ملی مجاهدین مرکز اصفهان نقش زیادی داشت و پس از چند ماه به تهران آمد و در قسمت تدارکات بخش نظامی سازمان مشغول بکار شد و تا هنگام شهادت نیز

در همین رابطه فعالیت می‌کرد.

کارآیی بسیار بارز علی در این بخش، در حل و فصل مسائلی بود که او می‌توانست با تیپ مردمی و زودجوش خود آنها را از پیش پا بردارد و با محمل‌های مناسب، فضای عادی و مناسبی برای فعالیت‌های مخفی سایر هم‌زمان خود فراهم کند. تنها اشاره به این نمونه کافی است که در شرایطی که خانه‌ی اجاره‌ای او، محل فعالیت شبانه‌روزی چندتن از هم‌زمانش بود و تردد زیادی به آنجا صورت می‌گرفت، او توانسته بود آن چنان رابطی عادی و گرمی با همسایگان و اهل محل برقرار کند که حتی برخی از آنها در حل و فصل مسایل و مشکلات خانوادگی و شغلی‌شان از علی بعنوان فردی مطلع و مسئله‌حل‌کن، راهنمایی می‌خواستند.

بطور خلاصه باید گفت علی بخوبی از همه‌ی ویژگی‌های مردمی و دیگر توانائی‌های ارزنده‌اش در راه انجام وظایف و مسئولیت‌های انقلابی‌اش و حل مشکلاتی که از عهده‌اش بر می‌آمد، استفاده می‌کرد و از جان و دل مایه می‌گذاشت. او از عواطف عمیق انقلابی برخوردار بود و عشق و علاقه‌ی خاصی نسبت به تک‌تک یاران و هم‌زمانش داشت. شهادت یارانش او را شدیداً متأثر می‌ساخت و او همواره در صحبت‌ها و کارهایش، لحظه لحظه خاطرات یاران شهیدش را پیش چشم داشت.

علی با هوشیاری و تیزبینی خاصی که داشت بخوبی توانسته بود تضاد حاد امنیتی تردهای فوق‌العاده زیاد خود را حل کند. او بارها از جنگ مزدوران در توره‌های بازرسی گریخته بود و تنها ظرف یک روز، بیش از ۲۰ مورد تعقیب و سوءظن را پشت سر گذاشته بود.

روز ۱۰ مرداد/۶۱، مجاهد شهید محمد علی بیات در جریان تهاجم گسترده و وحشیانه‌ی پاسداران جنایتکار به تعدادی از پایگاههای مقاومت مجاهدین در کنار شماری دیگر از هم‌زمانش از جمله مجاهد شهید مهدی زائرین مقدم بشهادت رسید و خون پاک خود را فدای رهایی خلق در زنجیرمان از چنگال پلید - ترین دشمن تاریخ ایران ساخت.

یادش گرامی باد

★

مجاهد شهید

اردلان صفی یاری

(مجید صنعتی)



مجاهد شهید اردلان صفی یاری که با نام مجید صنعتی بیشتر برای یاران و هم‌زمان خود شناخته شده، از دانشجویان فعال دانشگاه صنعتی شریف بود که در پایه‌ریزی و بنیانگذاری انجمن دانشجویان مسلمان آن دانشگاه نقش بسزایی داشت. مجید از سال‌ها قبل ضمن فعالیت‌های صنفی - سیاسی دانشجویی با سازمان آشنا شده بود ولی بدنبال دستگیری در سال ۵۷ و طی چند ماه اسارت در زندان قصر، موفق شد از نزدیک و مستقیماً با سازمان ارتباط برقرار نموده و تحت مسئولیت مجاهد شهید حمید خادمی از آموزش‌های اولیه‌ی سازمان بهره‌گیرد.

مجاهد شهید صفی یاری پس از پیروزی انقلاب به‌همراه تعداد دیگری از خواهران و برادران دانشجویی، در ارتباط با قسمت دانشجویی سازمان، اقدام به تشکیل و سازماندهی دانشجویان هوادار سازمان نمودند. چندی بعد او بعنوان مسئول انجمن دانشگاه صنعتی شریف در پایه‌ریزی اولیه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها و مدارس عالی نقش موثری ایفا نمود.

از پائیز ۵۸، مجید بعنوان مسئول نشریه‌ی "ستاره" ارگان دانشجویان هوادار سازمان به کار آموزی در قسمت‌های مختلف نشریه پرداخت و پس از چندی با تعطیل شدن نشریه‌ی "ستاره" در ارتباط با هیئت تحریریه‌ی "مجاهد" شروع بکار کرد. او تا پایان فاز سیاسی، مسئولیت‌های متعددی در نشریه‌ی مجاهد داشت. مجید طی چند سال فعالیت مستمر انقلابی و تشکیلاتی، با

زمینه‌های مستعد و آماده‌ای که داشت، موفق به کسب صلاحیت‌ها و شایستگی‌هایی شد که در فاز نظامی و در جریان نبرد قهرآمیز و تمام‌عیار با خمینی دجال و رژیم ضدبشری‌اش به بهترین وجهی بارز و شکوفا گردید. آنچنانکه بی‌تردید باید گفت مرحله‌ی فعالیت‌های انقلابی او طی فاز نظامی، مرحله‌ای کیفی متفاوت و متعالی‌تر از مراحل قبلی زندگی انقلابی او بود. مجید طی این مدت توانست ضمن بعهده گرفتن مسئولیت‌هایی بمراتب حساستر و سنگین‌تر، هم منشاء خدمات ارزشمندی در جهت پیشبرد امر انقلاب شود و هم خود ضمن کار، از رشد و ارتقاء انقلابی چشمگیری برخوردار گردد.

او در فاز نظامی در ارتباط با بخش روابط خارجی کار می‌کرد و مسئولیت‌های مختلفی در زمینه‌ی برقراری ارتباط با منطقه و دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی در پاریس بعهده داشت. از جمله مسئولیت‌های او تهیه و ارسال گزارشات متعدد حول مسایل اجتماعی، اخبار مقاومت، اقدامات سرکوبگرانه‌ی رژیم و نیز تهیه و تنظیم زندگینامه‌ها و مدارک مربوط به شهدای انقلاب نوین ایران برای رادیو "صدای مجاهد" و دفتر پاریس بود. در همین رابطه بسیاری از مدارک گرانبهایی که در تهیه و تنظیم لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران مورد استفاده قرار گرفت، مستقیماً توسط خود او و یا تیم‌های تحت مسئولیتش تهیه و ارسال شده بود. وی با این کار توانست بخش عظیمی از آثار و اسناد گرانبهای انقلاب نوین ایران را از دستبرد دشمن بدور نگاهدارد. مجید فعالانه در تهیه‌ی امکانات مختلف برای برقراری ارتباطات تلفنی و مکاتبه‌ای با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی تلاش می‌کرد و در همان حال، مسئولیت اداره‌ی چندین پایگاه را بعهده داشت. بتدریج با برقراری ارتباطات فعالتر با دفتر مجاهدین در پاریس، برخی از کادرها و مسئولین سازمان برای انجام مشورت‌های لازم مسافرت‌هایی به خارج کشور می‌کردند. مسئولیت بسیار حساس و خطیر تضمین سلامت رفت و برگشت آنان و نیز اعزام برخی نیروها به منطقه‌ی کردستان بقیه در صفحه‌ی ۳۴

ویژه نامه سومین سالگرد افتتاح "صدای مجاهد"



تجهیزات سنگین مربوط به فرستنده‌ی "صدای مجاهد" بر روی شانه‌های استوار خلق از کنار پرتگاه‌ها و گوره‌راه‌های صعب‌العبور ارتفاعات گردستان حمل گردیده و به قلعه‌ی کوهستان محل استقرار فرستنده انتقال داده می‌شود. محموله‌ای که در عکس دیده می‌شود یکی از قطعات دستگاه ژنراتور تامین برق فرستنده است که به تنهایی حدود ۵۰۰ کیلوگرم وزن دارد



یادداشت

"مجاهد" ۲۱۲ در صفحات متعدد منتشر شده و چنانکه دیدید، خوانندگان خود را در جریان دادگاه اعضای هسته‌ی مقاومت در پاریس قرار داد. برای تنظیم‌کنندگان صفحات ویژه‌ی خارج از کشور نیز روح آموزشی موضوع، بسیار تکان‌دهنده بود. درسی بود که از قلب انقلاب برخاسته بود. برخی از ما آنرا چندین و چند بار، مجدداً مطالعه نمودیم. زیرا که گوشه‌ای از واقعیات مربوط به پیچ و خم‌های انقلاب نوین خلقمان را برملا نمود. البته در همان جا تذکر داده شده بود و ما نیز توجه داشتیم که مسئله‌ی مهمتر، نه در نفس عمل تغییر مسیر هواپیما و نه در چند و چون دادگاه، بلکه در نقشی بود که هر جریان و هر فرد، از ابتدا تا انتها ایفا نمود، و در پیامی که هر کس حامل و مبین آن بود.

گفته شده بود که به عمد از بیان پاره‌ای گفتنی‌های پشت‌پرده که مشت میوه‌چینان فرصت‌طلب را بیشتر باز می‌کند، احتراز شده است. اما همان مقدار که خواندیم و دیدیم و اسناد مربوط به آنرا نیز ملاحظه کردیم کافی بود تا جوهر قضایا را تمام‌عیار، روشن سازد:

مصادق بارز میوه‌چینی را به عیان دیدیم و مفهوم اخس اپورتونیسیم راست را نیز دقیقاً لمس نمودیم. گاه حتی به یاد آنچه میوه‌چینان و اپورتونیست‌ها در صدر مشروطه بر سر مجاهدین پیش‌تاز آن ایام آورده بودند، افتادیم و نیز یاد مجاهدین جنگل و میرزا کوچک خان در خاطرمأن زنده شد. همچنین بیاد آوردیم دورانی را که به مصدق نیز سرچسب دیکتاتوری می‌زدند و خوش‌خدمتی به دربار را در پس پرده‌ی "ترس از دیکتاتوری مصدق" پرده‌پوشی می‌نمودند...

البته داستان‌های مربوط به صدر مشروطه و سردار جنگل و سردار فقید نهضت ملی ایران (دکتر محمد مصدق) در زمان خودشان - که فی‌المثل مکی و بقائی با او به مقابله برخاسته بودند - همچون امروز روشن نشده و به مثال‌های تاریخی تبدیل نگشته بود. این بود که مدعیان بعضا مواضعشان را در زورق دمکراسی‌خواهی می‌پوشاندند. در سراسر تاریخ هیچگاه میوه‌چینان و فرصت‌طلبان نمی‌آیند خود را خالصا و مخلصا معرفی کنند و نیات خود را "شرح کنند"!

بهرحال آنچه در "مجاهد" ۲۱۲ آمده بود، فی‌الواقع برای هر کسی که می‌خواست بداند، چیزی را نامعلوم و مبهم باقی نگذاشت.

به اعتقاد ما یکی از درس‌های بسیار انگیزنده‌ی این جریان، افزایش هوشیاری و شور و شوق هر عنصر انقلابی است. هر عنصر یا گروه و سازمانی که قدر انقلاب نوین خلق و قدر خون‌هایی را که به پای آن ریخته شده، می‌داند و لذاست که به این ترتیب، هم به اصالت راه و هم به آفاتی که درصدد مخدوش کردن آنند، بیشتر و بیشتر پی می‌برد. همچنین عیناً ببیند که یک انقلاب چگونه و از لابلای چه گشاکش‌هایی باید عبور کند تا بتواند استقرار دمکراسی پایدار در میهن ستمزده‌ی ما را تضمین کند.

مقالات حاضر نیز اساساً از همین زاویه یعنی در راستای بلوغ و تکامل انقلاب ایران و تمیز مرزبندی‌ها و خطوط مختلف از یکدیگر تنظیم گردیده است.

مسئول صفحات خارج از کشور

نامه (جوابیه) هانری لکلرک

وکیل برجسته فرانسوی

(روشنگر دعاوی دروغین)

میوه‌چینان دست راستی علیه مجاهدین

وبرادر مجاهد مسعود رجوی)

در صفحه‌ی ۲۵

هماوایی بقایای

شاه و خمینی

در ضدیت با مجاهدین

و انقلاب نوین خلق

مقاله‌ای از: برادر مجاهد محمد علی جابرزاده
مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران

در صفحه‌ی ۲۸

کذب و تحریف خمینی گرایانه و اپورتونیستی

در ادامه دادگاه اعضای هسته مقاومت

مقاله‌ای از برادر مجاهد محمد سیدالمحدثین

• تصادم میوه‌چینان و اپورتونیست‌ها در میدان فرصت طلبی...

• دروغ آشکار، سفسطه بازی و ژست توخالی

• وقتی بنی‌صدر و جماعت اقلیت در راستای توجیه مواضعشان

ناگزیر به نقش‌های خود اقرار می‌کنند

ما باز هم دیر حرکت کردیم. اگر همین نامه‌ای که الان بدست من رسید دیروز بدست من رسیده بود همان زمان با مدارک کافی مسعود رجوی را بعنوان

که عناصر اقلیتی در جریان دادگاه به نامبرده داده‌اند. وی می‌نویسد: "رفیق... من در نامه‌ای که بدست شما رسید خیلی مختصر و کوتاه اشارتی کردم ولی دوباره

در تاریخ ۲۶/ژوئیه/۸۴ (یعنی ۴ مرداد ۶۳) جماعت "اقلیت" مقیم پاریس جزوه‌ای در ۶۱ صفحه تحت عنوان "درباره‌ی دادگاه ۵ تن از مبارزان ایرانی در فرانسه و افلاس سیاسی سازمان مجاهدین خلق" انتشار داده است. جالب اینست که از سر دهن‌کجی به مجاهدین و یا شاید هم از فرط حسن نیت!! بالای جلد جزوه به خط درشت مهر زده‌اند: "برای ثبت در تاریخ". الحق این یکی را (چنانکه ذیلاً خواهیم دید) کار خیلی درستی کرده‌اند و باید از دوستان اپورتونیست راستگرایمان جداً در این رابطه تشکر نمود. در این جزوه که بی‌عنایت به کل جریان دادگاه، قطعات ناقص و بقول خودشان "تندنویسی" شده‌ای از دفاعیات متهمین آورده شده؛ ۲۰ صفحه هم به "بریده‌هایی از نشریه‌ی "مجاهد شماره‌ی ۲۱۲" تحت عنوان "واقعیات و نگرش ما" اختصاص یافته است. اما قسمت اصلی، ۲۰ صفحه‌ی میانی جزوه است که ضمن آن نامه‌هایی از متهمین را چاپ کرده‌اند.

نامه‌ی اولی به امضای آقای مظفر مرادی است و متن دستنویس آن نیز کلیشه شده است. از متن این نامه بروشنی برمی‌آید که در روز سوم محاکمه، در پاسخ به یادداشتی نوشته شده



گرامی باد خاطره تابناک مجاهد شهید فرمانده سیاوش سیفی

و دیگر شهدای مجاهد خلق در ۱۰ مرداد ۶۱



مجاهد شهید فرمانده سیاوش سیفی

دو سال از شهادت قهرمانانه شماری از ارزنده ترین یارانمان در ۱۰ مرداد/۶۱ می گذرد. روزیکه دشمن ضد بشری، وحشیانه تعدادی از پایگاههای مقاومت را بطور همزمان مورد حمله

قرار داد و علیرغم آنکه با استفاده از تجربیات ضد انقلابی خود و از جمله تجربه‌ی حماسه‌ی قهرمانانه‌ی ۱۲/ اردیبهشت، از همان ابتدا سلاحهای نیمه سنگین را بکار گرفت تا امکان مقاومت از سوی رزمندگان مجاهد را به حداقل برساند، اما باز هم مقاومت قهرمانانه‌ی مجاهدین پاسخی دندان شکن به دشمن جنایتکار داد و بار دیگر مردم تهران در نقاط مختلف شهر، صحنه‌های شورانگیز رزم و حماسه‌ی فرزندان مجاهد خود را در برابر حمله‌ی وحشیانه‌ی انبوه مزدوران خمینی به چشم دیدند.

علاوه بر پایگاه مجاهد قهرمان فرمانده سیاوش سیفی که گانون اصلی حمله بود و در آن مجاهدین دلیر فاضله مددیپور (سیفی)، علی رحمانی (بهرام)، زهره گودرزی (رحمانی)، افشین قهرمانی، شهاب راسخی

قهرمانانه به مقاومت برخاستند، در دیگر پایگاهها نیز رزمندگان دلیر دیگری همچون کاظم محمدی گیلانی (مهرداد)، فاطمه اثنی عشری (رویا)، مهدی زائریان مقدم (مجتبی)، محمد علی بیات (داوود)، مریم خدایی صفت (حسینی)، علیرضا حسینی، هادی غلامی، فرهاد فتح پور پاکزاد، باقر آل اسحاق، محمد لقا نازنده، طاهره وزیری، جعفر آرمطوسی، افسانه امینیان (آرمطوسی)، فائزه زائریان مقدم (موسوی)، مصطفی موسوی، اردلان صفی یاری، زبیده جعفری ثانی - که تنها چند روز به وضع حملش باقی مانده بود - افسانه شمس و... نیز با شجاعت و جسارتی بی مانند می جنگیدند و اجازه‌ی نزدیک شدن به پایگاه را به مزدوران دشمن نمی دادند. تا آنچنانکه سنت مجاهدین است، تنها پس از اتمام آخرین گلوله و شهادت آخرین رزمنده، دشمن بر اجساد غرقه در خون آنها و

پایگاههای نیمه سوخته شان دست یابد. ۲ مادر قهرمان مجاهد، مادر اسلامی و مادر زائریان مقدم نیز در این حماسه‌ی خونین در کنار فرزندان مجاهدشان جان باختند و چند کودک خردسال به اسارت دژخیمان در آمدند. حماسه‌ی فرار قهرمانانه‌ی تعدادی از رزمندگان مجاهد از حلقه‌های متعدد محاصره‌ی دشمن در پناه آتش یاران و با همکاری فعال اهل محل نیز صحنه‌ی دیگری از این حماسه‌ی پر شور بود.

اینک در دومین سالگرد شهادت مجاهد قهرمان فرمانده سیاوش سیفی از معاونین مرکزیت و عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران و دیگر خواهران و برادران شهیدمان در آنروز، یاد آنها گرامی می داریم و به همین مناسبت به شرح فرازهایی از زندگی انقلابی ۵ تن از آن شهدای دلاور می پردازیم.



مجاهد شهید جعفر آرمطوسی (فرشاد)



مجاهد شهید جعفر آرمطوسی و همسرش افسانه امینیان از اعضای بخش حفاظت سازمان بودند که در جریان درگیریهای ۱۰ مرداد/۶۱ در یکی از پایگاههای مقاومت مجاهدین شهادت رسیدند. قدر و شان این زوج مجاهد همچون دیگر اعضای قهرمان و فداکار بخش حفاظت سازمان، قبل از هر چیز در ویژگیهای انقلابی متجلی می شود که آنان را موفق به تقبل و انجام مسئولیت‌های خطیر حفاظتی ساخت. فداکاری و صف‌ناپذیر این مجاهدین دلیر در حفاظت از مسئولین سازمان، در شرایطی که دشمن همچون گرگی هار و زخم خورده با بکارگیری تمام امکانات ضد خلقی اش در صدد یافتن و ضربه زدن به

آنها بود، فی الواقع کاری بود عظیم و شایسته‌ی عمیقترین تقدیرات انقلابی.

مجاهد شهید جعفر آرمطوسی از ابتدای پیروزی قیام و تشکیل ستاد سازمان در مشهد در ارتباط با ستاد قرار داشت. به او بدلیل برخورداری از کارآئی‌ها و توانمندی‌های نظامی چشمگیرش عمدتاً مسئولیت‌هایی در زمینه‌ی مسایل نگاهبانی، حفاظت از ستاد و... واگذار می شد و بتدریج همگام با پروسه‌ی رشد او که در آن ارتقاء و تعمیق عنصر فداکاری و حل شدگی تشکیلاتی بطور محسوس‌ی بارز بود، مسئولیت‌های سنگین تری برعهده اش قرار گرفت. از جمله در اوایل سال ۵۹ او در امر حفاظت از مسئولین ستاد سازمان در مشهد و با مسئولینی که از تهران به آنجا می رفتند، شرکت داشت.

در تابستان سال ۵۹ جعفر با خواهر مجاهد افسانه امینیان ازدواج کرد و این ازدواج انقلابی سرفصل جدیدی در زندگانی این زوج پر شور مجاهد بود. آندو کانونی پرمهر و صفا را پی ریختند و سوگند خوردند که جز به راه خدا و خلق، گامی برندارند؛ سوگندی که سرانجام به خون نشست و با خون پاکشان مهر تأیید خورد.

مجموعه‌ی خصوصیات انقلابی و پروسه‌ی روشن و رو به رشد جعفر طی ۲ سال فعالیت شبانه روزی در ستاد، او را به مدار عضویت سازمان ارتقاء داد. و بعد از آزمایشاتی که در جریان عمل پشت سر گذاشته و بخوبی

عمق فداکاری، احساس مسئولیت، صداقت و حل شدگی را در کنار توانمندی‌های ویژه‌ی نظامی و هوشیاری امنیتی از خود نشان داده بود، بعنوان عنصری مناسب برای بخش حفاظت سازمان تشخیص داده شد. در همین رابطه از او اسط ۵۹ به تهران منتقل شد و مسئولیت حفاظت برادر مجاهد محمد حیاتی عضو مرکزیت سازمان را بعهده گرفت. پس از ۳۰ خرداد و آغاز نبرد انقلابی مسلحانه، مسئولیت جعفر به مراتب سنگین تر شد. حفاظت از پایگاه محل استقرار برادر مجاهد محمد حیاتی، طرح برنامه‌های دفاعی برای مقابله با حملات احتمالی، حفظ سلامتی تردها، انجام کارهای حفاظتی مربوط به نشست‌های مسئولین سازمان و... وظایف بسیار خطیر و سنگینی بود که فرشاد همپا با دیگر خواهران و برادران مجاهدش در بخش حفاظت بدوش می کشید.

در اینجا رشته‌ی سخن را بدست مسئولین و هم‌رزمان فرشاد می سپاریم و از زبان آنها به بیان شخصیت انقلابی او می پردازیم: "... فرشاد از تخصص و کارآیی نظامی بالایی برخوردار بود. با کاربرد غالب سلاح‌ها بخوبی آشنایی داشت و ذهن باز و فعالی در طرح نقشه‌های نظامی داشت. این تخصص و کارآیی را او به بهترین وجهی در راه خدمت به سازمان و حفاظت از مسئولین آن بکار گرفت. او در هر پایگاهی مستقر بقیه در صفحه ۳۴



مجاهد شهید افسانه امینیان (آرمطوسی)



مجاهد شهید افسانه امینیان در زمستان سال ۱۳۵۹ از ستاد مجاهدین در مشهد به تهران آمد و بعنوان یکی از اعضای تیم حفاظتی برادر مجاهد محمد حیاتی در پایگاه محل استقرار او، به انجام مسئولیت پرداخت. این مسئولیت از هر نظر برای او مسئولیتی جدید بود چه به لحاظ شکل و چه از نظر محتوای کار. قبل از آن، افسانه در بخش اجتماعی ستاد مشهد فعالیت می کرد و مسئولیتی پرتحرک و در ارتباط با نیروهای اجتماعی بر عهده داشت که طبیعتاً نقش حضور در محیطی فعال و پر جنب و جوش و بودن در کنار تعداد کثیری از

خواهران و برادران مجاهد و انجام کارها بصورت جمعی، خود در تقلیل فشار کار سنگین شبانه روزی بسیار موثر بود. اما این بار افسانه از طرفی با مسئولیت سنگین حفاظت از یکی از مسئولین سازمان مواجه بود و از طرف دیگر می بایست این وظیفه‌ی بسیار سنگین را در محیط محدود و بسته‌ی یک پایگاه که بعضاً خود تنها ساکنش طی روز بود، انجام دهد.

علیرغم مشکلات و پیچیدگی‌های مسئولیت جدید، افسانه توانست طی مدت کوتاهی به مدد شور و انگیزه‌ی انقلابی و قدرت تحرک و انطباق بالایش، با آن وحدت و انطباق لازم را پیدا نموده و بخوبی از عهده‌ی مسئولیتش برآید.

یکی از خواهرانی که در آن موقع در همان پایگاه حضور داشته می نویسد: "غالب اوقات او طی روز تنها بود، چون سایر افراد پایگاه، برای انجام مسئولیت‌هایشان به پایگاهها و مراکز دیگری می رفتند. او برغم تنهایی، هیچگاه شور و نشاط خود را از دست نداد و با برنامه ریزی‌های دقیق روزانه و حسابرسی‌های مرتب از خود، از ایجاد روحیه‌ی سستی و دچار شدن به بیگاری جلوگیری می کرد. در عین حال هنگام حضور خواهران و برادرانش در پایگاه، با شرکت در برنامه‌های جمعی و برقراری ارتباط فعال با آنها، سعی می کرد هر چه بیشتر از آنان بیاموزد و در حل بقیه در صفحه ۳۵

کذب و تحریف خمینی گرایانه و اپورتونیستی در ادامه دادگاه اعضاء هسته مقاومت

این هم مزد مجاهدین و شورای ملی مقاومت که یک زندانی را که دارای بحرانهای متعدد فکری و روحی است (برغم دارودستهی بنی صدر) از دلائل جدائی شان با بنی صدر، مطلع نموده اند! البته بر حسب تصمیم شورای ملی مقاومت، ما هیچکس را جز طیف تشکیلاتی مان از جزئیات قضایا مطلع ننمودیم. اما متقابلا در نامهی مفصلی که (فوقا گفتیم) به امضای رضا محرمی در نشریهی بنی صدر چاپ شده و راجع به آن گفتنی بسیار است، ببینید که بنی صدر در "القاء ایدئولوژی" با این جوان تا کجا پیش رفته است:

"... آقای بنی صدر را تهدید کردند که در صورت حضور در دادگاه به ایشان توهین خواهند کرد و حتی به ایشان (آقای بنی صدر) حمله خواهند کرد. خوشبختانه آقای بنی صدر با شهادت ایستادند و گفتند: ۳ تن از جوانان هموطنم از من درخواست کمک کرده اند. اگر من به اینها تا حد توان کمک ننمایم فردا چگونه می توانم پاسخگوی ملت ایران باشم..." (نقل از نامهی محرمی به نشریهی بنی صدر)

"مگر همین آقای رجوی نبود که جهت گرفتن اجازهی حمل سلاح گمری برای حفاظت از جان خود و تنی از شخصیت های عضو دفتر سیاسی سازمان به تعلق گوئی از آقای بنی صدر متوسل می شد؟" (نقل از نامهی محرمی به نشریهی بنی صدر)

"پس انصاف نیست همین که کسی حاضر نشد در برابر هژمونی خواهی و تمام خواهی شما سر تعظیم فرود آورد و از رابطهی شما با دولت عراق انتقاد کند، تمام حرف های خودتان را فراموش کنید و با پول های دول خارجی، معذرت می خواهم با گرفتن وام های مختلف، سعی در خریدن هر گس کنید و در غیر اینصورت هر تهمت و افترائی را به او ببندید." (از نامهی محرمی به نشریهی بنی صدر)
کسی نبود که در رابطه با این مطالب از آقای بنی صدر (معذرت می خواهم محرمی)

سوال کند که دوست عزیز. شما که می گوئید در زندان در سانسور مجاهدین بوده ای چگونه اطلاعات فوق الذکر و بسیاری اخبار موثق!! از این قبیل را کسب نمودی؟! و آیا اینها همان حقایقی بود که آقای عرفان (مترجم خیلی شرافتمند!) برای شما از فارسی به فارسی ترجمه می کرده؟! گذشته از این مگر در دادگاه آقای بنی صدر فقط به دعوت شما نیامده بود؟ مگر از ۳ نفر متهمی که بنی صدر را بعنوان شاهد، خواسته بودند، ۲ نفر پس نگرفته بودند و فقط شما مانده بودی، حال چطور باز خود را به نفهمی میزنی و مدعی هستی که آقای بنی صدر به دعوت ۳ نفر تشریف آورده اند؟! وانگهی از کجا می دانی که مجاهدین بنی صدر را تهدید به حمله و توهین کرده اند؟ مجاهدین که هیچ رابطه ای با بنی صدر ندارند چگونه و در چه تاریخی و توسط چه کسی بنی صدر را تهدید به توهین و حمله کرده اند؟ نکند مثل بختیار، آقای بنی صدر هم بر آنست که مجاهدین از سر بیگاری و بیماری دستهای چریکی در فرانسه تشکیل داده اند تا به امثال ایشان حمله ور شوند؟! ضمنا دست آخر چطور شد که در دادگاه، رجوی مورد فحاشی و لجن پراکنی قرار گرفت؟ و این در حالی بود که هواداران مجاهدین در کمال متانت، خود را کنترل نموده و عکس العملی نشان ندادند.

اولا - به هنگام ورود آقای بنی صدر به دادگاه، وکیل آقای محرمی رسماً اعلام نمود که آقای بنی صدر به دعوت یکی از متهمین تشریف آورده اند. کما اینکه هم وکیل مزبور و هم وکیل لکلرک قبلا نیز در ملاقات با بنی صدر، او را از این امر مطلع کرده بودند. (ملاقاتی که به گفتهی خود بنی صدر در تاریخ ۱۷ تیر با او صورت گرفته است.)

"مجاهد" ۲۱۲ همچنین گفته بود که قبل از اینکه نظر مجاهدین در مورد بنی صدر به اعضاء هسته گفته شود، تحت تلقینات عرفان و شرکاء پشت پرده، ۳ تن از ۵ تن اعضاء هسته نامهای به بنی صدر نوشته و حضور او در دادگاه را درخواست کرده بودند. "مجاهد" همچنین افزوده بود: "از تاریخ تحریر این نامه ما اطلاعی نداریم، اما دست آخر یعنی به هنگام تدارک دادگاه که قضایا بیشتر روشن شده بود ۲ تن از آنها دعوت خود را از بنی صدر پس گرفته و نهایتاً آقای بنی صدر تنها به دعوت رضا محرمی در دادگاه حاضر گردید." خوشبختانه نشریهی بنی صدر،

نامهی مزبور را که به امضای محرمی - مرادی و دهقان است کلیشه نموده و افزوده است که تاریخ آن ۲۸ خرداد یعنی ۲۲ روز پیش از تشکیل دادگاه است. و دهقان نیز هنوز از قضایای فیما بین بنی صدر و مجاهدین چنانکه باید اطلاع نداشته است. اما جالب است که بنی صدر با کم روئی!! همچنان در روزنامه اش نوشته است که تا لحظه شهادت در دادگاه، هیچیک از ۳ نفر نه کتاب و نه شفاها دعوت خود را از او پس نگرفتند. آنگاه - علیرغم هر آنچه که فوقا دیدیم به محرمی "القاء" شده است (در نامهی محرمی به نشریهی انقلاب اسلامی) - آقای بنی صدر می پرسد: "آیا بهتر نیست با وجدان جوانان اینهمه بازی نشود و وادار نشوند، امضای خود را محترم شمارند؟" سپس جناب بنی صدر چند سطر آنطرف تر نیز برای پرده پوشی فضیحت های انجام شده، کینهی خود را علیه مجاهدین چنین خالی می فرماید که: "ولایت فقیه خمینی به گرد ولایت رهبری سازمان (مجاهدین) می رسد؟" حال آنکه:

اولا - به هنگام ورود آقای بنی صدر به دادگاه، وکیل آقای محرمی رسماً اعلام نمود که آقای بنی صدر به دعوت یکی از متهمین تشریف آورده اند. کما اینکه هم وکیل مزبور و هم وکیل لکلرک قبلا نیز در ملاقات با بنی صدر، او را از این امر مطلع کرده بودند. (ملاقاتی که به گفتهی خود بنی صدر در تاریخ ۱۷ تیر با او صورت گرفته است.)

ثانیا - به آقای بنی صدر باید گفت: آقای عزیز، بازی با وجدان جوانان کار آن کسانی است که مطالب پیش گفته در نامهی محرمی به نشریهی شما را، خط داده اند. همان آقای محرمی که تازه به قول خود جناب عالی در "رژیم سانسور مجاهدین" نیز بسر برده است! کسانی که آشکارا "ولایت فقیه خمینی" را بر "ولایت رهبری سازمان مجاهدین" مرجح شمرده و با زهم به این ترتیب به "اصل" خمینی گرایانهی خود بازگشته اند. کسانی که با فرصت طلبی تمام بخاطر مطرح نمودن خودشان،

یک جوان بیگناه را دهان به دهان نیروهای ضد انقلابی (به شرحی که در همین شماره خواهیم دید) در مسیر "اثبات توتالیتری رجوی" می اندازند. بعدا نیز که نتیجهی فضا حستان بر ملا و عالمگیر می شود، برای لاپوشانی گام های پیشین، به بازی های جدید و دروغ های نوین روی می آورند.

تصادم میوه چینان و اپورتونیستها در میدان فرصت طلبی...

اکنون کلیشهی نامهی سه نفر یکی از آنها (مرادی) به از متهمین (به تاریخ ۲۸ خرداد) بنی صدر (که در جزوهی را به نقل از انقلاب اسلامی اقلیت آمده) را یکی پس از ۳ مرداد و کلیشهی نامهی دیگری از نظر می گذرانیم:



جناب آقای بنی صدر احتراماً ما امضاء کنندگان زیر از شما خواهش می کنیم جهت برگزاری یک آکسیون ضد خمینی از اقشار و طبقات مختلف ایران به نام ریاست جمهوری و منتخب مردم و به عنوان نمایندهی ۱۲ میلیون مردم ایران در دادگاهی که قرار است در روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ژوئیه ما را به اصطلاح محاکمه کند تشریف آورده تا این آکسیون هرچه باشکوه تر برگزار گردیده و پیام رسان وحدت و اتحاد ملت ایران از یک سو و نمایانگر ظلم و جور بی حد و مرز خمینی از سوی دیگر گردد.

آقای بنی صدر استدعا داریم در صورت امکان با حضور خویش در دادگاه در مشروعیت این آکسیون مهر تأکید بزنید و در صورت عدم امکان و وجود مشکلات و نداشتن وقت کافی خواهشمندیم نماینده ای از جانب خود به این آکسیون بفرستید و یا حداقل نامهای در تأیید و تأکید و پشتیبانی از یک برنامهی مردمی و ضد خمینی یا هر جوری که خود صلاح می دانید به دادگاه ارسال دارید و هموطنان خود را که در راه مبارزه با خمینی که خود بهتر از همه از ذات و ماهیتش با اطلاعید و در زندان بسر می برند یاری دهید.

با تشکر و سپاس بی کران از لطف و حمایت شما
هم وطنان زندانی شما
م. مرادی
د. دهقان
رضا محرمی

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

مشخصی در سازمان فرستاده می‌شود، بایستی روشن شود که در چه رابطه‌ای است. ما اغلب با مواردی برخورد می‌کنیم که فقط نوشته شده "بدست... (نام دریافت‌کننده) برسد" در نتیجه، خواهر یا برادری که بایستی نامه یا گزارش و غیره را دریافت کند، ناشناس می‌ماند. همچنین خواهر و برادر فرستنده از خارج کشور، علاوه بر نوشتن اطلاعاتی که در مورد فرستنده‌ی محموله داخل دارد، رت خود را نیز بایستی برای ما بنویسد و مشخص کند که چگونه می‌توانیم با او تماس بگیریم. نوشتن شماره تلفن، می‌تواند در ایجاد ارتباط سریع و پیگیری‌های لازمی که گاه بسیار ضروری و مهم نیز هستند، بسیار موثر باشد.

* * *

* هفته‌ی گذشته رونوشت نامه‌ی "جمعیت طرفداران شورای ملی مقاومت،" میامی-فلوریدا" به نشریه‌ی مجاهد، زمانی بدستمان رسید که انتشار نشریه آخرین مراحل خود را می‌گذراند و متأسفانه موفق به درج پیام این دسته از دوستان نگردیم. در قسمتی از این نامه که به مناسبت سومین سالگرد تشکیل شورای ملی مقاومت خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی نوشته شده بود، چنین آمده است: "برنامه‌های شورای ملی مقاومت تا بحال از یکطرف الهام بخش و موید مقاومت اسلامی مردم ایران و از طرف دیگر درهم‌کوبنده و رسواکننده‌ی رژیم خمینی بعنوان فاشیست‌ترین و ضدبشری‌ترین حکومت دوران معاصر در جهان بوده است" برای دوستان خود در این جمعیت آرزوی موفقیت می‌کنیم.

* کالیفرنیا - برادر "مظفر"; نامه‌ی شما را دریافت کردیم. متأسفانه در نامه‌ی خود ننوشتید بودید که چه نوع کمکی از دست ما برمی‌آید. سعی کنید ضمن تماس با خواهران و برادران انجمن دانشجویان مسلمان مسائلتان را در همان جا حل کنید. چنانچه اخبار و گزارشاتی در رابطه با نیروهای هوادار، در شهرستانی که بوده‌اید، داشتید، مستقیماً برایمان بفرستید.

* انگلستان - برادر "م"; نامه‌تان رسید. متأسفانه چگونگی قطع ارتباط برادران را توضیح نداده بودید. برای بررسی مسئله، نامه‌تان را در اختیار مسئولین

مربوطه قرار دادیم. از وضعیت برادران و نحوه‌ی قطع ارتباطش با سازمان، ما را مطلع کنید.

* ایتالیا - آقای "الف" - میرزا؛ نامه‌ی شما را به فرد مورد نظران رساندیم.

* پاریس، خواهر یا برادر (۰۰۰)؛ در رابطه با مسائلی که مطرح کرده‌اید، می‌توانید به پیام‌ها و مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی که مفصلاً بدان‌ها پرداخته شده مراجعه کنید.

* دانمارک، برادر "عبدالله"; قصه‌ای که برای کودکان نوشته و ارسال کرده بودید را دریافت کردیم. از احساس مسئولیت شما در این رابطه، قدردانی می‌کنیم. چنانچه شماره تلفنی در اختیار دارید، برای ما بنویسید.

* کانادا - هواداران "گروه توحیدی شمع"; دو اطلاعیه‌ای را که پیرامون فعالیت‌های خواهران و برادرانمان در داخل ایران و نیز اعلام همبستگی با مبارزات مردم میهنمان علیه رژیم ضدبشری خمینی و همچنین حمایت از شورای ملی مقاومت بود، دریافت کردیم. برای شما و سایر خواهران و برادران مبارزتان آرزوی موفقیت می‌کنیم. منتظر اخبار و گزارشات بعدی شما هستیم.

* استانبول - برادر "حسین - س"; متأسفانه نامه‌ی شما را که برای برادر "ج" فرستاده بودید زمانی بدست ما رسید که مدتی از قرارهایتان گذشته بود. معذرت نامه‌تان را برای ایشان فرستادیم. برادر عزیز، گزارش کامل و مشروحی از اطلاعات و اخباری که در مورد چگونگی تعقیب و کنترل خانه و همچنین اطلاعاتی را که پیرامون شهدا و اسرای مجاهد و مبارز خلق دارید، برایمان نوشته و سریعاً ارسال دارید.

* ایتالیا - برادر "مرتضی - ر"; نامه‌ی شما به همراه عکس و مشخصات مجاهد شهید محمدرضا - ف بدستمان رسید. نامه‌ای که همراه نامه‌ی خود فرستاده بودید، جالب و قابل استفاده بود. ضمن تشکر از شما و برادر "م - ع"، از شما می‌خواهیم که چنانچه اطلاعات جدیدتری پیرامون شهدا و اسرای مجاهد و مبارز بدست آوردید، برایمان بفرستید.

* آمریکا - خواهر "سحر - ق"; از برخورد فعال شما با مسائلی که مواجه بوده و برایمان

نوشته‌اید، تشکر می‌کنیم. جهت رسیدگی به انتقاد شما، نامه‌تان را در اختیار مسئولین مربوطه قرار دادیم. منتظر گزارشات بعدی شما هستیم.

* اتریش - پدر و مادر مجاهد شهید "محمد"; نامه‌ی شما بدستمان رسید. نامه‌تان را جهت برادر "ع - ر" ارسال کردیم. برای شما آرزوی موفقیت می‌کنیم. باز هم برایمان نامه بنویسید.

* آمریکا - برادر "حمید - الف"; دو نامه‌ای را که از ایران دریافت کرده و برایمان فرستاده بودید، بدستمان رسید. علت برگشت خوردن نامه‌تان، کامل نوشتن آدرس ما بوده است.

* آمریکا - برادر "غلامرضا - م"; نامه‌ی شما رسید و جهت رسیدگی آنرا به مسئولین مربوطه رساندیم.

* دانمارک - برادر "عبدالله - ز"; با توجه به اینکه برادر دیگری در دانمارک با نام "عبدالله" برای ما نامه می‌نویسد، پیشنهاد می‌کنیم که شما در نامه‌هایتان، نام دیگری برای خود انتخاب کنید. در ضمن گزارشات شما رسید و از برخورد فعال و همکاری مسئولانه‌ی شما تشکر می‌کنیم.

* فرانسه - خواهر "غ - B - B - 18"; نامه‌ی شما همراه با مبلغی که فرستاده بودید رسید. در جریان گذشته و سوابق شما قرار گرفتیم. بنابراین با تکیه بر نقاط قوتی که از نامه‌تان نیز مشهود است، با مسایل و مشکلات خود برخورد ننائید و سعی کنید با فعال کردن رابطه‌تان با سایر خواهران و برادران همفکران، از تجربیات آنان در حل مسائل خود کمک بگیرید. رابطه‌ی خود را با ما فعال کرده و باز هم برایمان نامه بنویسید.

* انگلستان - برادر "خسرو - د"; دو نامه‌ی شما به همراه مجله‌ای که فرستاده بودید، بدستمان رسید.

احساسات انقلابی شما در مورد نقش زنان مجاهد خلق در پیشبرد امر انقلاب، قابل توجه است. از شما می‌خواهیم که چنانچه مطالب مشابهی در این مورد پیدا کردید، برایمان بفرستید. در ضمن در مورد دو خواهر اسیری که در نامه‌ی خود به آنها اشاره کرده بودید، هرگونه خبر و اطلاعاتی بدست آوردید، ما را نیز در جریان قرار دهید.

* سوئد - برادر "ع - الف"; از تذکر بجائی که در مورد رفیقمان "الف - ع" داده بودید، تشکر می‌کنیم. اما بهتر بود که

در نامه‌ی اول خود، مسئله را برایمان می‌نوشتید تا چنین اشتباهی صورت نگیرد.

* استراسبورگ - برادر "س"; نامه‌ی شما رسید. مسلماً خواهران و برادران اسیر خود، بهترین کسانی هستند که متناسب با وضعیت ویژه‌ی خود می‌توانند در مورد نحوه‌ی برخوردشان تصمیم بگیرند.

* ایتالیا - "گروهی از دانشجویان ایرانی"; نامه‌ی شما بدستمان رسید. به شما توصیه می‌کنیم که با خواهران و برادران انجمن دانشجویان مسلمان در ایتالیا تماس گرفت، و نیازهای خود را مطرح کنید. در ضمن برای تماس با سازمان نیز، می‌توانید از طریق نامه نوشتن به "مجاهد" و یا با "سرپل" روابط عمومی بخش اجتماعی در خارج از کشور تماس بگیرید. همچنین اطلاعاتی را که در نامه‌ی خود اشاره کرده بودید، برایمان سریعاً نوشته و ارسال دارید.

* آمریکا - برادر "محمد - ب"; نامه‌ی شما که گزارش و نمونه‌ی کاریک هسته‌ی مقاومت نیز ضمیمه‌ی آن بود، بدستمان رسید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* خواهر یا برادری از آلمان که نام خود را ننوشتاند در نامه‌ی خود عکس سه تن از شهدای مجاهد خلق و همچنین نام ۶ مجاهد و مبارز شهید خلق را برایمان فرستاده‌اند. مدارک مزبور را در اختیار "واحد تحقیق شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران" قرار دادیم. ضمن تشکر از خواهر یا برادر مذکور از ایشان می‌خواهیم که چنانچه اطلاعات بیشتری در این مورد بدست آوردند، باز هم برایمان ارسال دارند.

* پاکستان - برادر "م - ی"; دو نامه‌ی شما را که حاوی یک اعلامیه و چند خبر بود، دریافت کردیم. چنانچه با مسافری جدیدی از ایران برخورد کردید، باز هم ما را در جریان بگذارید.

* فرانسه - برادر "هادی - ب"; نامه‌ی شما را که از "فرج" دریافت و سپس برای ما ارسال کرده بودید، رسید. متأسفانه تاکنون نتوانستیم، "فرج" و فرد مورد نظر ایشان را بشناسیم. لطفاً اطلاعات خود را در این زمینه برایمان بنویسید.

* هندوستان - برادر "محمد"; نامه‌ی شما بدستمان رسید. اطلاعاتی را که در مورد شهدای رفسنجان فرستاده بودید، در اختیار "واحد تحقیق شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران" قرار دادیم. در مورد سوالاتی که در باره‌ی پناهندگی و... نموده بودید،

بهرتر است برای دریافت جواب‌ها با خواهران و برادران انجمن دانشجویان مسلمان در هند تماس بگیرید.

* فرانسه - خواهر (۰۰۰); گزارش جالب و تکان‌دهنده‌ای را که از نحوه‌ی دستگیری و شهادت مجاهد شهید (گ - ن) و همچنین خاطرات خود در مورد اسارتان نوشته بودید، رسید. مطالب آن برایمان قابل استفاده بود. از همکاری شما تشکر می‌کنیم. چنانچه توانستید گزارش خود را تکمیل کرده و خاطراتتان را مشروح‌تر برایمان بنویسید. موارد مشخص خودکشی "م. ک." و همچنین رفتار مزدوران و شکنجه‌گران را بطور کامل و با مشخص کردن میزان وثوق آنها، بصورت کامل‌تری برایمان بفرستید.

* فرانسه - برادر "رف - ر"; محموله‌ای را که فرستاده بودید، بدستمان رسید. ضمن تشکر از همکاری شما در این زمینه، از شما می‌خواهیم که چنانچه شماره تلفنی در اختیار دارید برایمان نوشته و همچنین خبر رسیدن امانتی فرستاده شده را به فرستنده‌ی اصلی آن بدهید.

* انگلستان - برادر "عباس - ک"; نامه‌ی شما به همراه نمونه‌هایی از فعالیت‌هایتان به دستمان رسید. انگیزه‌های انقلابی شما و تلاش پیگیرانه‌ی شما جهت معرفی مقاومت انقلابی میهنمان به مردم سایر کشورها، قابل قدردانی است. منتظر دریافت نامه‌های بعدی شما هستیم.

* کویت - برادر "سیروس - A - B - S"; نامه‌ی شما را دریافت کرده و آنرا در اختیار مسئولین مربوطه قرار دادیم. ضمن فعال کردن رابطه‌ی خود با ما، اخبار و اطلاعاتی را که بدست می‌آوردید برایمان نوشته و ارسال دارید.

* دبی - خواهر یا برادر "A - M - D"; زندگینامه و عکس مجاهد شهید کیوان، همراه با مشخصات دیگر شهدائی که فرستاده بودید، بدستمان رسید. اطلاعات خود را پیرامون اعدام ۱۶۰ تن از مجاهدین و مبارزینی که اخیراً در زندان شیراز اعدام شده‌اند، تکمیل و بصورت مشروح و با ذکر نام اعدام‌شدگان، برایمان ارسال دارید.

* آلمان - خواهر "بهناز"; دو قطعه شعری که پدر مجاهد شهید "م - س" سروده و ارسال کرده‌اند، بدستمان رسید. سلام ما را به ایشان رسانده و رسیدن اشعارشان را اطلاع دهید. از همکاری شما نیز در این زمینه تشکر می‌کنیم.

* * *

کذب و تحریف خمینی گرایانه و اپورتونیستی در ادامه دادگاه اعضاء هسته مقاومت

وکیلش را از مجاهدین و رجوی جدا کرده بود (بشرح مندرج در "مجاهد" ۲۱۲) اصولا به چه مناسبت رجوی را طرف دعوی خود می گرفته؟! مگر اینکه خط مشخصی به او القاء شده باشد که ظاهرا مخاطب نامه را رجوی قرار بدهد و آنگاه پشت سر هم در "خدمت" سایرین قرار بگیرد. احتمالا شاید آقای محرمی چندین و چند نامی دیگر هم به رجوی نوشته باشد که هنوز بدست خود رجوی نرسیده! ولی باید کلیشهی آنرا در نشریات مختلف در آینده ملاحظه نمود.

۳ - هم بنی صدر و هم جماعت اقلیت که دوست دارند چنین وانمود کنند که مرادی و محرمی تحت سانسور مجاهدین بوده اند؛ بدلیل نامهها و اطلاعات و ارتباطات آن دو با خودشان و نشریاتشان مطلقا دروغ می گویند. اگر هم در برخی نقاط، رفقای اقلیتی، بقول مرادی "باز هم دیر" کرده باشند؛ دیگر نباید تاوان این عقب-افتادگی را از مجاهدین بخواهند.

راستی جناب بنی صدر! یک جوان زندانی و تحت سانسور مجاهدین، آنچه را در روزنامه‌های شما از قول او منعکس شده، از کجا دریافت نموده است؟

۴ - مزید بر اطلاع، هم‌اکنون نامی یکی از خویشاوندان مظفر مرادی که هوادار اقلیت نیز هست (بنام آقای ن - م. م. ک) در جلسو چشم ماست. و این تنها موردی است که از مجاهدین درخواست شده کسی را به یکی از زندانیان وصل کنند و این کار انجام شده و نامبرده مرتبا به ملاقات مرادی رفته و می رود.

۵ - درباره‌ی "مسئله‌ی نشریات" نیز دعوی سانسور مطلقا دروغ است. واقع امر را دقیقا از برادران مسئول در دفتر مجاهدین در پاریس سوال نمودیم. توضیح این بود که فاصله‌ی زندان تا محل اقامت برادران مجاهدان، بیش از ۷۰ کیلومتر است که با توجه به ترافیک سنگین و چندین ساعت انتظار در صف ملاقات زندانیان (برای دریافت شماره‌ی ملاقات)

فرصت طلبی و میوه چینی، هر دو جناحی که می‌خواستند بجای خمینی، رجوی را به محاکمه بکشاند و افشاء کنند، با هم سر شاخ شده و تصادم می‌کنند. بگذریم که اگر مجاهدین اتحاد عمل عینی این دو جناح بر علیه خود را برملا نمی‌کردند، جماعت اقلیتی هیچ نیازی نمی‌دید (باز هم فرصت طلبانه) حساب مرادی را از بنی صدر جدا کند. ضمنا ما نفهمیدیم که بالاخره این جماعت اقلیت که یک روز بهانه‌ی "بنی صدر" را وسیله‌ی طعن و لعن مجاهدین و شورای ملی مقاومت کرده بود و در هر کجا شعار "مرگ بر بنی صدر" می‌داد، بالاخره در چه تاریخی و در چه سرفصلی از این شعار دست کشید و آیا هیچ لزومی دید که اگر نه به مردم و توده‌ها و پرولتاریا (که هیچ ربطی به او ندارند) لااقل به افراد خودش توضیح بدهد که بر اساس کدام تحلیل، آن شعار (مرگ بر بنی صدر) را بالا می‌برد و بر اساس کدام تحلیل، آنرا پائین آورد؟! البته در شرایط کنونی به وضوح قابل فهم است که وقتی کسی (چه بنی صدر، و چه اقلیت) درد اصلی اش خمینی نباشد و برای خلق و انقلاب، احساس مسئولیتی نکند، و اساسا برای خود یا جماعت خود حاضر به هر میوه چینی و فرصت طلبی باشد؛ "مجاهدین" بسرعت به "تضاد اصلی" تبدیل می‌شوند.

چند نتیجه مشخص

- ۱ - از مجموع نامه‌هایی که از آقایان محرمی و مرادی دیدیم، بوضوح نتیجه می‌شود که:
- ۱ - آنها کاملا با جماعت اقلیت و بنی صدر از پیش در ارتباط بوده‌اند، بنحوی که چه‌بسا نامه‌های خطاب به رجوی قبل از رسیدن به دست خود او، به دست بنی صدر یا اقلیت می‌رسیده است. این حقیقت، کذب آن ادعا را که گوئیا مجاهدین مانع ارتباط حضرات با بنی صدر و اقلیت بوده‌اند به سادگی روشن می‌سازد.
- ۲ - در چنین وضعیتی معلوم نیست که آقای محرمی که از پیش، حساب خود و

در سراسر سال گذشته هر ملاقات نیم ساعته با زندانیان (بطور متوسط ۲ بار در هفته) با رفت و آمد و توجه به حل مسائل صنفی زندانیان یکتروز کامل را در هر بار به خود اختصاص می‌داده است. اخبار رادیوهای خارجی و مطبوعات ترجمه شده‌ی فرانسه (در رابطه با ایران) و اخبار کامل رادیوی رژیم خمینی، دقیقا به ترتیبی که خود آقای بنی صدر و دوستان او و نیز هر مسئول یا عضو سازمان مجاهدین، از سازمان ما دریافت می‌نموده مرتبا و منظم برای زندانیان برده می‌شده است. اما مقررات زندان چنین نبوده که فی‌الغور مدارک مزبور را به زندانی

نشریات را دستاویز تصفیه حساب با مجاهدین خواهند نمود! با اینهمه پس از درخواست مشخصی زندانیان، برادری که به ملاقات ایشان می‌رفته تمامی نشریاتی را که دم دست بوده و یا در بین راه می‌توانسته تهیه کند برای زندانیان می‌برد و ضمنا قول می‌دهد که از این پس مجموعه‌ی کاملتری برای آنها تدارک خواهد دید. اما آقای محرمی که امر در این اثنا بشدت براو مشتبه بوده و گویا از دوستان پشت پرده درس حق شناسی! و نمک خوردن و نمکدان شکستن را خیلی خوب فرا گرفته بوده است، دفعه‌ی بعد نامهای سراپا دشنام به او می‌نویسد. ترجیح می‌دهیم خط خود او را نیز کلیشه کنیم: ↓

در همین حوالی، چندی بود که برادری که به ملاقات او می‌رفته شخصا احساس می‌کند که در پس این بهانه جوئی‌های کودکانه و دشنام و توهین و طعن و لعن مکرر که به خط خود آقای محرمی موجود است (نیازی به کلیشه کردن آنها نمی‌بینیم) فقط با یک جوان زندانی و عصی که یکتروز (همچنانکه در نامه‌ی کودکانه‌ی محرمی به عرفات در "مجاهد" ۲۱۲ دیدیم) مجاهدین و رجوی را به عرش اعلا می‌برد و روز دیگر، آنها را به ته چاه می‌اندازد، مواجه نیست. بلکه دعاوی و توقعات آقای محرمی از جای دیگر سرچشمه می‌گیرد. کما اینکه اکنون روشن شده و

گروهی از نشریات متوجه درک نکردن روحیه و روش زندانیان در برخورد با نشریات گردیدند. این گروه تصمیم گرفتند که در هر ملاقات با برادران محرمی و مرادی، علاوه بر مطالبات خود، مطالبات دیگری را نیز مطرح کنند. این مطالبات عبارتند از: ۱- حذف نام بنی صدر از نشریات ۲- حذف شعار "مرگ بر بنی صدر" ۳- حذف نام "مجاهدین" از نشریات ۴- حذف نام "جماعت اقلیت" از نشریات ۵- حذف نام "بنی صدر" از نشریات ۶- حذف نام "مجاهدین" از نشریات ۷- حذف نام "جماعت اقلیت" از نشریات ۸- حذف نام "بنی صدر" از نشریات ۹- حذف نام "مجاهدین" از نشریات ۱۰- حذف نام "جماعت اقلیت" از نشریات

شما مسئله‌ی درخواست نشریات گروه‌های مختلف و متنوع بودن کتب و غیره را لوٹ نمودید برای اینکه هم شما می‌دانید و هم خدائی که به آن معتقدید که سخن ما و درخواست ما برای نشریات مختلف، امثال ایران آزاد - اعدام - سام - آهنگر - نهضت - پیام - اصغرآقا و مخصوصا نشریات چرندی چون پارس و ملت بیدار که شرمان آمد کامل بخوانیم و یا حتی هیچیک از بچه‌ها پس از خواندن روی بازگویی آن را برای دیگران نمی‌داشتند و از شرم سرخ می‌شدند نبوده و نیست (چشم و گوشمان عجب باز شد...!) و جز انقلاب اسلامی و تنها نشریه‌ی راه توفان ارزش خواندن هم برای بقیه‌ی آنها قائل نمی‌توانیم باشیم!

بدهند. بلکه معمولا با یکی دو روز تاخیر همراه بوده است. از آنجا که ملاقات با زندانیان مستلزم اجازه‌ی قانونی است، تنها دو نفر حق داشتند به ملاقات آنها بروند. یکی بعنوان مترجم و دیگری یکی از مسئولین حفاظت برادر مجاهد مسعود رجوی با انبوهی از اشتغالات و وظایف روزمره. متاسفانه مجاهدین، کادریهای خیلی زیادی برای انجام کارهای ۲ برادر مجاهد مورد بحث؛ که به ملاقات زندانیان می‌رفتند؛ در اختیار نداشته و ندارند. بنحوی که چه برادر مترجم و چه برادر مربوط به امور حفاظتی، بطور متوسط روزانه ۱۶ الی ۱۸ ساعت کار دائمی داشته و دارند. ضمنا فکر اینهم به سرشان نمی‌زده که یکتروز آقای محرمی یا بنی صدر، و یا جماعت اقلیت، سانسور ادعائی

ملاحظه می‌شود که معلوم نبوده که برادران ما باید به کدام ساز برقصد! چرا که آقای محرمی می‌گفته است که چون این بار نشریه‌ی بقیه‌ی گروه‌ها را برای من نیاورده‌اید، پس معلوم می‌شود که تقاضای مرا لوٹ کرده‌اید. نیز در نامه‌های به تاریخ ۱۹ اردیبهشت با لحن و طعنه‌ای که ذیلا خواهیم دید اعلام می‌کند که از این پس احتیاجی به ارسال پول ندارد. در همین ایام چندی است که وضع مترجم و وکیلش را نیز از دیگران جدا کرده است و لذا می‌نویسد که فقط مایل به مطالعه و استفاده از کتب و نشریات ارسالی (برای سایر زندانیان) است و در صورت عدم اجازه و بی‌تایلی نیز ترجیح می‌دهد در این بابت نیز از وکیلش خواهش کند (چه وکیل خوب و مهربانی!)

نامبرده خود نیز با خط خود به رفیق اقلیتی اش نوشته بود که چه خدمتی می‌تواند در قبال توتالیتراریسم رجوی عرضه کند؟ در اینجا بوده که برادر مجاهدان با تذکر این حقیقت که در زندان‌های خمینی نیز ۱۲۰ هزار زندانی در شرایطی هزار بار بدتر از زندان فرانسه بسر می‌برند و آنها نیز از جنبش و از مجاهدین توقعات و انتظاراتی دارند؛ خداحافظی می‌کند و دیگر موضوعیتی برای ادامگی دیدار و ارتباط با آقای محرمی نمی‌بیند (بر حسب درخواست خود محرمی) و به سایر زندانیان نیز اطلاع می‌دهد که از این پس فقط برای دیدار آنها و رابطی با آنها و تامین حوائج آنها (مجمله نشریات) می‌آید.

از این به بعد اخباری - ارسال پول و کمک‌های مالی - هر شخص خود می‌تواند، اجزای مبلغ خرج مستورانیز پس از آزادگی به جمع و برایشان ارسال بدارم. ... (مطلبی است که می‌تواند در شماره ۲۱۴ - ...)

در صورت اجازت شخصی شما عالی - بنظر من بهتر است که کتب و نشریات را مستقیما به دست خودتان بفرستید تا از کتب و نشریات که به دست من می‌رسد، به نفع من و به نفع شما، استفاده کنم. ...

کذب و تحریف خمینی گرایانه و اپورتونیستی در ادامه دادگاه اعضاء هسته مقاومت

جزوهی اقلیت پیدا می شود! نامهی بعدی نیز متعلق به محرمی و خطاب به مسعود رجوی به تاریخ ۱۲ خرداد است. جالب اینست که کلیشهی این هر دو نامه نه فقط در جزوهی اقلیت بلکه تقریباً بطور همزمان در نشریهی بنی صدر نیز عیناً کلیشه شده است. (نشریهی انقلاب اسلامی - ۳/ مرداد/ ۶۳) نامهی بعدی که در جزوهی اقلیت کلیشه شده، نامهی رضا محرمی خطاب به "رفقای عزیز فدائی" است که تاریخ آن درج نشده ولی تصریح شده است که "قبلاً طی ارسال نامه‌ای به نشریهی جهان ضمن درخواست این نشریه، دو نامه‌ی آخر خود به آقای رجوی را ضمیمه کرده بودم و درخواست کرده بودم در صورت تمایل و آمادگی برای حضور در دادگاه مرا در جریان بگذارید. و متأسفانه هیچ خبری از شما نشد. و همچنان نمی دانم چرا" این نامه با عبارات "دوستدار شما و دیگر نیروهای مبارز و دمکراتیک و هوادار خلق و آزادی و سازمان‌های خلقی و دمکراتیک - موفق باشید" پایان می یابد. ملاحظه می شود که برخلاف ادعای دروغ اقلیت و رضا محرمی که در آغاز مدعی شده بودند مجاهدین مانع در جریان قرار گرفتن و دعوت از عناصر اقلیتی (به دادگاه) شده اند، این دعوت از مدت‌ها پیش صورت گرفته ولی متأسفانه دوستان اقلیتی خود باز هم دیر حرکت کرده اند و تازه تاوانش را هم از مجاهدین مطالبه می نمودند.

نامهی بعدی که در جزوهی اقلیت کلیشه شده، نامهی مظفر مرادی خطاب به "رفقای مبارز فدائی. با گرم‌ترین درودهای کمونیستی" است که تاریخ آن نیز ذکر نشده است. اما از متن آن معلوم است که بعد از دادگاه نوشته شده است. می گوید: "استباه من از اینجا بود که در زیر اعلامیه‌ای که در هواپیما خواندم نوشتم هواداران مجاهدین اینهم به این خاطر چون از جمع ما ۵ نفر ۳ نفرمان یعنی "حد اکثر تعداد" هواداران مجاهدین بودند. اگر من می دانستم که روزی در دادگاه این را قرائت می کنند هیچوقت نمی نوشتم هواداران سازمان مجاهدین..."

صرفنظر از استدلال دیکته شدهی سخیف (قاعددهی اکثریت و اقلیت ۳ بر ۲ که معلوم نیست اگر در هواپیما درست بود،

یک فرد فی الواقع مرتجع در جلو انظار خبرنگارها و رسانه‌های گروهی با دوستان رضا محرمی به محاکمه می کشیدیم" (تاکید زیر کلمات در اینجا و در قسمت‌های بعدی از ماست). در قسمت آخر نامه نیز می گوید:

"دیروز خود شما شاهد بودید که یکی از این سه نفر هواداران مجاهدین بدون اینکه ما خبر داشته باشیم بلند شد و از شاهدین تشکر کرد. ولی ما می خواستیم این نوع تشکر را نکنیم و می خواستیم مسعود رجوی و مجاهدین را افشاء کنیم..."

ملاحظه می شود که خط جریان اپورتونیستی اقلیت که نامه‌شان کمی "دیر" بدست مظفر مرادی رسیده، مشخصاً افشاء و محاکمه‌ی مجاهدین بوده و چنانکه در "مجاهد" ۲۱۲ آمده بود، اپورتونیست‌های راست دقیقاً می خواستند این دادگاه ضد خمینی را به دادگاهی بر علیه مجاهدین تبدیل کنند که البته عمیقاً یک حرکت و موضع ضد انقلابی است.

از سوی دیگر اکنون روشن می شود که همین حضراتی که مدعی اعمال فشار به زندانیان از سوی مجاهدین هستند، با اینگونه شگردها عمل می نمودند. ای کاش متن نامه‌ی خودشان به مرادی را هم کلیشه می کردند تا با دست‌نهادن‌های دیگرشان نیز آشنا می شدیم ولی معلوم می شود آنقدر مفتضح بوده که خودشان هم خجالت کشیده اند به چاپ آن مبادرت کنند.

ضمناً همچنانکه آقای مرادی گفته است، باز هم به رسم معمول، قدری "دیر" حرکت کرده اند. متهم نمی دانسته که دیرکرد حضرات اصولاً ناشی از اینست که بطور استراتژیک از قافله‌ی خلق و انقلاب عقب افتاده اند! و لااقل در خدمت ارتجاع خمینی و امپریالیسم و همزمان و همزمان با بقایای خمینی خواستار محاکمه‌ی مجاهدین و رجوی نمی شدند.

نامهی دیگری که در جزوهی اقلیت چاپ شده از رضا محرمی خطاب به نشریهی جهان و به تاریخ ۱۵ خرداد است. نامه‌ی بعدی نامهی رضا محرمی به مسعود رجوی به تاریخ ۱۱ خرداد است که اکنون کلیشه‌ی آن در

اجتناب ناپذیر است و برای اثبات یک دروغ بایستی به دروغ‌های دیگر از قبیل استدلال ۳ بر ۵ توسل جست. اینجاست که فقط باید به اپورتونیست‌ها خاطرنشان نمود که از مرادی درس بگیرند و بدانند که بالاخره یک روز بسیاری نامه‌ها و اعمال و رفتار در معرض قضاوت خلق قرار می گیرد. اما جالب‌تر از همه‌ی اینها ۲ نامه‌ی آخری است که جماعت اقلیت بدرستی آنرا برای ثبت در سینه‌ی تاریخ، در جزوه‌شان انتشار داده اند و ما نیز امیدواریم تاریخ یک روز به این مناسبت از حضرات - که بدین وسیله ناخواسته و ناخودآگاه برای اثبات حقیقت، سند منتشر کرده اند - تشکر و تقدیر نماید! آخر مگر تاریخ هیچوقت نباید از حرکات غریزی و کسور تقدیر کند؟! و اما از این ۲ نامه یکی نامهی مظفر مرادی به بنی صدر به تاریخ ۲۴ تیر ماه (یعنی ۲ روز پس از خاتمه‌ی دادگاه) می باشد که ذیلاً خواهید دید و دیگری نامه‌ی رضا محرمی "به یکی از رفقای هوادار رفیق... می باشد که به تاریخ ۱۶ ژوئیه ۸۴ (یعنی ۲۵/ تیر/ ۶۳) - سه روز پس از ختم دادگاه - نوشته شده است. نامبرده در این نامه (که بعداً مفاد کاملتر ضد مجاهدی آنرا از زبان بنی صدر خواهیم شنید) ضمن آنکه گماکان همچون گذشته خواستار نشریات جماعت اقلیت (که هنوز هم به او نرسیده) می باشد و از کمک بموقع مظفر (مرادی) در دادگاه تقدیر می کند؛ به رفیق... (اقلیتی) وعده می دهد که منجمله بخاطر "جلوگیری از استبداد دیگر حقایقی که شمه‌ای از آن نیز اثبات توتالیتری رجوی است، را در اختیارشان خواهم گذاشت..."

جالب‌تر اینکه آقای محرمی در پایان نامه‌اش به رفیق... می نویسد "فقط امیدوارم لایق آن باشم که شما را رفیق خطاب کردم." و اما چنانکه فوقاً گفتیم کلیشه‌ی نامه‌های ۱۱ و ۱۲ خرداد محرمی به رجوی، در نشریهی ۳ مرداد بنی صدر نیز عیناً پیدا شده است. اضافه بر این، کلیشه‌ی نامه‌ی دیگری از رضا محرمی (بدون

پس چرا در دادگاه موضوعیت نداشته!) که بر حسب آن گوئیا در هواپیما و به هنگام پرواز نیز آقای محرمی هوادار بنی صدر بوده است؛ چنانکه ملاحظه می شود (و در جزوهی اقلیت نیز به خط خود آقای مرادی کلیشه شده است)؛ نامبرده خود اعتراف می کند که در هواپیما اطلاعاتی خوانده و خود را هوادار مجاهدین معرفی کرده است. بنابراین، سخافت و کذب ادعای دیگری. نیز اثبات می شود. بیاد داریم که نامبرده که در آخرین دفاع خود گفته بود که در داخل هواپیما یک مادر پیر وقتی که فهمیده است او (مرادی) هوادار چریک فدائی است او را با گریه، غرق در بوسه کرده و کذا و کذا (در حمایت از اقلیت) گفته است. "مجاهد" ۲۱۲ خاطرنشان کرده بود که این یک دروغگوئی کودکانه است و اکنون آقای مرادی خود معترف است که در هواپیما نیز خودش را هوادار مجاهدین معرفی می نموده و لذا جریان پیرزن بوسه‌زن! از اساس موضوعیت نداشته است.

البته احتمال واقع گرایانه‌ی دیگری نیز هست و آن اینکه اپورتونیست‌های اقلیتی که گمان نمی کرده اند اطلاعاتی با امضاء هر ۵ نفر بعنوان هوادار مجاهدین، در هواپیما خوانده شده باشد و همچنین نمی دانسته اند که "مجاهد" آن اطلاعاتی و نیز نامهی کلیه‌ی اعضاء هسته (منجمله با امضاء مظفر مرادی) را که یک روز قبل از پرواز در شیراز نوشته شده است، در اختیار داشته و منتشر خواهد نمود؛ پس از خاتمه‌ی دادگاه و یا پس از دریافت "مجاهد" ۲۱۲ به دست و پا افتاده و برای اینکه افتضاح دروغ‌های دیکته شده به مرادی پرده پوشی شود، آن بیچاره را وادار به انتقاد از خود دروغین و پذیرش یک "استباه" نیز کرده اند تا آبروی حضرات، بیشتر از این نرود. البته در این میان ناگزیر مادر پیر بوسه‌زن! دود شده و به هوا رفته و دیگر به آن استناد نمی شود.

فی الواقع وقتی هدف، افشاء مجاهدین و محاکمه‌ی رجوی باشد اینگونه فضیحت‌ها

تاریخ) خطاب به دست‌اندرکاران نشریهی انقلاب اسلامی در نشریهی بنی صدر به چشم می خورد. البته تا اینجا کار، مضامین همه‌ی این نامه‌ها چندین درجه از آنچه فرد مزبور در دادگاه بر علیه مجاهدین و رجوی گفت رفیق‌تر است و هنوز به نقطه‌ای که در دادگاه رسید (بهتر است بگوئیم رسانده شد) بالغ نگردیده است.

ولی مهمتر از اینها نامه‌ی طولانی و مفصل دیگری است که نشریهی بنی صدر (بدون ذکر تاریخ و بدون کلیشه کردن دستخط)، با امضاء رضا محرمی در همان شماره‌ی (انقلاب اسلامی ۳ مرداد) به چاپ رسانده که عنوان آن "در پشت پرده‌ی افتراء" می باشد. (راجع به این نامه و مندرجات آن گفتنی بسیار است که در همین شماره‌ی صفحات خارج از کشور ملاحظه خواهید نمود. زیرا در اینجاست که برای مجاهدین سنگ تمام گذاشته شده است). ضمناً نشریهی انقلاب اسلامی دفاعیه‌ی محرمی را با عنوان "به نقل از دستنویس خودش" مبسوط تر از آنچه در دادگاه فی الواقع بیان شد نقل نموده است.

در صفحه‌ی ۴۳ "مجاهد" ۲۱۲ گفته شده بود که تا همین اواخر (یعنی تا زمان روشن شدن نقشه‌ی دارودسته‌ی بنی صدر و اصرار خود او مبنی بر شرکت در دادگاه) نظر مجاهدین هیچگاه بطور قاطع و مشخص درباره‌ی بنی صدر و دلایل جدائی از او و هدفش از بازی کردن با این هسته به اعضاء هسته توضیح داده نشده بود. از قضا همین امر (یعنی سکوت یا باقی گذاشتن ابهام درباره‌ی بنی صدر) یکی از دعاوی محرمی و خط دهندگان پشت پرده‌ی او مبنی بر سانسورگری مجاهدین بوده است. به سطور زیر که به خط خود محرمی است، توجه کنید: می گوید که تا تاریخ ۱۱ اردیبهشت جز اطلاعاتی شورای ملی مقاومت، اطلاع دیگری از چگونگی جدائی شورا از بنی صدر نداشته است.

محدود قرار دادن ما از اطلاعات خارج از زندان بنحوی که اتفاقات روزمره را با چندین هفته به بعد مطلع می شویم و برای مثال از مراد آقای بنی صدر و جدائی ایشان تا این تاریخ (۱۱ اردیبهشت) نزدیک به یک ماه حداکثر اطلاع ما همان اطلاعات شورای ملی مقاومت می باشد و...

محدود قرار دادن ما از اطلاعات خارج از زندان بنحوی که اتفاقات روزمره را با چندین هفته بعد مطلع می شویم و برای مثال از مراد آقای بنی صدر و جدائی ایشان تا این تاریخ (۱۱ اردیبهشت) نزدیک به یک ماه حداکثر اطلاع ما همان اطلاعات شورای ملی مقاومت می باشد و...

کذب و تحریف خمینی گرایانه و اپورتونیستی در ادامه دادگاه اعضاء هسته مقاومت

آورد. "بعدا سخنگوی دولت و سایر مقامات فرانسوی نیز توضیح دادند که منظور از قوانین بین المللی، کنوانسیون لاهه مصوب ۱۹۷۰ در رابطه با هواپیمابائی است که کلیه کشورهای امضاء کنند مرا موظف می سازد هواپیما و مسافرین را هر چه سریع تر به کشور اولیه بازگردانند. دولت فرانسه نیز چنانکه بعد از ظهر همان روز، سخنگوی دولت اعلام کرد، تصریح نمود که: "فرانسه بر طبق تعهداتش باید هواپیما و مسافرین را هر چه سریع تر به کشورشان بازگرداند." حوالی ساعت ۷ بعد از ظهر همان روز، رادیو، "فرانس انتر" نیز اعلام کرد: "تنها امری که صد درصد صورت خواهد گرفت، این است که آنها (اعضای هسته) محاکمه خواهند شد. ماکس گالو سخنگوی دولت اضافه کرده است: - فرانسه بوضوح هرگونه حرکت هواپیمابائی را که به قوانین بین المللی تجاوز نماید، محکوم می شمارد. فرانسه ند پرواز این هواپیما را بر فراز خاکش اجازه داد و نه نشستن آن را. مسلم است که افراد مسئول این عمل، مورد تعقیب قرار خواهند گرفت. طبق قوانین حقوق بین المللی و قوانینی که فرانسه برای اجرای آنها تصویب کرده است..."

مفسر رادیو: "تئوریکنان اعضای گماندو طبق ماده ۴۶۴ که در مورد بودن هواپیما است محاکمه خواهند شد. احتمال ۵ الی ۱۰ سال زندان برای آنها می رود. احتمالاً دادگاه گرتی پاریس به پرونده ای آنها رسیدگی خواهد نمود. هواپیمابایان هم گانون هنوز در فرودگاه اورلی در منطقه بین المللی هستند و فرضیه ای اخراجشان نیز هنوز محتمل است..."

جالب است بدانیم که آقای بنی صدر که اکنون این چنین بی خیال برای دولت فرانسه (به منظور زمینه چینی علیه مجاهدین در قدم بعدی) رجز خوانی می کند، محققا در جریان تمامی این مجموعه خبری که قطعات فوق را از آن نقل نمودیم، بوده است. کما اینکه این مجموعه متعاقبا در اختیار اعضای هسته در زندان نیز قرار گرفته است. ولی معلوم نیست که چرا قدری "دیر" به فکر محاکمه دولت فرانسه افتاده! از این جالب تر مصاحبه خود آقای بنی صدر با رادیوی فرانس انتر در ساعت یک بعد از ظهر همان روز است که هم خودشان از آن خبردارند و هم مکتوب آن خدمت خودشان و متعاقبا

اعضای هسته تقدیم شده است و هم نوار صدا هنوز در آرشیو مجاهدین موجود است. توجه کنید (خط کشی زیر کلمات از ماست):

رادیو- "خبرنگار ما" بناتریس موتوگاف " از طریق تلفن با آقای بنی صدر تماس گرفته است:

- بنی صدر: به نظر من این عمل افراد است که زندگیشان مورد تهدید می باشد. این یک عمل سیاسی نیست.

- خبرنگار: آنها توسط چه چیز تهدید می شوند؟

- بنی صدر: توسط رژیم کده به حقوق هیچکس احترام نمی گذارد.

- خبرنگار: آیا شما با آنچه که آنها در حال حاضر انجام می دهند موافقید؟

- بنی صدر: خیر، این شیوه ای عمل خوبی نمی باشد.

- خبرنگار: آیا شما قصد دخالت یا سعی در برقراری تماس با آنها دارید؟

- بنی صدر: در صورت لزوم برای آزاد ساختن مسافرین به خاطر اینکه آنها بتوانند راه کشورشان را دوباره پیش گیرند، بله حاضر هستم.

- خبرنگار: آیا شما با آقای رجوی تماس برقرار کرده اید؟

- بنی صدر: ما اینجا با هم زندگی می کنیم.

- خبرنگار: آیا وی به فرودگاه اورلی رفته است؟

- بنی صدر: خیر وی به فرودگاه اورلی نرفته است ولی ما (!؟) سعی می کنیم که تماسمان را برقرار کنیم.

- خبرنگار: شما فکر می کنید که آنها دقیقا خود را وابسته به چه کسی می دانند؟

- بنی صدر: من با این افراد تماسی نداشته ام. احساس من این است که آنها تنها خواهان زندگی هستند.

گوینده: ۵ هواپیما را خود را وابسته به مجاهدین می خوانند آقای "اولیزگوسه" چند کلمه ای مورد این مخالفین رژیم خمینی صحبت کنید.

"اولیزگوسه" (مفسر رادیو): من گمان می کنم که باید حتی آنها را دشمنان آشتی ناپذیر رژیم تهران خواند. هدف این مبارزین خلق، سرنگونی آیت الله خمینی می باشد که از نظر آنها می خواهد کاری را که شاه پایان نداد به اتمام برساند. گروه آنها بدون شک مهمترین گروه اپوزیسیون می باشد و این نه فقط به خاطر چارچوب مخفی این سازمان در محل بلکه به خاطر نفوذش در خارج کشور می باشد. همانطور که شما می گفتید رهبر مجاهدین مسعود رجوی از ژوئیه ۸۱ در فرانسه در تبعید بسر

می برد و او نیز با ربودن یک هواپیمای نیروی هوایی ایران بود که توانست به همراه رئیس جمهور سابق بنی صدر از ایران جان سالم بدر ببرد. این دودر بطن شورای ملی مقاومت گردهم آمده اند. شورائی که گردها و کلیه مخالفین چپ به استثنای کمونیست ها را گرد هم آورده است. مجاهدین در ایران چندین هزار مبارز دارند و یک مبارزه ی چریکی را در ایران پیش می برند و اولین قربانیان اختناق در این کشور می باشند. آنها مترقی و ضد امپریالیست هستند و خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی در ایران هستند. اما در حال حاضر آنها بویژه باید خود را به هر ترتیب از جمله با هواپیمابائی از ترور برهانند. مسلما آیت الله حاضر نیست و هیچوقت حاضر نخواهد شد که با اینهایی که از "اسلام برگشته اند" مذاکره کند و به همین دلیل است که خواهان استرداد آنها شده است." به نظر می رسد که با عنایت به فرمایشات خود آقای بنی صدر، دیگر نیازی به تعبیر و تفسیر نباشد. اما ناگزیر این نکته را هم اضافه می کنیم که چون جناب آقای بنی صدر در رابطه با هواپیمائی که خود ایشان را با احترامات فائقه از تهران به پاریس آورده است، مسئولیتی نداشته اند و در این مورد نیز مسئولیت بر دوش مسعود رجوی بوده و اضافه بر این جناب بنی صدر در رابطه با انفجارات آن ایام در تهران نیز مسئولیتی نداشته اند و حتی لدی الورود به پاریس، آنرا در مصاحبه ای خود با لوموند محکوم نیز فرموده بودند؛ پس باز هم می ماند مسعود رجوی که از یکسو، نه "رئیس جمهور منتخب" امضاء می کرده و نه عملیات انقلابی داخل کشور را محکوم می کرده و نه مانند حضرت رئیس جمهور، عاری از مسئولیت می توانسته فقط میوه ی درخت رنج و خون را بچیند و بس. به عکس در عین دفاع از مشروعیت مقاومت مردم ایران و کلیه عملیات فرزندان آن، می بایست سازمان و شورائی را که مسئول آن بود نیز از برچسب "هواپیمابائی" برهانند

و در عین حال به فرودگاه هم برود، مراعات توطئه های احتمالی رژیم خمینی را هم بکند و اعضای هسته و عملشان را نیز از تمامی مشروعیت مقاومت و اعتبار داخلی و بین المللی آن برخوردار سازد. بخصوص نباید فراموش کرد که از نظر مقامات و مطبوعات و افکار عمومی فرانسه یک فرض بسیار جدی که مکررا نیز مطرح شد این بود که شاید خود مجاهدین و رجوی صحنه سازی نموده و این هواپیما را دستور داده اند به پاریس بیاید (برای مزارف تبلیغاتی). کما اینکه تلویزیون A.B.C. امریکا و پاره ای تلویزیون ها و مطبوعات اروپائی نیز آشکارا می گفتند که هواپیما رباتی به دستور خود رجوی بوده است. حتی برخی مطبوعات فرانسوی نیز از عبارت "بله، فرمانده" که صالحی در مکالمه ی رادیویی در پاسخ به رجوی (برای آزاد کردن مسافرین) ادا نمود چنین نتیجه گرفتند (تلویحا یا تصریحا) که کار، کار خود مجاهدین بوده است. این فرضیه تا خاتمه ی تحقیقات از اعضا هسته یعنی تا چند ماه بعد - نیز وجود داشت و دقیقا نیز توسط مقامات فرانسوی موشکافی شد اما چون فی الواقع صحت نداشت سرانجام منتفی شد. کلیه اعضای هسته نیز شاهد بوده اند که "وکیل اولی" نیز در این باره عمیق و دقیق و پیگیرانه کاوش نموده بود. پس رجوی و مجاهدین خود نیز در معرض اتهام و سوء ظن بوده اند و اگر مسئول اول سازمان ما جز آنچه کرد انجام می داد اکیدا به ضرر سازمان و شورا و کل مقاومت ایران و خود اعضا هسته بود. اما همه ی اینها بکطرف و طلب کاری بنی صدر که تازه یکسال بعد به وسیله ی وکیل فرانسوی قانع شده که "هواپیمابائی" در کار نبوده در طرف دیگر! به این پاراگراف که عینا از انقلاب اسلامی کلیشه می کنیم، توجه کنید: آقای بنی صدر عجولانه درصدد برآمده است از مجاهد ۲۱۲ بل بگیرد و پس از توپ و تشر توخالی به دولت فرانسه، رجوی را به پای میز "مسئولیت" بکشد:

انقلاب اسلامی

می گوید سخن های مسافرین بوئینگ ریخته شده است (و ما اطلاعاتی نداریم و در این باره بعدا از تحقیق خواهیم گفت). و حالا باید جواب بدهد که مسئول آن کیست؟ دست کم توضیح بدهد از وقتی مطلع شده در باره تشخیص مسئول بازگرداندن این عده به ایران چه کرده است؟

شماره ۲۸
۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۵

کذب و تحریف خمینی گرایانه و اپورتونیستی

در ادامه دادگاه اعضاء هسته مقاومت

بنده در این روزها با دوستان ایرانی و غیر ایرانی که در این شهر زندگی می کنند و در این شهر زندگی می کنند و در این شهر زندگی می کنند...

در این روزها با دوستان ایرانی و غیر ایرانی که در این شهر زندگی می کنند و در این شهر زندگی می کنند و در این شهر زندگی می کنند...

من همیشه در این شهر زندگی می کنم و در این شهر زندگی می کنم و در این شهر زندگی می کنم...

در این شهر زندگی می کنم و در این شهر زندگی می کنم و در این شهر زندگی می کنم...

دختر عزیزم
در این روزها با دوستان ایرانی و غیر ایرانی که در این شهر زندگی می کنند و در این شهر زندگی می کنند و در این شهر زندگی می کنند...

در این شهر زندگی می کنم و در این شهر زندگی می کنم و در این شهر زندگی می کنم...

-۲۷-

-۲۸-

-۲۹-

جناب آقای بنی صدر، همانطور که خودتان اطلاع دارید ما ۵ نفر جوان ایرانی به خاطر افشای جنایات خمینی که خودتان در آن شریک هستید دست به همچو عملیاتی زدیم. در این میان اگر بحثی است بحث ما و مجاهدین می باشد نه شما. مجاهدین حقایق را نگفتند ربط به ما دارد نه به شما. حال هرچه بر ما در عرض این ۱۲ ماه گذشت به خودمان برمی گزیده نه به شما. خلق قهرمان ایران جنایات شما را در کردستان و ترکمن صحرا و دانشگاه از یاد نبرده است از یاد نبرده ایم عملکردهای شما را در کردستان که بعنوان نمونه به دستور شخص شما در یک روز ۵۰ نفر از زن و مرد و پیر و جوان در دهکده های قاراند آر آش سوختند. مگر همین شما نبودید که بر روی اجساد به خون آغشتهی دانشجویان در دانشگاه جشن گرفتید و مگر همین شما نبودید که دستور جنگ خانه به خانه را در ترکمن صحرا صادر کردید و مگر همین شما نبودید که می گفتید ما ترکمن صحرا را خانه به خانه درهم خواهیم گفت. به هر حال خلق قهرمان ایران و سازمان چریک های فدائی اینها را از یاد نبرده اند. فقط یک نفر از جمع ما ۵ نفر از شما تقاضا کرد که در دادگاه شرکت کنید نه سه نفر. و خود شما گفته بودید که حتی اگر یک نفر هم تقاضا کند من در دادگاه حاضر می شوم. اینهم که شما دیدید که من در دادگاه صحبتی نکردم بر علیه شما اولاً که متأسفانه وقت کافی در اختیار نداشتم. دوماً من ترجیح دادم که پیام آور خون شهدای فدائی باشم نه چیز دیگری. سه. گذشت سازمانی که من به آن سمپاتی دارم روشن است از نظر افشای افرادی مثل شما.

آنهاست که با شما وحدت کردند باید برای خودشان جوابی پیدا کنند نه سازمان چریک های فدائی خلق. ما را سانسور کردند. ما را تحت فشار قرار دادند و... و... ما خودمان آن چیزی را که واقعیت است خواهیم گفت - شما خواهش می کنیم حق ندارید از ما دفاع کنید - من خودم بعنوان یک هوادار ساده سازمان پرافتخار چریک های فدائی خلق حقایق را خواهم گفت - دعوی شما با مجاهدین برمی گزیده به خودتان فقط ما می گوئیم مصلحت ها را برای مردم روشن کنید - بعد از دو سال اندی وحدت مجاهدین با شما بعد از جدائی از شورا و مجاهدین فقط به چند خط اکتفا می کنید و می گوئید مصلحت بر این قرار گرفت که به همکاری بنی صدر و شورا خاتمه داده شود. این چه مصلحتی است که نباید برای خلق قهرمان ایران روشن شود. ما را سانسور کردند آری ما را تحت فشار قرار دادند درسته و... و... ولی من در اینجا دلیلی نمی بینم که شما خود را در این قضیه وارد کنید - اگر مجاهدین می خواهند حقایق را پنهان کنند ما خودمان حقایق را خواهیم گفت - حقایق روشن تر از آن است که بشود با عوام فریبی او را پنهان کرد سازمان چریک های فدائی همانطور که شما را بعنوان یک نفر لیبرال و شریک جرم خمینی افشاء کرد و می کند همانطور هم قاطعانه در مقابل خطوط انحرافی سازمان مجاهدین موضع گیری می کند و خواهد کرد.

یکی از هواداران سازمان چریک های فدائی خلق
م. مرادی
"۶۳/۴/۲۴"

اما آقای محرمی که مصرانه درصدد فهم "ارزش" خدماتش به جماعت اقلیت است؛ نمی داند که ارزش های اپورتونیستی به هیچوجه پایدار نیستند... ضمناً معنی بازی با وجدان جوانان را می بینید؟ میوه چینان دست راستی با اپورتونیست های راستگرا در یک مقطع برای محاکمه مجاهدین و رجوی متحد می شوند. برای آنها این جوانان - که طی یکسال گذشته هیچ زحمتی برایشان نکشیده اند - گوشت های قربانی و وجدان های کویکی و اسباب بازی هستند. نتیجه بهتر از این نیست: برای مرادی که سه هفته پیش با خط خود (نامه به خط خود اوست) رئیس جمهور منتخب ۱۲ میلیونی را با "استدعا" به دادگاه می خواند؛ بیست و چند روز دیگر بنی صدر، یک جانی تمام عیار است و محرمی نیز پس از دادگاه ابراز امیدواری می کند که لایق رفیق خطاب کردن عنصر اقلیتی باشد. البته این لیاقت! مانع از آن نیست که در عین حال نامی دیگری از او - سراسر به مدح بنی صدر و در ذم "توتالیتاریسم" و جرائم عظیم! رجوی - در نشریهی بنی صدر به چاپ برسد (همان نامی مفصل محرمی به نشریهی انقلاب اسلامی). گوئیا برای جوان بینوا که این چنین خود را

اینهم کلیشی نامی رضا محرمی به یک رفیق اقلیتی اش (به نقل از همان جزوهی اقلیت) که ضمن آن می گوید که می توانند با وکیلش (همان وکیل اولی که توسط همین مجاهدین سانسورگر! به وکالت

او پرداخته و اینهمه نیز به آقای محرمی خدمت نموده است) تماس بگیرند تا او "پاسخگوی حقایق" باشد. و نیز با "تائید کامل مسائل از طرف مظفر (مرادی)" می توانند تماسی مطالب (علیه

مجاهدین) را به اثبات برسانند! همچنین محرمی خطاب به جماعت اقلیت می افزاید: "حالا این شماست که می توانید بگوئید چقدر اینها (این مطالب) برایتان ارزش دارد و من هم در خدمتم."

کذب و تحریف خمینی گرایانه و اپورتونیستی در ادامه دادگاه اعضاء هسته مقاومت

نامه روشنگر آقای هانری لکلرک

Françoise BRICCHI Yves LACHAUD Henri LECLERC Franceline LEPANY
François NATIVI Simone PACOT Madeleine TERRASSON

SOCIÉTÉ CIVILE PROFESSIONNELLE D'AVOCATS
D 1059

52 BOULEVARD ORFÈVRE
75018 PARIS
TELEPHONE 252 35 00

Docteur RADJAVI
17, rue des Gorges
95430 - AUVERS-sur-OISE

REFFERÉ À RAPPELER
HL/SF N° 05 14461

PARIS le 30 Juillet 1984

AFF. ITALIENS
C/ M.P.

Cher Monsieur,

Vous m'avez fait part d'un certain nombre de propos qui auraient été tenus, consécutifs à l'entretien que j'avais eu tant avec Monsieur RADJAVI qu'avec Monsieur BANI SADR.

Il n'est pas dans mes intentions de divulguer les propos que j'ai pu avoir avec les uns ou avec les autres.

Vous savez la difficulté devant laquelle nous nous sommes trouvés compte tenu du fait que les accusés ne s'étaient pas mis d'accord sur le nom des témoins à faire entendre au procès, nous avons essayé de résoudre ce problème au mieux à quelques jours de l'audience et, à cette audience, deux témoins ont été cités par les cinq inculpés, Monsieur Massoud RADJAVI et Monsieur NECHABOURI, Monsieur MONAHLI décidant de faire citer Monsieur BANI-SADR et Madame NATEGH, les autres témoins étant cités par les quatre autres inculpés.

Jamais il n'a été question à un moment ou à un autre et personne n'a jamais exprimé le souhait que ce procès se transforme en procès de Monsieur BANI SADR.

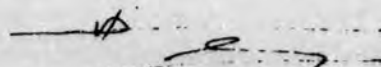
Enfin, en ce qui concerne le caractère public du procès, celui-ci avait été déterminé par la Chambre d'Accusation, après que des documents venus d'IRAN aient pu établir que les cinq inculpés étaient majeurs. La Chambre d'Accusation ayant pris cette décision qui avait l'accord des cinq inculpés, il n'était bien évidemment pas possible de revenir sur cette question qui ne pouvait être utilement abordée.

Voici les précisions que je peux vous apporter car elles correspondent à l'exacte vérité et ne sont couvertes par aucun secret.

- 2 -

Je tiens à vous dire encore une fois l'honneur que j'ai ressenti à plaider pour la cause des Droits de l'Homme en IRAN et pour l'honneur de la résistance ; je n'ai aucun droit à intervenir dans les divergences qui peuvent exister dans les milieux de l'opposition Iranienne en exil.

Je vous prie de croire, Cher Monsieur, en l'assurance de mes sentiments bien dévoués.


Henri LECLERC.

دکتر رجوی

۱۷ کوچه‌ی گرز

۹۵۴۳۰ اورسو، اواز

پاریس ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۰

آقای عزیز،

شما مرا در جریان بعضی حرف‌ها که به از ملاقات‌هایی که من چه با آقای رجوی و چه با آقای بنی صدر داشته‌ام قرار دادید.

من قصد ندارم صحبت‌هایی را که با یکی و یا دیگری در میان بوده منتشر نمایم. شما مشکلاتی را که ما با آن روبرو بودیم، با توجه به اینکه متهمین درباره‌ی اسامی شهودی که در دادگاه استماع شوند توافق نداشتند، می‌شناسید. سعی کردیم این مشکلات را به بهترین وجه چند روز قبل از تشکیل جلسه‌ی دادگاه حل کنیم.

آقایان مسعود رجوی و نیشابوری را هر پنج نفر بازداشت‌شدگان خواسته بودند. آقای محرمی (که اشتباهاً مناحلی تایپ شده) تصمیم گرفت آقای بنی صدر و خانم ناطق را بخواهد و استماع بقیه‌ی شهود مورد درخواست چهار نفر دیگر بود.

هرگز و در هیچ وقت و موقعی، هیچکس، به هیچوجه به اینکه دادگاه تبدیل به دادگاه بنی صدر شود تمایلی مطرح نکرده و نشان نداد. بالاخره در مورد علنی بودن دادگاه، تصمیم به علنی شدن دادگاه از طرف محکمه‌ی اتهام، زمانی اتخاذ گردید که مدارکی که از ایران آورده شدند (از ایران واصل شدند) توانستند اثبات نمایند که هر پنج بازداشت‌شده گیرند.

بدیهیست بعد از آنکه محکمه‌ی اتهام این تصمیم را که مورد موافقت پنج بازداشت‌شده نیز قرار گرفته بود اتخاذ کرد دیگر امکان بازگشت وجود نداشته و طرح مجدد آن نمی‌توانست مفید فایده‌ای باشد. این بود توضیحاتی که من می‌توانستم ابراز کنم چه از طرفی حقیقت محض بود و از طرف دیگر مشمول هیچیک از موارد رازنگهداری نمی‌شوند.

مجدداً افتخاری را که در دفاع از حقوق بشر در ایران و حیثیت مقاومت آن برخوردار بوده‌ام ابراز می‌دارم البته من به هیچوجه حق مدخله و ورود در تضادهایی که می‌توانند بین محیط‌های اپوزیسیون ایران در تبعید وجود داشته باشند ندارم. استدعا دارم احساسات کاملاً خالصانه‌ام را بپذیرید.

هانری لکلرک
امضاء

را بگوید و تصریحاً یا تلویحاً خمینی را مرتجع بر بنی صدر یا افراد و گروه‌های نظیر او و منجمله مرتجع بر جماعت اقلیت بداند، ما او را منحرف و اپورتونیست و فرصت طلب می‌دانیم و چنانچه به اصلاح نقطه‌نظرش موفق نشویم، او را از سازمانمان تصفیه خواهیم نمود. اصل دعوی‌مان با بنی صدر نیز از قضا بر سر خصوصیات و تمایلات خمینی گرایانه‌ی اوست که در پشت پرده‌ی این دادگاه، "سوراخ‌دعا" را گم کرده بود و به جای خمینی، یقه‌ی مجاهدین را گرفته بود.

حال باید از آقای بنی صدر خواهش کنیم که یا دروغ فوق‌الذکر را پس بگیرد و یا اگر می‌تواند به ترتیبی آنرا اثبات نماید. اما در همین رابطه از آقای هانری لکلرک که شهرت و کالت و اعتبار قضائی او در فرانسه بر کسی پوشیده نیست، استفسار نمودیم. متن زیر نامی جوابیه‌ی اوست که خود، طرف صحبت برادرمان مسعود، در ملاقات مربوطه بوده است. جوابیه، خطاب به دکتر صالح رجوی است که در ملاقات مزبور مترجمی برادر مجاهد مسعود رجوی را بعهده داشته و متعاقباً مراتب را کتبا از آقای لکلرک سوال کرده است. ضمناً مراتب مزبور از این جهت از آقای لکلرک سوال شده که حضرات نتوانند همچنانکه در مورد برادرمان افشین علوی عمل کردند، اینبار نیز مترجم را متهم نمایند. به این وسیله ثابت می‌شود که مترجم یا مترجمین مجاهدین، عیب و علنی نداشتند. بلکه ایراد در گوش‌ها و امراض قلبی برخی دیگر است.

گواهی روشنگر حقوقدان برجسته‌ی فرانسوی که خود وکیل هر ۵ متهم نیز بوده است، بروشنی به دروغ پردازی در مورد اینکه مجاهدین می‌خواستند دادگاه غیر علنی تشکیل شود نیز خاتمه می‌دهد (مدرک مربوطه قانونی بودن سن یکی از متهمین را که بالاخره باعث شد دادگاه علنی برگزار شود و از ایران دریافت شده بود، در "مجاهد" ۲۱۲ کلیشه کرده بودیم) همچنین روشن می‌سازد که بر خلاف دروغ آشکار بنی‌صدر در انقلاب اسلامی ۳ مرداد، نامبرده تنها از جانب رضا محرمی دعوت شده بوده است. دروغ‌هایی که تماماً بمنظور پرده‌پوشی نقش خود در تبدیل دادگاه به دادگاهی علیه مجاهدین، سرهم‌بندی کرده است.

ضمناً آقای لکلرک در نامه‌ی خود متذکر می‌گردد که بمنظور پرهیز از ورود به مسائل و اختلافات درونی اپوزیسیون ایران و خودداری‌اش از بازگو کردن صحبت‌هایی که مشمول اصل "رازنگهداری" می‌شود تنها به ذکر حقیقت محض مبادرت می‌کند.

ثالثاً - آقای بنی‌صدر در توجیه فضحی که رضامحرمی در دادگاه بیار آورد، در انقلاب اسلامی ۳ مرداد، چنین می‌نویسد:

انقلاب اسلامی
شماره ۷۸
تا ۲۲ مرداد ۱۳۴۳

در این هنگام بود که محرمی فریاد برآورد...
چرا بنی‌صدر خواست تشکر خواننده شود، بخاطر رعایت تفاهاتی که بقول دووکیل میان ۵ نفر انجام گرفته بود و قرار شده بود "میوه چینی" نشود. بلافاصله وقتی با طاق انتظار رسید به هر دو وکیل، و رضا محرمی با اعتراض سخت پیغام کرد که چرا قرار می‌گیرد که خود گذاشته اید رعایت نگردیده اید؟
ساعت ۹ شب تیری مینیون تلفن

کرد و پوزش خواست و گفت: اگر عهد شکنی از طرف مقابل نشده بود اعتراض شما وارد نبود. داستان اینست که ظهر لکلرک بمن گفت افشین علوی متنی را داده است به مالحی (یکی از زلفر) بخواند. پرسیدم مضمون آن چیست؟ گفت تشکر از همه‌ها. وقتی در دادگاه نشستیم رضا محرمی گفت خلاف قرار دارد انجام میشود. میخواهند دادگاه را با اسم مجاهدین تمام کنند. پیش از حضور آقای رجوی در دادگاه مالحی متن را خواند که ستایش از آقای رجوی و سازمان مجاهدین بود. محرمی گفت تمهیدشکستند و حالا من آزادم حرف‌ها را بزنم.

کذب و تحریف خمینی گرایانه و اپورتونیستی

در ادامه دادگاه اعضاء هسته مقاومت

هواداران انقلابی مرتبط با خود بپذیرد و تحمل کند. آقای محرمی و مرادی جای خود دارند؛ اگر کسی در کادر مجاهدین فی المثل ۵ عمل بزرگ و پیچیده‌ی نظامی هم کرده باشد و یا سوابق طولانی نیز داشته باشد، همینکه از شان یک فرد متین و منطقی خارج شده و یا امر بر او مشتبه گردد و یا خود را لوس کند و یا درصدد برآید بر مبنای اهمیت و حساسیت موضع سیاسی و اجتماعی مجاهدین با تهدید به افشاگری، به باجگیری و شانتاژ بپردازد؛ عذرش را می‌خواهند و می‌گذارند به راه خود برود. زیرا فرد مزبور تا در چنین موضعی باقی است سرانجام هیچ خیری برای خلق و انقلاب نخواهد داشت و لذا عذرش را می‌خواهند. ولو اینکه رئیس و فرماندهی کل قوا نیز بوده باشد!

کسانی که از تاریخچه‌ی مجاهدین مطلعند می‌دانند که از محمد غرضی (وزیر کنونی نفت خمینی و هم دادگاه برادر مجاهد مسعود رجوی) تا لطف‌الله میثمی و عزت شاهی (از مسئولین کمیته‌ی مرکزی ضد خلقی) و محمد محمدی (نماینده‌ی گرگان در مجلس خمینی) و مرتضی الویری (در هیئت رئیسه‌ی مجلس خمینی) و گروه دیگری از مقامات سطح بالای همین رژیم خمینی که امروز ماهیت همه‌ی آنها بر ملا شده است در زمره‌ی تصفیه‌شدگان یا بریده‌های سازمان مجاهدین در سال‌های گذشته بوده‌اند و بعضاً وقتی تلاش‌های مستمرشان برای ممانعت از اخراج از این سازمان موثر واقع نشد تا مدت‌ها مانند لطف‌الله میثمی از نام "مجاهد" نیز سوءاستفاده می‌کردند... برآستی هم اگر یک سازمان انقلابی خود را از وجود چنین عناصری خلاص و تصفیه (به معنی انقلابی و توحیدی و واقعی کلمه) نکند، چگونه می‌توان آنرا قابل تکیه و پیشرونده محسوب نمود؟

بهر حال بهای این ضرورت عمیق مبارزاتی و انقلابی و مردمی را نیز هر چه باشد مجاهدین به تمام و کمال خواهند پرداخت و در گذشته نیز پرداخته‌اند و الا هرگز نمی‌توانستند به چنین مقاومتی در مقابل رژیم ضد بشری خمینی قیام کنند و همچون بسیاری دیگر صدبار می‌شدند. حال چه رسد به آقای محرمی و یا مرادی که بیخود و

او همچنین تصریح می‌کند که آقای محرمی کاملاً مختار است که از جمیع جهات بنحوی که خود مایل است حرکت کند و تاکید می‌کند که رابطه‌ی سایرین با او (محرمی) نیز منجمله درباره‌ی نشریات به خود آنها مربوط می‌شود. به این ترتیب برخلاف گفته‌ی محرمی به هیچوجه استفاده از نشریات سایرین برای او ممنوع نشده و عملاً نیز از آنها استفاده می‌کرده است. با این همه نامبرده به اشاره‌ی شرکاء و برغم دستخط قبلی خودش، بهانه‌گیری می‌کند که مجاهدین، ارسال نشریه یا نشریات را برای او سانسور نموده و سایر زندانیان را هم از اینکه به او نشریه بدهند، قلعن کرده‌اند.

ضمناً معلوم نیست در گرماگرم این حرکات کودکانه و بهانه - گیری‌هایی که رفتار عزیز در دانه‌های بیش از حد لوس شده را تداعی می‌کند؛ آقای عرفان و دیگر شرکاء پشت پرده که لابد در حال اثبات توتالیتریزم و هژمونی طلبی مجاهدین به جوان بینوا بوده‌اند، چرا کاری نکردند که از اساس احتیاج به این همه نامه‌پراکنی و جنجال و غوغا در رابطه با نشریات نباشد، شاید هم کرده‌اند و ما بی‌اطلاعیم!...

ضمناً بیاد داریم که همین آقای محرمی در دادگاه نیز مدعی شد که مجاهدین نگذاشته‌اند شهود خودش را به دادگاه بیاورد که واقعا داعیه‌ی عجیبی است! و وکیلش را و مترجمش را و ارتباطش را خود از مجاهدین جدا کرده و از هیچ لجن‌پراکنی نیز ابائی ندارد و با بنی‌صدر و نشریه‌اش و رفقای اقلیتی‌اش نیز در ارتباط بوده است و هنوز هم دست از سر مجاهدین بر نمی‌دارد! اینجاست که محض اطلاع آقای بنی‌صدر و جماعت اقلیت باید عرض کنیم که تا قیام قیامت می‌توانند علیه توتالیتریزم و سانسور مجاهدین، یقه‌درانی کنند و هر چه می‌خواهند امثال محرمی و مرادی را بر علیه مجاهدین به بازی بگیرند و هر چه می‌خواهند از محرمی در نشریاتشان خطاب به رجوی نامه چاپ کنند؛ اما نه سازمان مجاهدین و نه هیچ سازمان انقلابی دیگر نمی‌تواند ادا و اطوارهای محرمی‌وار را در چارچوب تشکیلات یا طیف

بی جهت برغم ماهیت بنی‌صدری و اقلیتی - که واقعا هم رفتار و کردار آنها از آن سرچشمه می‌گیرد - بدون ارتباط تشکیلاتی با سازمان ما، بر اثر سلسله‌ای از سوء تفاهات و دلائل دیگر، خود را مصرانه هوادار مجاهدین معرفی نموده و باعث اتلاف انبوهی از وقت و انرژی انقلاب نیز گردیده‌اند...

لذاست که با طیب خاطر، مقدم این دو دوست عزیزمان را به وادی بنی‌صدر و اقلیت و نیز کم شدن عنایاتشان به مجاهدین را گرامی می‌داریم. فکر می‌کنیم، اقلیت و بنی‌صدر هر ایراد و اتهامی به مجاهدین داشته باشند لااقل ما را گرفتار عارضه‌ی کمبود هوادار نمی‌دانند! ضمناً پیشاپیش از آقای بنی‌صدر و اقلیت می‌خواهیم که در موارد بعدی به نصایح آقای مرادی بیشتر توجه نموده و هیچکدامشان "دیر" نکنند و نگذارند که اینقدر فضاحت بیرون بیاید و فقط آخر سر که همه‌ی زحمات کشیده شده، تشریف‌فرما شوند. چه آقای بنی‌صدر و چه اقلیت می‌توانند به هواداران نشان بخشنامه کنند که از این پس داستان‌هایی از قبیل پیرزن بوسه‌زنی یا نامه‌های محرمی را زودتر تدوین نمایند تا هم خودشان با تناقضات کمتری مواجه باشند و هم زحمت مجاهدین قدری کم بشود. البته انصاف باید داد که در این میان هر تقصیری متوجه آقای بنی‌صدر باشد، نمی‌توان او را به "دیر" رسیدن متهم نمود. زیرا چنانکه همه‌ی خبرگزاری‌ها در روز فرود هواپیما در

اولی پاریس مخابره نمودند، آقای بنی‌صدر از صبح علی‌الطالع دائماً خاطرنشان می‌نمود که آماده‌ی رفتن به فرودگاه است، ولی متأسفانه پاسخی دریافت نمی‌کرد...

ضمناً در همان نامه‌ی مفصل رضا محرمی که نشریه‌ی بنی‌صدر آن را منتشر نموده، اتهامات عدیده‌ای متوجه دیگر زندانیان و دوستان پیشین او شده است. لیکن "مجاهد" نیازی به عکس‌العمل و ورود در جزئیات در رابطه با این دو فرد (محرمی و بخصوص مرادی) نمی‌بیند و برغم مطالب موثق و مستندی که وجود دارد، حتی از انتشار نامه‌ها و فاکت‌های متعددی که سایر زندانیان ارائه کرده‌اند احتراز می‌کند. فقط تکرار می‌کنیم (با طیب خاطر) ورود آنها به جرگه‌ی بنی‌صدر و اقلیت گرامی باد!

کذب و تحریف خمینی گرایانه در لای قبا‌ی نشریه انقلاب اسلامی

آقای بنی‌صدر در اثبات این نکته که گوئیا جناب ایشان در قضایای مربوط به دادگاه هسته‌ی مقاومت ملو از حسن - نیت!! بوده و مجاهدین بیخود و بی‌جهت وی را مورد اتهام قرار داده‌اند؛ در همان نشریه‌ی ۳ مرداد انقلاب اسلامی مطالبی می‌گوید که بهتر است عیناً کلیشه کنیم:

ملاحظه می‌شود که: اولاً - بنابر حرف‌های خود بنی‌صدر، این وکیل فرانسوی بوده که بایستی بیاید و رئیس‌جمهور سابق ایران را قانع کند که هواپیما رباتی در کار نبوده، تا مبادا خدای ناکرده، گردی از مسئولیت برقبای مبارک بنشیند! که گوئی قبل از آمدن وکیل، ایشان اصلاً و ابداً نمی‌دانستند در وطنشان چه می‌گذرد و این جوانان چرا و به چه دلیل هواپیما را تغییر مسیر داده‌اند و گوئیا در روزنامه‌ها هم بعداً نخوانده بودند که در داخل هواپیما چه گذشته و مسافری در چه وضعی بوده‌اند. خدا را شکر که بالاخره یک وکیل فرانسوی موفق می‌شود بنی‌صدر را (لابد با قسم حضرت عباس!) قانع کند که هواپیما رباتی در کار نبوده است. اما واقعیت این است که آقای بنی‌صدر در اینجا قویا نیاز دارد که خود را به نفهمی بزند. بر همین اساس پس از توضیحات وکیل، در قدم اول بنی‌صدر کشف می‌کند که "بزرگترین حادثه‌ی زمان!" و "عمل بی‌سابقه در تاریخ" حادث شده است و "جمعی بزرگ از مسافران هواپیما با قبول همه‌ی خطرها خواسته‌اند مخالفت مردم ایران با استبداد رژیم خمینی (و نه تمامیت رژیم خمینی) را به جهانیان ابلاغ کنند".

همچنین آقای بنی‌صدر هنوز هم کماکان خود را به نفهمی می‌زند که گوئیا نمی‌داند که مسافران هواپیما نه بطور خود -

بخودی بلکه در اثر امید و اعتماد به مجاهدین و تضمینی که تحت نام آنان به حرمت تمام رنج و خونشان (که از حوادث کوچک زمان در ایران معاصر است!) حاصل می‌شود، احساس "هواپیما رباتی" نمی‌کنند.

سپس در قدم بعد، آقای بنی‌صدر با آن مقدمه‌چینی اولیه، فرصت می‌یابد هرچه توپ توخالی دارد به نحو مضحکی صرف شلیک برای "محاکمه‌ی دولت فرانسه" کند! اما هم بزرگ - ترین حادثه‌ی زمان و هم ضرورت محاکمه‌ی دولت فرانسه توأم مقدمه‌ی است بر ضرورت

انقلاب اسلامی شماره ۲۸۰ - ۲۲ مرداد ۱۳۳۲

من نیز در روزهای قبل از محاکمه (به شرحی که می‌آید) از آن آگاه شدم. وقتی وکیل ۵ نفر - با من تماس گرفت و درخواست بعضی از آنها را برای رفتن به دادگاه در میان گذاشت، اینجاست ابتدا به دو دلیل نپذیرفتم و گفتم:

اولاً با هواپیما رباتی مخالفم و نمیتوانم در برابر افکار عمومی دنیا بگویم عده‌ی حق دار تبعیضات و مبارزه‌ی آن مسافران را به خاطر بیاندازند و حقوق ابتدائی آنها را ضایع گردانند.

بزرگترین حاشیه‌ها
با این ترتیب است که برای اولین بار بنی‌صدر از این موضوع متنبه به یک قرار میان ۵ نفر و مسافران مطلع می‌شود. مساله اصلی و ما به اختلاف این

مساله است که هر توضیحی با بد در باره آن داده شود هر تحقیقی برای روشن کردن آن باید بعمل آید. بدنبال آگاهی از این امر، بنی‌صدر می‌گوید:

پس ما دیگر با هواپیما رباتی روبرو نیستیم، با یک عمل بی‌سابقه در تاریخ روبرو هستیم و آن اینست که جمعی بزرگ از مسافران یک هواپیما با قبول همه خطرها، خواسته‌اند مخالفت مردم ایران را با استبداد رژیم خمینی به جهانیان ابلاغ کنند. هیچ عملی موثرتر از این در قانع کردن جهان به لیاقت مردم ایران برای داشتن رژیمی دمکراتیک - مشهور نبود.

حال نه تنها این پیام بزرگ رسانده نشده، بلکه این عده با ایران بازگردانده شده‌اند. با این اطلاع دولتی با لابی وجه میشود، اما دلیل تازه‌ی برای نیا مدن پیدا میشود. اینجا تب که هیچ اطلاعی از ماجرا ندارم و هیچ مسئولیتی ندارم. نمیتوانم خود را در آن وارد کنم. با توجه با این پاسخ است که در ۳ مرداد آقای محرمی آمده است بنی - صدر نپذیرفت بدادگاه بیاید. - ایثان تحت عنوان در پشت پ - افترا رجوع کنید.)

در همین جلسه بنی‌صدر از وکیل میبرد شما در این باره چه تحقیقی کرده‌اید مسئول این امر چه کسی بوده است؟ وکیل میگوید کاری نشده است بنی صدر میگوید بنظر اینجاست دولت فرانسه بخاطر تفسیح آشکارا ابتدا - ترا ترین حقوق بشری مقررات و اگر محاکمه‌ی بنی‌صدر، دولت فرانسه است که با بدما که میشود.

کذب و تحریف خمینی گرایانه و اپورتونیستی

در ادامه دادگاه اعضاء هسته مقاومت

قرار داد:

گفتیم که متهم در توجیه چرخش خود به یکسری دلائل تمسک می‌جوید ولو اینکه کسی بی‌اعتنا به تمامی درد و رنج ملت ایران از بابت دیکتاتوری ارتجاعی خمینی نخواهد این چرخش اساسی را مورد توجه و صدقه قرار بدهد، آنگاه دست کم بایستی در کرسی یک قاضی بیطرف بنشیند. قاضی بیطرف، البته با دادستان و مدعی تفاوت دارد. یعنی تنها دعاوی یک طرف یا نامه‌نگاری او را ملاک قرار نمی‌دهد، بلکه هر دو طرف را استماع می‌کند و سپس حکم صادر می‌نماید.

در این رابطه اگر گروه اقلیت کماکان پُرت و بی‌تجربه است، بنی‌صدر چه می‌گوید؟ او داعیه‌ی ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا و فیلسوف دهر و اندیشه‌ی قرن و محبوب خلائق و اداره‌ی یک کشور را دارد! ضمناً و بخوبی بیاد دارد که آن روز که ارتجاع برای صاف کردن جاده‌ی دیکتاتوری، شهید والای ما سعادت را بعنوان جاسوس گرفت و شکنجه کرد و به زندان انداخت تا مقدمات سرکوب مجاهدین را فراهم کند؛ آقای بنی‌صدر بعنوان عضو شورای انقلاب (شورای ارتجاع) که بوی کباب شدن مجاهدین را استشمام کرده بود، ابتدا بی‌گدار به آب زد و تا مدتی در محافل خصوصی هم که می‌نشست (منجمله در مشهد) سخن از جاسوسی سعادت می‌گفت. اما بعداً پس از تظاهرات یکصد هزار نفری مجاهدین وارو زد و بیا به هر دلیل دیگری خوشبختانه پی برد که سعادت جاسوس نبوده است. ولذا در یک سخنرانی اشتباه محاسبه‌ی پیشین خود را تصحیح نمود. آقای بنی‌صدر همچنین بیاد دارد که چگونه در مراسم افتتاح سازمان بااصطلاح "مجاهدین انقلاب اسلامی" در صحن دانشگاه تهران حضور یافته و برای آنان روضه‌خوانی نمود و تهنیت گفت. حال آنکه بدیهی

بود و مجاهدین نیز اعلام کرده بودند که این دار و دسته‌ی فالانژ مرتجع از آن جهت سرهم بندی شده تا بااصطلاح "مجاهد انقلاب اسلامی" را بر جای "مجاهد خلق" بنشانند و او (مجاهدین خلق) را سپس سر بترد و کباب کند. اما آنروز هم بنی‌صدر این چیزها حالیش نبود و به قول خودش در قبال "این نسل" رسالت صابون مجاهدین موسوم به انقلاب اسلامی به قباب خودش خورد، سر به شکایت برداشت. آقای بنی‌صدر همچنین بیاد دارد که در آن روز مجاهدین نیز مراسم بزرگداشت شهادت مجاهد شهید مجید شریف‌واقفی را (که بدست اپورتونیست‌های چپ‌نما کشته و جسدش نیز سوزانده شده بود) در دانشگاه شریف برگزار می‌کردند. سخنران اصلی مراسم مجاهدین، سردار شهیدمان موسی خیابانی بود. ضمناً چماقداران به این دلیل همانروز در دانشگاه تهران گرد هم آمده بودند تا شهید ما شریف‌واقفی را نیز از دست مجاهدین ربوده و آنرا به چماقی برعلیه تمایلات بااصطلاح التقاطی ما تبدیل نمایند. هدف این بود که با اتهام مارکسیست‌زدگی مجاهدین، به جرم اینکه در راستای آزادی و آزادگی حاضر به تأیید سرکوب مارکسیست‌ها نبودیم و بعکس، آن را قویا محکوم می‌نمودیم؛ وسایل قربانی کردنمان را منجمله از طریق شهید خودمان که توسط مشتی اپورتونیست‌های بااصطلاح مارکسیست، کشته شده بود، فراهم نمایند.

در دانشگاه شریف، خیابانی خطوط ارتجاعی را افشاء کرد و بدون ذکر نام از روضه‌خوان آن روز مراسم چماقداران در دانشگاه تهران، در زمره کسانی که پیوسته عادت کرده‌اند در سرفره‌ی حاضر و آماده حضور یابند، انتقاد نمود. خوشبختانه چندی بعد باز هم آقای بنی‌صدر در تجربه‌ی عملی فهمید که آنروز در دانشگاه تهران، چه اشتباهی کرده و لذا سمت‌گیری خود را از چماقداران خمینی جدا نمود.

در مقابل، برغم همه‌ی لینگ و لگدهائی که از روز اول نثار مجاهدین می‌نمود، از آنجا که درد اصلی مجاهدین درد دیکتاتوری ارتجاعی بود؛ چنانکه همه‌ی مردم ایران در سراسر کشور شاهد بوده و می‌دانند آنان هیچگاه حمایت خود از بنی‌صدر را در قبال چنان ارتجاعی‌تر رژیم را فروگذار نکردند. ... حال با این تفصیل از

بنی‌صدری که خود به چشم خویشان دیده است که در یک مقطع، چماق چگونه در زورق اسلام پیچیده شد، نباید انتظار داشت که چرخش‌سوی دیکتاتوری ارتجاعی در زورق دمکرات‌مآبی را در لابلای گنده‌گوئی‌های مضحک، پرده‌پوشی نکند؛ و یا لاقلاً، اگر فی‌الواقع راست می‌گوید در کرسی یک قاضی بیطرف بنشیند؟

بهرحال اگرچه انتظار توجه به ماهیت و مضمون سیاسی عملکرد یکی از منheim در دادگاه از بنی‌صدر و از اقلیت بکلی بیهوده است، اما اگر آنها حتی در کرسی یک قاضی بیطرف می‌نشستند؛ ابتدا باید می‌دیدند که حرف متهم برعلیه مجاهدین چیست و مجاهدین در مقابل آن چه توضیحی دارند. والا باز هم سعادت‌ها "جاسوس"؛ و مجاهدین "منافق"؛ و... برجا می‌مانند و چماق امثال خمینی هم بر سر بر قدرت.

اما فی‌الواقع جبه‌ی قضاوت برای امثال بنی‌صدر و اقلیت خیلی گشاد است. چرا که آنها خود یکپا مدعی مجاهدین هستند که اکنون داستان محرمی را دستاویز نموده‌اند. بخصوص دارودسته‌ی بنی‌صدر که خود از آغاز در پشت صحنه، میوه‌چینی، از این ماجرا را تدارک می‌دیدند. در غیراینصورت به فرض اینکه مجاهدین هزار تهمت و افترا هم به آنها می‌زدند، بدینسان نکته به نکته در پشت دعاوی یکی از متهمین برعلیه مجاهدین، قرار نمی‌گرفته و آن را در نشریه‌شان هر چه بیشتر فرموله و تئوریزه نمی‌کردند. گذشته از این، بنی‌صدر خود همان چتری را که متهم برای توجیه سیاسی چرخش خود به آن نیاز داشت نیز بدست گرفته و خیلی فصیح‌تر و بلیغ‌تر از متهم، ولایت خمینی را بر ولایت رهبری مجاهدین مرجح می‌شمرد!

ملاحظه می‌کنید؟ در "محتوا" همان دعاوی محرمی را یک به یک برعلیه مجاهدین تکرار می‌کند، همان دعاوی که به شهادت آخرین نامی مفصل محرمی به نشریه‌ی انقلاب اسلامی بعضاً القاء شده از جانب خود اوست، اما وقتی که می‌گوئیم تو هم مانند آقای محرمی یک پا مدعی مجاهدین هستی و در همان موضع و در همان کرسی نشسته‌ای و همچون محرمی هدف را در این دادگاه (البته از پشت پرده) مجاهدین گرفتاری و در همین رابطه نیز محرمی را در کف حمایت گرفته و خط‌داد‌های ناله و فریاد سر می‌دهد که:

خیر من یک قاضی منزه و کاملاً بیطرفی هستم که مجاهدین، بی‌جهت ما را مورد تهمت و افترا قرار داده‌اند. اما راستی چه کسی می‌تواند تناقضی آشکار میان نقش محتوائی "مدعی و دادستان" را با نقش صوری و شکلی و ادعائی "داور بیطرف" نادیده بینگارد؟ اینجاست که بدنبال انتشار "مجاهد" ۲۱۲، نشریه‌ی بنی‌صدر با تکرار همان دعاوی محرمی، ناگزیر از اقرار تلویحی به آنچه اقرار کردنی است می‌شود.

کما اینکه اقلیت نیز با تکرار همزمان دعاوی محرمی و داعیه‌ی مظفر مرادی و نیز با چاپ جوابیه‌ی مرادی به نامی اقلیت مبنی بر تبدیل دادگاه به دادگاه مجاهدین صراحتاً به مسیر اپورتونیستی راستگرایاناش (بسود ارتجاع خمینی) اقرار می‌کند. در جزوه‌ی این آقایان نیز با کمال تعجب از تنها چیزی که خبری نیست ضدیت با خمینی است. حتی نامی که برای جزوه انتخاب و در روی جلد نوشته شده دقیقاً از ضدیت با مجاهدین خبر می‌دهد و نه چیز دیگر:

"درباره‌ی

دادگاه ۵ تن از مبارزان ایرانی در فرانسه

و

افلاس سیاسی سازمان مجاهدین خلق"

خلاصه اگر کسی فی‌الواقع نمی‌خواست از ماجرای این هسته و این دادگاه علیه مجاهدین پیشداورانه دستاویز بجوید و اگر قصد میوه‌چینی و خط‌فرست طلبی نداشت باید می‌گفت:

الف - چرخش یکی از متهمین از هدف مشروع اولی‌های خود و هدف قرار دادن مجاهدین منجمله رجوی را (که دقیقاً بسود خمینی و دیکتاتوری ارتجاعی او و همی دژخیمان و شکنجه‌گران وزندانان اوست) محکوم نموده و تصریح می‌کند که حقانیت و مشروعیت و گرمی‌داشت این هسته و این دادگاه، سراسر ناشی از مقاومت برعلیه خمینی است. ولو اینکه کسی هزار دشمنی و ایراد و انتقاد شخصی و گروهی نیز با مجاهدین داشته باشد...

ب - اگرچه هزار و یک ایراد هم ممکن است در کارهای مجاهدین باشد، اما درباره‌ی دعاوی مشخص آقای محرمی باید مشخصاً در این قضیه‌ی مشخص، در ریز قضایا فرو رفت و پس از بررسی مورد به مورد آنها (چه درباره‌ی مسافرت، چه شهود، چه سانسور و...) و استماع طرفین، حکم صادر نمود.

کذب و تحریف خمینی گرایانه و اپورتونیستی

در ادامه دادگاه اعضاء هسته مقاومت

شگفتا که از فرط عجله کاری برای بستن کاری از رجوی، "مجاهد" را هم درست نخوانده و بخيال اینکه "مجاهد" گفته است که خون های مسافرین بوئینگ "ریخته شده"، فی الفور طلبکاری از رجوی را شروع کرده است. حال آنکه "مجاهد" نوشته است خون "ریخته نشده". اکنون عین پاراگراف مربوطه را نیز از "مجاهد" ۲۱۲ کلیشه می کنیم و قضاوت را به عهده می خوانندگان می گذاریم. ثالثاً - بنظر می رسد بر اساس توضیحات فوق دیگر نه برای آقای بنی صدر و نه برای آقای محرمی و نه برای سایر شرکا، نخستین ادعا و موضوع محوریشان (مسئله مسافرین) موضوعیت نداشته باشد. ما نیز این موضوع محوری را که چه در دفاعیهی آقای محرمی و چه در توجیه نامه ی آقای بنی صدر، موضوع کلیدی است، بهمین جا تمام می کنیم. الا اینکه خدمت همه ی حضرات عرض کنیم که برای مسئولیت طلبی از رجوی و محاکمه ی او لزومی به اینقدر عجله کاری و وارونه خواندن و تحریف "مجاهد" نیست؛ قدری صبر کنید هنوز فرصت بسیار است و جرائم! مجاهدین و رجوی نیز فراوانند... آنها تاکنون رؤیایا و محاسبات فرصت طلبانه ی خیلی ها را درهم ریخته اند.

دودروغ آشکار

بک سفسطه

ویک زست توخالی دیگر!

در صفحه ۴ انقلاب اسلامی ۴ مرداد، بنی صدر جریان دیداردو وکیل مدافع را با خودش به ترتیب زیر شرح می دهد. مطلب را عیناً کلیشه می کنیم (خط کشی زیر جملات از ماست):

از آنجا که خلاصه ی جریان دیدار دو وکیل مدافع با برادر مجاهد مسعود رجوی را (که آقای بنی صدر با دروغ و تحریف اشاره کرده) در "مجاهد"

پس از رفتن رجوی به اورلی نیز فرانسه اظهارهای زیادی از رژیم خمینی دریافت کرد و پیوسته ناگزیر بود توضیح بدهد که بردن رجوی به فرودگاه تحت شرایط اضطراری صورت گرفته است... با اینهمه میوه - چنان دست راستی که خود در خارجه نشسته و ضمن اینکه از هیچ فرصتی برای لنک و لگزدن با صاحبان آنهمه خونها و

موضعگیری هایش در مورد حاج سید جوادی و لاهیجی می باشد) از این مطلب در می گذریم. از طرف دیگر می دانیم که مجاهدین (بمثنایه ی یک سازمان که منجمله برادر مجاهد مسعود رجوی را نیز در بر می گیرد) در شماره های پیشین "مجاهد" خط و مز خود را با آقایان مزبور بوضوح روشن ساختند (در

"مجاهد" ۲۱۲ بیان گردید و در تماس بعدی با دفتر مجاهدین، موکداً تصریح شده بود که هر متهمی در دعوت از شهود دلخواه خود آزاد است. البته قبل از همه ی این دیدارها روز دیگری که هر دو وکیل به دیدار برادرمان مسعود رفته بودند، برادرمان مسعود در حضور سایر برادران مجاهد تصریح نمود و با صراحت و روشنی به هر دو وکیل گفت که به هیئتوجه قصد شرکت در دادگاهی را که به اختلافات ایرانیان در انظار خارجی دامن بزند و اسباب فتنه بشود ندارد. علیهذا طبیعی است که تا آنجا که او باید از جانب زندانیان، شاهد معرفی کند، بدلائل کاملاً روشن به منظور دامن زدن به تضادهای سیاسی آنهم در جریان دادگاه، شخصاً نه آقای لاهیجی و نه حاج سید جوادی را دعوت نخواهد نمود. این اسامی، توسط وکیل محرمی در همانجا پیشنهاد شده بود و البته معلوم بود که هدف محرمی و دیگر شرکا، تلاش مذبوحانه برای شرکت دادن آن ها و همچنین آقایان دیگری در ماجرای دادگاه بود تا با بنی صدر در صف واحدی رودرروی مجاهدین قرار بگیرند و محرمی نیز بهتر بتواند آنها را همچون بنی صدر بر سر مجاهدین بکوبد. بخصوص که به این وسیله در صورت شرکت دادن آقایان حاج سید جوادی و لاهیجی مشکل تر می شد از دارو دسته ی بنی صدر مچ گرفت و مقاصد آنان را افشا نمود. ضمناً اگر آقای بنی صدر می خواهد، ما می توانیم اسامی چند تن دیگر را نیز اضافه بر آقایان فوق الذکر بگوئیم که بدون هیچگونه تماسی با مجاهدین، خودشان وقتی بو برده بودند که در زیر کاسه ی نامه های آقای محرمی و مراجعات

مترجم شریف! (علی عرفان) نیم کاسه ی وجود دارد، دست رد به سینه ی حضرات زده بودند و آنها را بی کارشان فرستاده بودند. این را هم اضافه کنیم که هم مسعود و هم سایر برادران ما تاکید نموده بودند که هر متهمی از هر شخصیتی که می خواهد می تواند راساً دعوت کند. بنابراین بدون اینکه بخواهیم همان بازی را که بنی صدر با آقایان حاج سید جوادی و لاهیجی فوقاً انجام داده، تکرار کنیم یا بخواهیم همچون بنی صدر پوئنی بدهیم و پوئنی بگیریم، از آنجا که آنچه ما بین حاج سید جوادی و لاهیجی از یکطرف و مجاهدین از سوی دیگر (در موضعگیری های اخیر سیاسی) گذشته، برکسی پوشیده نیست، در این رابطه خدمت آقای بنی صدر عرض می کنیم که: نه مسعود بعنوان یک فرد و نه مجاهدین به عنوان یک تمامیت تشکیلاتی نمی خواستند بگذارند جناب عالی در پشت دیگران بر علیه آنها سنگ بگیرند و "پیراهن عثمان" بلند کنید. اگر تفهیم این موضوع، امروز مشکل بود، امروز دیگر هرکسی که نشریه ی ۳ مرداد شما را مطالعه نموده و اندکی در شباهت شگفت انگیز مواضع شما و رضاحرمی (پیرامون جان مسافرین و سانسور مجاهدین و دعوی مضحک دادگاه غیر علنی و احتمال حمله ی مجاهدین به شما!) درنگ کند، به روشنی خواهد فهمید که مجاهدین حق داشته اند با سنگ گرفتن شما در پشت دیگران مخالفت کنند. اگرچه هیچ مانع و رادع شرعی و عرفی و قانونی برای شرکت هیچکس در این دادگاه نه ایجاد کردند و نه اصولاً می توانستند ایجاد کنند. ثانیاً آقای بنی صدر می گوید که رجوی گفته است: "چه بیائیم و چه نیائیم، دادگاه را به دادگاه بنی صدر تبدیل می کنیم." این حرف، کذب مطلق است. از آنجا که مسئله ی مجاهدین فی الواقع، خمینی است و بدلیل همه ی شهدا و اسیران و فعالیت شان در داخل کشور نمی تواند غیر از این باشد، و از آنجا که مجاهدین برخلاف آقای بنی صدر هیچگاه نگفتند که ولایت خمینی را بر ولایت عمرو و زید ترجیح می دهند، و از آنجا که همین آقای بنی صدر نیز به هر درجه ای که خود را از خمینی گرائی دور نگه دارد، به همان درجه از خمینی برای مجاهدین ترجیح دادنی تر است، تبدیل دادگاه به دادگاه بنی صدر، یک نقطه نظر مجاهدی نیست. هرکس هم در داخل مجاهدین و یا حتی در دورترین طیف هواداران آنها چنین چیزی

شماره ۲۱۴

سال پنجم - بهمن ۲۸ خرداد ۱۳۴۳

شهادت و اسیران دریغ نمی کنند، از طریق رضاحرمی پناهندگی گرفتن مسافران بوئینگ ۷۴۷ را علیه رجوی "پیراهن عثمان" کرده بودند تا شاید بتوانند دادگاه را بر علیه مجاهدین (بجای خمینی) تغییر جهت بدهند. اینجاست که می بینیم رضاحرمی مسئولیت خون ریخته نشده ی مسافرین بوئینگ را به گردن رجوی می اندازد...

جواب اطلاعاتیه ی خود آنها). اما در روز شانزدهم تیرماه که دو وکیل در نزد برادرمان مسعود بودماند، و سه تن دیگر از برادران مجاهدمان نیز در این ملاقات حضور داشتند؛ هیچ صحبتی راجع به حاج سید جوادی و لاهیجی در میان نبوده و نمی توانسته است باشد. زیرا وکلا، مجاهدین را مطلع ساختند که خانم ناطق و آقای بنی صدر از سوی محرمی به دادگاه خواهند آمد و لاغیر. بنابراین اگر وکلا می گفتند که کس دیگری هم خواهد آمد، آنوقت صحبت پیرامون او موضوعیت پیدا می کرده است. وانگهی در ملاقات قبلی آقای لکلرک با برادرمان مسعود که تاریخ و محورهای آن نیز در

انقلاب اسلامی

شماره ۲۸

۲ خرداد ۱۳۴۳

صبح یکشنبه ۱۷ تیر دو وکیل مدافع بدیدار بنی صدر می روند لکلرک وکیل مورد قبول تنظیم کنندگان مجاهد شروع به صحبت می کند: دبروز درآ ورسور و از بودیم. صحبت شما هدها و تنظیم صورت آنها بود شروع کردیم به ذکر اسامی تا هدانی که رضاحرمی صورت گرفته بود. اسم لاهیجی و حاج سید جوادی را که بردیم رجوی شروع به آتش فشانی کرد، ما شدیم نبود تا رسید به اسم شما (بنی صدر) دیگر کنترل خود را از دست داد و دو ساعت به شما تا سزا گفت. غلامه اینکه:

یک - شما فرصت طلب هستید و کاری که بکمال دیگران خرج و زحمتش را کشیده اند، میخواهید با اسم خود تمام کنید و موشی در دیک بیاندازید و بگوئید من هم شریک.

دو - اگر شما بیا شید، نه من (رجوی) و نه هیچیک از شهودنخوا هم آمد.

سه - چه بیا شیم و چه نبیا شیم، دادگاه را به دادگاه بنی صدر تبدیل می کنیم.

چهار - نه بنی صدر بیا بدون من می آیم.

حال بگوئید نظر شما چیست؟ بنی صدر می گوید:

یک: اولاً قبلاً هم گفته ام بیا هوا بپار ربا ش می گفتی اما مینویون مرا قانع کرد که مسافران قدم پناهنده شدن داشته اند. بنا بر این دادگاه میوه ش نیست که بخوا هم آنرا بگیریم.

دو - شهود دیگر میخواهند بیا بند و میخواهند بنی صدر خودشان است. اینجا پای خطی در میان است. تنظیمی با بدیدار ندکه آیا با بدیدار توتا - لیتا رسم های موجودا انتخاب کنند و یا میتوانند آزادی را انتخاب کنند.

وقتی و بنظر از ترس خمینی ها بران بازمی گردا نند و در زندان با ریس نیز

کسی نمی تواند از یک حق ابتدا شکی استفاده کند، دیگر استقامت بخاطر سرنوشتی استبداد استقران دیکراسی کجا معنی پیدا می کند؟ دیگر چگونه بتوانیم به این نعل بگویم چشم از استبداد دیگر بر برای آزادی با بست مسئله، مسئله یک نعل و انتخاب اسامی آواست.

از شما آقای لکلرک می پرسیم اگر شما بجای اینجانب بودید چه می کردید؟ لکلرک پاسخ گفت: حق با شما است شما را می فهمم.

در این وقت آقای مینویون گفت، اما وقتی شما مرا جمع کردم برای قبول دعوت شرط کردید اگر اختلاف بکنند، نخواهید آمد، بنی صدر گفت: صحبت است اما نکندم در برآ بر تهدید

آقای رجوی بجای منم، اگر تیر هم بیار دخوا هم آمد، به عهدیا بدوقا کرد هم اکنون از زندان پیغام داده اند، که اگر شما جا بزنید، ما همان روز اول دادگاه را منظر می کنیم، یعنی هر چه گفتنی است را در همان لحظه اول می گوئیم

هماوایی بقایای شاه و خمینی در ضدیت با مجاهدین و انقلاب نوین خلق

شدن نیروهای مختلف سیاسی، هیچکس نبود که با انبانی از دعاوی رنگارنگ، به میدان نیامده باشد. اما گذار ایام و دوره‌ی آزمایشات گدازان سیاسی و اجتماعی تدریجا هر گس و هر جریانی را بر جای واقعی خود نشانده و یا به جانب جایگاه واقعی‌اش بر روی طیف نیروهای سیاسی جامعه سوق داد و در همین رابطه در اثر مقاومت رشیدترین فرزندان خلق، بسیاری پرده‌ها کنار رفت و بسا فتنه‌ها منتفی شد. در راستای تکامل مبارزاتی، البته طیف سیاسی نیروها نیز از بی‌شکلی و ابهام و سیالیت خارج شده و تدریجا شکل و قوام خاص خود را (بسته به ماهیت هر نیرو) باز می‌یابد.

به بیان دیگر، میدان "حرکت و عمل" صحنه‌ی آزمایش همه‌ی دعاوی است. از اسلام - پناهی و مستضعف‌گرایی خمینی گرفته تا سوسیال دموکراسی! مورد ادعای شاخه‌ای از سلطنت‌طلبان مغلوب. از ملی - گزائی مورد ادعای وابسته‌گرایان گرفته تا آزادیخواهی برخی از سرگوبگران شناخته شده و مصدق‌شدن برخی کودتاگران پیشین (در ۲۸ مرداد سال ۳۲). باین ترتیب در گورهای آزمایشات مختلف، هر گس پیوسته بر اساس ماهیت و وزن مخصوص و عیار و خلوص عقیدتی و سیاسی و اجتماعی‌اش، جای واقعی خود را بر روی طیف و صفحه‌ی مختصات ماهوی نیروها باز می‌یابد و به آن نزدیک می‌شود. پس در یک کلام، اکنون بدنیال این هستیم که در پس کلیه‌ی دعاوی بنی‌صدر علیه مجاهدین، ماهیت دعوا را که ضمنا بین جایگاه سیاسی ویژه‌ی خود اوست، بدست آوریم تنها بدینوسیله می‌توان از فرورفتن در کلاف سر - درگم جزئیات خلاصی یافت.

نظری به دعاوی بنی‌صدر

اما مقدماتا اجازه دهید قبل از ورود به اصل دعوا و اینکه ببینیم اصل حرف بنی‌صدر با مجاهدین چیست؛ قسمت‌هایی از همان نامه‌ی منتشره در انقلاب اسلامی (با امضاء رضا محرمی) را که، با مسائل هسته‌ی مقاومت یا دادگاه آنها مرتبط نیست، از نظر بگذرانیم. (تاکیدات در کلیشه‌های زیرین از خود ماست)

است. آنها در چهره‌ی شورا و بویژه در سیمای نیروی محوری آن (مجاهدین) همه‌ی امیدهای ضدمردمی خود را بر باد رفته می‌بینند. اما دیگر، سیاست تخریب و تلاشی شورا را در زیر چتر دعاوی غلیظ چپ‌نمایانه، باید به چه چیز تفسیر نمود؟! "بنابراین تنها با ایدئولوژی فرصت‌طلبی و نظرگاه تنگ خود - بینانه و خودمحورانه‌ی سکتاریستی، و عاری از عم خلق و انقلاب و ایران می‌توان این چنین بی‌محابا در محافل روشنگری نشست و به سود دشمنان خلق، تضادهای جبهه‌ی خلق را به اعلی درجه دامن زد و "اصلی" نمود و پرستیژ و حیثیت اپوزیسیون دمکراتیک و مستقل ایران را با جدالهای دائمی و به سر و گله‌ی هم پریدن مستمر، در انظار جهانیان نیز به باد داد. البته در این بین، گمیود بسیار شدید حداقل آگاهی‌های سیاسی و انقلابی لازم را در میان این قبیل افراد یا نیروها، و حتی نفوذهای مشکوک را نباید از یاد برد. گما اینک قائم شدن لیبرال‌های دست اول در پس ماسک‌های باصلاح "چپ" را نیز نباید فراموش نمود. این واقعیت را من با تلخگامی تمام در خارج از کشور، بهتر شناختم و در آینده راجع به آن گفتنی‌های زیاد خواهم داشت..."

اخیرا نیز مسعود در پیام خود بمناسبت سومین سالگرد شورا نوشته بود:

"در گذشته بسیار دیده می‌شد که در خارج کشور بگزرگار شورا و علی‌الخصوص به مجاهدین ایراد می‌گرفتند و همان حرف‌ها و برجسب‌های شاهی و خمینی را بطرق مختلف تکرار می‌کردند. متاسفانه آنچه اغلب به عمد یا غیر عمد در این میان فراموش می‌شد، ماهیت دعاوی و مدعیان رنگارنگ بود. اما خوشبختانه اکنون "جبر حرکت" و "جبر مبارزه و زمان"، جایگاه واقعی و ماهوی بسا دعاوی را روشن کرده است. همچنانکه دعاوی اسلام پناهانه و ضدامیریالست‌مآبانه‌ی خمینی نیز اکنون در اثر "جبر مقاومت و زمان" بگلی روشن و عاری از اعتبار شده است. عبارت دیگر همچنانکه دیدیم، بلافاصله پس از سقوط دیکتاتوری شاه و آزاد

انقلاب اسلامی

شماره ۲۸ - ۲۴ مرداد ۱۳۶۴

اولا نمی‌دانم آقایانی که نام برده شدند وکیل من بودند، جزء هیئت زوری بودند، رئیس دادگاه بودند، دادستان بودند، در دستگاره قضائی دولت فرانسه نفوذ داشتند! با آقایانی چون کلودشون و پیربرسی و غیره بندوبست داشتند و یا با دولت عراق تماس داشتند! داشتند که شاید با در - میانی طارق عزیز و شاید هم صدام حسین بتوانند قبول آزادی بی قید و شرط! به من بدهند و سلاح بیشتری هم برای بمباران مناطق مسکونی مردم زجر کشیده‌مان دریافت دارند.

برادرها: مگر همین آقای رجوی نبود که گفت: بیا شید دعا کنیم و از خدا بخواهیم که به آقا سلامت و طول عمر عطا کند و تا کید کرد مسئولیت اطرا - فیان ایشان را هم در حفظ سلامتی اما ما باید جدی گرفت. مگر همین مجاهدین نبودند که خمینی را با سلام و صلوات می‌خواستند گاندیدای ریاست جمهوری کنند و بعد هم به پذیرفتن رهبری زعیم عالیقدر ما م خمینی که حتی نقش پدرانه به ایشان می‌دادند افتخار می‌کردند. مگر همین مجاهدین نبودند که بخاطر قلب امام رهنمودهای خمینی را در مورد انتخابات ریاست جمهوری پذیرفته و حتی خود آقای رجوی در پارک خیزان - گفتند: بخاطر قلب بیما را ما! از انتخابات ریاست جمهوری کنار گیری می‌کنم، و در همانجا بخاطر سلامتی اما ما دعا کردند. و حتی مگر همین مجاهدین نبودند که در "سرود طالقانی" ناخدا ی پیرامت جا و دانه باد را در تملق خمینی سرودند.

فرا موش نکرده ایم که مجاهدین گامی آنقدر در تملق به خمینی از همه پیشی می‌گرفتند که فریادها داران هم به آسمان بلند می‌شد. آیا همه این‌ها فرا موش شد، و حتی مرحوم طالقانی که شما پدر خطابش می‌کنید مگر یکی - دو هفته قبل از وفات فریاد نمی‌زد من هر وقت روحیه‌ام ضعیف می‌شود به نزد امام می‌روم و روحیه می‌گیرم و تا کید کرده هر گس از رهبری امام سرپیچی کننده عذاب الهی دچار می‌شود!؟! و مگر حزب دمکرات را خائن قلمداد نکرد که به بهانه خود مختاری آشوب برپا می‌کنند و این‌ها که مدعیند که دمکراتند، رهبران نشان از اجنبی‌ها دستور می‌گیرند...؟!

آیا شما بدون در نظر گرفتن شرایط مکانی و زمانی مخصوص به خود به افکار آن زمان خودتان و آیت الله طالقانی و دیگران می‌توانید نقاشی‌اش را خاشا نه بدهید؟

فرا موش نکرده ایم که مرحوم طالقانی خطاب به گروه‌های چپی بعد از دستور جها د خمینی بر علیه مردم کردستان گفتند: حالا بچشید همان که خودتان می‌خواستید. حالا اما ما این روح - آوردید... (کلیه موارد نقل شده مضمون با تکیه بر قدرت یادآوری است). پس دست از رویه بردا زی وردیه گوئی بردارید و شرایط مکانی و زمانی را در نظر بیاورید و گرنه خودتان در تملق به خمینی از همه پیشی می‌گرفتید در حالی که در همان زمان بیشترین تلفات را هم می‌دادید.

و اینها را هم اضافه کنیم که مگر همین آقای رجوی نبود که جهت گرفتن اجازه حمل سلاح گمری برای حفاظت از جان خود و تنی از شخصیت‌های عضو دفتر سیاسی سازمان به تملق گوئی از آقای بنی‌صدر متوسل می‌شد؟ مگر همین مجاهدین نبودند که تظا هرات ۳۰ خرداد را به نام حمایت از رئیس جمهور در خواست برگزار ریش را کردند؟ مگر همین آقای رجوی نبود که در هر صحبتی از آقای بنی‌صدر و خدمات ایشان به انقلاب و گذشتن از ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا و غیره قدر دانسی و حمایت می‌کرد؟ (بگذریم از اینکه پشت سر ایشان در حال توهین و توطئه بر علیه ایشان نبودند) مگر همین آقای بنی‌صدر نبود که بعنوان رئیس جمهور شورای ملی مقاومت انتخاب شد؟ مگر میثاق و پابندگی شورا را ایشان نریخت؟ مگر برای شناخت و مشروعیت خودتان به ایشان نجسیدید؟ مگر

از صفحه ۱۰
هنگامی که آقای بنی‌صدر اعلام کرد که رئیس جمهور نیست، خود آقای رجوی تا کید نکرد که از نظر ما ایشان همچنان رئیس جمهور است؟ مگر در اطلاعیه‌ی جدائی مصلحتی خودتان با رئیس جمهور شورا، تا کید به خدمات ایشان نکردید؟ و دهها نمونه دیگر... پس انصاف نیست همینکه کسی حاضر نشد در برابر هژمونی خواهی و تمام خواهی شما سر تعظیم فرود آوردن از - رابطه شما با دولت عراق انتقاد کنند تمام حرف‌های خودتان را فرا موش کنید و با پول‌های دول خارجی، معترف می‌خواهیم با گرفتن وام‌های مختلف سعی در خریدن هر گس کنید و در غیر این صورت هر تهمتی و افتراشی را به او ببندید.

برای سرباز کردن مسائل دیگر باشد. مسائلی که بعدا ریشه‌ی آنها (همان اصل دعوا) را پی‌گیری خواهیم نمود. اما در رابطه با دعاوی که فوقا مطرح شده است: چرخش روزگار در خارج از کشور را می‌بینید؟! - یک روز بختیار و آریانا مصدق می‌شوند و یک روز هم بنی‌صدر، رجوی و مجاهدین را به محاکمه می‌کشند که گوئی "در تملق به خمینی از همه پیشی می‌گرفتند.!!

یک روز بنی‌صدر برنامه‌ی شورای ملی مقاومت را امضاء و گواهی می‌کند (به تاریخ ۷ مهر ۱۳۶۰) که مطابق ماده‌ی ۲ آن خودش (بنی‌صدر) نیز پذیرفته که مشروعیت، تماما ناشی از "مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی خمینی و خون‌بهایی رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز این میهن علیه دیکتاتوری و وابستگی" است، اما امروز طلبکاری می‌کند که

کذب و تحریف خمینی گرایانه و اپورتونیستی در ادامه دادگاه اعضاء هسته مقاومت

روز قبل یا روز بعد یا یکی دو ساعت بعد، هر چه می خواهد از آقای بنی صدر سیاستگری و تقدیر کند؟ ضمنا صالحی کدام عهد را شکسته؟ بگذریم که این مطلب که کسی به صالحی دیکته کرده باشد که از سازمان مجاهدین و رجوی که البته تمامی بار دادگاه هسته را در یکسال گذشته بدوش داشته اند تشکر کند؛ کذب مطلق است.

راستی که بنی صدر در سفسطه بازی نیز "منتخب" قرن است!

رابعا - آقای بنی صدر در توضیحاتش که فوقا کلیشه کردیم، در لابلای "شرح کردن" مسئولیت های عظیمش در برابر "این نسل" - که هر چه فکر

واقعا که بایستی به توان سفسطه بازی بنی صدر احسنت گفت! ابتدا برای فرار از مسئولیت خود و شرکا (در بعمل آوردن این چنینی متهم) می گوید که "با اعتراض سخت" به او پیغام کرده است که کذا و کذا... سپس باز هم (مانند اصل داستان هواپیماریائی) توسط "وکیل اولی" قانع می شود که عهدشکنی از جانب طرف مقابل یعنی هواداران مجاهدین بوده است. و بعد از این اقعان شگفت انگیز، برغم "پیغام کردن" و اعتراض سخت پیشین به محرمی، اینبار با اعتراض سخت تر به مجاهدین می تازد که:

در اوهام خود فکر می فرمائید که اگر نروید دیگر به این نسل چه بگوئید؟! لذا است که فرموده اید: "مسئله، مسئله، مسئله یک نسل و انتخاب اساسی اوست." آخر آقای بنی صدر، مگر شما معتقد نیستید که این نسل، انتخاب اساسی خود را انجام داده و "منتخب" درازمدت خود را نیز معین کرده است؟! اگر نکرده بود که شما با فروتنی تمام! ناگزیر نبودید به جای "قربان شما" و "مخلص شما" یا "ارادتمند شما" قبل از امضایان بنویسید "منتخب شما"!! پس دیگر چرا در اوهام خود فکر می کنید که رجوی تیربار بردوش خیابان های پاریس را قرق کرده است؟! از آنسو نیز چه کسی به سم مبارک رسانده که دادگاه را منفجر خواهد کرد؟! وانگهی آقای بنی صدر! مگر فراموش کرده اید که در روزی که در تهران فی الواقع از آسمان تیر

شود. والا از آنجا که به آرمان پیشین پشت کرده است، از نظر عقیدتی و روحی در هم می شکنند. چرا که در عالم واقع اگر هدف از روز اول، افشاگری علیه مجاهدین بود، بسادگی می شد آنرا در همان فضا و شیراز در کنف حمایت پاسداران خمینی انجام داد و اصولا نیازی به این سفر و تغییر مسیر هواپیما نمی بود و مسافری هم کف نمی زدند و در خارج نیز کسی مقدم آنها را گرمی نمی داشت. چون بدیهی است که عمل مزبور حقانیت و مشروعیت و گرامیداشت خود را از مقاومتی می گیرد که خود متهم نیز رجوی را بالاترین نماینده و مسئول آن شناخته و لذا حضور او در فرودگاه را تقاضا کرده بود. اما حالاً متهم ناگزیر است برای توجیه چرخش خود دلالتی ارائه کند و اینجاست که به مسئله مسافری، سانسورگری مجاهدین، تهدید شدن به دادگاه غیر علنی و پاسخ ندادن رجوی به سولاتش (کلیدی موارد، نقل از دفاعیه محرمی است) تمسک می جوید.

اقرار ناگزیر (و غیر مستقیم)

در راستای توجیه

مواضع شخصی و گروهی

مهمترین و آخرین نکته ای که از بحث حاضر بجا مانده است، بازنگری کلی محتوای جزوه ای اقلیت و نشریه بنی صدر در قبال جریان هسته مقاومت و دادگاه آن می باشد. در این ارزیابی، روشن می شود که در حالیکه هر دو طرف در "محتوا" (حتی موقعی که به پاسخگوئی ایرادات و انتقادات مجاهدین می نشینند) بشدت بر علیه مجاهدین و برای دادگاهی کردن مجاهدین می کوشیده اند، در "شکل" اکیدا می خواهند طوری وانمود کنند که گویا اصلا و ابدا چنین چیزی حقیقت ندارد و هر چه هست "اتهامات و افتراءات و دروغ های فاحش" مجاهدین است. عبارت دیگر هم می خواهند از کرسی قضاوت منصفانه! یا پرولتر نمایانه! پائین نیایند و هم در عین حال، نقش دادستانی را که مدعی مجاهدین است، ایفا کنند.

توضیح اینکه در سطح و در ظاهر، قضیه اینست که متهمی چه در نامه نگاری هائی که علی الظاهر مخاطب آنها رجوی است و چه در دادگاهی که در یک کشور خارجی برگزار می شود، خط عوض نموده و (برخلاف روز اول که تحت نام مجاهدین علیه خمینی اقدام نموده و بقول خودش هدفش این بوده که در انظار جهانیان علیه رژیم خمینی افشاگری کند) رجوی و مجاهدین را هدف قرار می دهد. بدیهی است که برای توجیه این چرخش ۱۸۰ درجه ای، متهم نیازمند یک سری دلیل و برهان است تا بر اساس آنها ترجیح بالفعل خمینی بر مجاهدین توسط وی، معقول و مشروع جلوه داده

نا مه را نمی خواند، رضا محرمی هم تشکر نا مه تهیه نمی کرد و فریادها و آخرین دفاع نبود. یعنی توطئه ای نبود.

اگر فرض کنیم همه ادعاهای معمول و دروغ های شاخدار راست بود و به رضا محرمی از یکسال پیش القاء شده بود، به صالحی چه مقامی نوشته داده بود بخواند؟ این قول آقای لکلرک است که شما تعهد را نقض کرده اید. پس عامل اصلی "توطئه" خود شما بوده اید که با نقض عهد زمینه عمل محرمی را فراهم آورده اید

می بارید کسی که مشتاقانه در حفاظت از شما سینه سپر کرد و زن و فرزندش را هم پیشمرگ شما گذاشت همین رجوی بود؟ البته قلب معنا، در آن نفس اماره ای نهفته است که برای پرده پوشی مقصد و منظور واقعی، از سرهم بندی کردن هیچ داستان موهوم و مضحکی نیز صرف نظر نمی کند. کما اینکه در جریان این دادگاه فکاهیات دیگری نیز از قبیل آن پیرزن بوسه زنی که دست زده و دامن مظفر اقلیتی گرفته بود نیز بسیار دیدیم! لابد چند وقت دیگر هم رفقای اقلیتی مان در جزوه ای بعدی شان نامه ای دیگری رو خواهند نمود که طی آن افشاء خواهد شد که پیرزن بوسه زن، فرصت را غنیمت شمرده و فی المجلس در داخل هواپیما از "ستم های رجوی" به هوادار اقلیتی شکایت می برده است!!

تذکر آخر - ضمنا آقای علی عرفان (مترجم شریف!) نیز در انقلاب اسلامی ۲/ مرداد به اعاده حیثیت از خود پرداخته و با شرح کشفی، دروغ های فاحش "مجاهد" ۲۱۲ راجع به

شماره ۲۸
مرداد ۱۳۴۳
واگر ۰۰۰۰

انقلاب اسلامی

تنظیم کنندگان مجاهد ۲۸ صفحه راست و دروغ بهم بافته اند که ثابت کنند از یکسال پیش توطئه ای در کار بوده است. تماما این توطئه بر می گردد به فریادها و به سخن دیگر اگر آخرین دفاع او، به سخن دیگر اگر تعهد رعایت میشد و صالحی "تشکر

کردیم، ارتباط این نسل با ایشان را نفهمیدیم - به اتخاذ ژست خنده آور دیگری مبادرت کرده است و می گوید که به وکلا گفته است در برابر تهدید رجوی جا نمی زند و اگر تیر هم از آسمان ببارد، خواهد آمد. چرا که به عهد باید وفا کرد و از زندان پیغام داده اند (چه کسی؟! که در غیر این صورت، دادگاه را منفجر می کنند و هر آنچه را که گفتنی است در همان لحظه اول می گویند!! (و لابد اگر ایشان ببینند، گفتنی ها را می گذارند برای بعد از صحبت های آقای بنی صدر). ظاهرا دست یازیدن به چنین شوخی هائی برای منحرف کردن اصل مطلب، چندان بی مزه هم نیست! فقط باید گفت آقای بنی صدر! مگر رجوی می تواند در شانزه لیزه و کرتی پاریس تیربار کار بگذارد؟ نکند او را با فرماندهی کل قوای فرانسه، اشتباهی گرفته اید؟! شاید هم امر بر خودتان متنبه شده و فکر می کنید که مصدق وار به مجلس عزل احمد شاه و نصب رضاشاه می خواهید بروید که

ملاحظه می شود که دست آخر این خود مجاهدین هستند که "عامل اصلی توطئه" (علیه خودشان!) معرفی می شوند. همین مجاهدین که یک زمان شایع بود که خودشان را هم شکنجه می کنند که بگویند در زمان "امام خمینی" هنوز شکنجه وجود دارد!! منتها این بار نیز آقای بنی صدر دروغی (از قول آقای لکلرک) چاشنی قضایا نموده است که البته به هیچ وجه صحت ندارد.

اما چنانکه در کلیشه های فوق می بینید، تنها چیزی که باز هم آقای بنی صدر خود را درباره ای آن به نفهمی می زند تا سفسطه اش موثر واقع شود، این است که انگار نه انگار رضا محرمی دفاعیاتی نیز در روز بعد از آن جیب و فریادها داشته و در این وسط یک مترجم شریف! و وکیل خیلی مهربان! هم وجود داشته که گویا نصف اوقاتش هم به اقعان کردن بنی صدر صرف می شده است! وانگهی تشکر نامه خواندن صالحی از رجوی و مجاهدین چه ربطی دارد به لجن پراکنی محرمی؟ مگر نامبرده نمی توانست

هماوایی بقایای شاه و خمینی در ضدیت با مجاهدین و انقلاب نوین خلق

گرد ولایت رهبری سازمان می‌رسد؟! این دیگر بازگشت بهمان سو، سابقه ارتجاعی نیست؟

هماوایی ماهوی بقایای شاه و خمینی در ضدیت با مجاهدین و انقلاب نوین خلق

از این پیشتر گفتیم که در ورای همه دستاویزهای مربوط به جریان دادگاه هسته‌ی مقاومت، بدنبال دعوای اصلی و فهم جوهر اختلافات می‌باشیم که محققا در این مورد نیز (بنابه قاعده‌ی عام) با جایگاه و موضع سیاسی بنی‌صدر مرتبط است. دیدیم که روی صفحه مختصات و طیف نیروهای سیاسی، اولاً بایستی به مشی مبارزاتی هر کس و آنگاه به آلت‌رناتیوی که پیشنهاد می‌کند، نظر دوخت. در این رابطه فی‌المثل می‌دانیم که بقایای شاه تماماً از

طریق کسب حمایت‌های امپریالیستی به سرنگونی خمینی و جانشینی او می‌اندیشند و نه از طریق مبارزه‌ی مسلحانه‌ی مردمی که مطلقاً حتی به خوابشان هم نمی‌آید. آلت‌رناتیو مورد نظر ایشان نیز "سلطنت" یعنی همانا یک دیکتاتوری دست‌نشانده است. از اینرو چنانکه بارها تاکید کرده‌اند خمینی را صدبار بر شورای ملی مقاومت و بطور اخص بر مجاهدین ترجیح می‌دهند. چرا؟

زیرا نه فقط با آلت‌رناتیو دمکراتیک - انقلابی در دو کفه‌ی ترازو قرار دارند و پروسه‌ی رشد یا اضمحلالشان بطور استراتژیک معکوس یکدیگر است، بلکه (از آنجا که قصد رجعت به گذشته‌ی سلطنتی را دارند که مردم ایران علیه آن انقلاب کرده‌اند) خود (یعنی بقایای شاه) آن روی سکه‌ی رژیم خمینی هستند و لذاست که آنها را "ضدانقلاب مغلوب" می‌نامیم.

چنین است که می‌بینیم هر قدر آلت‌رناتیو دمکراتیک - انقلابی رشد می‌کند، آنها که اضمحلال آلت‌رناتیو مطلوب خود را بعینه

لمس می‌کنند، به مبارزه با آن (آلت‌رناتیو دمکراتیک - انقلابی) بیشتر اولویت می‌دهند و در مجموعه‌ی فعالیت‌های خود مقدم بر هر چیز دیگر، شورای ملی مقاومت و بطور اخص مجاهدین را هدف قرار داده و برای آلت‌رناتیو دیکتاتوری - وابسته تبلیغ می‌کنند. اینجاست که اصل دعوایشان با شورا و مجاهدین را بروز می‌دهند و همانند دارودسته‌ی بختیار و امینی - چنانکه به وفور در نشریات و موضعگیری‌های آنها دیده می‌شود - می‌گویند که: چون مجاهدین توتالیتر (خواستار حکومت مطلقه‌ی استبدادی و تک‌حزبی) و انحصارگر و هژمونیک (استیلاگر و رهبری - طلب) و استالینیست و کذاکذا... هستند؛ پس: "اگر مجاهدین در آینده‌ی ایران نقشی بعهده بگیرند از خمینی و پاسداران، خطرناک‌تر هستند (امینی)". پس: باید قبل از هر چیز و هر کس، مجاهدین را دریافت و هدف قرار داد. معنی این موضعگیری نیز بوضوح روشن است: "مجاهدین بدتر از خمینی هستند". یعنی اینکه گوینده‌ی این کلام، خود را بر مراتب به خمینی نزدیک‌تر احساس می‌کند تا مجاهدین! یعنی ما بین مجاهدین و خمینی،

خمینی‌گرا و به خمینی نزدیک‌تر است. و از اینجاست که هزار و یک دعوای فرعی دیگر علیه مجاهدین سرچشمه می‌گیرد و بر علیه ما (مجاهدین) دستاویز می‌شود... آقای بنی‌صدر نیز علیرغم تلاش صوری برای بیطرف جلوه دادن خودش در قضیه‌ی دادگاه هسته‌ی مقاومت، چنانکه در نشریه‌ی انقلاب اسلامی ۳ مرداد دیده می‌شود: اولاً - دعوای بچگانه‌ی رضا محرمی علیه مجاهدین را سرانجام به سطح طرح دعوای خودش (از بندوبست با شئون و تملق‌گفتن از خمینی گرفته تا کسب اجازه‌ی حمل سلاح توسط رجوی) ارتقاء داده و ثانیاً - دست آخر نیز بر دعوای اصلی و ریشه‌ای خود با مجاهدین (که سرچشمه‌ی سایر دعوای است) انگشت گذاشته و پس از آنکه تلویحا و تصریحا مجاهدین را "توتالیتر" خطاب می‌کند، می‌پرسد که: "ولایت فقیه خمینی به گرد ولایت رهبری سازمان (مجاهدین) می‌رسد؟" احتیاجی به توضیح درباری جواب مقدر این سوال که از نظر نویسنده‌ی آن قطعا منفی است، نداریم. لذا فقط باید لمحهای صبر کرد تا سکه‌ای که

بنی‌صدر به این وسیله به هوا برتاب نموده، بر زمین بیفتد. آن روی دیگر سکه قطعاً می‌توان این نتیجه‌گیری (از مقدمه‌چینی‌های پیشین) را قرائت نمود که: "خمینی بر مجاهدین ترجیح دادنی‌تر است". و اینهم یعنی یک تمایل دقیقاً ارتجاعی که سوابق پیشین را تداعی می‌کند. بگذریم که این روی سکه را غیر از مجاهدین، خمینی و بسیاری دیگر نیز (در سطح داخلی و بخصوص در ابعاد بین‌المللی) می‌توانند بخوانند. حرف هم خیلی روشن است: رهبری سازمان (توجه کنید رهبری سازمان - همان استدلال ارتجاعی قدیم‌الایام) و قطعاً شخص مسعود از خمینی توتالیترتر است و ولایت فقیه خمینی به گرد پای ولایت او نمی‌رسد... پس راستی چرا نباید امثال محرمی، از ترس "دیکتاتوری آینده"، رجوی را هدف قرار داده و اولویت را به افشاء و مبارزه با او و به محاکمه کشیدن او بدهند و دادگاه را به دادگاه مجاهدین و شخص رجوی تبدیل کنند؟! کما اینکه از دید بنی‌صدر، هم فرانسه و هم رجوی را (درباره‌ی مسافرت پناهندگی نگرفته‌ی هواپیمای) باید به محاکمه کشید. و فراموش نکنیم

نهیضت

کمیته‌ی فرهنگی و ادبی

سفر دکتر امینی به آمریکا

بعقیده من
اگر مجاهدین در
آینده ایران نقشی
بعهده بگیرند از
خمینی و پاسداران
خطرناک‌تر هستند.

خلق و فخلق منقسم می‌کنند
و به شیوه استالینی هر کس را که با
آنها نیست دشمن میدانند در حالی
که ما جوانی با فتن هر نسوع راه
مکالمه (دبا لوک) و امکان ممالحه
با هر گروه و دسته‌ای از ملت ایران.
آنها آینده ملت ایران را از آن خود
میدانند در حالی که ما معتقدیم
ملت ایران نیازی به فقیه
ندارد... سرانجام آنها با بینه
به خستوت هستند و ما خواستار رهایی
کردن راه‌های سلامت آمیز.

در خانه نشستن و گفتن
اینکه مجاهدین از خمینی
هم بدترند، کافیه نیست

ایران و جهان

۱۳۶۳
اردیبهشت ۲۵

فکرته‌ها بین نویسنده در باره
فلسفه سیاسی و شیوه رفتاری
مجاهدین همانگونه که خوانندگان
ایران و جهان بخوبی میدانند
بسیار روشن است و تقریباً در تمام
مواردها جز مغالطت با خمینی‌ها خود
را همیشه در قفص مخالف مجاهدین
با فیه ایم. آنها توتالیتر هستند
ما منتقدیم دمکراسی، آنها انحصارگر
و بقول خودشان هژمونیک هستند
ما اکثریت گرا و مستقیمه تعداد احزاب
و دستجات. آنها ملت ایران را به

دکتر بخنبار در لندن گفت: من با مسعود
رجوی نمی‌توانم همکاری کنم

**مسعود رجوی را من از
زندان آزاد کردم، ولی او
نه یک دمکرات است و نه به
حقوق بشر احترام می‌گذارد**

دکتر شایان بخنبار رهبر
سخت مقاومت ملی ایران
بدینا در چند روز گذشته
لندن با بان دادوسته
مارین با رگت تک
بخنبار در جریان این سفر
در استیوئی بلطینی امور
سین المللی موسسه
سین المللی مطالعات
ایرانیک و کمیته امور
خارجی حزب محافظه کار
انگلیس با هم گفتار

با وجود بنحالی تحمل خلقان
آدمکش، جنگ خرابی و سلطه شوم
آورا ارتجاع، ملت پیدا رویشیار
ایران در دام موسسه غیبا ننگارانه
"هرکس بیاید بهتر از وضع موجود
است" نیتلنا ده است.

در این مورد نیز از تاریخ و با
جان و خون خود درس آموخته است
و نیک میدانند که در دام جنبش
نبرنگی افتادن چقدر گران تمام
خواهد شد و سخت آموخته است که "هر
چیزی" الزاماً بهتر از وضع موجود
نیست. استقرار یک رژیم چپ
یا رگسیتی - (همراه با بدون

چا شنی اسلامی) نه تنها اکثر
معایب رژیم خمینی را به نفعی پس
سبعانه ترده برخواهد داد است بلکه
عوارض دیگری نیز به آن خواهد
افزود که راه‌های از آنها در حکم
خواندن فاشته‌ای برای استقلال
و تمامیت ارضی و هرگونه امیدیه
نجات و ورها شیمین عزیمت است.
استقرار آنچنان رژیم در ایران
مسلمت تضمین استراحتگوشی
پس با اکثریتیا تجربه‌تر (به معنای
آنکه چود زدی با چراغ آینه‌گنده
نورپردگالا) خواهد بود. نمونه
های رفتاری آن نوع توتالیترسیم
منتسب به پهل‌پت‌های وطنی‌ها هم
اکنون در غربت می‌توان مشاهده
کرد.

این تروررستهای منسوب و
فراری حتی دربار غربت و تبعید،

تعمل هیچ نوع اختلاف عقیده‌ای
را ندارد و از هم اکنون همه ملت
ایران را جز بهیروان خودشان
و قبحا نه از هر نوع حمایت سیاسی در
آینده ایران محروم اعلام کرده‌اند
آری مسلمانان ایران حتی
اگر رژیم ظالم و غیبا ننگار خمینی
از آنچه کرده است، بیشتر کنند (اگر
چنین چیزی امکان پذیر باشد)
مسلمانان اجازه نخواهند داد که موا مل
بیگانگی که ما هیت جنا پتکار آنها و
غیانت و وطن فروشیان بلیدنداری
در نا جمه ننگین ۷۷ هزارم کشی
برای جهنم خمینی و مزدوری با سر
عرفا و ممبرقذالی و مدها ترور
و جنایت و جانوسدی دیگر به ثبوت
رسیده است از آب گل آلوده‌ی ما
بگیرند و برای همیشه بر سر راه
سوار شوند.

هماوایی بقایای شاه و خمینی در ضدیت با مجاهدین و انقلاب نوین خلق

مقاله‌ای از: برادر مجاهد محمد علی جابرزاده

مشاور دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران

- بختیار: مسعود رجوی... نه یک دمکرات است و نه به حقوق بشر احترام می‌گذارد

- دار و دسته امینی: مجاهدین توتالیتیر، انحصارگر، هژمونیکست و استالینیکست هستند

اگر مجاهدین در آینده ایران نقشی به عهده بگیرند از خمینی و

پاسداران خطرناکتر هستند (امینی)

- بنی صدر: ولایت فقیه خمینی به گرد ولایت رهبری سازمان [مجاهدین] می‌رسد؟

نسلی باید بداند که آیا باید میان توتالیتاریسم‌های موجود [مانند مجاهدین]

انتخاب کند و یا می‌تواند آزادی را انتخاب کند

خمینی است. این اصل مستقما از الزامات مرحله‌ی انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی استخراج می‌شود که بر حسب آن، همه‌ی نیروهای جبهه‌ی خلق، موظفند در قبال دشمن اصلی، وحدت مبارزاتی خود را "اصل" گرفته و تضادهای عقیدتی و سیاسی خود را موقتا هم که شده عمده ناسازند. والا بدیهی است که سود اصلی گردن تضادهای درون جبهه‌ی خلق مستقما به جیب دشمن می‌رود و پیروزی را به تاخیر می‌اندازد و باعث هرز رفتن و منحرف شدن قوای ملی و مردمی و بالمآل تقویت دشمن می‌شود. کما اینکه امروز، به عیان می‌بینید همه‌ی موضعگیری‌های خصمانه و فرصت طلبانه بر علیه شورای ملی مقاومت و مجاهدین، حتی وقتی با چپ‌نمایانه‌ترین دعاوی نیز عرضه می‌شود، مستقما در خدمت ارتجاع و امپریالیسم و یا به سود آلترناتیوهای وابسته و ضد-دمکراتیک است.

بدیهی است بدین وسیله نمی‌خواهم "منافع امپریالیسم و ارتجاع" را بهانه قرار داده و هرگونه انتقاد از شورا یا مجاهدین را مردود بشمارم؛ به عکس باید خاطر نشان نمود که فرق بسیاری میان انتقادات سازنده (در جهت تشبیت و تکمیل آلترناتیو) و سیاست ضدانقلابی تخریب تنها آلترناتیو دمکراتیک، یعنی شورای ملی مقاومت، وجود دارد.

این که ارتجاع و آلترناتیوهای وابسته و ضددمکراتیک در تخطئه و تخریب شورای ملی مقاومت از هیچ چیز فروگذار نکنند، البته کاملا قابل انتظار و قابل فهم

صدها دعوی فرعی دیگر سرچشمه گرفته و دوری و نزدیکی به نیروهای مختلف شکل می‌گیرد. تقریبا دو سال و چند ماه پیش، مسعود بهنگام تشریح اصول عمومی حاکم بر یک مبارزه‌ی پیروزمند (بر ضد رژیم خمینی)، "اصولی که جدا از خواست و تمایل و نظرگاه خاص عقیدتی و مرامی هر نیروئی واقعیت دارند و عمل می‌کنند" در این باره نوشت:

"۱- نخستین اصل و قانون اساسی مبارزاتی در مرحله‌ی کنونی، همانا "مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه حول شعار محوری و متحد کننده‌ی مرگ بر خمینی" است. مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه "مبنای" و شرط لازم برای پیروزی بر رژیم ضدبشری خمینی است. معیاری که چه شورای ملی مقاومت (بر حسب مصوباتش) و چه سازمان مجاهدین خلق ایران؛ مقدم بر هر چیز، سایر نیروها و جریانات و شخصیت‌ها را در رابطه با آن محک می‌زنند. به عبارت دیگر در ارزیابی و سنجش نیروها و افراد مختلف، مقدم بر هر چیز، ما مواضع آنها را نسبت به مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه با شعار محوری و متحد کننده‌ی مرگ بر خمینی (یا مرگ بر رژیم خمینی) در نظر می‌گیریم. و اینکه آیا مستقما در این مبارزه شرکت می‌کنند و یا اگر یارای شرکت مستقیم در آنها ندارند، از آن بقدری که در توان و درامکان دارند و حتی در کلام، حمایت می‌کنند یا خیر؟

۲- دومین اصل و قانون اساسی مبارزه‌ی کنونی، اتحاد همه‌ی نیروهای واقعا آزادخواه و استقلال طلب در مسیر سرنگونی قطعی و قهرآمیز رژیم ضدبشری

انقلاب اسلامی ۳ مرداد، در صفحات ۷ و ۱۰ و ۱۲ خود، نامهای طولانی با امضاء "رضا - محرمی" دارد که ظاهرا آخرین نامی فرد مزبور به این نشریه است. مطالب عنوان شده با امضاء نامبرده تا آنجا که به مسائل مربوط به هسته‌ی مقاومت و دادگاه آنها و دعاوی شخص خود او علیه مجاهدین مربوط می‌شود (و تماما در دفاعیه‌ی خود او و سایر نامه‌هایش آمده) البته مدنظر مقاله‌ی حاضر نیست. بخصوص که نمی‌خواهیم در این باره وقت و انرژی بیشتری مصرف کنیم و از سوی دیگر نیز، بدیهی است که اصل دعاوی بنی‌صدر یا اقلیت با مجاهدین بر سر فرد نامبرده نیست. بلکه دعاوی اصلی که به چنین دستاویز جستن‌هایی منجر می‌شود در جای دیگر است. بعبارت روشن‌تر: هر فرد یا جریان سیاسی در روی صفحه‌ی مختصات و طیف نیروهای سیاسی، جایگاه و کرسی و موضع خاص خود را دارد. آنگاه بسته به این موضع و جایگاه ویژه‌ی سیاسی (که خود سرچشمه‌ی طبقاتی و ایدئولوژیکی دارد) با قضایای مختلف برخورد می‌کند. وحدت و تضادهای مختلف از خود (با نیروهای پیرامون) بروز می‌دهد و به حل سلسله معادلات مختلف - که همانا نحوه‌ی برخورد‌های گوناگون او را نمایش می‌دهد - می‌پردازد.

اما جایگاه و موضع سیاسی هرکس را در شرایط سلطه‌ی دیکتاتوری ارتجاعی خمینی قبل از هر چیز اولاً در مشی مبارزاتی او و ثانیاً - در آلترناتیوی که پیشنهاد می‌کند باید سنجید و از اختلاف بر سر همین دو موضوع اساسی است که دهها و

ح. الف. عزیز،

مسئول صفحات خارج از کشور؛

سلام، ۷ - ۸ ماه پیش، قول داده بودم که تا آنجا که در اختیار خودم باشد، رو به صفحات داخل کشور حرکت کنم! و حتی المقدور کمتر در صفحات خارج از کشور، مزاحم شما بشوم، تا اینکه بعد از "مجاهد ۲۱۲ - که الحق خیلی سایل را روشن می‌کرد - چشم به جمال نشریه‌ی ۳ مرداد باصطلاح انقلاب باصطلاح اسلامی باصطلاح در هجرت روشن شد. آنچه آقای بنی‌صدر و دوستانش در این شماره‌ی نشریه‌شان انجام داده‌اند، البته "شاهکار" نیست. بلکه از نظر سیاسی "خمینی‌گاری" کرده‌اند!!

بهر حال، حالا که وضع اینطوری است منم می‌خواهم "افاضاتی" نکنم. ولی اول بگذار برای اطلاع بگویم که چنانکه آقای بنی‌صدر نیز می‌داند من آدم "با استعدادی" نیستم، زیرا هیچوقت نتوانستم بفهمم که چرا هنوز بعد از اعلام الغاء قانون اساسی رژیم خمینی نیز "منتخب" می‌گند. شاید هم از فرط نادانی در بحبوحه‌ی نبرد "جوانان فداکار" با "حاکمان نادان" (که هویت هیچکدام‌شان برایم روشن نبود!) بین حرف مسعود که دائما بیانیه می‌داد و می‌گفت مشروعیت، تماما از مقاومت است با امضا "منتخب" (توسط ایشان) تناقض می‌یافتم. . . . علی ای حال، این را هم بگذار روشن کنم که هیچگاه در اعماق دلم نیز نسبت به آقای بنی‌صدر کمترین آزرده‌گی شخصی یا احساس خصمانه نداشته‌ام. من فقط ایشان و حرف‌هایشان را نمی‌توانم بفهمم و لاغیر. آخر آقای بنی‌صدر چنانکه از همه‌ی نوشته‌هایش بر می‌آید معتقد است که هر چه را واقع شده و واقع خواهد شد، از قبل، پیش‌بینی و شرح کرده و در همان موقع نیز آنرا به زمین و زمان اعلام کرده است (ولو اینکه قبلا عکس آنرا هم گفته باشد!)

راجع به تحلیلی هم که ایشان از انقلاب ضدسلطنتی و از خمینی و "بیان پاریس" ارائه می‌دهد، من همیشه دچار سرگیجه شده و هیچگاه نتوانسته‌ام بفهمم که چگونه "ملاتاریا" و "روشنفکر تاریا" برغم همه‌ی هشدارها و اندازها و "شرح کردن"ها و "پیغام کردن"های آقای بنی‌صدر - این مَثَل اعلان تاریخ معاصر - دست به دست هم می‌داده و توطئه و گداز گدای کرده‌اند و نمی‌گذاشته‌اند آقای بنی‌صدر خط آزادی و استقلال و رشد و اسلام را پیش ببرد (جل الخالق!)

حالا که اینهمه فروتن‌نمائی کرده و عیوب خود را بازگو نمودم، صبر کن جسارت نموده و یکی دو ایراد مختصر هم به بنی‌صدر بگیرم:

یکی اینکه غرقه در اوها، فکر می‌کند دنیا هیچ حساب و کتابی ندارد و با سفسطه و جعل و توجیه، می‌توان عوام الناس را تا ابدالآباد قانع نمود!

و دیگر اینکه انگار نه انگار که انقلاب نوینی در ایران در جریان است که اسلوب‌های آن، موتور محرکش، و بافت و ساخت سازمانی‌اش با نوفل‌لوشاتو و قم و جماران، بنیادا تفاوت دارد.

خب، دیگر پرچانگی نکنم، چون ممکنست بگوئی این حرف‌ها به من چه و من چه گناهی کرده‌ام؟!!

جواب من هم اینست که می‌خواستی مسئول صفحات خارج از کشور نشوی و به صفحات داخله نقل مکان کنی. مگر متهم بنی‌صدری در دادگاه نگفته بود که وضع داخله خوب است؟! مگر شرح نکرده بود که در داخله سراسر اتحاد و اتفاق است و فقط (صفحات) خارج از کشور جای این حرف‌هاست؟! خب، حالا که اپوزیسیون ایران عادت دارد پیراهن‌های چرکینش را جلو دیدگان خارجی بشورد و روی طناب بام‌ها و آنتن‌های خارجی پهن کند؛ باز هم تو می‌پرسی که گناه مسئول صفحات خارج از کشور چیست؟!!

قربانت - محمد علی جابرزاده

هماوایی بقایای شاه و خمینی در ضدیت با مجاهدین و انقلاب نوین خلق

انقلاب اسلامی



چهارشنبه ۲۶ دی ۱۳۵۸ - شماره ۱۱۰

ابوالحسن بنی‌صدر:

من خود از نویسندگان اصل ۱۱۰ (ولایت فقیه) بودم

من بایک بند از اصل ۱۱۰ همان بندی که امام هم بآن عمل نکرد مخالف بودم

سید ابوالحسن بنی‌صدر صبح جمعه گذشته در اجتماع عظیم مردم سارر ورامین سخنانی در مورد مسائل جاری و ریاست جمهوری ایراد نمود که بملت بهمان نقطه نظرهای روس انسان در مورد ولایت فقیه، سها موضوع مربوط به ولایت فقیه از نظرمان میگردد:

ارزش سوم اسلام امام است و عدای بد اخلاق هم راه انبساط. هر جا سررسد میگوید که کجاست فلاس رای بدهید. این منکر ولایت فقیه است. حالا اگر این دفعه آمدند سرورت نشا، نگهتان دارید بگویند ولایت چیست؟ که او منکر است. اگر منکر است پس چگونه خودن داوطلب ریاست جمهوری است. مگر نیست؟ مگر نشا رای میدهد فردی را. ولی بگوید در حدودی که قانون اساسی تعیین کرده است. خوب من چه جور منکرم. که خودم داوطلبم؟ پس دروغ میگویند.

در قرآن ۵ نوع ولایت هست یکی ولایت خداست، یکی ولایت نبوی یکی ولایت اولوالامر، یکی ولایت عیسوی، ولایت دیگرین که شما مومنین بعضی بر بعضی دیگر ولایت دارید. یکی هم ولایت پدر و مادر است بر فرزند.

چهار ولایت دیگر باید روی ولایت خدا باشد. ولایت خدا یک "لا" دارد یک "الا" یک کارهایی را خدا میکند و یک کارهایی را نمیکند. رهبری خدا بر انسان ظلم است و بر قبول عدل. اگر یک پیغمبری آمد و گفت خداوند گفته است که نشا ملت را بگیران سوار شوید، یعنی دیگران بر نحت سلطه فرار دهید، اگر نشا قبول کردید نشا ستمگرید، ولایت نشا، ولایت خدا نیست، خدا هیچ طبعی را بر ملت دیگر سوار نمیکند. میدانید که قوم یهود اینطور خیال میکنند که خداوند آن قوم را برگزیده برای اینکه بر همه بشر رهبری کند، فقیه بشر راه مستقیم به خداوند باید از طریق قوم یهود به خدا برسد. چنین چیزی در آن ولایتی که ما برای خدا می‌نماییم، نیست اگر نمی آمد و گفت خداوند گفته: قوم و خوبتان او را برای رهبری انتخاب کنید، نشا زیر بار میروید میگویند نه، برای خدا قوم و خویش کما بوده. خدا قوم و خویش باری در کارش نیست. ابراهیم نبی که خداوند گفت علاوه بر نبوت امامت هم به عهدنامه محول میکنم، امامت هم دادم. ابراهیم از خداوند پرسید که این امامتی که به من دادی آیا در خانواده من به ارث میرسد یا خیر. پاسخ داده شد، این مربوط به نیافت است. امامت به نیافتت میرسد نه به ارث. اگر کسی آمد گفت خدا فرار داده است که طبقه پولدار حکومت کند نشا میباید؟ نه خیر میگویند که خداوند اگر قرار است حمایتی بکند، باید از مستضعف بکند. چرا پولداری را بر ما ولایت داده است پس در ولایت خدا این

حرفها نیست. بزاد برسی نیست. خاکست یک بزاد برزاد دیگر نیست. ملت برسی و خاکست یک ملت بر ملت دیگر نیست، خاکست یک طبقه بر طبقه دیگر نیست، خاکست خانواده نیست.

حسی در خانه به پدر و مادر اجازه سدهد و دور بگوید اگر حواسی بگوئی از من به دور اطاعت کن اگر نه به خدا پشت کردی میگویند نه خیر، نه خیر نشا در حدود ولایت خدا حق داری بر فرزندت اگر بیشتر حواسی بگوئی فرزند میداند که خلاف میگوئی حالا میخواهیم ولایت خدا را بپا ده کنیم، خدا برای اینکه بخواند این ولایتش را بکند باید با اسباب کار کند. یکی از اسباب فرسادن پیامبر است، پیامبری میفرسد و میگوید ولایت من اینطور است سو پیامبرم این ولایت را عمل بکن، خوب پیامبر میخواند چیزی را که خدا واجب کرده حرام بکند و چیزی را که حلال کرده حرام بکند؟ خیر. این اجتنابی که خدا به بشر داده پیامبر میگوید این اختیار را بگیرد؟ خیر پیامبر باید قانونی را که خدا به او ابلاغ کرده به بشر برساند نماش را اجرا کند.

در زمان خود پیامبر هم این بحثها میشد که مثلاً به سوز می‌نشند اصحاب پیامبر میگفتند اما این حرفی که میزنید از خود نوبت با قول خداست میگفت قبول خودم است، نظرم اینست میگفتم خوب نظرم غیر از این است. بحث میکردند بعد پیامبر را طاعت میماند. رای اکثریت را اجرا میکرد خوب حالا از پیامبر میآئیم پایین به امام میرویم، امام میخواند حرام حرام و حلال حلال بکند؟ خیر. حکمی را که و زیاد کند؟ خیر. میخواند احیاء را که خدا به بشر داده بگیرد؟ خیر. میخواند قوم و خویش باری بکند؟ خیر. پس ولایت معصوم هم مثل ولایت نبی باید باشد مثل ولایت خدا باید باشد. حالا می‌پردازیم به ولایت نایب - امام، فقیه

هبه علم امام را ندارد. معلوم است و معصومیت امام را هم ندارد ما ولایت از کجا بفهمیم کجای آدم ملاحظه رهبری را دارد شرایط برایش تعیین کردند. در اول هر ساله بنا شرط برای مرجع می‌آورند. حالا باین صورت برای نشا عرض میکنم آیا کسی که می‌خواهد نظام امور مسلمانان را درست بگوید می‌تواند کسی باشد که اسلام را هیچ نشاند؟ باید اصول و فروع اسلام را بداند که چیست؟ پس باید بیشتر اسلامی داشته باشد. اما این کافی است؟ مثلاً یک پیغمبری در گوشه‌ای افتاده باشد و چینی از این مسائل را نم‌بداند. می‌تواند ولایت بکند؟ نه. دانشم باید داشته باشد. باید از اوضاع روز هم بداند و بداند کجاست و سیاحت حیرانت. روس چه میگوید، امریکا چه میگوید. اوضاع داخل و خارج را معاند و... اینها را بداند

پس شرط دوم دانش دانست است. پس باید هم پیش دانش باشد که اسلام را بشناسد و هم دایش که مسائل روز را بشناسد و روش کار را هم باید بلد باشد. بنده می‌دانم بروی چگونه تولید می‌تواند ولی اگر بگویند خوب الان بیایم کشتی کن خوب می‌توانم من میدانم گندم چه حوری در زمین سبز میشود در سبز خاوند ولی با آدم صالح است که سرورت ملوک دستر باشد. پس ۱۲۰ ما را خط فرم می‌کنند دنیا در باره این عمل چگونه تفاوت می‌کند؟ ۱۲۰ تا که معلوم شد آنها که دانش کارشان استفاده از هر موقعی است باین عمل چه میگویند؟ می‌گویند آفایان سو بر دیگرانی آوردند برای وراگیری. از ۱۲۲ تا همان سه چهارم که برایشان فرمودند دانش رئیس جمهور بنویسد آفایان دانش در لیس و فقیه از حدف کرد. باین کار همان اسناد آخوندی که می‌گفتند تمام دنیا را برمی‌گرد. اگر می‌آمد و همه را صلاحیت می‌داد و می‌گفت من همه را انما میکنم هر چه پیش آمد عیبی ندارد. نشا نمی‌گفتند آفای امام در قرآن شرایط دارد نشا چنین اظهارکار را کردید. باین کار خودش از ولایت می‌انفاد. من در مجلس گفتم اما این کار را بعهده خود مردم بگذارید. خود امام در وقت نباید بگویند من باین آدم رای میدهم. در قانون اساسی شرط ندارد ولی هر کسی آزاد است داوطلب می‌سازد. مگر آزاد نیستیم بگوئیم مایه کی رای می‌دهیم؟ نشا این آزادی را دارید امام ندارد؟

بجای اینکه بپایند این شرط را اینجا بگذارید. امام خودش بگوید من به کی رای می‌دهم. دیگران هم بروند داوطلب بشوند. مردم اگر دیدند سلطان بودند و پسر و حیط امام بودند، رای به مسحت نام می‌دهند. عملاً پس حق بجانب ما بود ماست. حالا این یک سبب را دستاویزی کردند. مخالفت با این اصل! گفتم فلانی به ماصل ۱۱۰ رای نداده. دروغ گفتند. من خودم از نویسندگان بودم. علاوه بر اینکه در باره حکومت اسلامی از سال ۱۳۴۹ مشول شونش طبقه اسلامی. روابط اجتماعی در اسلام، حکومت در اسلام، اقتصاد در اسلام، اخلاق در اسلام بودم. حالا اینها کی هستند که می‌گویند ما حکومت اسلام را قبول نداریم. مگر حالا ما می‌بایدیم که حکومت اسلام را بپا ده کنیم؟ باین عنوان ما داوطلب شدیم اگر مگر بنویسیم پس باید برویم یک مرام دیگری داشته باشیم.

بمائل ۱۱۰ که در مجلس خبرگان گفته میشود من رای ندادم ما باید بگویم که نشا دروغ گفتند از ۷ نفری که این اصل را نوشت یکی خود من بودم. بلکه بکندی در این اصل هست که بعد در مجلس بیان اضافه شد و من با آن بند موافق نبودم آن بند هم همان بند است که خود امام هم به آن عمل نکرد

اشاره کنیم) نیز پاک می‌شد بقول قرآن حسنت، سیئات را از بین می‌برد و با بر حسب آن مثال ولایت تاریخی (که خود آقای بنی‌صدر نیز در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش خیلی وقت‌ها به آن اشاره می‌کرد) کاملاً آزاد و "حراً" می‌شد.

در خانه نیازی به تذکر ندارد که چه مجاهدین و چه دیگر اعضاء شورای ملی مقاومت و پشتیبانان این شورا در داخل و خارج کشور از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به بعد و پس از تاسیس شورای ملی مقاومت، حساب جدیدی برای آقای بنی‌صدر باز نمودند. حسابی که ما هم اکنون نیز از باز کردن آن پشیمان نیستیم. زیرا تا آنجا که به ما (مجاهدین) مربوط می‌شود، وظیفه‌ی خود دانسته و می‌دانیم که در هر مقطع به هر کس که خواستار آن باشد فرصت بدهیم تا باردیگر خود را به آزمایش بگذارد. مسئول آزمایش هر کس نیز تنها خود اوست. تکامل و تعالی اجتماع و انقلاب نیز در بحبوحه‌ی همین آزمایشات اجتناب‌ناپذیر میسر است. اکنون نیز اگر خود آقای بنی‌صدر پرونده‌های پیشین را - که ضمناً هیچ ربطی به رضا نحرمی و دادگاه و دعاوی او نداشت - در نشریه‌اش باز نمی‌گشود، ما به هیچوجه قصد نداشتیم آنها را بگشاییم و اکنون نیز درصدد آن نیستیم چرا که باز هم کماکان درد اصلی‌مان ولایت فقیه ارتجاعی و خون‌آشام خمینی است و به همین خاطر وظیفه‌ی ضروری و انقلابی خود می‌دانیم (بقول مسعود حتی در مردمک چشم خودمان نیز) محکوم کنیم. در مسیر مقاومت عادلانه و مردمی و انقلابی علیه همین رژیم ضد بشری خمینی بود که مقدم همین آقای بنی‌صدر را (که از نقاط منفی‌اش نیز بی‌اطلاع نبودیم) به جان، گرامی داشتیم و باز هم در همین مسیر بود که جدائی از بنی‌صدر اجتناب‌ناپذیر گردید. اگر حقیقت غیر از این باشد، مجاهدین خود محکومند و بهای گزاف آنرا نیز دیر یا زود خواهند پرداخت.

هماوایی بقایای شاه و خمینی در ضدیت با مجاهدین و انقلاب نوین خلق

گوئیا مجاهدین برای کسب مشروعیت به حضرت ایشان جسید هاند.

جانشر را و زندگی سیاسیش را مدیون مجاهدین است، اما امروز از تعلق گوئی!! رجوی برای گرفتن اجازهی حمل سلاح کمری جهت حفاظت از جان خودش (رجوی) و اعضای دفتر سیاسی سازمان سخن می گوید...
- از طایفه (سیاسی) مشروعه خواهان شیخ فضل اللهی واز زیرقبای سیاسی خمینی سربرداشته و به منصب و مقام رسیده و آنگاه خوشبختانه (بعنوان یک نقطه ی مثبت) از خمینی بریده و در این مسیر از همه گونه تشویقات و تقدیرات مجاهدین و شخص رجوی برخوردار شده ولی امروز همان قدردانی ها و حمایت های رجوی را بر سر خودش می گوید. کاش ماجرا فقط همین بود و انبوهی از دغلاکاری و دروغ و سفسطه نیز در آنچه فوقا خواندیم چاشنی نمی شد:

- راستی رجوی کجا در پارک خزانه گفته است که بخاطر قلب بیمار امام از انتخابات ریاست جمهوری کناره گیری می کند؟

- مگر بنی صدر نمی داند که رجوی به این دلیل با فتوای شخص خمینی از کاندیداتوری ریاست جمهوری حذف شد که حاضر نبود فرصت طلبانه بر پای اصل ولایت فقیه بخاطر جاه و مقام امضاء بگذارد. لذا رجوی آن ریاست جمهوری را که لازم اش امضاء دیکتاتوری ولایت فقیه و دست بوسی چاکرآبانه ی "امام" (بدون هر تملقی!) بود، بر روی خود رژیم تف نمود! حال آنکه بنی صدر در همان ایام پیوسته در هر گوی و برزنی بر این که خود، نویسنده ی ولایت فقیه بوده است، تاکید می نمود که یک نمونه ی آن را زیر همین مقاله خواهیم دید.

- راستی اگر مجاهدین بالاترین تملقات را به خمینی گفته اند، پس آنها که با هم سابقه دادند و روی دست هم بلند می شدند که عنوان "امام" برای خمینی را اول آنها کشف کرده اند چه کسانی بوده اند؟

- در سرود "مجاهد پیر" که بمناسبت وفات پدر طالقانی است، چه کسی گفته است که منظور مجاهدین از "ای ناخدای پیر امت جاودان باد،..." اشاره به خمینی است؟ قطعه ی

مربوطه در سرودی که مجاهدین ساخته اند اینست: "ای ناخدای پیر امت جاودان باد، آن آتش سرخی که سرزد از لبانت، در بانگ آخر، در بانگ آخر، پیام آتشینت، سرود آخیرینت، شهادت است و شورا..." حال آیا منظور خمینی است یا طالقانی که در آخرین سخنرانی خود با پیام شهادت و شورا، مرتجعین ضدشورائی را به محاکمه کشید؟ تفویض توای چرخ گردون...!

- راستی آقای بنی صدر! داستان "بند و بست" با کلود- شسون و پیربرسی چیست؟ نکند از آنجا که هیچکس شما و بافته های بی ربط و متناقض شما را جدی نمی گیرد، سوخته اید؟
- راستی آقای بنی صدر! شما، و هوادار امروزیتان هیچ نشنیدید که مسئول اول سازمان مجاهدین بیلان درآهدها و مخارج بودجه بندی شده ی سازمان ما را که طی سومین سال مقاومت ۶۵ میلیون تومان می شد، اعلام نمود؟ و این پولیست که حتی یک ریال آن از هیچ دولت خارجی دریافت نشده است و چنانکه مسعود در پیام ۳۰ خرداد خود گفته بود کلیه ی اسناد و مدارک آن قابل انتشار نیز می باشد.

مسعود همچنین تصریح کرده بود که با اینهمه سرنگون کردن قطعی دشمن ضدبشری و پاسخگوئی به نیازهای مختلف مقطعی و استراتژیک مالی نیازمند کمکها و پول هرچه بیشتر است علیهذا بایستی منابع درآمد - چه کمکهای بلاعوض و چه وام - در داخل و خارج کشور را گسترش داد.

با این وصف از آنجا که درآمد و منابع مالی سال گذشته ی ما در پیام ۳۰ خرداد مسعود به اشتحاضار جناب عالی نیز رسیده است، پس نکند از بی فایده گی لاف و گزاف های ۱۱ میلیونی خود که عملا واجد چندان حمایت مردمی برایتان نبوده، بخشم آمده اید و فکر می کنید می توانید با سلیبی زدن بصورت مجاهدین، صورت مبالغه گر خود را سرخ نگهدارید!

اما باور کنید که در داخل و خارج ایران مردم و نسلی وجود دارد که ضمن سومین سال مقاومت معادل ۶۵ میلیون تومان به سازمان مجاهدین داده است. صد هزار بار مهمتر از این مبلغ آنهمه زنان و مردانی است که در چارچوب همین سازمان جان باختند.

آخر یک مقاومت واقعی و سراسری با هزاران شهید و اسیر در کار بوده که مردم پیوسته آنرا به چشم دیده و می بینند. یعنی کار مجاهدین مثل بعضی ها سراسر بر گنده گوئی و بلوف و گزافه مینتی نبوده است...

باور کنید که مردم اینها را می فهمند و درک و لمس می کنند... کاش یک وکیل فرانسوی دیگر پیدا می شد و شما را نسبت به یک چنین حقایقی نیز آگاه و اقناع می نمود.

- راستی آقای بنی صدر انصافا چون حضرتعالی حاضر به پذیرش هژمونی مجاهدین و تعظیم به آنها نبوده و از رابطه ی ایشان با دولت عراق انتقاد کرده اید، از شورای ملی مقاومت اخراج شدید؟ همین؟! اگر اینطور بود پس چرا قبل از اینکه عذرتان را بخواهند خودتان تشریف نبردید؟! کاش آن نفس میوه چین اماره، قدری مهار کردنی می بود. نفسی مملو از سو، تفاهم نسبت به خودش! گوش کنید: این سطوری از مصاحبه ی بنی صدر با مجله ی اشپیکل آلمان (شماره ی سوم اوت ۱۹۸۱ تقریبا سه سال پیش) است: "اشپیکل: امروز اصلا چه کسی می تواند کشور را سازمان دهد؟

بنی صدر: من اشپیکل: از پاریس؟ بنی صدر: نه، نه من چند ماه دیگر به ایران برمی گردم. افرادی که در انتخابات ریاست جمهوری اخیر در رای گیری شرکت نکردند افراد من هستند، نیروهای نظامی جانب من هستند، همچنین اکثر روشنفکران دنبال من می آیند آنچه که باید مانع آن شد اینست که تغییر قدرت با خونریزی انجام گیرد"

شاید هم تقصیر مجاهدین باشد که نتوانستند شما را به آن زودی که فکر می کردید (و خودشان هم فکر می کردند) دوباره به ایران برگردانده و کشور را بدهند شما سازماندهی بکنید! باز هم گوش کنید: اینها سطور ترجمه شده ای از مصاحبه ی شما با لیبراسیون ۶ اوت ۱۹۸۱ است: "سوال - چه باعث شد که به مقاومت فعال نظامی با خمینی دست بزنید؟

جواب - همسرم بود. وی سرنوشت مرا تغییر داد. ابتدا خیال داشتم سیاوش ایران جدید بشوم... (در اینجا آقای بنی صدر بشرح داستان سیاوش پرداخته و سپس چنین ادامه می دهد:) این همان درام شهادت حسین پسر بیگناه

پیغمبر در کربلاست. این داستان را برای این بازگو کردم. چرا که زمانی که از پست فرماندهی کل قوا عزل گردیدم با خود گفتم من محکوم هستم که سیاوش زمان خود بشوم. همسرم اعتراض کرد "چرا سیاوش و نه رستم، آنگه مقاومت می کند؟" (نقل از لیبراسیون ۶/اوت/۱۹۸۱)

(ملاحظه می شود که چه برای رسیدن به ضرورت مقاومت، در رابطه با کل سرنوشت مردم ایران، و چه برای درک این نکته که کار هسته ی مقاومت فی الواقع هواپیماربائی نبوده؛ آقای بنی صدر پیوسته باید توسط فرد دیگری مورد کمک و اقناع قرار بگیرد، و الا بازم یکسال از قضیه ی هواپیما می گذرد و آقای بنی صدر همچنان در عالم بی خبری است!)

و اینهم تیترا درشت مجله ی عربی الطلیعه ۸/اوت/۱۹۸۱ صفحه ی ۱۲ بنی صدر: "من لنین انقلاب ایران هستم"

و سپس در متن مصاحبه نیز که گویا ضمن آن خبرنگار مقایسه با تروتسکی را پیش می کشد، چنین می خوانیم: "من لنین انقلاب ایرانم، نه خمینی" و اینهم صدای خود آقای بنی صدر در برنامه ی کانال ۱ تلویزیون فرانسه، سه شنبه ۱/خرداد/۶۳:

صدای خود آقای بنی صدر: "... جهان چگونه بنی صدر را مورد قضاوت قرار داد؟ به بنی صدر بدون استثناء لقب مرد آزادی و استقلال داده می شود..."

حال باید از رستم داستان، سیاوش دوران، لنین انقلاب ایران و مردی که جهان، بدون استثناء لقب مرد آزادی و استقلال را به او داده است (البته معلوم نیست کجا و در چه تاریخی!) بایستی پرسید که آیا فکر نمی کنید که یک چنین سوء تفاهماتی در هر کس که یافت شود برای خودش و سایرین تولید زحمت و اشکال کند؟! همچنین باید پرسید که اگر در این میان کسی باشد که بخواهد هژمونی اش را به دیگری تحمیل کند؛ منطقا آن کسی است که خود را واجد اوصاف فوق الذکر می داند یا متحدینی که از شما بیش از رعایت التزامات مشترک و احترام به امضاءتان نمی خواستند؟

در رابطه با لیست دعاوی که فوقا از انقلاب اسلامی ۳ مرداد کلیشه گردید یک نکته ی دیگر راجع به پدر طالقانی باقی است. زیرا پیشدستی نبوده و شخصیت او را بدینوسیله، وسیله ی توجیه مواضع پیشین

بنی صدر کرده اند. به آقای بنی صدر بایستی خاطر نشان نمود که بر خلاف شما، پدر طالقانی، خلق و خوی انتقاد پذیری داشت. کما اینکه وقتی برادران مجاهد ما مسعود و مهدی ابریشمی بخدتمش رفته و از سخنرانی مربوطه و خائن قلمداد کردن حزب دمکرات و آن مقدار مایه گذاشتن ناحق برای خمینی انتقاد کردند؛ در کمال فروتنی پذیرا شده و تاکید کرده بود که در سخنرانی های بعدی جبران خواهد نمود. براساس روایت یک شاهد عینی، بعد از ظهر همانروز نیز پدر طالقانی هنگام غروب به بهشت زهرا شتافته و بر سر آرامگاه شهید بنیانگذار ما محمدحنیف درنگ کرده و بعدا نیز در آخرین سخنرانی (همان سخنرانی که در سرود "مجاهد پیر" به آن اشاره می شود) دیدید که چه کرد و چگونه ارتجاع حاکم را به محاکمه کشید.

گذشته از این مگر نمی دانید که ما مجاهدین جز انبیاء و ائمه ی اطهار، کس دیگری را در این دنیا معصوم نمی شناسیم. و پدر طالقانی را در تمامیت خلق و خو و مشی عقیدتی و سیاسی اش (و نه در نقاط ضعف و منفی او) تجلیل می کنیم.

در رابطه با آقای بنی صدر نیز هر آنگاه که یک قدم مثبت برداشته، چنین کردیم. و بر همین مبناست که در مقابل تمایلات خمینی گریاانه و تنمهی اخلاقیات خمینی گریاانه نیز، سکوت کنیم. مگر بنی صدر از یاد برده است آخرین جملاتی آخرین پیام ضبط شده ی سردار شهیدمان موسی را، که پس از شهادت او منتشر کردیم. گوش کنید: خطاب به مسعود می گوید:

"به آقای بنی صدر هم سلام برسان و به او بگو که موسی گفت هیچ حرکت مردمی و موضعگیری متریقی بلا جواب نمی ماند. و من همیشه از اینکه وی بالاخره از ارتجاع خمینی گنده شد و ما هم توانستیم تعهد خودمان را در مقابل حفاظت وی به بهترین وجه انجام دهیم و او را از چنگال خمینی و دژخیمان او دور کنیم احساس مسرت و خوشحالی می کنیم. از خدا می خواهم که وی همیشه در کنار انقلابیون و در صف مردم باقی بماند."

حال اگر آقای بنی صدر بنا به تصریح خودش در انقلاب اسلامی ۳ مرداد به حقیقت جدیدی که "توتالیتراریسم" مجاهدین باشد نایل شده و می پرسد: "ولایت فقیه خمینی به

مجاهد شهید افسانه‌آمینان (آمرطوسی)

بقیه از صفحه ۱۴

مشکلات و پاسخگوئی به سوالات خود از آنها بهره گیرد..."

مجاهد شهید افسانه‌آمینان دای‌فاز نظامی در پایگاه‌های مسئولین سازمان با مسئولیت‌های گوناگونی مواجه بود که می‌بایست با دقت و جدیت از عهده‌ی تک‌تک آنها برآید، مسئولیت‌هایی که در صورت وجود کوچکترین اشتباه و سهل‌انگاری در انجام آنها، ضربات جبران‌ناپذیری بدنبال داشت. از عادی‌سازی پایگاه و برقراری ارتباطات مناسب با همسایگان گرفته تا عادی‌سازی حین تردد مسئولین از میان چشم‌های پاسداران جانی، هوشیاری و دقت در پاسخ به تلفن‌های خودی و غیرخودی، پیگیری لحظه به لحظه‌ی تحرکات پاسداران ظلمت و تباهی از خلال مکالمات "صامت"، دقت و هوشیاری در پست و دیده‌بانی و کنترل و تردد افراد ماشین‌ها در حوالی پایگاه، سرپرستی و آموزش کودک خردسالی که مادرش دستگیر شده و او سرپرستی‌اش را به عهده داشت و حل و فصل مسائل صنفی پایگاهی که حدود ۱۵ نفر بطور مخفی در آن زندگی می‌کردند و رسیدگی به سایر وظایف تشکیلاتی و کسب آموزش‌های سیاسی و نظامی و امنیتی.

این مسئولیت‌ها آنگاه حساس‌تر می‌شد که نشست تعدادی از مسئولین در پایگاه تشکیل می‌گردید و یا بدلائل امنیتی و نظامی، نقل و انتقال بین پایگاهها صورت می‌گرفت. در چنین مواقعی، همه بخصوص اعضای تیم‌های حفاظت، مسئولیت سنگین‌تری داشتند؛ چراکه آنها در تمامی این تحرکات افراد جلوی صحنه بودند و در عین

اینکه در عالیترین سطح عادی‌سازی می‌کردند و بعبارتی در حالت دفاعی و حفاظتی بسر می‌بردند، بایستی بیشترین آمادگی تهاجمی و برخورد مسلحانه را نیز می‌داشتند. تشخیص لحظات ودقت و هوشیاری و آمادگی برای تغییر حالت ۱۸٪ از دفاع به تهاجم، بویژه آنجا که پای حفاظت اعضای مرکزیت سازمان و یا اعضای دفتر سیاسی سازمان پیش می‌آمد، بسیار بسیار لازم و ضروری می‌نمود.

در یک کلام پاسخ به همه‌ی مسئولیت‌های فوق‌الذکر امکان‌پذیر نبود مگر آنکه عضو تیم حفاظت از انطباق کامل با ایدئولوژی توحیدی و انقلابی مجاهدین برخوردار می‌بود و در اوج آگاهی نسبت به اهداف سازمان قرار می‌داشت و از حل‌شدگی کامل تشکیلاتی برخوردار می‌بود. و بالاخره پاسخ به این مسئولیت‌ها میسر نبود مگر در اوج ایثار و از خود گذشتگی و فدا که رمز بقاء و جاودانگی است.

افسانه با مسئله‌ی خانوادگی و زندگی با همسر مجاهدش جعفر آمرطوسی برخوردی انقلابی داشت و با آن بمثابة یک وظیفه‌ی توحیدی و انقلابی برخورد می‌کرد. آن دو علیرغم سنگینی مسئولیت‌های تشکیلاتی‌شان، به مسئولیت‌های خانوادگی نیز بهای لازم را داده و نمونه‌ی یک زوج انقلابی بودند که همچون سلولی واحد از پیکری عظیم سازمان، با تمام وجود کمر به خدمتش بسته و با تمام انرژی در راه تحقق آرمان‌های والای توحیدی تلاش می‌کردند.

مجاهد شهید افسانه‌آمینان طی مدت کوتاهی که در تیم حفاظتی برادر مجاهد علی زرکش قرار داشت از رشد بسیار

خوبی برخوردار بود. سنگینی مسئولیت‌ها و شرایط سخت آن روزها، او را عمیق‌تر می‌کرد و او سعی داشت با اکتیویته و انرژی - گذاری بیشتر، مسئولیت‌های بیشتری را بپذیرد و در نتیجه روز بروز شخصیت انقلابی او شکل کامل‌تری بخود می‌گرفت. یکی از مسئولین وی در باره‌ی این مقطع از زندگی او می‌نویسد:

"... افسانه را بایستی در روحیه‌ی قوی، پرنشاط و مقاومتش در برخورد با مسائل و مشکلات توصیف کرد. او دارای روحیه‌ی قوی و روئی گشاده در برخورد با کارها و مسئولیت‌ها بود و پیوسته در جنب و جوش و تلاش و فداکاری بود. در برابر شائد و مشکلات تا آنجا که در توان داشت از خود مایه می‌گذاشت. مشکلی نبود که او را در کار پس بزند. آنقدر تلاش می‌کرد تا بالاخره گرهی از کار و مشکل باز کند. او همچون همسر مجاهدش عمق و مفهوم حضور در پایگاه مسئولین سازمان و بویژه پایگاه برادر مجاهد علی زرکش را بخوبی درک می‌کرد و به همین دلیل با حداکثر فداکاری و جانمایه‌ی خود تلاش می‌کرد. شرکت مستمر در کلیه‌ی کارهای پایگاه از پست و نگهبانی گرفته تا کارهای صنفی و خرید و... بی‌انگیزه و بی‌زنگی او بود. خستگی و فشار کار روزانه نه تنها هیچگاه از شور و نشاط انقلابی او نمی‌گاست، بلکه او را روز بروز مقاوم‌تر و پرنشاط‌تر می‌کرد..."

شهادت قهرمانانه‌ی افسانه در نبردی حماسی با پاسداران جنایتکار، در کنار همسر مجاهد و دیگر یارانش، آخرین برگ از حیات پرافتخارش بود که با خون پاکش رقم خورد و براستواری و ثابت قدمی او در پیمودن راه خدا و رهائی خلق گواهی داد. یادش گرامی باد

حقانیت

از: کمال رفعت صفائی

چند تنفس پیش از آن که مادر ذاکری تیرباران شود، گفت: "چشم‌هایم را نبندید می‌خواهم حقانیت مجاهدین را ببینم". این شعر یادآور سرود آخرین همان مادرست و... باری، در بیرون از ذهن من وقتی که باران می‌بارد من مسئول هستم که بنویسم: "یاران می‌بارد" وقتی که در بیرون از ذهن من گیاه می‌روید، من مسئول هستم که بنویسم: "گیاه می‌روید" و بیرون از ذهن من وقتی که در میدان برهنه‌ی نبرد، مجاهدین خلق... آه، سلام ای رودر رونده‌ی راستگوئی...

من چشم نمی‌پوشم!
من گندم دروغگوئی را هرگز به دندان نخواهم برد!
من!
... بگذار ببینم
بگذار ببینم آنچه را که می‌گذرد در پشت دیوار خانه‌ی ذهنم
"یارا... سلام
بیرون چه اتفاق افتاد؟
روی سکوت عصر فواره‌ی صدای چه کسی برخاست؟
بر چهر نیلی‌روز سرخی خون چه کس پاشید؟"
"امروز! - با چشم‌های روشن خود دیدم -
امروز... خواب قدیم شهر را آشفت
- در چندگامی من!
چون خوشه‌ی رسیده‌ی انگور
- در انفجار نارنجک دست‌ساز -
دیدم، که دانه، دانه رها شد.
دیدم، خدای دانائی و توانائی - دیدم خدای زیبائی
- در چند گامی من - رود شگوه و صدا شد!
"نامش چه بود؟! نامش، نامش چه بود!؟"
"نامی نداشت!
- تنها - در رود پرسرود صداهای گونه‌گون
که در شکل همه‌همه در گوش جان تشنه‌ی من می‌نشست
می‌شنیدم... تنها همین!
آما چه خوب دیدم از نزدیک
دیدم که مرگ زمستان را
برشانه‌های خود، آتش نشاندند بود و می‌دوید
... آه با گونه‌های زرد پائیزی
دیدم که چشم‌های بهاری داشت
دیدم، دیدم، شتاب بی‌قراری داشت
دیدم - با چشم‌های روشن خود - دیدم،
روی سکوت عصر، از ابر صبر، ناگاه تگرگ دیگری بارید
... عمری گذشته است از من
اما هرگز به یاد ندارم
تا شهر خفته را صدا برآرد کس
اینگونه جان خود را - سنگین و سخت - چون گوبه‌ای به در گوید
- اصلا به یاد ندارم -
تا ماه، حیات شب سوزد
آه... ناگاه، قرص وجود خود را - قرص تمام را -
چون خنجری، در مغز تیره‌ی ظلمت فرود آرد"
آه... یارا!
از هر چه زیبایی، شعرم تهی خواهد گشت؛
گر بر زیباترین حقیقت امروز، چشم فروبندم
- آه... فردای زیبای زیباتر!
سوگند به قانون انقلاب
بی‌سازمان من:
هیچ اتفاق زیبائی نخواهد افتاد
زیرا که باروت هر آنچه انفجار زیباست
در جان سازمان من - نهفته است.

تظاهرات اعتراضی مردم در قزوین با شعار "مرگ بر خمینی"

در تاریخ سوم خرداد ماه سال جاری هزاران تن از مردم قزوین بر علیه رژیم خمینی دست به تظاهرات زده و با شعار "مرگ بر خمینی" به راهپیمائی می‌پردازند. جریان این تظاهرات که در اعتراض به کشته شدن دو زن خانه‌دار و سقط جنین یک زن دیگر در صف تحویل اجناس صورت گرفت، بدین قرار بوده است که ایادی رژیم در قزوین اعلام کرده بودند که مردم می‌توانند برای تحویل لوازم خانگی در تاریخ یادشده به محل ورزشگاه این شهر مراجعه کنند؛ به همین جهت تعداد زیادی از زنان خانه‌دار از نیمه‌شب جلو ورزشگاه تجمع می‌کنند. بطوریکه

در ساعت ۷ صبح تعداد کسانی که در صف ایستاده بودند به چندین هزار نفر می‌رسد. در ساعت ۸ صبح ایادی رژیم با بلندگو از مردم می‌خواهند که برای گرفتن "قرم تقاضا" وارد محوطه‌ی ورزشگاه شوند، اما از آنجا که درب بزرگ ورزشگاه را باز نکرده و جمعیت برای ورود به محوطه به طرف در کوچک آن هجوم برده بودند، در اثر ازدحام آرن در زیر دست و پا جان سپرده و یک زن باردار سقط جنین می‌کند. مردم که از این جریان بشدت خشمگین شده بودند، اوراق مربوط به تقاضای لوازم خانگی را پاره کرده و بر علیه خمینی و ایادی و سردمداران جنایتکار او به شعار دادن

می‌پردازند، مردم خشمگین فریاد می‌زده‌اند: "ما نه این لوازم خانگی را می‌خواهیم و نه این خفت و خواری را تحمل می‌کنیم".
بدنبال این جریان ایادی رژیم تعدادی از جماعت‌داران مزدور را برای حمله بطرف مردم معترض به محل ورزشگاه می‌فرستند اما با مقاومت مردم روبرو شده و مجبور به عقب‌نشینی می‌گردند. جمعیت تظاهرکننده با شعارهای "مرگ بر خمینی" و... بطرف استانداری قزوین راهپیمائی می‌کنند، اما مأموران شهربانی رژیم، جلو تظاهرکنندگان را سد کرده و از نزدیک شدن آنها به استانداری جلوگیری می‌کنند.

هماوائی بقایای شاه و خمینی

در ضدیت با مجاهدین و انقلاب نوین خلق

که فرانسه ضمناً رجوی را در خاک خود پذیرفته و بنی صدر از "بندوبست"!! او با کلودشون (وزیر امور خارجهی فرانسه) نیز دل پرخونی دارد. ضمناً می دانیم که در کشورهای غربی آنچه را بقایای شاه و خمینی در کلمه "توتالیتر"، "شرح و پیغام کرده اند"؛ افاده کننده ی معنای ویژه است...

امیدوارم چنانکه در فرهنگ عامیانه مصطلح است، سکه ی "۲ ریالی" خواننده نیز تا اینجا ی مطلب خوب افتاده باشد که چه می خواهم بگویم...

جواب مختصر

اولا امیدوارم آقای بنی صدر، این بنده را از این همه اتهامی که ناحق! و نابجا! به ایشان وارد نمودم، عفو نماید. چه می توان کرد که "توتالیترسیم" و "استالینسیم" و "التقاطی گری" و "منافق بودن" و "بد اخلاقی" و "فاشیسم" در مجاهدین،

این حسن را هم دارد که دست حریف را می توانند بخوانند. اگرچه تا مدت ها نیز به روی خود نیاورند و یا نتوانند همهی آنچه را خوانده اند علناً نیز بازگو کنند. از اینروست که پس از یادآوری دو جمله از خود ایشان (در صفحه ی ۴ انقلاب اسلامی ۳ مرداد)، جواب مختصری در این زمینه نیز ضروری می شود.

بنی صدر (ضمن تشریح قضایای مربوط به دادگاه و بازگو کردن آنچه به وکلای متهمین گفته) می گوید: "نسلی باید بداند که آیا باید میان توتالیترسیم های موجود انتخاب کند و یا می تواند آزادی را انتخاب کند." چند سطر بعد می افزاید: "مسئله، مسئله ی یک نسل و انتخاب اساسی او است."

احتیاجی به تذکر نیست که "توتالیترسیم های موجود" مشخصاً مجاهدین را نیز در بر می گیرد و "آزادی" هم که (لااقل در اینجا) نام مستعار خودشان است. مگر نبود که جهان بلااستثناً ایشان را "مرد آزادی و استقلال" لقب داده بود؟!

ولی به اعتقاد ما مجاهدین، آقای بنی صدر قدری دیر تشریف آورده اند و می خواهند حسب معمول میوه چینانه زود هم بروند! زیرا اگر کسی در معرض "انتخاب کردن" باشد اکنون همانا ایشانند، نه نسلی که پرچم مقاومت برافراشته و تا به امروز دوام آورده و هزاران هزار اسیر و شهید نیز نثار کرده است. نسلی که برای دور کردن شخص ایشان از ارتجاع و ولایت خمینی کارها کرد و راهها رفت (که قدری را خودشان هم مطلعند). نسلی که مدت ها است هم شاه و هم خمینی را با پرداخت گزاف ترین خونیهای ممکن نفی نموده و ضمناً خوب می داند که از مشروطه به اینسو میوه چینان و فرصت طلبان رنگارنگ چه به روز جنبش آورده و چگونه عملاً جاده را بر مرتجعین و امپریالیست ها هموار کرده اند. بنابراین به چنگ آوردن یکی از درماندگان همین نسل در مرداب میوه چینی، نیازی به اینهمه سرنا زدن و ساز و دهل و شبیه خوانی ندارد.

درباره ی این نسل که آقای بنی صدر هنوز فکری می کند هزار هزار بدون انتخاب "دمکراتیسم پایدار انقلابی" در قبال دیکتاتوری های ارتجاعی شاه و خمینی و صرفاً بطور خود بخودی و از روی تصادف در برابر جوخه های اعدام قرار گرفته؛

خمینی بود که برای اداره ی رژیمش تصمیمات نهائی را اتخاذ می کرد و آقای بنی صدر بالفعل واجد چندان قدرتی نبود، بلکه در صدد آن بود تا بقول خودش با سیاست "نمدمالی" و ایفای نقش اپوزیسیون داخلی رژیم، در مراحل بعدی واجد قدرت شود.

علیهذا ما مجاهدین باز هم آن روزی را که بنی صدر در میدان آزادی در برابر انبوه مردم، شکنجه را محکوم نمود، فراموش نکرده و تجلیل می کنیم. همچنانکه ایستادگی اش در سه ماهه ی آخر ریاست جمهوری را گرامی داشته و می داریم. اما دقیقاً با درک روح و جوهر همان قدردانی ها و تجلیل ها (زیرا دیکتاتوری ارتجاعی خمینی را هدف قرار داده بود) رجعت های خمینی گریانه ی امروزی را نیز محکوم می کنیم. اگر آقای بنی صدر در ادامه ی روند دور شدن هر چه بیشتر از ارتجاع، کماکان مبارزه با ولایت ارتجاعی را هدف و مدنظر قرار می داد — که مجاهدین و شورای ملی مقاومت به همین خاطر او را روی سر خود گذاشتند — انشاء الله از آن اشتراک عمل های پیشین در فضیحت های رژیم ارتجاعی خمینی (که در اینجا آگاهانه نمی خواهیم به موارد مشخص

بایستی به بنی صدر یادآوری نمود که این همان نسلی است که وقتی ایشان در مسیر یک انتخاب ارتجاعی وضد (حاکمیت) ملی و مردمی به نوشتن اصل ولایت فقیه خمینی افتخار می نمود، رفرا ندوم قانون اساسی دیکتاتوری توتالیتر ارتجاعی را تحریم کرده بود...

چون ممکن است آقای بنی صدر خود را به کم حافظگی بزند، بی مناسبت نیست از انقلاب اسلامی ۲۶ دی ماه ۵۸ نیز کلیشه ای به استحضار برسانیم. (در صفحه ی بعد کلیشه شده است).

ضمناً برای اینکه حقی ناحق نشده باشد، همچنانکه مجاهدین تاکنون بارها تکرار کرده اند؛ بار دیگر نیز باید تکرار نمود که همین آقای بنی صدر که خود از نویسندگان و تصویب کنندگان ولایت فقیه بود بعداً قدم به قدم از ارتجاع خمینی برید و تهنیت ها و تقدیرات خالصانه ی ما را نیز که هیچگاه از آن پشیمان نیستیم، دریافت نمود و منصب فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری را نیز در این رابطه از دست داد.

ضمن اینکه می دانیم آن مناصب را بدون صحه گذاشتن بر اصل ولایت فقیه خمینی مطلقاً نمی توانست حاصل کند. و نیز می دانیم که در هر حال، این

رجوی را بیایید!



مسعود رجوی



دکتر عبدالرحمن قاسمی

ما نوشته ایم و بار تاکید داریم که مسأله با حکومت قاسمی نیست؛ مسأله مسعود رجوی و رودرویی با پلادها و پدافکتان خمینی است. زیرا همانقدر که مواسل خمینی خطرناک هستند، ما با یک فکر سالخورده دیگر بنام "مسعود رجوی ویدالریسم" فلسفه "که طبقه نوکری بسوی آل پهلوی است" روسه را برگردانیم طبقه در طبقه



ملت بیدار، ماهانه - اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ - صفحه ۵۷

اکثریت آنان که سوابق مبارزات سیاسی دارند و به شورای ملی مقاومت، شیرینی پال و دمی که شهابه راه انداخته اید، پیوسته اند، دست پروردگان مکتب توتالیتر مارکسیسم - لنینیسم می باشند که با طرز تفکر تک بعدی و تک حزبی و خود راتنها آترناتیو دانستن بزرگ شده اند. با این تفاوت که تا دیروز برایشان حزب توده و استالینسیم تنها آترناتیو بود و حالا شورای ملی مقاومت آقای مسعود رجوی. اینها خود می خواستند باتوپ و تیغ پرورتری که روی پرچمشان نوشته شده بود، «رنجبران جهان متحد شوید» وارد تهران شوند، حالا این نشد عیبی ندارد باتوپ و تیغ مجاهدین که روی آنها «فضل الله المجاهدین علی القاعدین» نوشته شده است می خواهند وارد شوند که این خواشان هم تغییر نگریدید. و بالاخره از ترکیب توتالیترسیم مذهبی باتوتالیترسیم مارکسیست - لنینستی هم نمی توان پلورالیسم خواست.



شماره ۶۷

لایحه این دسته باید با انقلاب مردم ایران تکلیف خود را بیکره کرده و موضع نهائی خود را اعلام دارند. خواننده ملاحظه می کند که آقای استالین هم جزمین حرفها چیز دیگری نمی گفت، یعنی: با بسا با بیزید بیست کن با بروکنگ و زراعت گین اما این "سلام کاظمی" معلوم الحال که شام نوشته اید به مختبر و میاه ایست که حالش معلوم است و به قیمت جان خود همیشه از آزادهای انسان و آزادی بیان و قلم دفاع کرده است و می کند. از آن دسته نیست که حالشان معلوم نباشد و اسناد خون هزاران هزار هموطن خود را هموا شرفاقت و نفوی و نفیلت با بیگانگان معامله کند و از خلق چراگاههای مشکبوی بچرد و شن فرسه کند.

رهبران و راهنمایان و متفکران "دانشجویان مسلمان" می نویسند: "تلاش بسپوده ای که با پوش کلمات دموکراسی و حقوق بشر و آزادی بیان آغاز زنده تا مرزهای دوستان و دشمنان خلق را محدود کند دیگر نه تنها آب به آسیاب دشمن سلطنت طلب ریختن است، بلکه در آستانه رودرویی مستقیم و آشکار با انقلاب نویسن غلطان می باشد" و در جای دیگر می نویسند: "... چرا که در جریان تمسیق انقلاب و مشخص تر شدن روز به روز صف خلق و ضد خلق موضع سانشریستی این عده قابل دوام نخواهد بود"

نقش شخصیتها
با تحلیل های مجاهدین و با جامعه "آتوریتسک" نمیتوان مسائل ایران را حل کرد



۱۴ ژانویه ۸۴

گرامی باد خاطره تابناک شهدای مجاهد خلق

مجاهد شهید جعفر آمرطوسی (فرشاد)

بقیه از صفحه ۱۴

برادر مجاهد علی زرکش دیدم. او حدود یکماه در آن پایگاه مستقر بود و من نیز در آنجا با او بودم. آنچه من در رابطه با فرشاد طی مدتی که دورا دور در مورد او شنیده بودم و یا طی آن یکماه از نزدیک دیدم، نشان می داد که او دارای آنچنان ویژگی‌هایی است که صلاحیت مکفی را برای انجام وظیفه در بخش حفاظت کسب کرده است. طبعاً بدوش کشیدن نقش فوق‌العاده حساس و پرمسئولیتی در چنین بخشی، عناصر فوق‌العاده فداکاری چون او را می‌طلبید.

در پایگاه محل استقرار برادر مجاهد علی زرکش که پس از شهادت سردار شهید آزادی مجاهد کبیر موسی خیابانی بعنوان فرماندهی سیاسی-نظامی سازمان معرفی شده بود، او مسئولیت نظامی پایگاه را به عهده داشت و در کنار فرماندهی پایگاه انجام وظیفه می‌کرد. بر خورد فعال او با کار نشان می داد که بدرستی به حساسیت فوق‌العاده زیاد و پرمخاطره‌ی مسئولیتش بخوبی آگاه است و لذا کمتر موردی پیدا می‌شد که از چشمان تیزبین و هوشیار او مخفی بماند...

لحظه لحظه‌ی زندگی فرشاد و خصائل و ویژگی‌های انقلابی او، جدیت و قاطعیتش، روحیه‌ی شاد و فعالش در برخورد با کارها، خشم و کینه‌ی انقلابی‌اش نسبت به دشمن و فداکاری و از خودگذشتگی‌اش در حفاظت از مسئولین سازمان، برای تمامی یاران و هم‌زمانش درس آموز بوده و هست.

باشد که با زنده ساختن این ارزش‌های والای انقلابی در خود، یاد این شهیدان فراموشی‌ناپذیر را هر لحظه زنده و تا به ابد جاوید نگاهداریم.

یادش گرامی باد

می‌شد بلافاصله به آموزش نظامی خواهران و برادران خود که بعضاً از مسئولین او بودند- همت می‌گماشت و این کار را با تواضع و احساس مسئولیتی بسیار انجام می‌داد. او تقاضا کرده بود که در طرح دفاعی پایگاه، مسئولیت آتش سنگین دفاعی را به او واگذار کنند. پیشنهادی که بخوبی بیانگر عمق ایمان و فداکاری و صداقت او در حفظ و نگاهداری از سبیل‌های سازمان و کینه‌ی عمیقاً انقلابی او از خمینی و مزدورانش بود...

"... فرشاد چه بعنوان مسئول و چه بعنوان عضو تیم حفاظتی و یا در هر موضع دیگر که قرار می‌گرفت. سریعاً با موضع و مسئولیت خود وحدت یافته و بدرستی رابطه‌ی فعال و انقلابی با یارانش برقرار می‌نمود. خلوص و فداکاری فرشاد به او امکان داده بود که در حساسترین و خطرناکترین شرایط، روحیه‌ی مسلط و مطمئن داشته باشد و این ویژگی را به جمع اطراف خود القاء کند. دقت و پیگیری و نظم و انضباط در کار از جمله ویژگی‌های برجسته‌ی او بوده همیشه زبانی یارانش بود. مسئولیت‌هایی را که به او واگذار می‌شد، از انجام ساده‌ترین کارهای صغری پایگاه گرفته تا مسئولیت‌های ریز و درشت حفاظتی و امنیتی، بسیار دقیق، عمیق و با کیفیت مطلوب انجام می‌داد. مواقعی که او نگاهبان بود و یا به "صامت" گوش می‌کرد، معمولاً از پربارترین ساعات بود. چرا که او با تیزبینی و دقتی که داشت، معمولاً در پایان نگاهبانی، جمع‌بندی‌هایی ارائه می‌داد که با واقعیت منطبق بود..."

۶۱ در پایگاه محل استقرار موقت

مجاهد و دیگر مجاهدین، با شوری آتشین و شهامتی در خور ستایش، ایمان خود را به راهی که برگزیده بود نشان داد. در این دوران فاطمه بعنوان فرد همراه یکی از مسئولین سازمان، مسئولیت خطیر حفاظت از وی را به عهده داشت و طی مأموریت‌های مختلف بارها شهامتی ستایش‌انگیز را که موجب می‌شد تا در سخت‌ترین شرایط هیچگونه هراسی بخود راه ندهد به نمایش گذارد. شهامت نسلی انقلابی که در عرصه‌ی خونین‌ترین نبردها پرده‌ی تمامی توهمات را دریده و در آفتاب روشن بینش و آگاهی و با تکیه بر سلاح آتشین خود به پیش می‌تازد و سرنوشت خود و خلق خود را رقم می‌زند. گزارشاتی از او در دست است که وضعیت این شیرزن مجاهد را در هنگامی خطر بخوبی ترسیم می‌کند:

"در شهر به تور بازرسی برخوردیم. پاسداران به ما ایست دادند. من سیما را در آغوش داشتم. لحظه‌ای به بچه‌ام و سپس به سلاح و نارنجکی که با خود داشتم فکر کردم. و اندیشیدم که تا چند لحظه‌ی دیگر "سیما" در دست مزدوران خواهد بود و من دیگر هرگز نخواهم بود. به بچه‌ها و به محمد هم‌سرم که تازه دستگیر شده بود فکر کردم، ولی جای درنگ نبود آخرین بوسه را بر چهره‌ی سیما زدم و او را بر روی صندلی عقب خوابانیدم و نارنجک را در دست فشردم (*)"

رفتار فاطمه در پایگاه نیز در این دوران نمونه‌ی برخورد انقلابی یک مجاهد خلق بود که در هر حال جز به خدا و خلق و جز به انقلاب نمی‌اندیشید، او در پایگاه در حالیکه فرزند کوچکش را به پشت می‌بست و بقول هم‌زمانش "کارها را می‌قاپید" و دمی از تلاش باز نمی‌ایستاد. سرانجام "فاطمه" در صبح ده مرداد ۶۱ در حالیکه خانه در زیر رگبارهای مسلسل‌های سنگین قرار داشت و بر اثر انفجار گلوله‌های آر. پی. جی می‌سوخت تا آخرین گلوله جنگید و در پایان تنها پیکر بی‌جان و خون‌افشان و سلاح خالی از گلوله‌ی خود را به دشمن ضدبشر تسلیم کرد.

یادش گرامی باد

پاورقی: * - فاطمه در این برخورد توانست با همراهان خود از تور مزدوران خارج شده و فرار کند.

★

مجاهد شهید فاطمه اثنی عشری (رویا)



در اعماق شب آفتاب او غروب کرد یاران بدنبال ستاره‌ی او برخیزید.

... روز ده مرداد سال ۶۱ طی یورش‌های وحشیانه‌ی پاسداران جنایتکار خمینی و در صحنه‌ی نبردهای خونینی که در چندین نقطه‌ی تهران روی داد تعدادی از زنان و مردان دلیر مجاهد خلق پس از مقاومتی قهرمانانه و حماسی به شهادت رسیدند و خواهر مجاهد "فاطمه اثنی عشری" یکی از اعضای ارزنده‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران نیز، در زمره‌ی شهیدان درگیری‌های ده مرداد قرار داشت که اینک با گذری کوتاه به زندگی انقلابی او، یاد و راهش را در متن نبردی که او بخاطر آن جان باخت گرامی می‌داریم.

مجاهد شهید "فاطمه اثنی عشری" در سال ۱۳۳۵ در خانواده‌ای متوسط و در یکی از محلات جنوبی تهران متولد شد و پس از طی دوران دبستان، هنگامی که در دبیرستان‌های "شرف"، "محمودی" و "هدف" تحصیلات خود را دنبال می‌کرد، به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی روی آورد. فعالیت‌های سیاسی او با شرکت در جلسات مختلف مذهبی- سیاسی و بویژه شرکت در اجتماعات خانواده‌های زندانیان مجاهد آغاز شد و در سال ۵۴ با ورود او به دانشکده‌ی تربیت معلم و شروع به تحصیل در رشته‌ی ریاضیات گسترش یافت و اوج گرفت. در این ایام برخوردهای مداوم وی با منافذیان ارتجاع که اندیشه‌های پوسیده‌ی خود را بنام "اسلام" و "انقلاب" عرضه می‌کردند و تدریس در دبستان‌های فقرزده‌ی جنوب شهر و لمس دردها و محرومیت‌های

مجاهد شهید اردلان صفی یاری (مجید صنعتی)

بقیه از صفحه ۱۵

در حماسه‌ی خونین ۱۰/مرداد/۶۱ بشهادت رسید.

در باره‌ی ویژگی‌های انقلابی مجاهد شهید اردلان صفی یاری باید از درک بالای او از روابط و مناسبات تشکیلاتی، صداقت انقلابی، فداکاری و از خودگذشتگی و نیز تحرک فوق‌العاده و توان مدیریت او سخن بگوئیم.

یاد این مجاهد دلیر و خاطره‌ی فداکاری‌ها و زحمات بیدریغش را در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های والای توحیدی و پیشبرد انقلاب گرامی می‌داریم و به روان پاکش درود می‌فرستیم.

از جمله وظایف بسیار سنگینی بود که مجاهد شهید اردلان صفی یاری بخوبی از عهده‌ی انجام آن برآمد و با کار و تلاش پیگیر و شبانه‌روزی خود و به کمک توان حل تضادها و مشکلات و با قدرت مدیریت بالایی که داشت، از عهده‌ی انجام آن برآمد. او سرانجام در اوج درخشش شخصیت انقلابی‌اش و در شرایطی که با کار شبانه‌روزی و خلاق خود، منشاء خدمات فراموش‌نشده‌ی و بسیار مهمی شده و تحسین تمامی مسئولان خود را برانگیخته بود،

مجاهد شهید افسانه‌آمینان (آمرطوسی)

بقیه از صفحه ۱۴

مشکلات و پاسخگویی به سوالات خود از آنها بهره‌گیرید..."

مجاهد شهید افسانه‌آمینان در فاز نظامی در پایگاههای مسئولین سازمان با مسئولیت‌های گوناگونی مواجه بود که می‌بایست با دقت و جدیت از عهده‌ی تک‌تک آنها برآید؛ مسئولیت‌هایی که در صورت وجود کوچکترین اشتباه و سهل‌انگاری در انجام آنها، ضربات جبران‌ناپذیری بدنبال داشت. از عادی‌سازی پایگاه و برقراری ارتباطات مناسب با همسایگان گرفته تا عادی‌سازی حین تردد مسئولین از میان چشم‌های پاسداران جانی، هوشیاری و دقت در پاسخ به تلفن‌های خودی و غیرخودی، پیگیری لحظه به لحظه تحرکات پاسداران ظلمت و تباهی از خلال مکالمات "صامت"، دقت و هوشیاری در پست و دیده‌بانی و کنترل و تردد افراد ماشین‌ها در حوالی پایگاه، سرپرستی و آموزش کودک خردسالی که مادرش دستگیر شده و او سرپرستی‌اش را به عهده داشت و حل و فصل مسائل صنفی پایگاهی که حدود ۱۵ نفر بطور مخفی در آن زندگی می‌کردند و رسیدگی به سایر وظایف تشکیلاتی و کسب آموزش‌های سیاسی و نظامی و امنیتی.

این مسئولیت‌ها آنگاه حساس‌تر می‌شد که نشست تعدادی از مسئولین در پایگاه تشکیل می‌گردید و یا بدلائل امنیتی و نظامی، نقل و انتقال بین پایگاهها صورت می‌گرفت. در چنین مواقعی، همه بخصوص اعضای تیم‌های حفاظت، مسئولیت سنگین‌تری داشتند؛ چراکه آنها در تمامی این تحرکات افراد جلوی صحنه بودند و در عین

اینکه در عالیترین سطح عادی‌سازی می‌کردند و بعبارتی در حالت دفاعی و حفاظتی بسر می‌بردند، بایستی بیشترین آمادگی تهاجمی و برخورد مسلحانه را نیز می‌داشتند. تشخیص لحظات ودقت و هوشیاری و آمادگی برای تغییر حالت ۱۸۰ از دفاع به تهاجم، بویژه آنجا که پای حفاظت اعضای مرکزیت سازمان و یا اعضای دفتر سیاسی سازمان پیش می‌آمد، بسیار بسیار لازم و ضروری می‌نمود.

در یک کلام پاسخ به همه‌ی مسئولیت‌های فوق‌الذکر امکان‌پذیر نبود مگر آنکه عضو تیم حفاظت از انطباق کامل با ایدئولوژی توحیدی و انقلابی مجاهدین برخوردار می‌بود و در اوج آگاهی نسبت به اهداف سازمان قرار می‌داشت و از حل‌شدگی کامل تشکیلاتی برخوردار می‌بود. و بالاخره پاسخ به این مسئولیت‌ها میسر نبود مگر در اوج ایثار و از خود گذشتگی و فدا که رمز بقاء و جاودانگی است.

افسانه با مسئله‌ی خانوادگی و زندگی با همسر مجاهدش جعفر آمرطوسی برخوردی انقلابی داشت و با آن بمناب یک وظیفه‌ی توحیدی و انقلابی برخورد می‌کرد. آن دو علیرغم سنگینی مسئولیت‌های تشکیلاتی‌شان، به مسئولیت‌های خانوادگی نیز بهای لازم را داده و نمونه‌ی یک زوج انقلابی بودند که همچون سلولی واحد از بیکره‌ی عظیم سازمان، با تمام وجود کمر به خدمت‌ش بسته و با تمام انرژی در راه تحقق آرمان‌های والای توحیدی تلاش می‌کردند.

مجاهد شهید افسانه‌آمینان طی مدت کوتاهی که در تیم حفاظتی برادر مجاهد علی زرکش قرار داشت از رشد بسیار

خوبی برخوردار بود. سنگینی مسئولیت‌ها و شرایط سخت آن روزها، او را عمیق‌تر می‌کرد و او سعی داشت با اکتیویته و انرژی-گذاری بیشتر، مسئولیت‌های بیشتری را بپذیرد و در نتیجه روز بروز شخصیت انقلابی او شکل کامل‌تری بخود می‌گرفت. یکی از مسئولین وی در باره‌ی این مقطع از زندگی او می‌نویسد:

"... افسانه را بایستی در روحیه‌ی قوی، پرنشاط و مقاومش در برخورد با مسائل و مشکلات توصیف کرد. او دارای روحیه‌ی قوی و روئی گشاده در برخورد با کارها و مسئولیت‌ها بود و پیوسته در جنب و جوش و تلاش و فداکاری بود. در برابر شدائد و مشکلات تا آنجا که در توان داشت از خود مایه می‌گذاشت. مشکلی نبود که او را در کار پس بزند. آنقدر تلاش می‌کرد تا بالاخره گرهی از کار و مشکل باز کند. او همچون همسر مجاهدش عمق و مفهوم حضور در پایگاه مسئولین سازمان و بویژه پایگاه برادر مجاهد علی زرکش را بخوبی درک می‌کرد و به همین دلیل با حداکثر فداکاری و جانمایه‌ی خود تلاش می‌کرد. شرکت مستمر در کلیه‌ی کارهای پایگاه از پست و نگهبانی گرفته تا کارهای صنفی و خرید و... بی‌انگیزه و بی‌زنگی او بود. خستگی و فشار کار روزانه نه تنها هیچگاه از شور و نشاط انقلابی او نمی‌گاست، بلکه او را روز بروز مقاوم‌تر و پرنشاط‌تر می‌کرد..."

شهادت قهرمانانه‌ی افسانه در نبردی حماسی با پاسداران جنایتکار، در کنار همسر مجاهد و دیگر یارانش، آخرین برگ از حیات پرافتخارش بود که با خون پاکش رقم خورد و براستواری و ثابت قدمی او در پیمودن راه خدا و رهائی خلق گواهی داد. یادش گرامی باد

حقانیت

از: کمال رفعت صفائی

چند تنفس پیش از آن که مادر ذاکری تیرباران شود، گفت: "چشم‌هایم را نبندید می‌خواهم حقانیت مجاهدین را ببینم". این شعر یادآور سرود آخرین همان مادرست و... باری، در بیرون از ذهن من وقتی که باران می‌بارد من مسئول هستم که بنویسم: "باران می‌بارد" وقتی که در بیرون از ذهن من گیاه می‌روید، من مسئول هستم که بنویسم: "گیاه می‌روید" و بیرون از ذهن من وقتی که در میدان برهنه‌ی نبرد، مجاهدین خلق... آه، سلام ای روبرونده‌ی راستگویی...

من چشم نمی‌پوشم!
من گندم دروغگویی را هرگز به دندان نخواهم برد!
من!
... بگذار ببینم
بگذار ببینم آنچه را که می‌گذرد در پشت دیوار خانه‌ی ذهنم
"یارا... سلام
بیرون چه اتفاق افتاد؟
روی سکوت عصر فواره‌ی صدای چه کسی برخاست؟
بر چهر نیلی‌روز سرخی خون چه کس پاشید؟"
"امروز! - با چشم‌های روشن خود دیدم -
امروز... خواب قدیم شهر را آشفست
- در چندگامی من!
چون خوشی رسیده‌ی انگور
- در انفجار نارنجک دست‌ساز -
دیدم، که دانه، دانه رها شد.
دیدم، خدای دانائی و توانائی - دیدم خدای زیبائی
- در چند گامی من - رود شکوه و صدا شد!
"نامش چه بود؟! نامش، نامش چه بود!؟"
"نامی نداشت!
- تنها - در رود پرسرود صداهای گونه‌گون
که در شکل همه‌همه در گوش جان تشنه‌ی من می‌نشست
می‌شنیدم... تنها همین!
آما چه خوب دیدم از نزدیک
دیدم که مرگ زمستان را
برشانه‌های خود، آتش نشانده بود و می‌دوید
... آه با گونه‌های زرد پائیزی
دیدم که چشم‌های بهاری داشت
دیدم، دیدم، شتاب بی‌قراری داشت
دیدم - با چشم‌های روشن خود - دیدم،
روی سکوت عصر، از ابر صبر، ناگاه تگرگ دیگری بارید
... عمری گذشته است از من
اما هرگز به یاد ندارم
تا شهر خفته را صدا برآرد کس
اینگونه جان خود را - سنگین و سخت - چون کوبه‌ای به در کوبد
- اصلا به یاد ندارم -
تا ماه، حیات شب سوزد
آه... ناگاه، قرص وجود خود را - قرص تمام را -
چون خنجر، در مغز تیره‌ی ظلمت فرود آرد"
آه... یارا!
از هر چه زیبایی، شجرم تهی خواهد گشت؛
گر بر زیباترین حقیقت امروز، چشم فروبندم
- آه... فردای زیبای زیباتر!
سوکند به قانون انقلاب
بی‌سازمان من:
هیچ اتفاق زیبائی نخواهد افتاد
زیرا که باروت هر آنچه انفجار زیباست
در جان سازمان من - نهفته است.

تظاهرات اعتراضی مردم در قزوین با شعار "مرگ بر خمینی"

می‌پردازند، مردم خشمگین فریاد می‌زده‌اند: "ما نه این لوازم خانگی را می‌خواهیم و نه این خفت و خواری را تحمل می‌کنیم."
بدنبال این جریان ایادی رژیم تعدادی از جماعت‌داران مزدور را برای حمله بطرف مردم معترض به محل ورزشگاه می‌فرستند اما با مقاومت مردم روبرو شده و مجبور به عقب‌نشینی می‌گردند. جمعیت تظاهرکننده با شعارهای "مرگ بر خمینی" و... بطرف استانداری قزوین راهپیمائی می‌کنند، اما مأموران شهربانی رژیم، جلو تظاهرکنندگان را سد کرده و از نزدیک شدن آنها به استانداری جلوگیری می‌کنند.

در ساعت ۵ صبح تعداد کسانی که در صف ایستاده بودند به چندین هزار نفر می‌رسد. در ساعت ۸ صبح ایادی رژیم با بلندگو از مردم می‌خواهند که برای گرفتن "قرم تقاضا" وارد محوطه ورزشگاه شوند، اما از آنجا که درب بزرگ ورزشگاه را باز نکرده و جمعیت برای ورود به محوطه به طرف در کوچک آن هجوم برده بودند، در اثر ازدحام ۲۰۰۰ نفر در زیر دست و پا جان سپرده و یک زن باردار سقط جنین می‌کند. مردم که از این جریان بشدت خشمگین شده بودند، اوراق مربوط به تقاضای لوازم خانگی را پاره کرده و برعلیه خمینی و ایادی و سردمداران جنایتکار او به شعار دادن

در تاریخ سوم خرداد ماه سال جاری هزاران تن از مردم قزوین برعلیه رژیم خمینی دست به تظاهرات زده و با شعار "مرگ بر خمینی" به راهپیمائی می‌پردازند. جریان این تظاهرات که در اعتراض به کشته شدن دو زن خانه‌دار و سقط جنین یک زن دیگر در صف تحویل اجناس صورت گرفت، بدین‌قرار بوده است که ایادی رژیم در قزوین اعلام کرده بودند که مردم می‌توانند برای تحویل لوازم خانگی در تاریخ یادشده به محل ورزشگاه این شهر مراجعه کنند؛ به همین جهت تعداد زیادی از زنان خانه‌دار از نیمه‌شب جلو ورزشگاه تجمع می‌کنند، بطوریکه

اجلاس گروه کار و تحقیق سازمان ملل متحد در باره ناپدید شدگان سیاسی در ایران

توضیح آن نیز اضافه نمود که این مدارک با کوشش بیدریغ هسته‌های مقاومت در داخل ایران جمع‌آوری و ارسال شده است. سپس ریاست اجلاس مراتب همدردی خود و اعضای کمیته را اعلام داشت و از حضور هیئت شورای ملی مقاومت و توضیحات داده شده تشکر نمود.

پس از پایان اجلاس "گروه کار و تحقیق سازمان ملل"، خبر برگزاری این اجلاس و نیز حضور نماینده‌ی شورا در آن در اختیار خبرگزاری‌ها و مطبوعات قرار داده شد که توسط برخی از آنها به سراسر جهان مخابره گردید.

نماینده‌ی شورا در آمریکا از جانب شورای ملی مقاومت و خانواده‌های "ناپدید شدگان سیاسی" ایران از گروه مسئول رسیدگی تشکر نموده و خواستار پیگیری فعال سازمان ملل متحد در این مورد و بازدید هیئتی از سوی این سازمان از زندان‌های علنی و مخفی رژیم خمینی گردید. در پایان هیئت اعزامی شورای ملی مقاومت عکس‌ها و مشخصات کامل دهها تن از ناپدیدشدگان را بعنوان نمونه‌های کوچکی از هزاران فرد ربوده شده توسط رژیم خمینی به گروه کار و تحقیق ارائه داده و در

بقیه از صفحه ۵

شدن اینگونه افراد امتناع می‌ورزند. ۲ - فعالین سیاسی که در محل سکونت یا کار خود و یا کلا بطور علنی دستگیر شده‌اند ولی عوامل رژیم، در مراجعات خانواده‌های اینگونه افراد از وجود آنها در زندان اظهار بی‌اطلاعی کرده و یا یکی وجود و حضور آنها را انکار می‌کنند.

۳ - آن دسته از فعالین سیاسی که بعد از دستگیری، توسط عوامل رژیم، از زندان‌ها خبر اعدام یا تیرباران آنها به خانواده‌هایشان داده می‌شود (این اعلام بطور غیررسمی و اکثرا بوسیله تلفن انجام می‌گیرد) ولی در موارد متعددی نیز پس از مدت زیادی خبر شهادت همان افراد در زیر شکنجه و یا تحت عنوان فرار از زندان انتشار یافته است. تاریخ ربوده شدن این افراد در حقیقت تاریخی است که رژیم بطور غیررسمی اعدام دروغین آنان را به خانواده‌هایشان اعلام می‌کند. این حیل‌های ننگین رژیم خمینی در حقیقت برای فرار از پیگیری خانواده‌ی آن دسته از زندانیان سیاسی است که رژیم قصد "شکنجه تا سرحد مرگ" و یا "کشتار جمعی" آنان را دارد. پس از ادای این سخنان،

(خبرگزاری گویت)

ایران - مجاهدین

سازمان ملل، ۵ ژوئن (خبرگزاری گویت) - دو گروه تبعیدی ایرانی روز سه‌شنبه در مورد سرنوشت هزاران ایرانی مفقود شده از سال ۱۹۸۱ به بعد، در مقر سازمان ملل متحد حضور یافتند. نمایندگان این دو سازمان، شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران با حضور در "گروه کار در مورد ناپدید شدگان سیاسی" مجموعه‌ی قابل توجهی از اسناد، عکس‌ها و لیستی از اسامی مفقود شدگان را به این ارگان سازمان ملل ارائه نمودند.

گروه کار مزبور که بخشی از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل است در مقابل اسناد و مدارک و دلایل ارائه شده توسط هیئت ایرانی مجبور شد تا از رژیم خمینی در مورد سرنوشت این افراد سؤال کند "و اینگونه اعمال ضد بشری را محکوم نماید". این اجلاس، روز سه‌شنبه، بدنبال ارائه‌ی شکایت دو گروه به کمیسیون حقوق بشر تشکیل گردید.

خروشی در آسمان ایران زمین

بقیه از صفحه ۲۷

"مسعود" همچنان که سرش را به دیوار تکیه داده بود. قطرات اشک را که آرام بر گونه‌های ملتهب و تبارش می‌غلطید با آستین خاک‌آلوده‌اش پاک کرد. آنسو تر "حسین" و "جعفر" و "حسن" در حالیکه "شعیب" را در راه رفتن یاری می‌کردند، آرام آرام از یال کوه بالا می‌کشیدند و می‌آمدند. در مرکز فرستنده‌ی رادیو مجاهد برنامه به روال عادی خود ادامه داشت، صدای مجاهد سرانجام با ۶ دقیقه تأخیر در فضای سنگین و ملتهب میهن طنین افکنده بود و مثل همه‌ی روزهای فراموش‌نشده‌ی خواب نیمروزی گفتار پیرجماران را برآشفته.

مسئول پخش فرستنده به دماسنج نگاه کرد، گرمای هوا ۴۵ درجه بود و با گرم شدن دستگاهها در حال بالا رفتن بود. اندکی توان دستگاه را بالا

پایش بیرون آمد. مسعود درنگ نکرد. کفش دیگری را نیز بیرون کشید تا عدم تعادل هنگام حرکت از سرعتش نکاهد. مسعود همچنان می‌دوید. دیگر راهی تا فرستنده نمانده بود و سرانجام مقصد پیدا شد. مسئول دستگاه پخش که جلوی در ایستاده بود با دیدن "مسعود" جلو دوید و نوارها را از دست او قاپید و به سرعت به داخل رفت. "مسعود" همانجا در سایه‌ی دیوار سنگی ساختمان نشست و پاهای خون‌آلود داغش را دراز کرد. کف پایش می‌سوخت. سینه‌اش گرفته بود و شدت سرفه می‌کرد.

لحظاتی بعد، صدای پرتنین و شورانگیز رادیو مجاهد، از رادیوی کوچک نگهبان مقر فرستنده که بر فراز قلعه کوه قدم می‌زد، برخاست و فضای کوه را در بر گرفت.

برد و به کنار پنجره آمد و بیرون را نگرست. کوه در زیر تابش بیرحمانه‌ی خورشید می‌سوخت و رطوبت زمین بصورت پرده‌هایی لرزان به طرف بالا حرکت می‌کرد. امواج رادیو صدای مجاهد از فراز کوه گرم و غرنده در تهاجم نفس‌گیر پارازیت‌ها به پیش می‌تاخت و برفراز شهرها و روستاها فرو می‌بارید.

دوباره بیرون را نگرست. یک تیم از بچه‌ها گالن‌های پلاستیکی را به پشت بسته بودند و در حالیکه مسلسل‌هاشان را در دست داشته برای آوردن بنزین در حال حرکت بودند. بنزینی که می‌بایست آتش انقلاب را شعله‌ورتر سازد و بنیان پلیدی و جنایت را بسوزاند. "ر" بیچ دستگاه را پپچاند و موج عوض شد. صدای مجاهد پروازکنان از فراز کوه به پیش رفت و زوزه‌های خمینی در هیئت پارازیت بدنبال صدای مجاهد نفیرکشان به راه افتاد.

اطلاعیه‌های ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق - در کردستان

عملیات کمین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه بانه و بهلاکت رساندن ۱۰ پاسدار مزدور ضد خلقی و انهدام یک "تویوتا" دشمن

با تهاجم سریع و برق‌آسای پیشمرگان مجاهد خلق، "تویوتا" بکلی منهدم شده و کلیه سرنشینان آن که ۶ پاسدار جنایتکار بودند، در دم به هلاکت می‌رسند. در ادامه‌ی این تهاجم، "تویوتا" حامل "دوشگا" با به جای گذاشتن ۴ کشته متواری می‌گردد. پس از پایان موفقیت‌آمیز این عملیات، رزمندگان سالم به پایگاه خود باز می‌گردند.

ستاد عملیات پیشمرگه‌های
مجاهد خلق - کردستان
سوم / مرداد / ۶۳

پیشمرگه‌های مجاهد خلق در تاریخ ۲۸ تیر ماه گذشته، مطابق طرح دقیق عملیاتی به مناطق خمینی در جاده‌ی حد - فاصل پایگاه‌های "منجیلان - گوخان" در منطقه "نمشیر" بانه نفوذ نموده و به کمین مزدوران دشمن خدا و خلق می‌نشینند. در ساعت یک و ده دقیقه‌ی بعد از ظهر همان روز، یک دستگاه "تویوتا" دشمن ضد خلقی که توسط یک "تویوتا" حامل تیربار سنگین "دوشگا" اسکورت می‌شد به کمین پیشمرگان می‌افتد که

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه "نمشیر" بانه و کشته‌یاز خمی شدن فرمانده جنایتکار پایگاه "نجنه علیا" و بهلاکت رسیدن ۳ مزدور دیگر

ضد خود رو منفجر شده و در نتیجه فرماندهی پایگاه مزبور کشته و یا زخمی شده و ۳ مزدور دیگر در دم بهلاکت می‌رسند. همچنین جیب فرماندهی نیز بکلی منهدم می‌شود. ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق - کردستان
۵ / مرداد / ۶۳

بدنبال مین‌گذاری گسترده در جاده‌ی حدفاصل پایگاه‌های "نجنه علیا و گوخان" واقع در منطقه "نمشیر" بانه توسط رزمندگان مجاهد خلق، در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه‌ی روز اول مرداد ماه جاری، بر اثر عبور یک جیب فرماندهی متعلق به پایگاه "نجنه علیا"، یک مین

خیماره‌باران پایگاه "ثورمر" در منطقه اورامانات پاوه و انهدام بخشی از تاسیسات وسنگرهای دشمن

آن، سنگر مخابرات پایگاه و یک سنگر اجتماعی دشمن، منهدم می‌شود. از تعداد دقیق تلفات دشمن اطلاعی در دست نیست. لیکن در جریان عملیات و پس از آن پاسداران و مزدوران مستقر در پایگاه از پایگاه‌های فرماندهی خویش به طور مستمر تقاضای آمبولانس و کمک می‌نمودند. پیشمرگه‌های مجاهد خلق پس از پایان موفقیت‌آمیز ماموریت خویش، سالم به پایگاه‌های خود مراجعت می‌کنند.

ستاد عملیاتی پیشمرگه‌های
مجاهد خلق - کردستان
پنجم / مرداد / ۶۳

پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه اورامانات پاوه پس از شناسایی دقیق پایگاه "ثورمر" در منطقه "ثلاث باباجانی" (پاوه) در ساعت ۴ و ۱۵ دقیقه بعد از ظهر روز ۲۶ تیرماه گذشته، این مرکز تجمع پاسداران و مزدوران جنایتکار را با آتش شدید خیماره درهم گوبیدند. در جریان خیماره‌باران پایگاه مذکور که به مدت ۴۵ دقیقه ادامه داشت حداقل ۲۵ گلوله‌ی خیماره به درون پایگاه اصابت کرده و بخشی از تاسیسات و سنگرهای دشمن ضد بشری را ویران می‌کنند. در طی این عملیات یک سنگر خیماره‌ی ۸۱ همراه با خیماره‌ی

ویژه نامه سومین سالگرد افتتاح "صدای مجاهد"

خروشی در آسمان ایران زمین

بقیه از صفحه ۱۲

گشوده بود. در یک لحظه سرش گیج رفت و همه چیز در برابر چشمانش سیاه شد. به تخته سنگ بزرگی تکیه داد و چشمانش را بست. تصور یک واقعیت تلخ دلش را بدر آورد، "او راه را اشتباه آمده بود".

"شعیب" سعی کرد مسیری را که پیموده بود یکبار دیگر در ذهنش مرور کند. او طبق عادت هر روزه پس از استراحت چند دقیقه‌ای خود، راه پریچ و خم و ناهموار را از لابلای درختان گرفته و جلو آمده بود... ولی در یک لحظه بدلیلی که برای خودش هم مجهول بود! اشتباه در مسیر دیگری افتاده بود.

بهرحال دیگر فرقی نمی‌کرد "شعیب" اشتباه آمده بود. و باید راه آمده را، دوباره باز می‌گشت. ساعت ۱/۴۵ دقیقه بود "شعیب" دیگر نفهمید چه می‌کند! بی‌اختیار به عقب بازگشت و بی‌آنکه لحظه‌ای تردید کند شروع به دویدن کرد. لحظات به سرعت می‌گذشت.

آنقدر دوید که دیگر از نفس افتاد و مبهوت و بی‌حرکت در میان راه ایستاد... سرش داغ شده بود و چشمانش جایی را نمی‌دید. بی‌اختیار در میان راه نشست و سرش را در میان دستهایش گرفت و بعد به اطرافش نگاه کرد. جنگل در تابش سوزان آفتاب در سکوت محض فرو رفته بود و بر فراز درختان انبوهی که کوه را پوشانیده بود هیچ پرنده‌ای هم نمی‌پرید "شعیب" دوباره با خود اندیشید:

"... بازگشت از این راه حتما نیمساعت وقت می‌خواهد و فرصتی باقی نیست چکار باید بکنم؟"

لحظاتی بعد کوله‌اش را با سرعت باز کرد. نوارها را در جیب‌هایش قرار داد و در جیب‌هایش را با چند سنجاق قفلی محکم بست و کوله را با سایر وسایل در پشت تخته‌سنگی قرار داد رویش را پوشانید و علامت‌گذاری کرد و بعد به مسلسل و خناب‌ها و نارنجک‌هایش نگاه کرد. بی‌آنها بهتر می‌توانست بدود ولی در ذهنش چیزی گذشت و زیر لب زمزمه کرد: "نه... سلاح را باید همیشه با خود برد... این آخرین چیزی است که باید همراه با آخرین قطرات خون در نبرد از آن چشم پوشید، سلاح تگه‌ای از بدن مجاهد است" و

لحظه‌ای بعد مسلسلش را بدست گرفت و دوباره به سرعت شروع به دویدن کرد. اینبار سرعتش عجیب بود. به سرعت از شیب کوه می‌دوید و از سنگ‌ها و صخره‌ها خود را به بالا می‌کشاند. صدای نفس‌ها پی در پی در فضا می‌پیچید و قطرات عرقی که چون جویباری کوچک از پیشانی و گردنش سرازیر بود بر سینهاش فرو می‌چکید و لحظه‌ای بعد در تابش خورشید خشک می‌شد. "شعیب" تصمیم خود را گرفته بود. باید هرطور شده خود را از راه صخره‌ها به مرکز فرستنده برساند. باید صدای مجاهد بدون تاخیر پخش شود. باید...!

در ساختمان فرستنده، جنب و جوش روزانه برای آماده کردن دستگاهها آغاز شده بود. "مسعود" نگاهی به ساعتش کرد، چند دقیقه‌ای از ساعت ۲ گذشته بود. بیرون آمد و از بالا مسیر را نگاه کرد. تا جایی که چشم کار می‌کرد، درخت بود و هیچ چیز دیگری دیده نمی‌شد. با خود گفت:

"... چه اتفاقی افتاده؟ شعیب باید تا ساعت دو به اینجا می‌رسید، مگه یادش رفته که نوار باید ساعت دو ونیم از فرستنده پخش بشه!"

بچه‌های دیگر نیز نگران از مرکز فرستنده بیرون آمده بودند و با نگرانی روبرو را نگاه می‌کردند. یک احساس مشترک همه را نگران کرده بود.

"مسعود" این بار با دوربین، دقیق‌تر به اطراف نگاه کرد، خبری نبود! دوربین را به نگهبان داد و در حالیکه به داخل مرکز باز می‌گشت به "اپراتور" بی‌سیم گفت:

"سریعا با مرکز تولید رادیو تماس بگیر، بپرس "شعیب" کی حرکت کرده؟" ... دقایقی بعد، "اپراتور" خبر داد که "شعیب" یکساعت و نیم پیش حرکت کرده و تا بحال حتما باید رسیده باشد مگر آنکه در راه اتفاقی برایش رخ داده باشد.

... دیگر توقف جایز نبود. ظرف چند دقیقه ۴ نفر آماده‌ی حرکت شدند. "مسعود" دستورات لازم را به افراد تیم داد. مطابق طرح، "جعفر" باید از مسیر اصلی حرکت می‌کرد و در طول راه، شعیب را صدا می‌زد که اگر احیانا در لابلای درختان اطراف مسیر را

گم کرده باشد با شنیدن صدای "جعفر" به طرف آنها بیاید. "حسین" باید در لابلای صخره‌ها بدنبال او می‌گشت و با فریاد، "شعیب" را متوجه خود می‌ساخت. "مسعود" و "حسن" نیز در اواسط راه منتظر نتیجه می‌ماندند.

... خورشید بدجوری "شعیب" را کلافه کرده بود. احساس می‌کرد دیگر قطره‌ای آب در بدنش نمانده و زبانش در دهان مثل تکه چرمی خشک و سفت شده بود. "شعیب" نفس نفس زنان، با آخرین ذرات نیروی که در بدنش سراغ داشت خود را بالا می‌کشید. سلاحش را مانند عصائی بدست گرفته بود و با تکیه دادن قنداق آن بر پستی و بلندی‌های راه، خود را بالا می‌کشید و دست دیگرش را به هرچه که در سر راه بود بند می‌کرد، بوته‌های خار، ساقه‌های خم شده و باریک گیاهان خودرو و تکه سنگ‌های کناره راه.

ساعت ۲/۲۰ دقیقه بود و فقط ده دقیقه فرصت باقی مانده بود. تا این لحظه در اندیشه‌ی "شعیب" همه‌ی راههای ممکن برای بموقع رساندن نوار به پایگاه فرستنده مرور شده بود و اینک برای نخستین بار پرسشی آزاردهنده تن تبادارش را به لرزه انداخت:

"اگر صدای مجاهد در ساعت مقرر از فرستنده پخش نشود؟... برای لحظاتی ناامیدی بر او غلبه کرد و چنگ در تار و پودش انداخت. حتی ممکن است اصلا به مقصد نرسد و آنوقت...

"شعیب" همچنان با افکار خود، دست و پنجه نرم می‌کرد و پیش می‌رفت، با آخرین ذرات نیرویش. دستانش از خاک و خون پوشیده بود. می‌خواست فریاد بزند تا شاید کسی صدایش را بشنود ولی نمی‌توانست.

لحظه‌ای با خود گفت: اگر بعد از دو سال "صدای مجاهد" بگمتر به قطع بشه مردم چی فکر می‌کنن؟ پارازیت‌چی‌های رژیم وقتی متوجه بشوند که صدائی وجود نداره تا روی آن پارازیت بیاندازند چقدر خوشحال خواهند شد! انگار دنیا رو به اونها داده‌اند، اصلا ممکنه پارازیت هم پخش نکنند تا مردم بفهمند که بدون پارازیت هم صدای مجاهد پخش میشه و بگوش مردم نمی‌رسه. اصلا وجود پارازیت برای مردم دقیقا بمعنی صدای مجاهده و یکی از مظاهر مقاومت خلق است و برای

همین رژیم اینقدر وحشت داره. پارازیت، صدای زوزه‌های خمینی پلیده که مثل سگ هار و گرگ زخم خورده به خودش می‌پیچه. یادش آمد که خودش سال گذشته قبل از آمدن به منطقه، هر روز از نیمساعت قبل برای گرفتن رادیو آماده می‌شد. دو تا رادیو کنار هم می‌گذاشت نوار را توی ضبط صوت قرار می‌داد و بمحض شروع صدای مجاهد دکمه‌ی ضبط را می‌زد و با دو تا گوشی که همزمان توی گوشه‌هایش می‌گذاشت به رادیو گوش می‌داد و هر لحظه که روی یک رادیو پارازیت می‌افتاد با رادیوی دوم صدا را می‌گرفت و به این ترتیب همه‌ی برنامه را ضبط می‌کرد و بعد هم نوار رادیو بین آشناها و فامیل‌ها و هواداران سازمان دست به دست می‌گشت.

یکروز سرود "سی‌خرداد"، برای اولین بار از رادیو پخش می‌شد. او تا آنروز این سرود را نشنیده بود. سرود مفهوم نبود و او هرکاری کرد حتی با دو تا رادیو هم نتوانست سرود را خوب بشنود. یکدفعه آخرهای سرود پارازیت قطع شد و صدای مجاهد صاف و روشن بگوش رسید. "خیزد ز هرگز گرانه، این بانگ جاودانه تنبهاره‌رهایی جنگ‌مسلحانه" "شعیب" شادی و شور آن روز خود و دوستانش را فراموش نکرده بود و حالا همه‌ی این صحنه‌ها به سرعت برق از خاطرش می‌گذشت و او را بازم تا سرحد از پای افتادن به تلاش وامی‌داشت...

"شعیب... شعیب"
"شعیب..."
صدای آشنائی او را بنام می‌خواند. شعیب حواسش را جمع کرد و به اطرافش نگریست دو باره صدا در سکوت کوهستان جنگلیوش پیچید:

"شعیب... شعیب اگر صدای مرا می‌شنوی جواب بده". شعیب فکر کرد نزدیکتر می‌بیند ولی صدا نزدیکتر می‌شد. به اطراف نگاه کرد. صدا از بالا می‌آمد. بطرف صدا راه افتاد و در همان حال شروع به فریاد کشیدن کرد. لحظاتی بعد صداها رساتر بگوش رسید. شعیب به بالای سرش نگاه کرد بالای صخره‌ی بلندی که شعیب زیر آن بود، "حسین" ایستاده بود "حسین" با دیدن "شعیب" بی‌درنگ فریاد زد

"شعیب نوارو بنداز بالا... فقط سه دقیقه مونده". "شعیب" جان تازه‌ای گرفته بود. انگار که او شعیب چند

لحظه پیش نیست. سعی کرد خودش را از صخره بالا بکشد و به "حسین" برسد ولی فریاد او دوباره بلند شد

"شعیب... نمی‌خواد بیای بالا، نمی‌تونی از اون صخره بالا بیای، خیلی خطرناکه نوار و بنداز من می‌گیرم" "شعیب" بسرعت نوار را از جیبش بیرون آورد. لحظه‌ای به دره‌ی عمیق زیر پایش چشم دوخت بعد سرش را بلند کرد و به "حسین" که نگران بالای صخره ایستاده بود و دستانش را برای گرفتن نوار جلو آورده بود نگاه کرد و بعد همه‌ی توانش را در دستانش جمع کرد. زیر لب چیزی گفت و در یک لحظه نوار را به بالا پرتاب کرد. "حسین" با حرکتی سریع و در حالیکه تا سینه به جلو و بر فراز دره خم شده بود، نوار را در میان زمین و آسمان گرفت و فریاد زد:

"شعیب، بچه‌ها میان دنبالت... من رفتم" شعیب از خستگی بزمین نشست و "حسین" چالاک و نیرومند همچون پرنده‌ای سبکبال از روی صخره‌ها به پیش می‌شتافت و با شوق رسیدن نوار به محل فرستنده، کوتاه‌ترین و خطرناکترین فاصله‌ها را انتخاب می‌کرد. هنوز مسافتی نرفته بود که صدای "حسن" در گوشش پیچید. این بار او بود که از صخره‌ای بالاتر نوار را می‌خواست. "سین" به سرعت نوارها را برای "حسن" بالا انداخت و به ساعتش نگاه کرد. درست ۲/۳۰ دقیقه بود "حسن" شروع به دویدن کرد. صدای نفس‌های او که خودش را از صخره‌ها بالا می‌کشید، زودتر از صدای پایش "مسعود" را که بر فراز آخرین صخره منتظر ایستاده بود، متوجه ساخت. "مسعود" یا فریاد "حسن" را متوجه خود کرد و برای سومین بار ریسک گرفتن نوار از روی صخره‌ها تکرار شد.

لحظاتی بعد "مسعود" در حالیکه نوارها را در دستانش می‌فشرد شروع به دویدن کرد. ساعت ۲/۳۳ دقیقه بود. از این پس هر لحظه که از ساعت پخش می‌گذشت با سرعت گام‌های او رابطه‌ی مستقیم داشت. از آخرین صخره تا فراز کوه که پایگاه در دل آن قرار داشت چند دقیقه راه بود. "مسعود" تمام توانش را در پاهایش جمع کرد و بسرعت خود افزود، در یک لحظه کناره‌ی تیز سنگی، لبه‌ی کفشش را گرفت و کفش از بقیه در صفحه‌ی ۳۶

ویژه نامه سومین سالگرد افتتاح "صدای مجاهد"

گزارشی در باره

نقل و انتقال و نصب دستگاه فرستنده بزرگ "صدای مجاهد"

بقیه از صفحه ۱۱

نقل و انتقالات بسیار سنگینی را سازماندهی کنیم که خوشبختانه هر ۶ مورد نیز با موفقیت کامل انجام پذیرفت.

قسمت فنی رادیو در جریان این نقل و انتقالات موظف بود فرستنده، ژنراتور، آنتن و وسایل و تجهیزات فرعی و جانبی دیگر را باز و قطعه قطعه کنند و سپس بعد از حمل به مقصد، مجددا آنها را سوار کرده و دستگاهها را راه بیندازند. همه این کارها میبایست طوری برنامه ریزی و سازماندهی می شد که صدای مجاهد حتی یک روز نیز قطع نشود.

قسمت فنی رادیو در سایه تجاربی که در جریان پراتیک کار خود در این زمینه کسب نمود، به ابتکارات و خلاقیت های بسیار ارزنده ای دست زد. یکی از این ابتکارات طرح ضربتی اضطراری در هنگام تهاجم و پیشروی سریع دشمن ریخته شده بود. بر اساس این طرح برای احراز حداکثر سرعت عمل و انطباق با شرایط، میبایست ظرف چند ساعت کلیه دستگاهها خارج از استانداردهای فابریکی باز و قطعه قطعه می شد. سپس قطعات سنگین نیز برای سهولت نقل و انتقال آن، بوسیله آرهی آهن بر به قطعات کوچکتر تبدیل می شد

نقل و انتقالات بسیار سنگینی را سازماندهی کنیم که خوشبختانه هر ۶ مورد نیز با موفقیت کامل انجام پذیرفت.

قسمت فنی رادیو در جریان این نقل و انتقالات موظف بود فرستنده، ژنراتور، آنتن و وسایل و تجهیزات فرعی و جانبی دیگر را باز و قطعه قطعه کنند و سپس بعد از حمل به مقصد، مجددا آنها را سوار کرده و دستگاهها را راه بیندازند. همه این کارها میبایست طوری برنامه ریزی و سازماندهی می شد که صدای مجاهد حتی یک روز نیز قطع نشود.

نقل و انتقالات بسیار سنگینی را سازماندهی کنیم که خوشبختانه هر ۶ مورد نیز با موفقیت کامل انجام پذیرفت.

قسمت فنی رادیو در جریان این نقل و انتقالات موظف بود فرستنده، ژنراتور، آنتن و وسایل و تجهیزات فرعی و جانبی دیگر را باز و قطعه قطعه کنند و سپس بعد از حمل به مقصد، مجددا آنها را سوار کرده و دستگاهها را راه بیندازند. همه این کارها میبایست طوری برنامه ریزی و سازماندهی می شد که صدای مجاهد حتی یک روز نیز قطع نشود.

قسمت فنی رادیو در سایه تجاربی که در جریان پراتیک کار خود در این زمینه کسب نمود، به ابتکارات و خلاقیت های بسیار ارزنده ای دست زد. یکی از این ابتکارات طرح ضربتی اضطراری در هنگام تهاجم و پیشروی سریع دشمن ریخته شده بود. بر اساس این طرح برای احراز حداکثر سرعت عمل و انطباق با شرایط، میبایست ظرف چند ساعت کلیه دستگاهها خارج از استانداردهای فابریکی باز و قطعه قطعه می شد. سپس قطعات سنگین نیز برای سهولت نقل و انتقال آن، بوسیله آرهی آهن بر به قطعات کوچکتر تبدیل می شد

پیوسته یکی از مشغله های ذهنی دائمی مسئولین رادیو و مسئولین سازمان در منطقه را تشکیل می داد. زیرا ما نمی توانستیم روی چنین دستگاهی که با آنهمه رنج و زحمت و خون جگر تهیه کرده بودیم، به سادگی ریسک کنیم. وقتی هم از "تضمین حفاظت" صحبت می کنیم، منظور صرفا تقویت پدافند فرستنده نیست، بلکه چنین تضمینی در شرایطی مثل کردستان اساسا با ایجاد حداکثر انطباق با اوضاع تحول یابنده ای نظامی منطقه، قابل حصول است. لازمه ای احراز چنین تطابقی نیز برخورداری از حداکثر آمادگی و "تحرك" بود. علی الخصوص که شرایط نظامی در کردستان به سمتی پیش می رفت که تدریجا مقوله ای به نام "منطقه ای آزاد شده" به زیر علامت سوال کشیده می شد و علیهذا ما میبایست مسترا دستگاه فرستنده و ژنراتور و ملزومات دیگر آنرا از این کوهستان به آن کوهستان جابجا نموده و در هر جابجائی و نقل و انتقال، تمام مشکلات و سختی های پیش گفته را از نو تکرار کنیم.

مثلا در طول سال های ۶۱ و ۶۲ حداقل ۶ بار ناگزیر شدیم بخاطر دلایل نظامی و حفاظتی، محل فرستنده را تغییر داده و

بیانیه شورای مسئولین رادیو "صدای مجاهد"

بقیه از صفحه ۱۱

خطوط و تجارب و آموزش های مربوطه و برگزاری هر چه گسترده تر و متمرکزتر و هماهنگ تر این حرکت ها ایفا نمود.

صدای مجاهد با ایفای نقش فعال و بسیار ثمر بخش خود در این رابطه، از یکسو به شکستن سد خبری و سانسوری که رژیم خمینی در رابطه با انعکاس اخبار مقاومت بوجود آورده مبادرت ورزید و از سوی دیگر بمثابة یک مکانیزم ارتباطی متمرکز، موفق گردید تمامی امکانات و نیروهای سیاسی - تبلیغاتی موجود را که در راستای چنین حرکت هایی امکان فعال شدن داشتند، بسیج نموده و توانمندی ها و فعالیت های یگانه آنها را به ثمر نشان داد و ارتقاء دهد. خوشبختانه صدای مجاهد در آغاز چهارمین سال کار خود پیشرفت های باز هم بیشتری را در رابطه با آینده ای برنامه ها و فعالیت این صدا حول دو مولفه ای فوق الذکر که دقیقا در راستای استراتژی تدارک قیام مردمی و هموار کننده ای راه آن می باشد، تضمین کرده است. متاسفانه بخاطر محضورات امنیتی و تاکتیکی مختلف، نمی توان همه ای آنچه را که در این زمینه گفتنی است بسط و توضیح داد. امیدواریم که یک روز بتوانیم با ذکر جزئیات شرح دهیم که خواهران و برادران رزمنده ای ما در قسمت های مختلف رادیو با چه خون جگر و رنج و کار طاقت فرسایی توانستند صدای عزت و شرف خلق قهرمان ایران را زنده نگاه داشته و استمرار و پیشرفت آنرا تضمین کنند. اما آنچه اجمالا در همین جا بمثابة سرخط مهمترین اقدامات و دستاوردهای رادیو بمناسبت آغاز چهارمین سال فعالیت آن می توان اشاره کرد، این است که:

۱ - بلحاظ جنبه های نظامی و حفاظتی ما توانسته ایم تا این ساعت رادیو و کلیه ای تجهیزات آنرا از تیررس نیروهای ضد بشری خمینی محفوظ نگه داشته و حسرت قطع حتی یک برنامه ای صدای مجاهد را بر دل دشمن خدا و خلق همچنان باقی بگذاریم. دشمنی که بر حسب اعتراف سخنگوی رسمی آن، از همان نخستین ماه های آغاز فعالیت صدای مجاهد، در فکر بمباران تاسیسات رادیو بود. ولی ما حتی به بهای تشکیل "تیم فدائی رادیو" و با رنج و مشقات فوق العاده ای علی الخصوص در شرایط سخت جنگی که گاه ناچار بودیم فرستنده و کلیه ای تجهیزات سنگین آنرا را قطعه قطعه کرده و بر روی دوش هایمان نقل و انتقال دهیم، موفق شدیم این آرزوی دشمن پلید را ناکام بگذاریم. در آینده نیز امیدواریم در سایه ای تدابیر و تمهیداتی که بکار می بندیم، خمینی اما آرزوی قطع صدای مجاهد را با خود بگور ببرد.

این تضمین استراتژیک در رابطه با استمرار پخش برنامه های صدای مجاهد دقیقا ناشی از درجه ای بالای آمادگی ما و کارائی پیش بینی ها و زمینه سازی هایی است که ما را از آنچنان قدرت انطباقی برخوردار ساخته که اگر حتی همین فردا نیز رادیو و تجهیزات آن هدف قرار گرفته و بمباران شوند، باز هم صدای مجاهد، صدای مقاومت پرشکوه و تاریخی سراسری، اساسا خاموش نخواهد شد. ما همچنین سرافراز و مفتخریم که به این وسیله نه فقط تداوم پخش "صدای مجاهد"، بلکه، همچنین قریب به ۱۸ ماه (از آبان ۶۱ تا اردیبهشت ۶۳) تداوم پخش "صدای کردستان"، رادیوی حزب متحدان - حزب دمکرات کردستان ایران - نیز بوده و از این نظر به سهم خود به یک وظیفه ای انقلابی دیگر یعنی حمایت همه جانبه از تداوم مبارزات هموطنان ستم زده مان در کردستان نیز عمل نموده ایم.

البته همانگونه که در ابتدا اشاره کردیم از آغاز افتتاح رادیو مجاهد تا ۹ ماه (یعنی تا اسفند سال ۶۰) "صدای مجاهد" از فرستنده ای رادیوی حزب دمکرات کردستان پخش می شد. سپس از اسفند سال ۶۰ تا آبان سال ۶۱ (حدود ۹ ماه) "صدای مجاهد" و "صدای کردستان" مشترکا از فرستنده های رادیویی متعلق به سازمان مجاهدین و حزب دمکرات پخش می گردید.

بقیه در صفحه بعد



برادر مجاهد مسعود گلانی مسئول قسمت "صدا" و گوینده ای رادیو "صدای مجاهد"

ویژه نامه سومین سالگرد افتتاح "صدای مجاهد"

گزارشی در باره نقل و انتقال و نصب دستگاه فرستنده بزرگ "صدای مجاهد"

بقیه از صفحه قبل

نگاه داشتن مشعل آکاهی بخش انقلاب کبیر خلقمان اتخاذ شد، یعنی سازماندهی "تیم فدائی رادیو" اشاره کنیم.

مسئولین "صدای مجاهد" با وقوف کامل نسبت به اهمیت و بهای صدای غرورانگیز مقاومت در بحیوحتی خفقان و ظلمات اختناق خمینی، آماده بودند تا هر بهائی را که لازم باشد برای حفظ و استمرار این صدا بپردازند. بر این اساس در یک مقطع که تهدیدات نظامی رژیم در منطقه فزونی گرفته و تدابیری هم که می‌بایست توطئه‌های رژیم را خنثی می‌کرد، هنوز تکمیل نشده بود (اوایل سال ۶۱)، افرادی که مستقیماً دست‌اندرکار تهیه و پخش برنامه‌های روزمره رادیو بودند، مرکب از تحریریه، ضبط و صدا و فنی، بطرز ویژه‌ای سازماندهی شده و تیم فدائی رادیو نام گرفتند. این تیم وظیفه داشت تا در بدترین شرایط و در زیر شدیدترین حملات دشمن همچنان به کار خود ادامه داده و نگذارد "صدای مجاهد" خاموشی پذیرد. زیرا اعتقاد ما بر این بوده و هست که صدای مجاهد یعنی صدای مقاومت انقلابی سراسری و صدای در گلو شکسته دهها هزار شهید و اسیر مجاهد و مبارز خلق، تنها هنگامی می‌تواند بطور موقت هم که شده خاموشی پذیرد که قلب تکتک دست‌اندرکاران آن قبلاً از طپش بازایستاده باشد...

بیانیه شورای مسئولین رادیو "صدای مجاهد"

بقیه از صفحه قبل

لازم است متذکر شویم که از آغاز اردیبهشت ماه سال جاری، رفقا و برادران ما در حزب دمکرات کردستان ایران، دستگاه فرستنده‌ی اخص خود برای پخش "صدای کردستان" را مستقر نمودند. ما نیل به این موفقیت را در مسیر تقویت هرچه بیشتر امکانات جبهه‌ی مقاومت به حزب دمکرات کردستان ایران تبریک و تسنیت گفته و تداوم موفقیت‌آمیز آنرا آرزو می‌نمائیم. همچنین در همین جا لازم می‌دانیم از حزب دمکرات کردستان ایران و رهبری آن بخصوص آقای دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب بخاطر کمک‌های شایانی که در جریان پخش "صدای مجاهد" نموده‌اند، صمیمانه تشکر نمائیم.

۲- از نظر مبانی و زیرساخت‌های فنی و تکنیکی، دستگاه‌های فرستنده و تجهیزات رادیو صدای مجاهد اکنون از توان و کارآئی بمراتب بیشتری برای خنثی سازی امواج پارازیت دشمن برخوردار شده است. این افزایش توان، محصول بکار گرفتن و تلفیق زنجیری از ابتکارات و تدابیر خلاقانه‌ی فنی برای مقابله با پارازیت می‌باشد که بویژه در نتیجه‌ی مجاهدت‌های طاقت‌فرسا و خستگی‌ناپذیر مسئولین قسمت فنی رادیو، حاصل گردیده است. در نتیجه‌ی این تدابیر، ما توانستیم صدای مجاهد را طی سال گذشته در برخی مناطق کشور حتی تا بیش از ۹۰٪ از زیر پارازیت دشمن خارج نموده و به‌گوش مردم مان برسانیم.

در این رابطه سازمان مجاهدین خلق ایران با دستیابی به شناخت عمیقتر نسبت به نقاط ضعف درمان‌ناپذیر دشمن ضدبشری از یکسو و کمبودها و ضعف‌های چاره‌پذیر خودی از سوی دیگر - که طی سه سال تجربه‌اندوژی "صدای مجاهد" در جریان جد و جهد مستمر برای مقابله با پارازیت، حاصل شده - موفق گردیده است که گام‌های بلندی را برای حل پاره‌ای مشکلات در این زمینه بردارد. اما از جانب دیگر بایستی تصریح کنیم که رساندن هرچه وسیعتر صدای انقلاب و مقاومت و صدای مجاهدین بگوش خلق قهرمان و رزمنده‌ی ایران و بویژه هسته‌های مقاومت مردمی در سراسر کشور، هنوز با موانع مهمی روبروست که لازم است برای از بین بردن آنها و حل این مسئله‌ی حیاتی، کیفیت پخش "صدای مجاهد" ارتقاء اساسی یابد.

در همین جا بایستی یادآور شویم که چه برای تداوم کیفیت فعلی صدای مجاهد و چه برای ارتقاء ضروری آن، قویا نیازمند کمک‌های مالی هستیم و در این رابطه امید و اتکا ما همچنان به حمایت مردم و هموطنان قهرمانی است که تاکنون مخارج عظیم مقاومت و منجمله ۶۵ میلیون تومان خرج مجموعه‌ی فعلی تجهیزات رادیو "صدای مجاهد" را تامین کرده‌اند. جا دارد که در همین جا از کمک‌های مالی هم‌میهنان عزیزمان و بویژه از کمک فوق‌العاده موثر آقای... در خرید و راه‌اندازی دستگاه بزرگ فرستنده‌ی رادیو "صدای مجاهد" سپاسگزار می‌کنیم. همچنین لازم است از تلاش‌های ارزشمندی که انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور چه در زمینه‌ی جمع‌آوری کمک مالی به رادیو و چه در زمینه‌ی تهیه‌ی ابزار و لوازم یدکی برای دستگاه‌های آن، بعمل آورده‌اند، تقدیر کنیم.

ما به این مناسبت عمیق‌ترین درودها و سپاسگزاریه‌های انقلابی‌را به همسایه‌ی هموطنانی که در این سه سال "صدای مجاهد" را گوش کرده و ما را در پیکار مقدس خود بر علیه جهل و بندگی و اختناق مدد رساندند، تقدیم می‌داریم.

۳- رادیوی صدای مجاهد در سومین سال فعالیت خود به طرازها و فنون جدیدی در سازماندهی ارتباطات خود بویژه در امر خبرگیری و دریافت بموقع آخرین رهنمودها و پیام‌های فرماندهی مقاومت - که یکی از اساسی‌ترین کمبودهای نخستین سال فعالیت آن بود - دست یافت. نیل به این دستاورد

بقیه در صفحه بعد



قطعات فرستنده‌ی بزرگ طی نقل و انتقال‌های ضربتی تا آخرین حد ممکن و خارج از استانداردهای فابریکی پیاده گردیده و بعضاً نیز با آره‌ی آهن بر، بریده می‌شوند و سپس در محل استقرار جدید مجدداً نصب و مونتاژ می‌گردد.

ویژه نامه سومین سالگرد افتتاح "صدای مجاهد"

بیانیه شورای مسئولین رادیو "صدای مجاهد"

بقیه از صفحه قبل

ارزنده که در چارچوب حل معضل عظیم ارتباطات در سطح کل سازمان میسر گردید، یک جهش و ارتقاء کیفی را در شکل و محتوای کلیه برنامه‌های رادیو بارمان آورد که باعث زنده‌تر شدن هر چه بیشتر برنامه‌ها گردید و تطابق فعال "صدای مجاهد" را با تحولات جاری کشور و سیاست‌های روز سازمان، بطور استراتژیک تضمین نمود. پخش هر چه سریعتر پیام‌های برادر مجاهد مسعود رجوی از رادیو که از یکسال و نیم پیش باینطرف مستمرا ادامه داشته، با استقبال وصف‌ناپذیر شنوندگان صدای مجاهد مواجه شده است.

در این مورد بد نیست بعنوان یک نمونه از تاثیر اجتماعی این امر، یادآور شویم که در جریان قطع بمباران شهرها و غیرنظامیان ایران در اواخر بهمن ماه گذشته که در نتیجه‌ی یک سلسله موضعگیری‌ها و ابتکارات سیاسی مسئول اول سازمان و مسئول شورای ملی مقاومت صورت گرفت، پخش بموقع پیام‌های برادر مجاهد مسعود رجوی خطاب به مردم ایران و هموطنان داغدار جنگ‌زده و پرسنل مردمی و میهن‌پرست ارتش از رادیو، و برنامه‌های ویژه‌ای که در همین رابطه از صدای مجاهد پخش گردید، نقش بسزائی را در برانگیختن هیجان افکار عمومی و ایجاد تنش‌های اجتماعی که سرانجام در یک مقطع رژیم جنگ‌طلب خمینی را در برابر فشار و خواست عادلانه‌ی مردم به عقب‌نشینی واداشت، ایفا نمود.

۴ - در نتیجه‌ی دستیابی به همین طرازهای ارتباطی نوین، رادیوی صدای مجاهد موفق گردیده است مضافاً بر پخش مستمر آموزش‌های متناسب برای هسته‌های مقاومت، نقش حیاتی و حساسی را نیز در زمینه‌ی وصل ارتباطات آنها که از نیازمندی‌های مبرم این مرحله‌ی جنبش بشمار می‌رود، ایفا نماید. صدای مجاهد به منظور تمرکز کار و ارائه‌ی راندمان هر چه بیشتری در این زمینه، در سومین سال فعالیت خود یک برنامه‌ی ویژه به آموزش هسته‌های مقاومت نیز اختصاص داده که روزانه به مدت ۴۵ دقیقه پخش می‌گردد. در نتیجه ما اکنون توانسته‌ایم پیوند ضروری بسیار مستحکمی بین رادیو و نیروهای سازمان یافته‌ی اجتماعی بوجود بیاوریم. در این رابطه بخصوص نیروهای قطع شده و یا هسته‌های تازه فعال شده‌ای که بخاطر شرایط اختناق مطلق موجود، هنوز موفق به برقراری رابطه با سازمان نشده‌اند، لازم است که علاوه بر تلاش مجدانه‌ای که برای وصل رابطه‌ی خویش بعمل می‌آورند، گوش دادن مستمر به برنامه‌ی ویژه‌ی هسته‌های مقاومت را از اهم وظایف انقلابی روزانه‌ی خود تلقی کرده و رهنمودها و آموزش‌هایی را که بویژه در زمینه‌ی تجارب امنیتی و ارتباطی پخش می‌شود، بدقت بکار ببندند. بخصوص در مقاطعی که حرکت دسته‌جمعی و سراسری مشخصی نظیر هفته‌ی شهدا و ... اعلام می‌شود، دریافت دقیق رهنمودهایی که از طریق "صدای مجاهد" پخش می‌گردد، جهت تمرکز و هماهنگی هر چه بیشتر این فعالیت‌ها، برای عموم هسته‌های مقاومت ضروری است.

۵ - در رابطه با شکل و محتوای برنامه‌ها نیز پروسه‌ی سه‌ساله‌ی فعالیت صدای مجاهد بروشنی تمام

گویای توسعه و ارتقاء کمی و کیفی این برنامه‌هاست.

بلحاظ محتوای برنامه‌ها، جوهر پیشرفتی که حاصل نموده‌ایم، همانا در انطباق افزون‌تر و فعالانه‌تر با تحولات سیاسی روز و سیاست‌ها و خطوط مرحله‌ای سازمان (حول شعارهای استراتژیک صلح و آزادی) خلاصه می‌شود که در قالب انعکاس سریع اخبار و رویدادها و موضعگیری بموقع در قبال مهمترین تحولات جاری کشور و ارائه‌ی خطوط و شعارهای متناسب، متجلی می‌گردیده است. تظاهر این جوهر در کلیه‌ی مقالات و برنامه‌های رادیو نظیر گفتارهای سیاسی، گفتارهای اقتصادی - اجتماعی، بررسی مطبوعات داخلی و خارجی، حماسه‌ها و زندگی‌نامه‌های قهرمانان مجاهد خلق، برنامه‌ی مردم و صدای مجاهد و غیره موجب زنده‌تر شدن هر چه بیشتر محتوای برنامه‌های صدای مجاهد گردیده که با استقبال اکثریت قریب باتفاق هم‌میهنان و شنوندگانی که در این رابطه به صدای مجاهد نامه ارسال داشته‌اند، روبرو گردیده است.

ذکر این نکته نیز ضروری است که آموزش‌ها، تجارب و خاطرات و حماسه‌های سه ساله‌ی گذشته‌ی مقاومت، آنقدر انبوه و مترام و آنقدر گسترده و عمیق است که نه هیئت تحریریه‌ی "صدای مجاهد" را توان منعکس کردن همه‌ی آنهاست و نه حجم محدود برنامه‌های رادیو گنجایش آنها دارد. حتی نمی‌توان امید داشت که بتوانیم بالاخره روزی حق مطلب را درباره‌ی شهدا و اسرا و رزمندگان مجاهد خلق و حماسه‌ی جانبازی‌ها و شکنجه‌ها و دردها و رنج‌های بی حد و حصر آنان و شور و امید تابناک‌شان به پیروزی محتوم خلق و ایجاد جامعه‌ی آزاد و توحیدی و عاری از طبقات، ادا کنیم. فی‌المثل ما با اینکه هر هفته تقریباً بطور مستمر سه برنامه را به شرح‌زندگینامه‌ها و وصایای شهدای مجاهد خلق اختصاص داده‌ایم ولی تاکنون فقط اندکی بیش از ۱٪ از شهدایمان را توانسته‌ایم معرفی کنیم و فکر می‌کنیم صدای مجاهد حتی اگر ۲۴ ساعت هم برنامه پخش کند، سال‌ها خواهد گذشت ولی پخش خاطرات و حماسه‌های خونبار این دوران به پایان نخواهد رسید.

ما طی این سه سال، پیشرفت‌های چشمگیری در رابطه با شکل اجرای برنامه‌ها نیز حاصل نموده‌ایم. در این رابطه خواهران و برادران قسمت "صدای رادیو" با صرف دهها هزار ساعت کار و انرژی مترام دسته‌جمعی طی این سه سال، به آنچنان دستاوردها و تجارب و ظرفیت‌های تکنیکی ارزنده‌ای نائل شده‌اند که قاطعانه می‌توان گفت ما بدین ترتیب از هم‌اکنون گذارده‌ایم و مسئولین اداره‌کننده‌ی یک بخش مهم از نهادهای فنی و تخصصی ایران آزاد شده‌ی فردا در جریان پراتیک انقلاب، پرورش داده‌ایم. کمیت و حجم برنامه‌های رادیو نیز طی یکسال اخیر به ۲/۵ ساعت (در هر برنامه) افزایش یافته که روزانه ۳ بار در ساعات مختلف تکرار می‌گردد.

ما همچنین خرسندیم که اخیراً توانسته‌ایم پخش برنامه‌هایی به زبان کردی را نیز از صدای مجاهد آغاز نمائیم. این برنامه‌ها که فعلاً چهار نوبت هر هفته و هر بار به مدت نیم ساعت پخش می‌شود، مورد توجه و استقبال شدید هموطنان

ستمزده‌ی کردمان قرار گرفته و به سهم خود در زنده نگاه داشتن شعله‌های مقاومت کردستان موثر بوده است. البته بدیهی است که اهمیت فراگیر صدای مجاهد در زنده نگاه داشتن صدای مقاومت یک خلق سرافراز و راندمان و کارنامه‌ی سه‌ساله‌ی آن، وقتی می‌تواند بطور واقع‌گرایانه‌ی مورد ارزیابی قرار گیرد که از خارج حیطه‌ی محدود به خود آن و در ارتباط با موقعیت سیاسی و نظامی مقاومت تاریخی بی‌نظیری که درگیرودار آن هستیم، بدان نگریسته شود. بدین ترتیب بهتر روشن می‌شود که تحت حاکمیت سیاه‌ترین اختناق تاریخ میهن‌مان و پس از سه سال و اندکی که خمینی نه فقط کارآئی بلکه حتی موجودیت فیزیکی و مادی بسیاری از مخالفان خود را تماماً فلج نموده، استمرار صدای مجاهد، و تضمین ارتقاء و پیشرفت‌های استراتژیک آن در راستای تدارک قیام، یعنی چه‌وجه بهائیت را طلب می‌نموده‌است. بهر حال ما خدا و خلقتان را سپاس می‌گذاریم که آنچه را که در توان داشته‌ایم برای رساندن هرچه گسترده‌تر فریاد حقانیت و مظلومیت خلق در زنجیرمان بکار بسته‌ایم. ما فکر می‌کنیم صرفنظر از هر کمبود و نقصی که طی این سه سال با آن مواجه بوده‌ایم، مهم این بوده و هست که بمثابه‌ی بخشی از تمامیت و پیگر واحدی که از بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ در هر کجا که بوده برگ پرافتخار و زرینی را بر دفتر مقاومت و مبارزه‌ی این خلق افزوده است، در عرصه‌ی نبرد خاص خود و در انجام وظایف و مسئولیت‌هایی که بر دوش داشته‌ایم، یک لحظه از پای ننشسته و پیوسته در اوج پشتکار و سخت‌کوشی و شور و ابتکار انقلابی، امکانات جدید خلق کرده و با اتکا بر نقاط قوت و برتری‌های افزاینده و استراتژیک اردوی انقلاب، راه پرپیچ و خم خود را باز کرده و در مجموع به "جلو" تاخته‌ایم.

هم‌میهنان قهرمان! خلق مجاهد پرور ایران! نیروها و هسته‌های رزمنده‌ی مقاومت!

شنوندگان گرامی صدای مجاهد!

رژیم پوسیده و قرون وسطائی خمینی در برابر درخشان‌ترین مقاومت تاریخ ایران، محکوم به شکست و نابودی است. صدای منحوس و گوش‌خراشی که‌گه‌گه بر روی موج "صدای مجاهد" می‌شنوید، انعکاس زوزه‌های این رژیم مفلوک و محتضر در زیر ضربات مقاومت و خروش رزم حماسی و دوان‌ساز نسل مجاهد خلق است؛ صدای درهم‌شکستن استخوان‌های دشمن درمانده و زبون است که در مصاف با طنین پرشور آزادی سرانجامی جز مرگ و زوال محتوم نخواهد یافت. هرگز گمان مدارید که این همه رنج و خون و این همه مبارزات و مجاهدت‌های افتخارآفرین بی‌نتیجه خواهد ماند. از هر طریق و به هر میزان که می‌توانید بر علیه سرکوب و اختناق و بر علیه جنگ‌افروزی و انهدام ذخائر و منابع ملی، به مقاومت و نبرد برخیزید و به حمایت خواهران، برادران و فرزندان مجاهد خود قیام کنید. انقلاب ظفرنمون دمکراتیک ما پیروز می‌شود. شب‌ازهم خواهد درید. خورشید تابان آزادی خواهد درخشد. زنده‌باد مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه

سلام بر شهدا و اسرای پرافتخار مقاومت در اهتزاز یاد پرچم انقلاب رهائی‌بخش کبیر ایران
مرگ بر خمینی - درود بر رجوی
شورای مسئولین رادیو "صدای مجاهد"
۱۳۶۳/۳ مرداد

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

بقیه از صفحه ۸

بازجویی نتیجه‌ای بدست نیاوردند، دوباره "سعید" اسلامیان به سلول آمد و پس از آنکه چشم‌هایم را محکم با پارچه‌ای بست، گفت: "می‌خوام ببرمت پیش حاج آقا" و مرا به طبقه‌ی بالا برد... حاج آقا سوالات را می‌نوشت و سعی می‌کرد حرفی نزنم و سوالات را به کس دیگری می‌داد تا از من سوال شود.

در یک لحظه تصمیم گرفتم حاج آقا را که معلوم بود فرد ذی‌نفوذ و مهمی است بشناسم و دستم را به طرف چشم‌هایم بردم تا چشم بندم را بازکنم که صدای نعره‌ی "احمد گروگی" (یکی از مزدوران) بلند شد و ضربه‌ی شدیدی به سرم خورد و دیگر چیزی نفهمیدم تا اینکه ساعتی بعد، روی تخت شکنجه بهوش آمدم. این بار "سپهری" بود که شلاق می‌زد و سوال می‌کرد.

گزارش ۳:

"... برای بار چهارم در طی یکروز از اتاق بازجویی به شوق‌خانه برده شدم تا شکنجه شوم. شکنجه‌گر "پرویز اسلامیان" بود که همراه با یک مزدور ریشو که از بازجویان خرم‌آباد بود، شلاق می‌زد و مدام می‌گفت!

"ناراحت نباش... اینجا نمی‌خواد هیچ حرفی بزنی. اینجا فقط شلاق بخور و وقتی که تعزیر تمام شد می‌توانی بروی اتاق بازجویی درد دل‌هایت را بنویسی..."

... حدود ده دقیقه بعد، زن جوانی را در حالیکه صورتش متورم شده بود، بدون کفش و جوراب به داخل زیر زمین آوردند و به تخت چوبی که در کنار من قرار داشت، بستند و بالای سر او چیزی را نصب کردند. بدقت نگاه کردم، عکس‌هایی بود متعلق به دو کودک ۲ و ۳ ساله که بالای سر زن نصب شده بود. بازجویی بنام "ناصرجانعلی" در حالیکه مدام با شلاق زن را می‌کوبید، نعره زد:

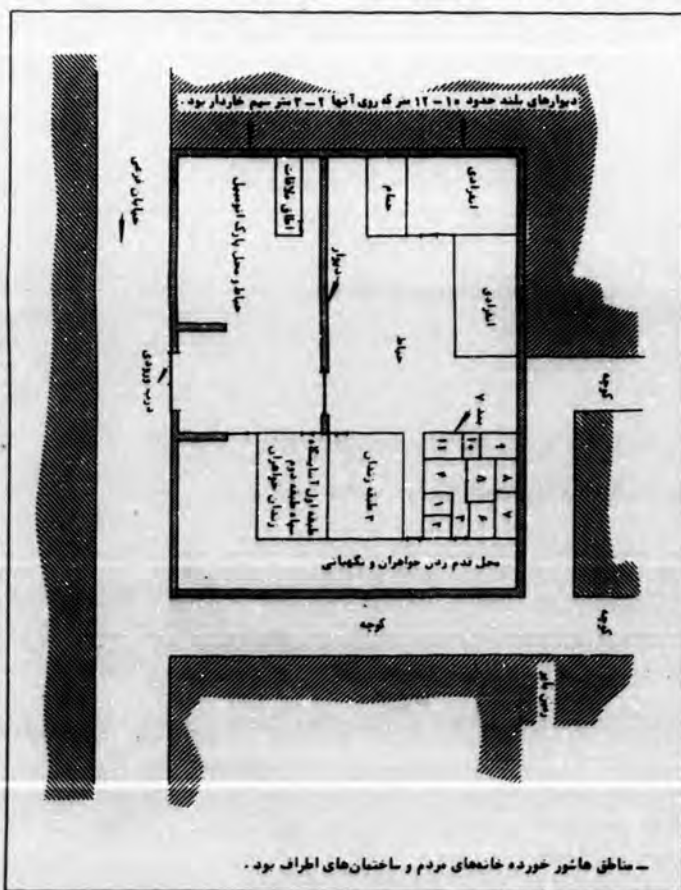
"خوب بچه‌ها تو نگاه کن... نمی‌خوای اونارو ببینی، حرف بزنی و چون سکوت زن را دید یکمرتبه فریاد کشید: "حرف زنی اونارو می‌آیریم اینجا جلوی چشمت اینقدر می‌زنیم تا سقط بشن." و این بار

با خشم شلاقش را بر روی شکم زن فرود آورد و زیر زمین از صدای فریاد زن، بلرزه درآمد. یکی از مزدوران بنام "مظاہری" که از صدای فریاد زن به خشم آمده بود از تخت بالا رفت و روی سینه‌ی او نشست و پارچه‌ای کثیف را در دهان او جا داد و همانطور که روی سینه‌ی او نشسته بود فریاد زد: "حالا داد بزنی" از این همه بیشرمی چه می‌توانستم بکنم جز اینکه چشم‌هایم را ببندم، در بیرون شوق‌خانه سر و صدای دو ماشین که بظاهر مشغول تعمیر آنها بودند (و عمداً سروصدای آنها را درمی‌آوردند)

"اسلامیان" گفت: "باید بنویسی... اینجا ما گردن کلفت‌تر از ترا کشیم و آب از آب تکان نخورد، "یحیوی" را که می‌شناسی... خیلی مقاومت کرد ولی آخرش چی شد؟ هیچی، اینقدر تعزیر شد تا مرد، حالا دیگه تو می‌خوای چیکار کنی، حداکثر می‌شی "یحیوی"... و به مستی گاغذ که روی میزش بود اشاره کرد و ادامه داد: "تو چی فکر می‌کنی؟! ما کروکی تمام سازمان را کشیده‌ایم و اسامی همه‌ی شما را داریم هر کسی را می‌گیریم روی اسمش ضربدر قرمز می‌کشیم!!، دیگه کسی نمونده همین روزها سازمان تمام می‌شه!! پس به نفعته که حرف بزنی."

در سلول‌ها

پس از بازجویی یا بازجویی‌های اولیه، بازجویان



مناطق هائور خورده خانهای مردم و ساختمان‌های اطراف بود.

بندانفرادی زندان ارشادگاه همدان

صدائی را که احتمال داشت از زیر زمین به بیرون درز کند، از بین می‌برد... وقتی دوباره به اتاق بازجویی برگشتم "پرویز اسلامیان" گفت: "خوب سر عقل آمدی، دیدی که چه خبره؟" گفتم: "عدالتی که مدعی آن هستید این‌هاست؟" جواب داد: "این عین فرمان هشت ماده‌ای امامه... خودشان در مورد تعزیر موبمو دستورات لازم را صادر کرده‌اند و گفته‌اند این نوع تعزیرات هم کاملاً جایزست" حرفی نداشتم که در جوابش بگویم. پس از چند دقیقه سکوت

پنجره‌ای با اضلاع ۳۰x۳۰ در سقف است که با توری ضخیم آهنی پوشانده شده است. ظرفیت سلول‌ها اگرچه یک نفر بیشتر نیست، ولی در مواقع شلوغی گاه ۳ تا ۷ نفر را در آن می‌اندازند و این مسئله خود بستگی به آن دارد که زندانبانان تا چه حد بخواهند زندانبانان را آزار دهند و به همین علت گاهی اوقات نه تنها خوابیدن بلکه نفس کشیدن هم در این سلول‌ها مشکل است. وضعیت سلول‌ها موقعی ملموس‌تر می‌شود که توجه کنیم از تعداد ۳ یا ۷ نفر، اکثرشان بر اثر شکنجه طوری مجروح و ضعیف شده‌اند که حتماً بایست دراز بکشند.

درب سلول‌های انفرادی روزی ۳ تا ۴ بار، آن هم برای مدتی بسیار کوتاه باز می‌شود. و این مسئله نیز از آنجا که اکثر زندانبانان سلول‌های انفرادی در اثر شکنجه، دچار بیماری‌های کلیه و مثانه بوده (و به همین خاطر نیاز بیشتری به‌توالیت رفتن دارند) عذاب مضاعفی است. چیزهایی که بجز پتو در سلول‌های انفرادی ویژه وجود دارد، عبارت از یک بطری خالی نوشابه و یک ظرف ملامین برای غذاست. بطری خالی نوشابه به این دلیل در اختیار زندانبانان قرار داده می‌شود که آن را در کف پاهایشان قرار دهند و آن را به حرکت درآورند تا ماهیچه‌ها و رگ‌های صدمه‌دیده خشک نشود و خون در کف پا به گردش درآید. تازه همین وسیله هم در اختیار کسانی که پرونده‌های سنگین دارند و احتمال خودکشی آنها می‌رود قرار نمی‌گیرد.

از جمله مسائلی که زندانبانان سلول‌ها با آن روبرو هستند و زندانبانان نیز انرژی ویژه‌ای روی آن می‌گذارند مسئله بیرون آوردن اطلاعات زندانبانان به وسیله عناصر نفوذی است که به عنوان زندانبانی به سلول‌ها انداخته می‌شوند تا با استفاده از فضای تنگ و تاریک و شرایط تنهائی سنگین و کسل‌کننده (روزها هفته‌ها و حتی ماهها تنهائی و سکوت) زندانبانی را به حرف درآورند. شیوه‌ای که تاکنون موجب ضرباتی نیز شده است. برای درک بهترین شیوه نظر شما را به بخشی از یک گزارش جلب می‌کنیم:

"زندانبانی جدیدی که یک ساعت پس از من به سلول آورده شده بود، با داد و فریاد شروع به دشنام دادن به خمینی کرد و هنگامی که پاسدار مسئول سلول-ها، با خشونت به او تذکر داد که سروصدا نکند بازهم دست برنداشت و با فریاد "مرگ بر مرتجع" پاسخ او را داد و پس از آن شروع به سرود خواندن کرد. بعد از شام درحالی که کنار

من نشسته بود دو عکس از جیش بیرون آورد و گفت:

"این عکس زنده، این دوتا هم بچه‌ها هستند. زخم را دو روز قبل تیرباران کردند، منم اعدامی هستم و فردا پس‌فردا حکم تیربارانم اجرا می‌شود." و سپس شروع کرد به صحبت کردن درباره‌ی عملیاتی که بر علیه پاسداران انجام داده و...

فردا صبح برای مدتی به بازجویی رفت و وقتی برگشت دوباره صحبت را شروع کرد که: "... اگر حرفی داری به من بگو، میدانی، یکی از پاسداران زندان نفوذیست و می‌تواند اگر اسلحه‌ای یا مهماتی داشته باشی برایت جابجا کند و یا قرارهایت را اجرا کند!... نمی‌شود به فرد اعتماد کرد، فردا شاید زیر شکنجه ببری و همه چیز را لو بدهی..."

حرف‌هایش مجموعاً به قدری احمقانه بود که با خودم فکر کردم، او یا پاسدارست و یا فردیست فوق‌العاده احمق! بعدها فهمیدم که اسمش "پیمان جمشیدآبادی" است و مدتی هم در "اوین" تعلیمات خاص بازجویی را گذرانده! و در زندان‌های مختلف مشغول خدمت به ارتجاع است.

در انفرادی‌ها به هیچ‌وجه ملاقات وجود ندارد. روز و شب، در این سلول‌ها مفهوم خود را از دست داده. سلول‌های انفرادی آخرین محلی است که محکومین به تیرباران، روزهای آخر عمر خود را در آن سپری می‌کنند و از همین سلول‌ها، تاکنون دهها نفر از جمله مجاهدین شهید حشمت‌الله افشاری، خسرو افغانی، محمد-مهدی باباخانی، محمد بشیری، محمدتقی بیگدلو، زهرا پریان، پروین بیگدلی، محمدتقی بیگدلی، رضا پریشانی، زهرا پویان، حسن توپسرکانی، محسن حبیبیان، مزگان جمشیدی، زهرا چرچریان، بهجت حیدری، محمدرضا حیدری غلامرضا خاکسار، فاطمه داد-سرشت، سامان دارابی و... به میدان تیرباران شتافته‌اند و به همین دلیل دیوارهایش لبریز از سرود و شعار است؛ سرود و شعارهایی که هرچند وقت یکبار، پاک می‌شود ولی باز به وسیله زندانبانان جدید بر در و دیوار نقش می‌بندد.

سلول‌های انفرادی در زندان همدان، به عنوان شکنجه‌گاهی بکار گرفته شده است که در آن زندانبانان مداوماً تحت فشارهای روانی قرار می‌گیرند. از جمله‌ی این شکنجه‌ها، اینست که زندانبانی را هر نیمه شب از بقیه در صفحه بعد

بمناسبت سالروز انقلاب مشروطه و بیاد سردار ملی "ستارخان" که پرچم سفید تسلیم را بر خاک افکند و پرچم سرخ مقاومت و نبرد را بر علیه دیکتاتوری سلطنتی، کوجه به کوجه برافراشت

پرچم (سرخ) ستارخان

ترجمه شعر

شب نمی رود، صبح نمی شود
برادران، یاران، آشنایان، رفقا
سحر آمده و آفتاب نمی دمدم
آنکس که نامردی پیشه کرده در حلقه
انسان های آزاده جانی ندارد.

* * *

اگر "گفتار" بماند آفتاب نخواهد دمید
اگر "جغد" بمیرد کسی اندوهناک نخواهد شد
پرنور نگشته و نور چهره نخواهد نمود.
و آتش ما بیهوده خاکستر نخواهد شد

* * *

بیائید دست بدست هم بدهیم
و پرچم سرخ ستارخان را
و شهر را لبریز از غوغا و ولوله سازیم
در روز روشن بدست مردم بسپاریم

* * *

بیاید تیرگی برود
بیائید دست بدست هم بدهیم
باید شادی در دل های مردم خانه کند
و شهر را لبریز از غوغا و ولوله سازیم

* * *

ابر سیاه، دار و زندان
ترک و فارس همه دوستان تواند
روزهای بد، عمر درازی ندارند
و برادران گرد هرگز تنها نخواهند ماند

* * *

بیائید دست بدست هم بدهیم
به عشق روزهای خوب و (روشن) فردا
و شهر را لبریز از غوغا و ولوله سازیم
آتشدان ها را پر از آتش کنیم

* * *

برادر عزیز و جوان من ملیشیا
مبارزان، مجاهدان، دلاوران
قله سرافراز سیلان هرگز تنها نخواهد ماند
باید که متحد شویم (و در رزمی مشترک)
دشمن را تار و مار سازیم

ستارخان باید اداقی

از: بیوک

"گجه گدوپ صبح اولماز سحر گلوپ گون اولماز
قوئوم، قارداش، دوست، یولداش سوزون دنان دوز اولماز"

* * *

گفتار قالسا گون اولماز ایشقلا نوپ نور اولماز
بايقوش ئولسه سوز اولماز اتلار سونوپ گول اولماز

* * *

گلین وراخ آل آله شهر سالاخ وئولمه
ستارخانین باید اداقین گوندوز وراخ آل لره

* * *

گرگ گدسین قارائلیق شادلیغ گلسین آل لره
گلین وراخ آل آله شهر سالاخ وئولمه

* * *

قارابولوت - دار، دوستداق پیس گون - عمری چوخ قالماز
ترک - فارس، هامی یولداشون کرد - قارداشلار تک قالماز

* * *

گلین وراخ آل آله شهر سالاخ وئولمه
یاخچی گون لر عشقینده اتلار سالاخ منقله

* * *

منیم عزیز، جوان قارداش ملیشیم ساوالانن اوجا باشی تک قالماز
مبارز لر - مجاهد لر - رشید لر باهم الاخ، دشمن تاراخ، تک اولماز

گرامی باد خاطرة تابناك مجاهد شهید احمد رضا شاد بختی عضو هیئت تحریریه نشریه مجاهد



تقویم هفته: از ۱۱ تا ۱۷ مرداد ماه

- * ۱۱ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق حسین پیرهادی - محمد تنهایی (تهران)، سید مجتبی رضویان (بجنورد)، محمد رضا نوری (یزد)
- * ۱۱ مرداد (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق سید رحیم حسینی در تهران
- * ۱۱ مرداد (۱۳۶۲): شهادت مجاهد خلق اعظم برازش در باختران
- * ۱۲ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهد خلق هرمز عابد باخدا در قومن
- * ۱۲ مرداد (۱۳۶۲): شهادت مجاهدین خلق انور گمانگیر - احمد مبارکی - محمد مهدی ویسی - صدیقه مرادی - صلاح الدین مرادی - حبیب الله معصومی - محمدرضا مقبلی - نعمت الله نورالدینیان - حسین نیاری - نادر یوسفی - محمد علاء الدین باباخانیان - افسانه جلالی - فتح الله اسدی - رشوف امینی - جلیل تیله سفیدی (باختران) و محمود تفگری (شوشتر)
- * ۱۳ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق ابراهیم

- ابراهیمی - علی الوند پور - سید محمود حجتی (گیلان)، نسرین خوشروئی - علی خاتمی (قائم شهر)، مهدی صانع زاده (گرج) و حسین صدق (تهران)
- * ۱۴ مرداد (۱۲۸۸): پیروزی انقلاب مشروطه
- * ۱۴ مرداد (۱۳۵۱): شهادت مجاهد خلق سعید صفار
- * ۱۴ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق کریم بهاء - کریم رهبر - فرهاد جوادی - اسفندیار گامران (مازندران)، ناصر جنت - محمدرضا موسوی (بروجرد)، محمد تقی ساعتیان، فتح الله ناظمی (همدان)، محمد سیف (نهبوند)، ابراهیم وفائی (رشت)
- * ۱۵ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق سید آقا جان حسینی (گرگان)، عبدالمناف رادمش هادی طاهری پور - ساروش نگین تاجی (یاسوج)، زهرا (اکرم) نیک رفتار (رشت)، عادل نقاش (چالوس)، شفیع بلوری (سبزوار)، صادق اقمشه (تهران)
- * ۱۶ مرداد (۱۳۶۰): شهادت قهرمانانهای مجاهد خلق احمد رضا شاد بختی عضو هیئت تحریریه نشریه "مجاهد" به همراه ۴۲ تن دیگر از اسرای مجاهد و مبارز از جمله مجاهدین خلق مسعود انتظاری، یروم ستاقیان، حمید ایمانی خوشخو، عطاء الله حاجی محمودیان، بشیر گیاهی، محمد علی نجاتی و ...
- * ۱۷ مرداد (۱۳۵۹): شهادت ملیشیا مجاهد خلق ناد علی فلاح در قائمشهر
- * ۱۷ مرداد (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق حسن برگتین - هادی برهان - حسین دهقان (تبریز)، علیرضا شفیع زاده (ساری)، اعظم شاد بختی (اراک)

زندان و زندانی

بقیه از صفحه قبل

وحشت داشته باشد؟ و برای پاسخ به این سوال، باید آن را گسترده تر کرد و پرسید که، آیا سد و مانعی و سختی و مشکلی در دنیا پیدا می شود که یک انقلاب از رویارویی با آن وحشت داشته باشد؟ و پاسخ نیز جز این نخواهد بود: چنین چیزی وجود ندارد، زیرا انقلاب برای درهم کوبیدن و نابودی تمامی عوامل واقعاً وحشت انگیز یعنی فقر و فساد و فحشاء و بی عدالتی و زندان و زنجیر و تیرباران و شکنجه و اختناق، در سهمگین ترین راهها به پیش می رود، زیرا یک انقلابی خود آگاهانه برای نابودی ترس آوران و عوامل وحشت پا به میدان نهاده است و هرگز نمی هراسد زیرا در غیر این صورت نبرد او مفهومی ندارد، انقلاب خود مادر شهامت هاست و مادر امیدها و عشقها. و در این میدان اگر وحشت قلب کسی را بر کند مطمئناً باید در انقلابی بودن او و ایمان او به انقلاب، شک کرد و بیچاره جلادان که می خواهند با شلاق و تیرباران و سلول های حقیر خود، هراس بیافرینند؛ هراسی که در حقیقت قلب خود آنان را انباشته است و این حقیقت را داستان زندانیان انقلابی مجاهد و مبارز و از جمله شهیدان و اسیران همدان بازمی گوید و بر آن گواهی می دهد. (ادامه دارد)

خواب بیدار می کنند و مجبور می کنند تا وصیت نامه بنویسد و خود را برای مرگ آماده کند و باز فردا شب این مسئله تکرار می شود. زندان انفرادی همدان جایی است که جلادان سعی می کنند تا زندانی را ماهها در چنگال وحشت اسیر سازند. "شیخی" یک تن از دادیاران دادگاه همدان و از جلادان مشهور زندان که از بس با مشت بصورت زنان و مردان دست و پا بسته زندانی کوبیده به قول خودش "دست هایش پینه بسته"، در مورد سلول های انفرادی به هر زندانی تازه وارد می گوید: "ما در زندان های انفرادی حالی تان می کنیم دل شیر هم که داشته باشید سرانجام دچار وحشت خواهید شد و حرف خواهید زد و طلب توبه خواهید کرد." ولی انبوه اخبار و گزارشات و داستان شهیدان و اسیران مجاهد و مقاوم چیزی خلاف این را ثابت می کند و انسان در این رابطه و پس از نگاهی کوتاه به آنچه که زندانیان انجام می دهند و آنچه که زندانیان اثبات کرده اند از خود می پرسد: آیا رنج و فشار و شکنجه ای وجود دارد که یک انقلابی از آن

معرفی کتاب

کابوس خونسرشته بیداران

مجموعه اشعار اسماعیل خوئی



کابوس خونسرشته بیداران

اسماعیل خوئی

"کابوس خون سرشته بیداران"، نام مجموعه شعر است از دکتر اسماعیل خوئی، شاعر مبارز و شناخته شده ادبیات معاصر که به تازگی منتشر شده است.

این کتاب حاوی ۲۸ شعر از مجموعه اشعار اسماعیل خوئی است که در فاصله سالهای ۵۷ تا ۶۲ سروده شده اند. در سالهای پیش از این خوئی توانسته بود با انتشار چندین مجموعه شعر مانند "بر خنگ راهوار زمین"، "بر بام گرد باد" و "از صدای سخن عشق" و همچنین ترجمه هائی چون "چنین گفت زرتشت" اثر "نیچه" فیلسوف مشهور آلمانی؛ و نمایشنامه "در پوست شیر" اثر شون اوکیسی، نمایشنامه نویس ایرلندی، خود را بعنوان روشنفکر و شاعر متعهد معرفی و تثبیت کند. هر چند کتاب حاضر در امتداد کارهای قبلی او و برخوردار از تفکر و سبک ویژه خوئی است، اما از سوی دیگر، حوادث و جریانات سیاسی-اجتماعی میهنمان

در سالهای اخیر، تأثیرات زیادی روی شعر او به جای گذاشته و بوضوح، گرایش بیشتری در این زمینه به چشم می خورد. این گرایش جدید تأثیر کاملا محسوس در شکل و محتوای اشعار خوئی گذاشته، بطوریکه شعرها از زبان مردمی و صریح تری برخوردار شده اند.

بدین ترتیب، شاعر فارغ از "اما و آیا" و یاس و انفعال و گریز برخی، مسیر حرکت را بدرستی تشخیص داده و در همین رابطه، احساس مسئولیت خود در قبال مردم و انقلاب و میهنمان را در اشعارش متبلور ساخته است و به همین خاطر نیز بایستی به خوئی تبریک گفت.

همانطور که اشاره شد، کتاب اخیر شاعر، از یکسو بیانگر تفکرات فلسفی ویژه خوئی است که بزبان شعر بیان گردیده و از سوی دیگر واکنش شاعرانه شاعر است نسبت به مسائل سیاسی-اجتماعی و بویژه حاکمیت مرتجعینی که بر سرنوشت میهنمان حکم می رانند؛ همان پس مانده هائی که به تعبیر خوئی "ماموت" هائی از "آمیژگان تخمهی چنگیز و دودمان ابوجهل" هستند.

دسته اول اشعار خوئی، دارای سه محور اساسی "انسان"، "آزادی" و "زندگی و شگفتن و شادی" می باشد. در فرهنگ، تفکر، زبان و شعر خوئی، این سه قرین و مکمل یکدیگرند و هر یک دیگری را تداعی می کند. شاعر، زمانی که از "انسان" سخن می گوید "انسان"ی "آزاد" را در نظر دارد و زمانی که از "آزادی انسان" می سراید، آنرا نفس "شگفتن و زیستن و شادی" او می داند؛ "آزادی / یعنی / آبادی / یعنی / شادی / آباد و شاد / می /

می بینی؟ / من / باتو / آزادم" (از شعر غزلواره). شاعر، خود را "زیستن-پرست" معرفی می کند و "بازیستن پیمان بسته" است. در این قبیل اشعار ما با شاعری، برخوردار از فرهنگ و اندیشه های انسانی روبرو هستیم که با صمیمیتی شاعرانه به تحسین انسان و ویژگی های انسانی پرداخته است. و خوئی در اینگونه موارد آزمایش های موفق را پشت سر گذاشته است او، دارای زبانی بی پیرایه، محکم، و گاه با وسواس است که از فرهنگی غنی برخوردار می باشد. و از این نظر در ردیف یکی از موفق ترین شاعران معاصر قرار می گیرد. اشعار: غزلواره ها، اقرار می کنم، سرگیجه، زندگی نامه می و... در ردیف این دسته از اشعار خوئی در کتاب "کابوس..." قرار می گیرند.

خوئی در اشعار اجتماعی-سیاسی خود که طبعاً از صراحت بیشتری نیز برخوردارند، قالب های مرسوم و کلمات و شکردهای ویژه خود را می شکند و گاه در شکل کلاسیک و گاه در شکل "نیما"ئی، مستقیماً به مسائل و جریانات سیاسی روز می پردازد و بدینگونه نشان می دهد که شاعری است مبارز و آگاه که نه تنها تن به حاکمیت ارتجاع نداده، بلکه با تمام توش و توان و اندیشه و عاطفه شاعرانه خود بر علیه آن برخاسته است.

شاعر بخوبی ماهیت قرون وسطائی و عقب مانده و ضد بشری مرتجعینی را که "اکنون بر این ملک سرهنگ" و "خصم هنر و زندگی و فرهنگ اند" را دریافته و علیرغم حاکمیت مطلق سانسور و اختناق؛ و در شرایطی که امکان چاپ و پخش هیچگونه اثر اصیل هنری نبوده، به مبارزه علیه آن پرداخته است. او در این مبارزه نه

تنها سازش نکرده است و نه تنها مایوس و منفعل و گریزان نشده است بلکه همچنان که در شعر "خودافشانی" می گوید: در میان مردم، از فطیر بربرکت خود، چندان "امید" پخش کرده که حتی لقمه های نیز در خورجینش باقی نمانده است. این مسئله را که یکی از نقاط قوت خوئی در میان بسیاری از همردیفان اوست، بایستی در ارزیابی کارهای خوئی محور قرار داد و نقاط-قوت و ضعف دیگر را بر این اساس سنجید. اشعاری چون "چکامه ی چاله و چاه"، "از خیزش دوباره ی ماموت"، "سرود آزادی"، "آمیژگان تخمهی چنگیز و دودمان ابوجهل" و "فرمایش" از جمله اشعار اجتماعی-سیاسی وی محسوب می گردند.

نکته ای که در انتها لازم است به آن اشاره شود، اینست که خوئی زمانی در اوج قرار می گیرد و بهترین و موفق ترین اشعار خود را ارائه می دهد که توانسته است تلفیق درستی از مجموعه تفکرات فلسفی و برداشت های اجتماعی-سیاسی خود را در قالب متناسبی انجام بدهد. بنظر ما شعر بلند "یک چهره از سعید" که زیباترین شعر کتاب می باشد از نوع اشعار موفق خوئی به حساب می آید. ما امیدواریم که خوئی در انتشار کتاب های بعدی اش - در نابهنگام و زیرا زمین زمین است - و همچنین اشعار آینده ی خود، همچنان موفق بوده و در ارتباط با انقلاب میهنمان بتواند آثار باز هم پربارتری را به دوستداران فرهنگ و هنر و ادب میهنمان ارائه دهد.

ذیلاً شعر "یک چهره از سعید" را که از متن کتاب برگزیده ایم، درج می کنیم:

یک چهره از سعید

برای سعید سلطانپور شاعر، کارگردان و فدائی شهید

مدام سوگ، همیشه اندوه.

و اینچنین است،

اینچنین باید باشد،

وقتی که در قبیلهی گرگان خونگونگدهی پیش از تاریخ، در نابهنگام،

یا، یعنی،

در این شب سترون دیرانجام، زیر نگاه ماه تمام،

فواره می زند به سوی آن ندانم مرگ آشام غمزه ی فسون شده ی هاری ی بزرگ.

وزگله ی گرازان

یک گهکشان ستاره ی شوم

بر می دم:

که یعنی

در آفاق خشم

سعید جان!

آئین مرگ اندیشان

چه بی شکوه می خواهد مارا،

آه،

چه بی شکوه!

آئین مرگ اندیشان

می نالد و

بی خود می بالد:

مدام سوگ، همیشه اندوه.

*

سیصد هزار چشم

به ناگاهان

در تب ویران گردن

مشعل می افروزد:

یعنی

این جنگل است باز که می سوزد در آتش شبانه ی بیماری ی بزرگ.

و اینچنین است.

و اینچنین باید باشد

تا

- آنگ -

بزرگترین پلنگان را

تک تک



یک چهره از سعید

و ، پس ، یعنی ، گروه گروه ،
انبوه انبوه ،
به اوج‌های ژرف‌ترین پرتگاه برآرد
ناچاری‌ی بزرگ .

ما نیز گشته می‌دهیم ،
آری ،
اما

برای زیستن
و
پس ، بی‌گریستن .

ما نیز گشته می‌شویم ،
آری ؛
اما

برای آزادی
و ،
پس ، باشادی .

ما نیز سرنوشتی داریم ،
آری ؛
اما

پاک ،
یعنی
پالوده از دروغ‌های فراخاکی ،
که خود
به دست آزادی
آن را می‌سازیم .

ما نیز هم‌بهشتی داریم ،
آری ؛
اما

بر خاک ،
یعنی
دنیائی از عناصر زیبائی و درستی و پاکی ،
وقتی که با شادی
ورو به آبادی
این جهان را می‌سازیم
در راستای دلکش معماری بزرگ

آری ،
ما

بازیستن پیمان بستهایم
در جاری‌ی بزرگ .

و مرگ را ، که چهره‌ای از هستن است ،
تنها برای آنچه اینسوی مرگ است
می‌پذیریم

با "آری"ی بزرگ .

ما نیز می‌میریم ،
آری ؛
اما ...

هی ، های ، آهای
لولی و شان‌شنگ‌ترین بردمیدن ، آری
رقصندگان لاله
بر قالی‌ی شگرف بافِ بهاران !

می‌خواهم از شما
که برای رضای آب
یا آفتاب
یا خاک
یا هر چه پاک ،
مثل نسیم ،
با چنگ بامدادی رنگین گمان و
با دفِ باران و
تنبور چشمه‌ساران و
سنتور آبخاران
همنوا شوید ؛
و همسرا شوید
در راستای شادی سرشاری
که بی‌گمان ، همانا ، می‌زاید از ،
و می‌فزاید با ،
این
همکاری بزرگ .
می‌خواهم از شما
یاران ،
همکاران ،
فرداواران ،
بیداران ،
کز آنسوی حصارک این شیکرداران
با ما باشید ،

با ما هم‌آوا باشید
تا ما
خود را نجات دهیم
و وارهم ،
در جاری‌ی بزرگ ،
از این خواری بزرگ .

می‌خواهم از شما
کز ما بگوئید
با هر که در بهار جان و جهانش می‌روئید
که ما به هیچ روی خزان را دوست نمی‌داریم ؛
زیرا که ما نیز
در جانِ پرجوانه‌ی خویش
از جهان جوان بودن ،
یعنی

از گوهر شگفتن
و از نژاد برگ و بهاریم ؛
و ،
پس ، بی‌گمان ، همانا
کز هر چه پیر و پارین بیزاریم .

می‌خواهم از شما
که این همه را
از ما بهاروار بگوئید بگویند
آن هر چه ها
کز آنسوی تردید و بیم
از شمیم شما می‌رویند
در دشت‌های شادی و سرشاری بزرگ .

می‌خواهم از شما
کز ما بهاروار بگوئید بگویند ؛
ما ،
ما زیستن پرستان ، هرگز ،
هرگز ،
گورستان را دوست نمی‌داریم
وز لاش و لاشخوار
بیزاریم ،
و می‌گماریم ،
می‌گاریم
عشق بزرگ را
تا گل دهد به دامن بیزاری بزرگ .

می‌خواهم از شما
کز ما هزار بار بگوئید بگویند
با قاری بزرگ .

دوم تیر ۶۰ - تهران

نگاهی بدوستانها و گمندها

گسترش سرسام آور اعتیاد و قاچاق مواد مخدر دستاورد دیگر رژیم سرپا فساد خمینی

بقیه از صفحه ۴۶

۲۹ برابر افزایش یافته است. به این ترتیب با توجه به آمار ۱۷۰ هزار نفری معتادان در رژیم گذشته (که بطور رسمی گوین دریافت می‌کرده‌اند)، مشخص می‌گردد که تعداد معتادان کشور در حال حاضر از مرز ۳ میلیون نفر نیز تجاوز می‌کند. برای روشن‌تر شدن عمق این فاجعه بد نیست اشاره کنیم که بر اساس آمار منتشر شده از سوی مقامات رژیم، میزان کشف مواد مخدر تنها ظرف ۶ ماهه اول سال ۶۲ بالغ بر ۶۷ تن و تعداد دستگیری افراد در این رابطه در همان سال قریب ۵۰ هزار نفر بوده است و بد گفته‌ی رئیس کل شهربانی رژیم $\frac{2}{3}$ زندانیان عادی را "محکومین مواد مخدر" تشکیل می‌دهند.

ریشه‌ها و علل این بلای خانمانسوز اجتماعی را قبل از هر چیز باید در ماهیت ارتجاعی و قرون وسطائی رژیم خمینی جستجو کرد. رژیمی که علاوه بر ناتوانی‌های مفرط و ذاتی‌اش در اداره‌ی جامعه و حل مشکلات اقتصادی - اجتماعی، از یکسو خود نقش عمده‌ای در گسترش قاچاقچی‌گری و اعتیاد برعهده داشته و با قرار دادن امکانات و تسهیلات فراوان در اختیار مزدوران ریز و درشت خود نظیر صادق طباطبائی‌خان، این نورچشمی و محرم دربار خمینی (که دلالتی فروش مواد مخدر و خرید اسلحه را یکجا بعهده داشت)، بزرگترین شبکه‌ی ورود و خروج مواد مخدر را چه در مرزها و چه در داخل کشور بعنوان یک "منبع درآمد" پرسود در کنترل خود داشته و از سوی دیگر با اتخاذ سیاست‌های سرکوبگرانه، جنگ‌افروزان و ضد مردمی خود، بسیاری از تولیدات صنعتی و کشاورزی مملکت را به تعطیل گشاند و عملاً زمینه‌ی گسترش بسیاری از مفاسد اجتماعی، منجمله اعتیاد را فراهم نموده و به آن دامن زده است. در این رابطه همچنانکه برخی از سردمداران رژیم نیز به آن اعتراف کرده‌اند، علل اعتیاد و روی آوردن به داد و ستد مواد مخدر در بسیاری از موارد "بیگاری"، "فقر و تنگدستی" افراد می‌باشد. به این ترتیب منشاء این بحران و کلیه عوامل روانشناختی فردی و اجتماعی مرتب بر آن را باید در کنار انبوه بحران‌ها و معضلات دیگر که هر یک پیچیده‌تر و لاینحل‌تر از دیگری می‌باشد، اساساً در حاکمیت ننگین رژیم ویرانگر خمینی جستجو کرد.

سردمداران جنایتکار رژیم اخیراً یک‌صد مسئله‌ی اعتیاد فزاینده در جامعه را یک "مسئله‌ی سیاسی" قلمداد کرده و با تشکیل سمینار و دم‌زدن مکرر از "قاطعیت" و "درحالیکه عاملین اصلی این جریان در پوش‌های مختلف (از سفیر نام‌الاختیار خمینی گرفته تا رئیس کمیته و پاسدار ضدخلقی)، آزادانه به جنایات خود مشغولند، تلاش می‌کنند تا با اعدام گروه‌گروه قاچاقچیان دست چندم (که از قضا خود از قربانیان همین سیستم دزد و جنایتکار هستند)، بر نقش فعال‌یادی و مزدوران رژیم در اشاعه‌ی قاچاق مواد مخدر سرپوش بگذارند؛ اما مدت‌هاست که اهداف پلید رژیم خمینی از اینگونه تبلیغات دجالگرانه، آنهم همراه با سرکوب عریان، بر همگان مشخص گردیده و سردمداران رژیم ضدبشری خمینی هرگز نخواهند توانست بحران‌ها و تنگناهای گریبانگیر خود را تحت‌الشعاع اینگونه دجالگری‌ها قرار داده و افکار عمومی را از سرمنشاء و علت اصلی اینهمه فساد و جنایت که همانا حاکمیت نظام سرپا فساد خمینی است منحرف سازند. جالب اینکه در حالی که برخی از سردمداران رژیم منجمله قاضی‌القضاة خمینی چندی قبل به "بی‌اثر" بودن اینگونه اقدامات سرکوبگرانه اعتراف کرده بودند، اخیراً گردانندگان رژیم خمینی در ادامه‌ی اهداف فوق‌الذکر باز هم بر شدت اعدام قاچاقچیان مفلوک افزوده و تنها ظرف ۴ ماهه‌ی اول سال جاری بیش از ۲۰۰ نفر از این افراد را اعدام کرده‌اند.

اینک به مجموعه فاکت‌ها و نمونه‌هایی در این رابطه توجه کنید:

* کیهان (۲۱/اردیبهشت/۶۳): "۳/۵ تن شیرهی تریاک طی درگیری سنگین مسلحانه در مرز سیستان و بلوچستان کشف شد."

* جمهوری (۲۷/تیر/۶۳): "در جریان یک درگیری مسلحانه بین مامورین ژاندارمری و قاچاقچیان (در زاهدان) ۱۰۵۵ کیلوگرم هروئین کشف شد."

* اطلاعات (۱۵/فروردین/۶۳): "هفته‌ی گذشته در منطقه‌ی کویری یزد، نیم تن تریاک کشف شد."

* اطلاعات (۸/اردیبهشت/۶۳): "نیم تن تریاک در کرمان کشف شد."

* رضائی مسئول کمیته‌ی ضدخلقی سیستان و بلوچستان (اطلاعات - ۹/خرداد/۶۳): "طی دو ماهه‌ی گذشته بیش از ۷۰۰۰ کیلوگرم تریاک، ۱۶۰۰ کیلوگرم هروئین و متجاوز از چند صد کیلوگرم حشیش کشف (گردیده)"

* جمهوری (۵/تیر/۶۳): "طی ماه گذشته (خرداد ماه) بیش از ۶۰۰ کیلوگرم تریاک و هروئین در بیرجند کشف شد."

* کیهان (۲۰/خرداد/۶۳): "طی یک ماه گذشته (اردیبهشت) در تهران و چند شهر ۳۰۷۳ کیلو و ۴۳۲ گرم انواع مواد مخدر... کشف و ضبط شد و در این رابطه در تهران ۱۵۸۴ تن دستگیر شدند."

* دادسرای مبارزه با مواد مخدر (جمهوری - ۱۴/تیر/۶۳): "در خرداد ماه سال جاری در تهران و شهرستان‌ها جمعا بیش از ۴۵۵۲ کیلوگرم از انواع مواد مخدر... کشف و تحویل دادسرا شده است."

* مسئول روابط عمومی دادسرای ضدانقلاب مبارزه با مواد مخدر تهران (کیهان - ۲۸/فروردین/۶۳): "۶۱۵۵ کیلو مواد مخدر در اسفند ماه گذشته کشف شد و در این رابطه ۱۲۳۳ نفر در تهران دستگیر شدند."

* فلاحیان سرپرست کمیته‌های ضدخلقی (کیهان - ۱۳/اردیبهشت/۶۳): "طی سال گذشته (۶۲) حدود ۲۹۱۴۵ معناد قاچاقچی دستگیر و بیش از ۴۸ تن از انواع مواد مخدر... کشف شده است."

* مقتدائی عضو شورای عالی قضائی رژیم خمینی (اطلاعات - ۱۲/آذر/۶۲): "۷۴۴ کشفیات شش‌ماهه‌ی اول سال ۶۲ در سرتاسر کشور بوسیله‌ی کمیته و ژاندارمری و شهربانی بدین ترتیب اعلام شد: جمع کل هروئین کشف شده در شش‌ماهه‌ی اول سال ۶۲ برابر ۳۸۱۲ کیلو، جمع کل

تریاک کشف شده در شش‌ماهه‌ی اول امسال ۳۳۵۵۷ کیلو جمع کل مرفین کشف شده ۱۰۵۰ کیلو، حشیش ۳۸۱۴، سوخته‌ی تریاک و شیر ۳۹۵ کیلو، سایر مواد مخدر ۵۲۶ کیلو، ناس ۲۳۶۵۵ کیلو و تعداد افرادی که در این رابطه بواسطه‌ی خرید و فروش و یا وارد کردن و توزیع دستگیر شده‌اند، ۲۱۲۰۲ نفر"

* شیرازی امام جمعه‌ی خیابانکار مشهد (رادبو رژیم - ۵/مرداد/۶۳): "در استان خراسان ما روستائی داریم که ۴۰۰ نفر سگند، ۳۰۰ نفر آن معتاد هستند."

* اطلاعات (۱۹/فروردین/۶۳): "تنها در یک روستای ۶۰ خانواری در نزدیکی ارومیه ۵۰ نفر معتاد زندگی می‌کنند."

* فخر سرپرست سناد مبارزه با اعتیاد وزارت بهداشتی (کیهان - ۲۲/اسفند/۶۱): "در سال‌های قبل از انقلاب در حدود ۱۷۰۰۰۰ معتاد سهمیه‌بگیر وجود داشت."

* اطلاعات (۲۵/فروردین/۶۲): "طی سال‌های اخیر تعداد معتادین کشور به نسبت گذشته ۲۹ برابر شده است."

* شوشتری نماینده‌ی مجلس ضدخلقی (کیهان - ۲۳/آذر/۶۲): "پس از مسئله‌ی جنگ تحمیلی که در اس‌همه‌ی مسائل است، مهمترین مسئله، مسئله‌ی اعتیاد است. اعتیاد این بار عده‌ی بسیار زیادی را گرفتار کرده است. در برخی از روستاهای (قوچان) بیش از نیمی از جمعیت بزرگسالان و بالغین را گرفتار کرده است. حتی در برخی از مدارس ابتدائی اعم از دخترانه و پسرانه، دانش‌آموزان خردسال گرفتار اعتیاد خانمانسوز شده‌اند."

* حسن زاده نماینده‌ی سابق مجلس ضد خلقی (کیهان - ۱۰/دی/۶۲): "اعتیاد و پخش مواد مخدر در منطقه‌ی (کاشمر) بیداد می‌کند."

* موسوی نخست‌وزیر خمینی (کیهان - ۲۸/تیر/۶۳): "قاچاق مواد مخدر در کشور ما شبیه جنگی است که ما در مرزهای غربی و جنوبی خود داریم."

* ناطق نوری وزیر کشور رژیم خمینی (رادبو رژیم - ۵/مرداد/۶۳): "امروز مسئله‌ی قاچاق مواد مخدر یک مسئله‌ی صرفاً اقتصادی یا اخلاقی و اجتماعی نیست بلکه مسئله‌ی اخلاقی و اقتصادی و در اس‌همه‌ی آنها گاملا سیاسیت و در حقیقت یک جنبه‌ی جنگ است که اهمیت نبرد در آن برای ما از ارزش جنگ در جنبه‌های غرب و جنوب کشورمان کمتر نیست... برخوردار ما با این افراد باید برخوردی اطلاعاتی و درست همانند دشمنان شناخته

شده‌ی انقلاب (!) و گروهک‌ها باشد." * سرحدی زاده وزیر کار و امور اجتماعی رژیم خمینی (جمهوری ۲۱/مهر/۶۲): "۵۰ درصد از اعتیادها ناشی از بیکاری است."

* کیهان (۲۴/سر/۶۳): "عامل موثری که مستقیماً بر آمار جرائم تاثیر گذاشته وجود نابسامانی‌های اقتصادی بخصوص بیکاری است."

* موسوی اردبیلی (کیهان - ۲۳/فروردین/۶۲): "شورای عالی قضائی تصمیم گرفتند این مسئله (اعتیاد) را با یک حرکت ضربتی حل کند و تصویب شد که محاکم سیار در شهر راه بیفتد و در مراکز آنها قاضی حکم کند... بد نظر ما معتادین را زندانی کردن فایده ندارد... اکثر اینها مقصد فی‌الارض هستند... آسان‌ترین هم شاید در یک جهت اعدام باشد."

* موسوی نخست‌وزیر رژیم خمینی (اطلاعات - ۵/شهریور/۶۲): "ما خود را مجاز می‌دانیم با کسانی که بخواهند از طریق توزیع و داد و ستد مواد مخدر نظام ما را مورد خطر قرار بدهند با بیرحمی کامل برخورد کنیم."

* آخوند زرگر دادستان دادسرای ضدانقلاب مبارزه با مواد مخدر مرکز (اطلاعات - ۱۶/آبان/۶۲): "همانطور که گفتم و بارها اعلام شده در مقابل قاچاقچیان هیچ رحمی نشان نمی‌دهیم، یعنی اگر تشخیص داده شود که یک فردی قاچاقچی است، اگر مواد کشف شده از او اندک هم باشد ولی تشخیص داده شود که فعالیت او سلامت و نظام اسلامی را بهم می‌زند، اعدام خواهد شد."

* زواره‌ی نماینده‌ی مجلس ضدخلقی (کیهان - ۲۶/دی/۶۲): "صرف حبس و تعزیر و اعدام مجرمین، مبارزه با معلول است و دردی را درمان نخواهد کرد. کما اینکه تاکنون چنین بوده است. به هر گرجا که قدم بگذاری فریاد مردم از آلودگی روزافزون جوانان به اعتیاد و تباهی خانواده‌ها بلند است."

* موسوی اردبیلی (جمهوری - ۱۵/اردیبهشت/۶۳): "تاریخه از بین نرفته و علت برطرف نشده با شلاق زدن، جریمه گرفتن و زندان انداختن مسئله حل نمی‌شود... اگر فکر کنید که شما چهار نفر را بگیرد بقیه سر جایشان می‌نشینند شما دیدید الان از این قاچاقچی‌های حرفه‌ای را سی نفر سی نفر، پنجاه نفر پنجاه نفر اعدام می‌کنند هیچکدامشان هم سر جایشان ننشستند."

* مقتدائی عضو شورای عالی قضائی رژیم خمینی (کیهان - ۸/خرداد/۶۳): "اکنون مواد مخدر یک بعد سیاسی پیدا کرده و برخورد قوه‌ی قضائیه با این مسئله همانند برخورد با گروهک‌ها و منافقین است."



مصاحبه با مجله "الحوادث"

بقیه از صفحه ۴۷

قطعه قطعه شدن تمامیت و حلقه وصل‌های این میهن باشد. من این مقاومت را تنها محور ستون فقرات آینده‌ی ایران - وطن واحد مان - می‌دانم. اگر رژیم خمینی می‌توانست برای درازمدت در قدرت بماند، البته نتیجه‌ی آن باز هم برای کشورمان این می‌بود که هر منطقه‌ای در مسیر گریز از ویرانی و خرابی و ظلم و ستم بیشتر به تجزیه بگردد.

سوال: برنامه‌ی شما در شورای ملی مقاومت چیست؟ برای برگردن این خلاء خطیر چه آمادگی‌هایی در نظر گرفته‌اید؟

جواب: شورای ملی مقاومت برنامه‌ی استواری تهیه کرده که پس از سقوط رژیم کنونی در برابر همه‌ی خطراتی که بدان اشاره کردید به اجرا در خواهد آمد. اولین مرحله انتقال حکومت به مردم است. نخستین وظیفه‌ی دولت موقت برگزاری انتخابات آزاد در کشور برای تشکیل مجلس موسسان می‌باشد. بعد از انتخابات مجلس موسسان، دولت موقت استعفا خواهد کرد و انتخاب دولت جدید را در اختیار نمایندگان منتخب مردم و بعهدی مردم خواهد گذاشت. این آترناتیو (شورا) مورد شناسایی و حمایت سیاسی بیش از ۴۰۰ حزب یا جریان سیاسی در سراسر جهان قرار گرفته است، اعزام سوسیالیست‌ها و دمکرات‌ها و لیبرال‌ها و ...

اکنون به دعوت حزب کارگر بریتانیا در لندن هستم. حزبی که مجدداً بر حمایت و تأیید خود از صلح و آزادی و مقاومت شجاعانه‌ی شورای ملی مقاومت و پشتیبانان آن صحنه گذاشت.

* سوال: درباره‌ی برنامه‌تان در قبال تجزیه و تفکیک (ایران) مطلبی نگفتید؟

جواب: شورای ملی مقاومت همان محور توانمند و مقتدری است که کما و کیفاً قادر به حفظ تمامیت و وحدت خاک ایران است. گفتم که اگر این محور نبود خلاء سیاسی بزرگی ایجاد می‌شد. یکی از مهم‌ترین و اولی‌ترین مسائل در برنامه‌مان پایان جنگ موجود بین ایران و عراق است. با عراق درباره‌ی طرح صلح توافق کرده‌ایم و در همین رابطه برای برقراری صلح عادلانه برای طرفین با نایب نخست‌وزیر این کشور دیدار کردیم.

* سوال: این طرح چه تفصیلی دارد؟

جواب: اولاً آتش‌بس فوری، سپس کشیدن نیروهای ایران و عراق به پشت مرزهای بین‌المللی و عمل کردن بر طبق توافقنامه‌ی سال ۱۹۷۵ الجزایر، تبادل اسرا، مراجعه به دادگاه بین‌المللی برای غرامات جنگی ایران. طرفین همچنین نظارت ناظران بین‌المللی را در

فی‌المثل سال گذشته، مجلس خبرگان که باید جانشین خمینی را را برای بعد از مرگش تعیین کند برگزار شد. اما تعداد قلیلی از روحانیون به این نمایش لبیک گفتند. حتی برخی روحانیون که در گذشته خیلی به خمینی نزدیک بودند امروز دیگر فهمیدمانند که این جنگ تنها برای حفظ قدرت است. از هنگامیکه ما مقاومت خودمان را آغاز کردیم تاکنون رژیم خمینی بین ۸ تا ۱۰ هزار تن از ایادی خود را از دست داده است.

* سوال: در صورت مرگ خمینی، پوزیسون با رژیم او چگونه رفتار خواهد کرد؟ عبارت دیگر آیا مبارزه و اختلاف شما با اشخاص است و یا مخالفت با یک رژیم سیاسی و تمام نهادها و روش‌های آن؟

جواب: میان ما و رژیم کنونی دریائی از خون وجود دارد لذا به این سهولت نمی‌توان از آن گذشت، خیر، مسئله تنها مخالفت با اشخاص نیست ...

تاکنون ۴۰ هزار شهید داده‌ایم و یکصد و بیست هزار تن در زندان‌ها هستند. کشور در فترت کامل بسر می‌برد؛ تمامی جنایت‌ها با نام اسلام اعمال می‌شود، حتی کودکان شیرخوار با زمانده از مادران شهید به زندان برده شده‌اند، دانش-آموزان از مدارس به میدان‌های مین فرستاده می‌شوند ... بیش از نصف مسیر پیروزی را طی کرده‌ایم و در کوتاه مدت خواهیم رسید.

* سوال: تا به کجا و چه آترناتیوی برای سرنگونی رژیم دارید. گفته می‌شود آنچه که در ایران جریان دارد، گسترده‌تر و وسیع‌تر از یک درگیری میان یک حکومت و پوزیسون و هوادارانش است. گفته می‌شود توطئه‌ی بزرگی برای تغییر وضع جغرافیایی ایران در کار است که تجزیه‌ی مناطقی را که از نظر مذهبی قابل تفکیک است در نظر دارد، بطوریکه در ایران زلزله‌هایی از قبیل آنچه در لبنان آغاز شده، در شرف وقوع است. آیا شما برنامه‌ای دارید که خلاء بعد از سقوط رژیم را پر کند، درست بودن این تحركات را تأیید می‌کنید؟

جواب: من بطور رسمی از توطئه‌ای که بخواد مناطق ایران را به دولت‌های کوچکتر تجزیه کند مطلع نشده‌ام اما اگر مقاومتی که بتواند خلاء بعد از سرنگونی رژیم را پر کند وجود نمی‌داشت، در شرایطی که در کشور ما اینهمه تشنت و بحران وجود دارد، با نظر شما موافق می‌بودم. اگر چنین مقاومتی نبود نتیجه‌ی منطقی آن می‌توانست

دشمن خمینی نظاره می‌کند و در انتظار است

The Globe and Mail
WEDNESDAY, JULY 11, 1984

Khomeini foe watches and waits

مدت کوتاهی از زندگی آزاد و فعالیت‌های فشرده، تا زمانی که خمینی اقدام به یک اختناق گسترده‌تری نمود برخوردار بود،

آقای رجوی و مجاهدین خلق اظهار می‌دارند که آنان در جستجوی یک ایران آزاد و دمکراتیک هستند که در آن یک دولت موقت که توسط آقای رجوی اداره می‌شود در ظرف ۶ ماه انتخابات را برگزار خواهد نمود. آنان بیان می‌دارند که خواستار دیدن یک (جمهوری) دمکراتیک اسلامی و ملی ایران هستند. البته اسلامی که در آن آزادی‌های فردی تضمین شده باشد.

اتهاماتی مبنی بر اینکه مجاهدین دارای تمایلات مارکسیستی می‌باشند وجود دارد. آقای رجوی اظهار داشت که "ما مالکیت خصوصی را می‌پذیریم. ما ضد غربی در تمامیتش ... نیستیم. در روابط خارجی ما می‌خواهیم طرف مساوی تلقی شویم. ما مخالف ایده‌ی صدور - انقلاب می‌باشیم." اکثر حمایت‌های آقای رجوی از جانب احزاب سوسیالیست می‌باشند. او از غرب جهت سقوط سریع خمینی چه می‌خواهد؟ او اظهار می‌دارد که "قوی‌ترین سلاح، تحریم نفت ایران می‌باشد که از طریق آن ۹۰ تا ۹۵ درصد درآمد خارجی ایران بدست می‌آید." او اظهار می‌دارد که "اکنون زمان آن فرا رسیده است که مسئله‌ی ایران جدی‌تر گرفته شود." او می‌گوید "غرب از هنگامی که عراق به نفتکش‌هایش در خلیج حمله نموده هیجان زده شده است. اما زمانی که خمینی ما را می‌کشد، غرب ساکت تر است."

مسائل و امور داخلی ما پاسخ می‌دهد. ما امیدواریم در کشور همسایه‌مان عراق نیز اصل خودمختاری که برای آن در حال مذاکره بودند، پیاده شود. (متن مصاحبه با نوار اصلی مطابقت داده شد. این مصاحبه که در اینجا قدری کوتاه شده در ۱۴ تیر ماه گذشته در لندن انجام گرفته است.)



Massoud Rajavi

تنها دلیلی که خمینی اقدام به آخرین تهاجمش، که برای مدت مدیدی معوق مانده، نکرده است این می‌باشد که او دارای نیروی انسانی کافی جهت این کار نمی‌باشد. گفته می‌شود که ۵۰۰/۰۰۰ تن برای جبهه جمع-آوری گشته‌اند اما من می‌توانم تعداد دقیق آنرا که ۱۹۶/۰۰۰ می‌باشد، به شما باطمینان بگویم. او که کت و شلوار سورمه‌ای راه‌راه با باند آبی رنگ بدون کراوات پوشیده بود، صدای بسیار آرامی دارد که تجربیات سختی را که در زندگی‌اش از سرگذرانده پنهان می‌سازد. او در سال ۱۹۷۱ توسط پلیس محمدرضا شاه پهلوئی دستگیر شد و همراه با رهبران دیگر مجاهدین خلق به اعدام محکوم گشته بود. در نتیجه‌ی فشارهای بین-المللی، محکومیت او به زندان ابد تقلیل یافت. اما تمامی همزمانش اعدام گشته و او تنها باقی‌مانده‌ی رهبری (اولیه‌ی سازمان) می‌باشد. او مکرراً شکنجه و چندین بار به مرگ نزدیک گشته است. او در سال ۱۹۷۹ بعد از سرنگونی شاه، آزاد شده و برای

تذکر: مصاحبه‌ی حاضر با سرویس اخبار "بزرور" در لندن انجام شده که در اینجا کوتاه-شده‌ی آن از نظر تن می‌گذرد. مسعود رجوی، رهبر ۳۵ ساله‌ی تنها سازمانی که هنوز مخالفت دقیقی را بر علیه حکومت آیت‌الله روح‌الله خمینی در ایران ابقاء می‌کند، از لندن دیدار نموده است. این قسمتی از مبارزات او به نمایندگی از سوی مجاهدین خلق ایران برای بدست آوردن حمایت‌های بین-المللی برای ابتکارات و طرح-هایش بخصوص شناساندن خودشان در دایره‌ی (سازمان‌های) لیبرال و چپ، به‌عنوان جانشین مسلم آیت‌الله خمینی می‌باشد.

در مصاحبه‌ی آقای رجوی اظهار نمود که دور پایانی کار آیت‌الله آغاز گشته است. "او در گرداب بحران‌های نظامی و سیاسی فرو رفته است. عمر رژیم او به سه چیز: ترور داخلی، جنگ خارجی و درآمد نفت بستگی دارد." آقای رجوی معتقد است که آیت‌الله خمینی در رابطه با جنگ در وضعیت بدی قرار دارد. "او اقدام به شش رشته تهاجم نموده و در تمامی آنان شکست خورده است. او از جنگ به عنوان سرپوشی بر بحران‌ها و جهت انحراف از جنگ داخلی ایران استفاده می‌نماید. اما در ایران جنگ هر روز منفرتر می‌گردد."

آقای رجوی با کمک نقشه‌های مفصلش، که از طریق هوادارانش در نیروهای ارتش تهیه گشته است، اظهار می‌دارد که گاهی وقت‌ها آنها (رژیم) می‌توانستند تا ۱۰۰/۰۰۰ تن را هم برای جبهه بسیج نمایند ولی امروزه قادر نمی‌باشند که حتی ۵۰ تن را هم در برخی شهرستان‌ها جمع‌آوری کنند. ۱۰۰ هزار مشمول غایب در کشور موجود می‌باشد و

کلیه‌ی مراحل تحقق صلح خواهند پذیرفت.

* سوال: آیا این شورا دارای طرح‌هایی که اصل خودمختاری برای دیگر ملیت‌های ایران را جهت ممانعت از جنگ‌های داخلی که ممکن است شعله‌ور شود و صلح‌نویا را مورد تهدید قرار دهد، نیز دارا می‌باشد. جواب: بعنوان شورای ملی مقاومت، شورائی که وجود خود را با شعارهای آزادی و

صلح (چه صلح خارجی و چه صلح داخلی) تثبیت کرده است؛ مسلم است که ما نسبت به امر خودمختاری بی‌توجه نبودیم. شورای ملی مقاومت طرح خودمختاری کردستان ایران را تصویب کرده است. این طرح کشور ما را از جنگ‌های داخلی از این قبیل که در کردستان جریان دارد مصون خواهد کرد. برنامه‌ی شورا و دولت موقت نیز به سایر

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی با مجله "الحوادث"



رجوی الحوادث
التبريزم اليرائين التوتون
تبريز تخطير

هنگامی که مسعود رجوی، سیاستمدار مخالف ایرانی از مراحل جنگ ایران و عراق طی کرده سخن می‌گوید، تاکید می‌کند که تهاجم منتظره‌ی ایران بر عراق به دلایل متعددی اکنون امکان پذیر نیست. همانگونه که رجوی می‌گوید، در بین این دلایل، کمبودهای ایران از لحاظ نفرات رزمنده و سلاح و عدم صدور سلاح از سوی بعضی از کشورهای غربی به ایران است. همچنین توجه و بهائی که مردم به جنگ و عواقب آن می‌دهند کاهش یافته است.

رجوی همچنین با قاطعیت تاکید می‌کند: مقاومت ایران برای رسیدن به اهداف خود علیرغم تمامی سختی‌ها و ناهمواری‌ها با بهای سنگینی از خون، بیش از نیمی از راه خود را طی کرده است. مسعود رجوی طی هفته‌ی گذشته به دعوت ویژه‌ی حزب کارگر بریتانیا از لندن دیدن کرد. از وی دعوت بعمل آمد تا پیرامون امور و فجایع جنگ و قضایای ایران و آزادی و دموکراسی گفتگو شود. مصاحبه‌ی الحوادث با رجوی اینگونه بود:

* سوال: گفتارهای زیادی اخیراً پیرامون تهاجم ایران شده اما تا به الان تهاجم مزبور جامه‌ی عمل و اجرا بخود نگرفته است. در صورتی که نفرات زیادی نیز برای حمله بسیج شده‌اند. بعضی‌ها تعویق در حمله را به خاطر وجود اختلافات و تضادهای داخلی در ایران می‌دانند؛ دیگران معتقدند که رژیم به لحاظ اقتصادی و انسانی قادر نیست که اهداف حملات را تامین کند بخصوص که ایران نیز بلحاظ بین المللی منزوی است. نظراتن درباره‌ی آنچه که گفته می‌شود چیست؟

جواب: شایعات بسیاری درباره‌ی تهاجم مفروض شایع شد. گفته شده بود که موعد آن اول ماه رمضان است تا بدینوسیله رژیم ایران بتواند از احساسات مذهبی مردم در ایام روزه‌داری برای بسیج نیرو که روز به روز به لحاظ تعداد و انگیزه تقلیل می‌یابد، استفاده نماید.

قبل از ماه رمضان در پاریس اعلام کردیم که این بار رژیم قادر به بسیج نیرو و چیدن ثمره‌ی تهاجمی که نیروهای او آن را در اواخر ماه فوریه گذشته آغاز کردند، نمی‌باشد. واقعیت اینست که رقی که توسط دستگاههای آماری مختلف درباره‌ی نیروهای خمینی داده

شده، بسیار بالا بود. در سرتاسر طول جبهه‌های جنگ ایران و عراق، ایران تنها ۱۹۶ هزار سرباز دارد که ۵۶ هزار تن از آنان برای سرکوب تحرک اخیر که در کردستان پیش آمد به این منطقه اعزام شده‌اند. ما به همراه متحدینمان در حزب دمکرات کردستان ایران برای سرنگونی رژیم ایران مبارزه می‌کنیم. با اینکه رژیم خمینی هم اکنون ۱۴۰ هزار سرباز را آماده‌ی خدمت نموده و آنها را تحت آموزش و در حال آماده‌باش دارد، اما در حقیقت مشکلات و مسائل بسیاری است که منجر به بتعویق افتادن حملات شده است.

* سوال: این مشکلات چه هستند و ابعاد اجتماعی و اقتصادی آنها چیست؟ و آیا محاصره‌ی جزیره‌ی خارک نیز در به تعویق افتادن حمله‌ی منتظره سهم داشته است؟

جواب: نخستین و اساسی‌ترین مشکلی که رژیم درگیر آن است بطور مشخص همان فقدان بسیج نیروی لازم برای چنین حمله‌ای است. بعنوان مثال بر اساس گزارشی که ۲ روز پیش از داخل کشور دریافت نمودم برای تهاجم اخیر یعنی تهاجم فوریه گذشته، رژیم توانست از ۳ شهر در منطقه‌ی آذربایجان ۱۲۵۰ جنگجو بسیج کند. اما اکنون مدت ۲ ماه است که واحدهای ویژه‌ی بسیج نیروی رژیم در شهرهای منطقه‌ی آذربایجان برای بسیج نیروی مشابه تعداد قبل تلاش کرده‌اند ولی با دادن وعده و وعید و یا تهدید، رژیم در همان سه شهر تنها به بسیج

۳۷ تن موفق گردید که آنها نیز اجباراً و از روی ترس به جنگ تمایل پیدا کرده‌اند. این گزارش واقعیتی است که وضعیت داخل ایران و بحران کنونی رژیم را تصویر می‌کند. یعنی متلاشی شدن پایگاه مردمی این رژیم و سلب اعتماد از او را برملا می‌کند. عامل دیگری که حمله‌ی منتظره‌ی اخیر را به تعویق انداخته و آن را امکان‌ناپذیر کرده است، کمبودهای ایران از لحاظ تسلیحات و تحولات اساسی در تحویل مایحتاج جنگی رژیم از قبیل جنگ‌افزارها و مهمات جنگی است.

همانگونه که در سوال خود نیز متذکر شده‌اید، محاصره‌ی جزیره‌ی خارک باعث کاهش حجم صادرات نفتی ایران شد. قبل از محاصره، ایران روزانه حدود ۲ میلیون بشکه نفت به خارج صادر می‌کرد. اما اکنون طبق آخرین گزارشات، صادرات نفتی‌اش به ۷۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته است. با توجه به کاهش عظیمی که در حجم صادرات پیش آمده، ایران نفت را بشکه‌ای ۲۰ دلار و یا ۱۹ دلار که خیلی کمتر از بهای رسمی آن است بفروش می‌رساند. این مسئله نیز رژیم را در محذور قرار داد و بازوانش را برای بسیج تعداد زیادی برای حمله‌ی مفروض، فلج کرده است. کما اینکه هیچ کشوری در جهان پیدا نمی‌شود که حاضر باشد به ایران مجانا سلاح دهد بویژه بعد از انزوای رژیم.

* سوال: از درگیری‌های داخلی در ایران سخن می‌گویند. نسبتاً تعداد زیادی از آخوندها

گروههایی بر علیه رژیم ایران تشکیل داده و از حمایت آن خودداری می‌کنند، چون در انتخابات اخیر مجلس، آنها را مستثنی کرده و کنار گذاشته شده‌اند.

جواب: هر قدری که انزوای رژیم بیشتر شود، بحران‌ها و تضادهای داخلی‌اش نیز افزایش می‌یابد؛ همچنین درگیری‌های درونی رژیم نیز بالا می‌رود. اقتصاد ایران هم اکنون تماماً در خدمت جنگ است. اقتدار مختلف جامعه‌ی ایران تامین نیستند و در شیوه‌ی توزیع بودجه‌ی کشور احساس ستم می‌کنند. آنها بخصوص به عدم ضرورت ادامه‌ی جنگ و به پایان آن پی برده‌اند. زیرا آنچه را مردم ایران می‌خواهند (اشاره به صلح) می‌توان از طریق دیگری غیر از ادامه‌ی جنگ و کشتار و ویرانی کشور بدست آورد. رژیم کنونی سالانه حدود ۲۵ میلیارد دلار برای جنگ خرج می‌کند. در سایه‌ی اعتراض و ناراضیتهای مردم که روز به روز افزایش می‌یابد، مقاومت مردمی نیز امکان تحرک بیشتر بدست خواهد آورد. به طوری که رشد مخالفت با رژیم، زمینه‌ی مناسبی خواهد شد برای تحولات بعدی.

* سوال: تاکنون اپوزیسیون ایران چه راه‌آوردی داشته است؟ و آیا در اثر روی گردانی مردم از رژیم توانسته بر رژیم برتری یابد. برای بارور کردن سرزمین حاصلخیزی که از آن سخن می‌گوید چه اقداماتی کرده است. گفته می‌شود که اپوزیسیون موفق نشده که درخواست‌های اعلام شده‌ی خود را به تحقق برساند، چون از داخل به این خواست‌ها

* سوال: پس این درست است که جنگ ایران و عراق ربطی به اسلام ندارد. و این به آگاهی مردم ایران از حقیقت این جنگ رهنمون می‌شود که ضمناً بسیاری از روحانیون را از همکاری با رژیم - بعد از روشن شدن نیرنگ رژیم که گوئیا برای نجات شیعیان می‌جنگد - مانع شده است.

پاسخی دریافت نکرده چون ایرانی‌ها از سنگین بودن خواست‌ها و زیادی آنها ترسناک هستند.

جواب: (به عنوان نمونه): رژیم خمینی که در انزوای روز-افزون بسر می‌برد، برای سرکوب و قلع و قمع نیروهای مقاومت سراسری اخیراً به کلیه پاسداران در تمام شهرها و استان‌های کشور آماده‌باش داد تا برای سرکوب نیروهای مقاومت که جهت یادبود سومین سالگرد جنبش ما، روز شهدا را در ۲۰ ماه ژوئن گرامی داشته و از مخفیگاههای خود بیرون آمده بودند، بسیج گرداند. ضمناً اگر ادامه‌ی جنگ نبود، رژیم ایران تا این تاریخ دوام نمی‌آورد... (کوتاه شده است)

* سوال: اما شاه ظلم و ستم بیشتری روا می‌داشت. و روی گرداندن مردم از حمایت رژیم کنونی به سطح تنفر آنها از شاه و خانواده‌اش نرسیده است. آیا نقشه یا راه حلی که حدودی را برای این جنگ (داخلی) معین کند، وجود دارد؟

جواب: کسانی که به مبارزه با رژیم شاه پرداختند علیه رژیم دیکتاتوری سلطنتی سی و شش ساله‌ی او بپا خواستند. اما امروز ما مضافاً با سرکوبی مقابله می‌کنیم که خود را با چیزی بنام اسلام مسلح نموده و با استتار خود در تاریخ (معاصر) جنگ مذهبی را به خدمت جنگی گرفته است که جز در خدمت بقا رژیم نیست...

* سوال: کشتار شما درباره‌ی مبادی جنگ (حاجی) درست است. اما اکنون همه می‌دانیم که جنگ فعلی ایران و عراق جنگی است بین دو دولت مختلف و دو فرهنگ متمایز. کما اینکه گفته می‌شود این یک جنگ تاریخی است که در قرون قبل از اسلام ریشه دارد. وقتی جنگ "ذی‌قار" بین اعراب و فارس‌ها در گرفت بجز مسیحیت و یهودیت (مذهب) دیگری در صحنه نبود. و آن موقع ما درگیر جنگ‌های مذهبی نبودیم.

جواب: پس این درست است که جنگ ایران و عراق ربطی به اسلام ندارد. و این به آگاهی مردم ایران از حقیقت این جنگ رهنمون می‌شود که ضمناً بسیاری از روحانیون را از همکاری با رژیم - بعد از روشن شدن نیرنگ رژیم که گوئیا برای نجات شیعیان می‌جنگد - مانع شده است.



کتابخانه ملی و اسنادخانه

گسترش سرسام آور اعتیاد و قاچاق مواد مخدر دستاورد دیگر رژیم سرپا فساد خمینی

مسئله اعتیاد و قاچاق مواد مخدر و گسترش سرسام آور آن، واقعیت تلخ و اسفناک دیگری است که مدت‌هاست جامعهی خمینی زده‌ی ما با آن دست به گریبانست؛ واقعیتی که در عمق خود، وجه دیگری از سلطه‌ی اهریمنی خمینی دجال و رژیم ضدبشری‌اش را در میهن ما به نمایش می‌گذارد. آمار سرسام آور گشفتن مواد مخدر و دستگیری‌های وسیع در این رابطه که اکنون هر روزه در مطبوعات و رسانه‌های خبری رژیم منعکس می‌گردد، ابعاد گسترده و بی‌سابقه‌ی اعتیاد و قاچاق مواد مخدر را بخوبی نشان می‌دهد. در این رابطه قابل ذکر است که بنا به اعتراف مقامات رژیم، تعداد معتادان به بقیه در صفحه‌ی ۴۵

مصاحبه‌های

برادر مجاهد
مسعود رجوی

با
مجله "الحوادث"

و
در روزنامه کانادایی
"گلوب اند میل"

در صفحه‌ی ۴۷

اطلاعیه

ستاد عملیات

مجاهدین خلق - تهران

در رابطه با مجازات

یکی از سرسپردگان و

عناصر سرکوبگر در منطقه

آذربایجان تهران

در صفحه‌ی ۲

اخبار کوتاه

- * ورشکستگی اقتصادی رژیم و شیوه‌های جدید اخاذی
- * اعتصاب و درگیری در کارخانه کاکا کولای تهران
- * همچنان سوز و گداز "منافقین"!
- * چیزی که به جنگ رواست به مردم حرام است!
- * ۶۰ دستگاه آمبولانس برای ۱۰ میلیون نفر

در صفحه‌ی ۶

اطلاعیه‌های ستاد

عملیات پیشمرگه‌های

مجاهد خلق

در کردستان

در صفحه‌ی ۳۶

مردی کتاب

کابوس

خون‌سریخته بیداران

مجموعه اشعار اسماعیل خونی

در صفحه‌ی ۴۳

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش

Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه

B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی
مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE FRANCE

برای وصل ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران
می‌توانید از طریق آژانس‌های مسافرتی یا مراکز اطلاع‌رسانی در خارج از کشور اقدام کنید. شماره تلفن ۰۲۱۳۲۸۵۷۷ - ۲۱۳ (فرانسه)

و یا با آدرس‌های مقابل مکاتبه کنید:

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده
و حواله‌ی آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281, Chiswick High Road
London W4 4HJ England
A-Khodabandeh N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن گم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

- سه ماهه معادل ۱۲ دلار
- شش ماهه ۲۳ دلار
- یکساله ۴۴ دلار

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهائی بخش عمومی